

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

با روی کرد امامت و مهدویت

سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی ربانی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقای

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی

استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی

استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری

عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مترجم چکیده های عربی:

ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)

صفحه آرا:

علی قنبری

حروف نگار:

ناصر احمدپور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

مدیر مسئول:

سید مسعود پورسیدآقای

سر دبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

سعید صنعتی

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۳۳۴۸ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کد پستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت دسترسی به نشریه: Intizar.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فن آوری نمایه می شود

خصوصیت اعتقاد ما شیعیان این است که این حقیقت را در مذهب تشیع از شکل یک آرزو، از شکل یک امرذهنی محض، به صورت یک واقعیت موجود تبدیل کرده است. حقیقت این است که شیعیان وقتی منتظر مهدی موعودند، منتظر آن دست نجات بخش هستند و در عالم ذهنیات غوطه نمی‌خورند؛ یک واقعیتی را جستجوی کنند که این واقعیت وجود دارد. حجت خدا در بین مردم زنده است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

انتظار؛ الگوبخش سبک نوین زندگی امروزی / حسین الهی‌نژاد	۵
تطور مهدویت در منابع روایی شیعه (در پنج قرن نخست) / خدامراد سلیمیان	۲۵
جایگاه و کارکردهای آموزه مهدویت و انتظار ... از دیدگاه امام خامنه‌ای (دام ظلّه) / حسن ملایی	۶۱
اندیشه و رؤیای ظهور منجی مسیحیت از شرق / حمید حاجیان‌پور	۸۵
تمایز مبانی تمدن مهدوی با تمدن غرب و عوامل بسترزای آن / مجیداحمدی کچایی	۱۰۷
حکومت جهانی امام مهدی (عج) از منظر حقوق اساسی / سیدسعید میرمحمدی، روح‌الله امیری	۱۲۵
تحیّر، فرجامی مشترک برای نافرمانی امت یهود و امت اسلام / احسان سامانی	۱۴۹
چکیده مقالات به عربی	۱۷۹

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام کتاب).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

انتظار؛ الگوبخش سبک نوین زندگی امروزی

حسین الهی نژاد*

چکیده

نوشتار پیش رو به بیان مؤلفه های سبک زندگی مهدوی - که الگوبخش سبک نوین زندگی امروزی است - می پردازد. این نوشتار، درباره رابطه سبک زندگی مهدوی با سبک زندگی منتظران در عصر غیبت بحث می کند و به طرح برخی از مؤلفه های سبک زندگی مهدوی همچون «انتظار و زندگی امیدوارانه»، «انتظار و زندگی صبورانه»، «انتظار و زندگی حکیمانه» و «انتظار و زندگی عدالت خواهانه» می پردازد.

واژگان کلیدی

انتظار، سبک زندگی، سبک زندگی مهدوی، زندگی امیدوارانه، زندگی صبورانه، زندگی حکیمانه، زندگی عدالت خواهانه.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (Hosainelahi1212@gmail.com).

مقدمه

عبارت «سبک زندگی» به تازگی در فضای فرهنگی ایران بسامد قابل‌اعتنایی یافته و در نوشته‌ها و سخنان افراد گوناگون به چشم و گوش می‌آید. در اغلب موارد نیز بیش از آن که به مفهوم خاستگاهی اصطلاح سبک زندگی توجه شود و یا دست‌کم تعریف جدیدی از آن ارائه گردد، تلاش می‌شود به انحای گوناگون به این عبارت دامن زده و با افزودن متعلقات و موضوعات مختلف، ترکیب‌های جدید و بدیعی از آن آشکار شود. همچنین، در کاربرد مشتقات این عبارت، به طور معمول بیش از آن که به امور عینی و واقع اشاره شود، مفاهیمی انتزاعی و آرمانی لحاظ می‌شود و این رویه نیز به سهم خود در ابهام مضاعف مفهوم «سبک زندگی» تأثیرگذار است.

از جمله کاربردهای دیگر عبارت سبک زندگی در فضای فرهنگی و مذهبی، در نسبت آن با آموزه مهدویت پدید آمده است. کاربرد عبارت «سبک زندگی مهدوی» که ترکیبی از سه واژه سبک، زندگی و مهدوی است علاوه بر ابهامات کلی پیشین درباره استفاده از عنوان سبک زندگی، از مشکل دیگری نیز رنج می‌برد؛ این که قید «مهدوی» صرف‌نظر از ماهیت آن، متضمن چه معنای مشخصی است و چه تفاوت معنایی با انواع دیگر سبک زندگی در فضای اسلامی و شیعی (و به طور خاص با نمونه‌هایی چون سبک زندگی نبوی و علوی) دارد. در واقع، اگر از مرز بازی با الفاظ عبور کنیم و به کاربردهای غیرعالمانه در برخی منشورات و اعلانات بی‌توجه باشیم، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا پیروی، دلدادگی و یا انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام، پدیدآورنده سبکی خاص از زندگی است که با سایر شیوه‌ها و مسلک‌ها متفاوت بوده و چنین سبکی نسبت به سایر اولیای دین و یا دیگر اعصار تاریخی، هویت منحازری دارد؟ همچنین، می‌توان پرسید که آیا عنصر «انتظار» می‌تواند واجد تأثیری محسوس بر سبک زندگی آدمی در وضعیت کنونی که در عصر پنهانی زیستی امام هستیم، باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کدام یک از عرصه‌ها و جنبه‌های زندگی محمل آن خواهند بود؟ آیا انتظار و مجاهدتی که در اثر آن پدید می‌آید، منجر به شکل‌گیری سبک جدیدی از زندگی با شاخصه‌های پویائی، بالندگی، نشاط و سلحشوری می‌شود و یا به رویکردی خمودی، ایستایی و توأم با زندگی محتاطانه و آینده‌نگرانه خواهد انجامید؟ و یا در فرض عدم تنافی این دو، چه ترکیبی را به وجود خواهد آورد؟ پرسش‌هایی از این دست، حلقه مفقوده سلسله مباحثی به شمار می‌رود که

می‌کوشند در ارتباط با پیوند مفهوم «سبک زندگی» و آموزه «انتظار موعود» آورده‌هایی را در میان گذارند؛ اگرچه بی‌توجهی به این سؤالات سبب شده تا به اکنون، تلاشی جدی در تعریف سبک زندگی منتظرانه و یا متناسب با آموزه انتظار موعود شکل نگیرد و تنها گزاره‌هایی پراکنده و غیر مرتبط زیر چتر عنوان واحدی به نام مهدویت، در برابر مخاطبان مشتاق به نمایش درآید.

مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

انتظار

انتظار در لغت به معنای چشم داشتن، چشم به راه بودن، امید داشتن و امیدوار بودن است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۵، ۲۱۹؛ دهخدا، ۱۳۳۴: ج ۸، ۲۹۴). در اصطلاح به معنای امید داشتن به گشایش کار و امیدوار بودن برای رسیدن فرج و تحقق رخ داد مهم و خوب، و چشم داشتن به تحقق تحول و رویدادی در آینده و در یک کلام امید داشتن به تحقق ظهور و آمدن منجی بشریت، حضرت مهدی علیه السلام است.

صاحب *مکیال المکارم* در کتابش درباره مفهوم شناسی انتظار چنین آورده است:

انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آن چه انتظارش را می‌کشیم از آن بر می‌آید و ضد آن، یأس و ناامیدی است، پس هر قدر که انتظار شدیدتر باشد آمادگی و مهیا شدن قوی‌تر خواهد بود. (موسوی اصفهانی، بی‌تا: ۴۵)

انتظار، مفهومی فطری و شهودی است که خالق یکتا در وجود همه انسان‌ها به ودیعه گذشته است. انسان بدون امید و انتظار، موجودی بی‌تحرك، بی‌مسئولیت و بی‌خاصیت است. در مقابل، انسان امیدوار و منتظر، فردی پویا، متحرک و قیام‌آفرین است. از همین روست که در احادیث اهل بیت علیهم السلام انتظار از مفهوم روحی و روانی به مفهوم عینی و عملی انتقال یافته و در میان اعمال و عبادات، برترین آن‌ها بر شمرده شده است؛ پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمِّيَ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۴)

برترین کارهای اُمّت من، انتظار گشایش از طرف خداوند متعال است

انتظار دارای سه مؤلفه اساسی است که با این سه مؤلفه اساسی انتظار صحیح از انتظار غلط بازشناسی می‌شود و انتظار صحیح لزوماً باید همه موارد ذیل را به صورت مجموعی به همراه

داشته باشد:

۱. عدم رضایت از وضعیت موجود؛
۲. امیدوار بودن نسبت به آینده؛
۳. حرکت به سوی وضعیت مطلوب.

سبک زندگی

سبک در لغت به معنای روش، شیوه و طرز خاصی است که ابتدا در علوم ادبی و جامعه‌شناسی به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۳۴: ج ۲۸، ۲۴۸) و در لغت عرب واژه سبک مترادف با طریق، سیره، طور، سیاق است. کلمه «سیره» به معنای نوع راه رفتن و بر وزن فُعْلَة است و فُعْلَة در زبان عربی دلالت بر نوع می‌کند. واژه سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع رفتن و سبک رفتار (ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ج ۴، ۳۹۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۴۰) در واقع سبک و سبک‌شناسی همان سیره و سیره‌شناسی است (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱۶، ۵۰) اما واژه سبک وقتی که با واژه زندگی ترکیب می‌شود و کلمه «سبک زندگی» را به بار می‌آورد در علوم مختلف معانی متناسب با آن علوم را می‌گیرد. مثلاً در اصطلاح علوم انسانی سبک زندگی در رشته مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های هر فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنای زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه است. به عبارتی سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه دارد.

مفهوم سبک زندگی از جمله مفاهیم علوم اجتماعی و علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که به تازگی و در دهه اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است. سبک زندگی معنایی است که از به هم تنیدگی و پیوند و نظام‌وارگی و شبکه‌ای بودن عوامل متعددی که در شیوه‌های زندگی یا اقلیم‌های زیستن انسان تأثیر می‌گذارند به وجود آمده است (حاجیان، ۱۳۸۷: ۴۶).

سبک زندگی نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه هویتی خاص می‌بخشد. این نظام‌واره هندسه کلی رفتار بیرونی است که افراد، خانواده‌ها و جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کند و به آنها هویت‌هایی متمایز می‌دهد. سبک زندگی از این حیث، مجموعه‌ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد است که برآورنده حاجات و نیازهای مادی و معنوی اوست (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۷).

تقریباً در اکثر تعریف‌های سبک زندگی می‌توان دو مفهوم را یافت که در تعریف سبک زندگی در نظر گرفته شده است: و در واقع هر دو مفهوم هم به واژه سبک بازمی‌گردد: اول مفهوم وحدت و جامعیت؛ دوم، مفهوم تمایز و تفاوت. به این معنا که سبک زندگی حاکی از مجموعه عوامل و عناصری است که نظام‌مند با هم ارتباط داشته و یک شاکله کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند و با همین شاکله و قالب از دیگر نظام‌ها و انجمن‌های بشری جداسازی می‌شود.

گیدنز^۱ سبک زندگی را به مجموعه‌ای از رفتار تعبیر کرده است که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد تا نه تنها نیازهای جاری خود را برآورد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران نیز مجسم سازد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

پس سبک زندگی به مجموعه شکل گرفته از مدل‌ها، الگوها و کنش‌های منظم رفتاری که بر خاسته از باورها و ارزش‌های فردی و جمعی در یک فرهنگ است، اطلاق می‌شود.

سبک زندگی مهدوی

الگوهای رفتاری و هنجارهای اخلاقی نظام‌وار منطبق با آموزه‌های مهدویت و نیز کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی منظم برخاسته از اندیشه مهدویت را سبک زندگی مهدوی گویند که وظیفه مهم مردم در عصر غیبت پیاده‌سازی این الگوها و هنجارهای اخلاقی در جامعه است تا بستر و زمینه‌سازی ظهور و رسیدن به جامعه ایده‌آل مهدوی، فراهم آید. پس جامعه منتظر با عملیاتی کردن الگوها و شاخصه‌های نظام‌وار مهدوی و با اجرایی کردن مؤلفه‌ها و ارزش‌های مهدوی در سه سطح بینش، گرایش و کنش، بستر تحقق بخشی سبک زندگی مهدوی را در جامعه مهیا می‌کنند.

اندیشه مهدویت و مؤلفه‌های الگو بخش

سبک زندگی مهدوی یک سبک جدید، کارآمد و امروزی است که در راستای نیازهای فردی و اجتماعی بشر در عصر کنونی، الگو و هنجارهای رفتاری ارائه می‌دهد و با اسلوب و شاخصه‌های کاربردی و امروزی، نیازهای اجتماعی و فرهنگی بشر را در عصر کنونی پوشش داده و با درانداختن طرح نو، زندگی امیدوارانه، زندگی صبورانه، زندگی سلحشورانه، زندگی خداخواهانه، زندگی حکیمانه، زندگی هدفمندانه و زندگی عدالت‌خواهانه را به جامعه بشری

1. Giddenz

ارزانی می‌دارد تا جامعه منتظر با خوب تمرین کردن و با خوب اجرایی کردن آنها سنبل و نماد کوچکی از سبک نوین زندگی مهدوی را به عنوان یک مدل و الگوی برتر به بشر و جوامع بشر ارائه دهد. حال در این جا به گزارش برخی از مؤلفه‌های فوق که به زندگی منتظران جلوه خاصی داده است می‌پردازیم.

انتظار و زندگی امیدوارانه

فقدان امید و امیدواری معضلی است که ذائقه زندگی انسان‌های معاصر را تلخ و مشمئز کرده است. زندگی ماشینی و صنعتی برای بشر ره‌آوردی جز اضطراب، استرس و یأس به همراه نداشته و نارسایی و معضلات فراگیر اجتماعی و فرهنگی محصول همین نگرش و سبک زندگی است که دامن گیر بشر و جوامع بشری شده است. انسان معاصر به مثابه انسان سرخورده و سر افکنده از همه چیز و همه جا و با کوله باری از تجربه‌های ناموفق در دلدادگی به مکاتب و اندیشه‌های بشری و دل چرکین از سبک‌های زندگی مدرنیت و پسا مدرن، به دنبال سبک زندگی جدید و نوینی است تا با فائق آمدن بر این ناملایمات و ناهنجاری‌های رفتاری، فرایند امید آفرینی را به جای ناامیدی و یأس، و اطمینان‌سازی را به جای اضطراب و استرس، و بالندگی را به جایی خمودی و ایستایی تجربه نماید. بر این اساس پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بیانی جامع و کامل به درمان این معضل و مشکل پرداخته و علاج آن را خوب زندگی کردن و امیدوارانه زیستن در گنار باورداشت انتظار توجیه نموده است:

انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ انْتَظَارُ الْفَرَجِ. (حرانی، ۱۰۶: ۱۴۰۴)

در این روایت، پیامبر گرامی اسلام ﷺ به صورت کلی و فراگیر همه مردم را مورد خطاب و توصیه خویش قرار داده که اولاً، در امورات فردی و اجتماعی به شاخصه‌های امید و امیدواری مزین باشند؛ ثانیاً، از رحمت الهی در گشایش کارها ناامید نباشند؛ ثالثاً، بدانند که شاخصه امید و امیدواری از محبوب‌ترین اعمال نزد پروردگار است؛ رابعاً، به عالی‌ترین و بهترین امیدواری که همان انتظار فرج امام زمان ﷺ است معتقد و پای بند باشند. یعنی ضروری است این شاخصه به صورت یک فرهنگ غالب و فراگیر در همه سطوح زندگی نظیر فردی و اجتماعی و در همه ابعاد زندگی نظیر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... و در همه حوزه‌های زندگی نظیر منزل، مدرسه، بازار و ... اجرایی و عملیاتی شده و به منزله یک شاخص فراگیر و همگانی در

همه ابعاد و زوایای جامعه نهادینه شود.

امید با دو رویکرد عام و خاص توجیه می‌شود؛ رویکرد عام یعنی فراخی و گشایش در مطلق امور و رویکرد خاص یعنی فراخی و گشایش در امر خاص که همان ظهور و آمدن منجی است. بر این اساس در روایت فوق پیامبرگرامی اسلام ﷺ ابتدا به رویکرد عام که وظیفه همه معتقدان به دین و خداست اشارت داشته و هرکسی که اعتقاد به خدا و دین آسمانی دارد را مورد خطاب و توصیه خویش قرار می‌دهد؛ ولی در رویکرد خاص، جامعه خاص مورد نظر است و مقصود از جامعه خاص، مسلمانان و باورمندان اسلامی هستند که به ظهور و آمدن حضرت مهدی ﷺ اعتقاد دارند. البته شاخصه امید در سلسله فرایند خودش تشکیک‌پذیر است؛ یعنی مقوله امید دارای مراتب و درجات حداقلی و حداکثری است که حداقلی آن، امیدواری در امورات جزئی، فردی و مادی است که در واقع مراتب پایین امید و کف آن تلقی می‌شود؛ ولی حداکثری امید، امیدواری در امورات کلی، اجتماعی، مادی و معنوی است که در واقع مراتب عالی و بالای امید بوده و مصداق کامل و اتم آن نیز انتظار فرج حضرت مهدی ﷺ است. انتظاری که سامان بخش امورات دینی و دنیایی مردم در مقولات فردی و اجتماعی، مادی و معنوی بوده و نویدگر زندگی خوب و متعالی همراه با عبادات و معنویات است. طبیعی است وقتی که مراتب عالی و انتظار و امید در جامعه بارور شده و در میان اقشار مردم به صورت فراگیر احیاء شود و این نگرش انتظاری در همه سطوح جامعه و آحاد مردم اشاعه و نهادینه شود، به طور طبیعی در امورات پایین دست و کارهای فردی و جزئی نیز این شاخصه گسترش پیدا می‌کند؛ زیرا «چو صد آمد نود هم پیش ماست». از این روست که حضرات معصومین (علیهم‌السلام) اصل اعتقاد به انتظار فرج مهدی ﷺ را گشایش و فراخی در همه امورات زندگی و نیز پویایی و بالندگی در همه سطوح جامعه می‌دانند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِإِنْتِظَارِهِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۳۰)

هرکس این امر را بشناسد، انتظار آن، برای وی گشایش و فرج است.

در روایتی از حضرت رضا (علیه‌السلام) نیز درباره فرج پرسش می‌شود که چه زمانی رخ خواهد داد؟

حضرت می‌فرماید: خود انتظار فرج، گشایش و فرج است:

سَأَلْتُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ فَقَالَ أَلَيْسَ أَنْتَ تَنْتَظِرُ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۱۳۱)

پس انتظار از جمله وظایف مهمی است که یک مسلمان معتقد به رحمت و عنایت الهی،

بدان ملتزم بوده و آن را به طور صحیح در جامعه، خانواده و خویشان پیاده‌سازی می‌کند. البته انتظار با دو رویکرد ایجابی و سلبی قابل تقسیم است در رویکرد سلبی، نقش انتظار، نقش تخریبی و غیر سازنده است که محصول آن خمودی و ایستایی است که نصیب باورمندان این نگرش می‌شود. اما انتظار ایجابی و مثبت، انتظاری است که قرآن، روایات و عقل سلیم آن را تأیید کرده و نقش آن مثبت و سازنده بوده و محصول آن، سازندگی و اصلاح‌گری و نیز هدایت‌گری به سوی جامعه ایده‌آل مهدوی است. آری، این نوع انتظار که به نوعی بستر ساز امید و امیدواری در جامعه است دارای گستره وسیع و پردامنه‌ای است که همه قلمروهای زندگی منتظران را شامل می‌شود و همه دقایق زندگی مردم را فرا می‌گیرد. پس انتظار سازنده که از آن به انتظار پویا و بالنده تعبیر می‌کنند در همه زوایا و سطوح زندگی باورمندان رسوخ کرده و همه ساعات و لحظات زندگی آنها را دربر می‌گیرد. از این رو این نوع انتظار و امیدواری را انتظار و امیدواری لحظه‌ای و فراگیر تعبیر می‌کنند؛ یعنی فردی که معتقد به رحمت و عنایت خداست، هر روز و شب و هر لحظه به گشایش کار از ناحیه خدا امیدوار است (فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً) در سخت‌ترین شرایط و غامض‌ترین مشکل باز دست از رحمت الهی برنداشته و در هیچ شرایطی تن به سقوط و ناامیدی نمی‌دهد.

چنان که امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

إِذَا فَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَنْ تَبْطَلَ حُجَّةُ اللَّهِ وَلَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛ (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۳۱)

هنگامی که مردم حجت خدا را از دست بدهند؛ و او برای آنها آشکار نشود و از نظر آنها غایب گردد، و آنها ندانند جای او کجاست، و با این وصف می‌دانند که سفرای الهی و نشانه‌های حق، از میان نرفته است. در آن موقع صبح و شام منتظر فرج و ظهور باشید.

باز امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغَضَ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَاَلِ مَنْ كُنْتَ تُوَالِي وَ انْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۸)

به طور کلی امید و امیدواری با دو رویکرد عام و خاص قابل توجیه است رویکرد عام به معنای فراخی و گشایش مطلق امور است و رویکرد خاص به معنای گشایش امر خاص، یعنی ظهور و آمدن منجی بشریت حضرت مهدی (عج) است.

انتظار و زندگی صبورانه

از جمله درس‌ها و پیام‌هایی که می‌توان از انتظار گرفت درس طمأنینه و صبوری است؛ یعنی فرد منتظر باید به شاخصه اطمینان و بردباری رسیده و آن را در خویشتن، خانواده و جامعه نهادینه‌سازی نماید؛ زیرا در دوران غیبت و پنهان‌زیستی امام، مشکلات و معضلات فراوانی از نوع فرهنگی، دینی و اجتماعی دامن‌گیر جامعه باورمندان مهدوی می‌شود و بی‌تردید با آمدن امام و رهبر جهانی معضلات و مشکلات متنوع به دیار عدم رخت برپسته و آسایش، رفاه و هنجارها جایگزین می‌شود و بشر و جوامع بشری در مسیر خوب زیستن و به زندگی کردن قرار می‌گیرند. حال اگر منتظران نسبت به رسیدن این روز فرخنده و مطلوب که شادی و نشاط را به ارمغان می‌آورد و همه مردم از فرا رسیدن آن خوشحال و خرسند می‌شوند، عجله و بی‌حوصلگی به خرج دهند، بی‌تردید با این شتاب‌زدگی و عجله‌کاری نه تنها به مقصود و هدف خود که همان گشایش، آسایش و فرج باشد نمی‌رسند؛ بلکه به سوی خلاف آن هدف که همان ازدیاد معضلات و مشکلات باشد سوق پیدا می‌کنند؛ زیرا گشایش و فرج هر امری تابع شرایط و قواعدی است که بستر ساز تحقق آن امر است و در این میان تفاوتی ندارد که آن امر، امر دنیایی باشد یا دینی، بزرگ باشد و یا کوچک، مادی باشد یا معنوی. این قاعده و قانون در مورد مهم‌ترین امر دنیا و آخرت یعنی امر ظهور نیز ساری و جاری است. باورمندان مهدوی که به خدا و رحمت او امیدوارند باید بدانند که در امر ظهور و کشایش کارها یک سری شرایط و بسترهای اساسی دخیلند که باید آنها از پیش مهیا و آماده باشند تا ظهور و گشایش رخ بنماید. از این رو نباید مصرانه به دنبال ظهور بوده و آن را با عجله و شتاب تعقیب نمایند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در رابطه با آیه شریفه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمودند:

هُوَ أَمْرُنَا أَمَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ؛ (همو: ۱۹۸)

امر خدا همان امر ماست که خدای عز و جل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود.

باز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ هَذَا الْأَمْرَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ غَايَةٌ يَنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَفِدُّوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۶۹)

همانا مردم از شتاب‌زدگی برای این امر به هلاکت رسیدند، خدا به خاطر شتاب مردم شتاب نمی‌کند، برای این امر موعد و غایتی است که بدان می‌رسد، اگر مردم به آن برسند، یک ساعت جلو و عقب ندارد.

باز امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال مهزم که از طولانی بودن ظهور می‌پرسد می‌فرماید:

يَا مَهْزَمُ! كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَحَجَا الْمُسْلِمُونَ وَإِنَّا بِصَيْرُونٍ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸)

ای مهزم! آرزومندان دروغ گفتند و شتاب‌کنندگان هلاک شدند و تسلیم شدگان نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت.

در روایتی حضرت رضا علیه السلام صبر را قرین و رفیق انتظار دانسته و زیبایی و کمال صبر را با باورداشت انتظار توجیه نموده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَارْتَبِعُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ»، «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ»؟ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۵)

چقدر صبر و انتظار فرج خوب است! آیا نشنیدید گفته‌ی خدای عز و جل را: «انتظار برید که من هم با شما انتظار برنده‌ام»؟ بر شما باد که صبر کنید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

انْتَظِرُوا الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَهُ. (قاضی قضاعی، ۱۳۶۱: ۱۶)

بی‌تردید سفارش‌های بسیاری از جانب حضرات معصومین علیهم السلام در خصوص صبر و انتظار شده و تأکیدات جدی در روایات پیرامون ترابط و تعامل آن دو به میان آمده است، به طوری که اصل زیبایی و کمال صبر با وجود انتظار، و اصل کاربرد و کارکرد انتظار در کنار صبر توجیه پذیر شده و همچنین به سبب اهتمام این تعامل و ترابط، مقولات صبر و انتظار از حوزه رفتاری به حوزه عبادی انتقال یافته و جزو بهترین و برترین عبادات دانسته شده است. بی‌تردید همه این موارد به خاطر این است که منتظران بدانند که در عصر غیبت با معضلات و مشکلات عدیده روبرو می‌شوند و عبور از آنها بدون ابزار صبر و بردباری میسر نیست و به خاطر همین فزونی و ازدیاد سختی‌ها و مشکل بودن حرکت در این مسیر، حضرات معصومین علیهم السلام همواره به مردم عصر غیبت، درس صبوری و مقاومت و مشق بردباری و سخت‌کوشی می‌دهند.

پس تمرین زندگی صبورانه و مشق سخت‌زیستی، یکی از وظایف مهم مردم در عصر غیبت است؛ یعنی منتظران واقعی باید در امور دنیا صبر و بردباری را پیشه خود ساخته و از شتاب‌زدگی و عجله‌کاری که عامل سقوط و هلاکت بشر و جوامع بشری است اجتناب نمایند. به‌ویژه در مورد مهم‌ترین کار در عصر غیبت که همان رخداد ظهور است، بی‌تردید یک فرد منتظر باید بداند که در این عصر که با پنهان‌زیستی امام روبه‌روست چه وظیفه و رسالتی دارد و باید بداند

که رسالت اصلی و واقعی او حرکت کردن در مسیر اهداف و غایات متعالی نهضت جهانی است که در این خصوص با پیاده سازی الگوها و ارزش های سبک نوین زندگی مهدوی در جامعه و با نهادینه کردن آنها در همه سطوح و زوایای زندگی و گسترش آنها در میان همه اقشار و آحاد مردم در مسیر زمینه سازی ظهور گام بردارد و غایت و نهایت کار که همان رخداد ظهور است را به خدا واگذار نموده و در این خصوص شتاب زدگی به خرج ندهد.

چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مورد زندگی صبورانه مردم آخرالزمان می فرماید:

سَيَأْتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ خُذْ كُنَّا مَعَكَ يَبْدُرُوا أَحَدٌ وَخَنِينٍ وَنَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوُحَمَلُوا لِمَا حُمِلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرُهُ؛ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۴۹)

مردمی بعد از شما خواهند آمد که یک مرد آنها ثواب پنجاه نفر از شما دارند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! ما در جنگ بدر و احد و خنین در رکاب شما پیکار کرده ایم و قرآن در میان ما نازل شده است (یعنی چطور می شود که مردمی بیایند که یک نفر آنها ثواب پنجاه نفر ما را داشته باشند؟) فرمود: آن چه را آنها متحمل می گردند اگر شما ببینید، نمی توانید مانند آنها صبر کنید.

انتظار و زندگی حکیمانه

یکی از الگوها و ارزش های سبک زندگی مهدوی حکمت و عقلانیت است. حکمت و عقلانیت ابزار و راهکار مهمی است که به انسان خوب زیستن را می آموزد.

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

اسْتَرْشِدُوا الْعَقْلَ تَرْشِدُوا وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا؛ (سیوطی، ۱۴۲۳: ج ۶، ۱۰)

از عقل راهنمایی بجویید، تا راهنمایی شوید و از آن نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است:

كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْصَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۱: ج ۴۲)

از عقل تو را همین اندازه کافی است که راه را از بی راهه نشانت دهد.

۱۵

عقل و حکمت در مقولات متنوعی تقسیم می شوند؛ نظیر عقل نظری، عقل عملی^۱، عقل

۱. عقل نظری به نیرویی گفته می شود که در وجود انسان قرار داده شده و انسان به وسیله آن، به دنبال کسب معرفت و شناخت می رود. به تعبیر دیگر، عقل نظری از مقوله علم و معرفت است و با هست و نیست و بود و نبود اشیاء سرو کار دارد و به وسیله آن، جهان بینی و معرفت نسبت به مبدأ و معاد حاصل می شود. عقل عملی در قبال عقل نظری

ابزاری^۱ و خود عقل نظری نیز به حکمت نظری و حکمت عملی قابل انقسام است (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۱۵). سیستم نظام جهانی مهدوی که سبک زندگی مهدوی را به نمایش می‌گذارد و به گونه‌ای الگوبخش سبک نوین زندگی در عصر غیبت است، همه تنوعات و تقسیمات عقلانیت و حکمت را در میان مردم عصر ظهور رشد و تعالی بخشیده و زندگی حکیمانه و عقلانی را در همه سطوح و زوایای زندگی اجتماعی و فردی، و مادی و معنوی گسترش می‌دهد. عقلانیت و حکمتی که سبک زندگی مهدوی برای مردم به ارمغان می‌آورد از نظر گستره و قلمرو و از نظر کاربرد و کارکرد به طوری است که بشر در طول تاریخ اجتماعی آن را تجربه نکرده است.

عقل نظری در نظام مهدوی

امام باقر (علیه السلام) در مورد رشد عقل نظری در عصر ظهور می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بَيْنَهُمْ أَخْلَاقُهُمْ؛
(راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۰)

هنگامی که قائم ما قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد تا خرده‌های آن‌ها بیشتر شده و فکرشان کامل گردد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این باره فرموده است:

يُغَبِّقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۱: خ ۱۵۰)

مردم عصر ظهور شام گاهان و صبح گاهان حکمت سر می‌کشند، یعنی در همه طول روز و شب به دنبال تعالی و رشد عقلانیت هستند.

واژه «غَبُوق» (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۱۰، ۲۸۱) به معنای نوشیدن شراب در عصر و «صُبُوح» (همو: ج ۲، ۵۰۴) به معنای نوشیدن شراب در صبح است.

نوشیدن حکمت در صبح و شام به این معناست که مردم عصر ظهور در کل روز و شب حکمت و علم می‌آموزند. به تعبیر دیگر، به حدی علم آموزی فراگیر می‌شود که در همه ساعات چه روز و چه شب، یعنی در همه شبانه روز مردم در حکمت و علم آموزی به سر می‌برند.

است و موضوعات آن غیر از موضوعات عقل نظری است. عقل عملی درباره موضوعاتی بحث می‌کند که بر اساس اراده انسان شکل می‌گیرد؛ مانند بایدها و نبایدها، مسائل اخلاقی، حقوق فردی و اجتماعی و مقررات و نظام‌های بشری و... (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۱۵).

۱. جهت‌گیری اصل عقلانیت ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت است. فرانسیس بیکن با رویکرد بر این معنا در کتاب *نو/رغنون* گفته است: دانایی، توانایی است (فروغی، ۱۳۸۱: ۴۹). به دیگر سخن، عقل ابزاری در جهت‌دهی انسان در امور مادی و هر چه بیشتر بهره گرفتن از طبیعت به کار انسان می‌آید.

امام صادق علیه السلام در مورد رشد معرفت و علمیت مردم عصر ظهور می فرماید:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛ (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ۳۳۶)

علم و دانایی از بیست و هفت حرف تشکیل شده است، همه آن چه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم، بیش از دو حرف علم تاکنون نشناخته اند، آن گاه که قائم قیام نماید بیست و پنجم حرف دیگر را ظاهر سازد و میان مردم گسترش دهد تا در مجموع بیست و هفت حرف گسترش پیدا کند.

عقل عملی در نظام مهدوی

پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره زندگی مردم عصر ظهور و رشد عقل عملی در میان شان می فرماید:

وَيَذْهَبُ الزَّيْنِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَيَذْهَبُ الزُّبَا وَيَقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَتُؤَدَّى الْأَمَانَاتُ وَتَهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَيَبْقَى الْأَخْيَارُ؛ (المقدسی: ۴۴)

در دوران بعد از ظهور روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین برود و مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند، امانت ها را به خوبی رعایت می کنند، اشرار نابود و افراد صالح باقی می مانند.

در این باره امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال یکی از اصحابش می فرماید:

أَمَّا حُبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَقُّ وَالْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلَفَةٍ وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَزْوَاجِهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۳۳۳)

مگر نمی خواهید که خدای تبارک و تعالی حق و عدل را در شهرها ظاهر سازد و همگان را به یک کلمه گرد آورد، دل های پراکنده و پریشان را الفت بخشد و مردم در روی زمین گناه و معصیت نکنند.

از جمله شاخصه های مهم جامعه منتظر الگوگیری و تأسی پذیری از جامعه منتظر است و در واقع جامعه منتظر برگرفته از جامعه منتظر و حرکت کننده در مسیر آن است. با نظر به قانون سنخیت و قانون تشابه که همیشه میان مشبهه و مشبه به رابطه و تناسب برقرار است، پس باید میان جامعه منتظر و جامعه منتظر از نظر شاخصه، سبک و روش زندگی تناسب و سنخیت برقرار باشد. از این رو وقتی که جامعه مهدوی را یک جامعه عبادی و خدا پرست، جامعه دینی و خدا محور، جامعه پاک و گناه گریز، جامعه عقلانی و حکمت پذیر، جامعه علمی و

معرفت طلب، جامعه متحد و انسجام‌گرا و... می‌بینیم و این شاخصه‌ها را جزو شاخصه‌های اساسی سبک زندگی مهدوی دانسته و نظام زندگی مهدوی را با آنها شناسایی، معرفی و توجیه می‌نماییم، پس باید همین شاخصه‌ها و همین سبک و همین روش در جامعه منتظران در افق پایین‌تر اجرایی و عملیاتی شود و باید قانون سنخیت و تشابه در این جا به کار گرفته و تک‌تک شاخصه‌ها و الگوهای جامعه مقصد در جامعه مبدأ پیاده‌سازی شوند و باید منتظران با ارزش‌ها و شاخصه‌های فردی و اجتماع زندگی مهدوی آشنا و آراسته باشند. از این رو جامعه مهدی‌باور در عصر غیبت به نوعی گزارش‌گر و تصویرگر شمه و نمایی از سیستم و نظام جامعه مطلوب مهدویت بوده و با ارائه مدل و سبک زندگی جدید و ترویج و اشاعه آن برای بشر و جوامع بشری الگوی نوینی ایجاد می‌نمایند. در نتیجه باید گفت که سبک زندگی منتظران در دوران غیبت در افق پایین‌تر، همان سبک زندگی مهدوی است و الگوها و ارزش‌های آنها نیز همان الگوها و ارزش‌های نظام زندگی مهدوی است.

بر این اساس می‌توان ادعا نمود که منتظران در سیاق زندگی خود از هواهای نفسانی و شیطانی به دور بوده‌اند؛ پس دارای زندگی پاک و بی‌گناهی هستند و از تشنگی و چند دستگی به دورند؛ پس دارای زندگی متحد و منسجم هستند و از تکبر و غرور در برابر خدا به دورند؛ پس در زندگی پای بند به عبادت و بندگی هستند و در زندگی بصیرت و درایت به خرج داده‌اند؛ پس دارای زندگی حکیمانه و عقلانی خواهند بود.

و در آخر باید گفت منتظران در زندگی خویش خدا را در همه حالات و شئون زندگی مد نظر داشته‌اند؛ پس محبوب و مقرب درگاه حق تعالی هستند؛ چنان که حضرت صادق علیه السلام در حدیثی به این نکته اشارت داشته و نزدیک‌ترین حالت یک انسان به خدا و رضایت‌مندترین زمان یک انسان به خدا را معطوف به عصر غیبت و منتظران دانسته است که با اعتقاد به انتظار و پای بندی بدان باورداشت انتظار در میان آنها جزو باورهای اصلی و مهم تلقی می‌شود:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا فَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا بَيِّنَاتُهُ؛ (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۳۱)

نزدیک‌ترین و پسندیده‌ترین حالت بندگان به خدای تعالی آن گاه است که حجت خدا غایب گردد و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند ولی در عین حال بدانند که حجت‌ها و بیّنات الهی هیچ وقت باطل نمی‌شود.

انتظار و زندگی عدالت خواهانه

عدالت از جمله اهداف مهم نهضت جهانی مهدوی است؛ یعنی در سیستم نظام جهانی مهدوی اجرای عدالت در همه سطوح نظیر عدالت در حوزه تمدنی، حوزه فرهنگی، حوزه سیاسی، حوزه اقتصادی و به طور کلی در همه حوزه های تعاملاتی بشر و نیز در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر نظیر روابط فردی و روابط خانوادگی و روابط محیطی و... تحقق پیدا می کند. از آن جایی که زندگی بشر دارای تنوعات و گستره وسیع، و دارای ابعاد و زوایای گوناگونی است، عدالت مهدوی همه این گستره ها، قلمروها، تنوعات و ابعاد زندگی را درنور دیده و همه آنها به رنگ زیبای عدالت منقش می شوند. پس از جمله مؤلفه های مهم سبک زندگی مهدوی عدالت خواهی و عدالت طلبی است. بی تردید مؤلفه عدالت را نمی توان از سبک زندگی مهدوی جدا کرد؛ زیرا مهم ترین و بارزترین شاخصه در میان شاخصه های سبک زندگی مهدوی، شاخصه عدالت خواهی مهدوی است. از این رو از همه حضرات معصومین علیهم السلام درباره شاخصه عدالت خواهی مهدوی، روایت نقل شده است و همه آنها به نوعی به این موضوع پرداخته و آن را جزو اهداف مهم نهضت جهانی مهدوی برشمرده اند.

در کتاب *مسند/حمد* از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا؛

(ابن حنبل، بی تا؛ ج ۳، ۲۸)

مردی از عترت و اهل بیت من قیام می کند و زمین را از عدل و داد پر می نماید، بعد از آن که از ظلم و دشمنی پر شده باشد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْحَادِي عَشْرِينَ وَلَدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ (کلینی، ۱۳۶۲؛

ج ۱، ۳۶۸)

یازدهمین فرزندم مهدی است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَعَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ؛ (مجلسی، بی تا؛ ج ۵۲، ۳۵۱)

هنگامی که قیام کننده اهل بیت علیهم السلام قیام کند، به صورت مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت، به عدالت رفتار می نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحُرُّ الْقُرَى (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۹)
به خدا قسم که عدالت خود را در درون خانه‌های مردم وارد می‌کند؛ همان‌گونه که سرما و گرما داخل می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:

يُظْهِرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۲)

خدای متعال به وسیله مهدی زمین را از هر جور و پاک و مطهر گرداند و از هر ظلمی پاکیزه و مقدس سازد، و او آن کس است که شک کنند مردم در ولادت او، و او قبل ظهورش دارای غیبت است و هنگامی که ظهور نماید زمین را به نور خود روشن گرداند و میزان عدل را در میان مردم بر پا می‌کند. پس هیچ کسی بر کس دیگر ظلم نمی‌کند.

کثرت و فراوانی روایات در خصوص عدالت‌خواهی امام مهدی علیه السلام به حدی است که اندیشمندان و عالمان اسلامی در این مورد - یعنی در خصوص صدور روایات از حضرات معصومین علیهم السلام - ادعای تواتر کرده‌اند.

حال وقتی که به جایگاه والا و اهتمام ویژه عدالت در سیستم و نظام جهانی مهدوی واقف شدیم و دانستیم که عنصر عدالت و اجرای آن از جمله اهداف مهم این نظام بوده و با سبک زندگی مترقی مهدوی قرین و هماهنگ است، قاعده تشابه و قاعده تناسب حکم می‌کند که میان جامعه منتظر که به عنوان جامعه مبدا و تأسی‌کننده و جامعه منتظر به عنوان جامعه مقصد و تأسی شده، سنخیت و هماهنگی رویکردی و کارکردی برقرار باشد؛ یعنی جامعه منتظر در کسب شاخصه‌ها و ارزش‌ها مثل عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی متناسب با جامعه منتظر تلاش و کوشش نماید و در این فرایند همگام با جامعه الگو به رشد و تعالی خود برای رسیدن به جامعه مطلوب ادامه دهد و این شاخصه و ارزش را در همه سطوح و ابعاد زندگی منتظران اجرایی و عملیاتی نماید. پس جامعه منتظران باید افراد آن همگی عدالت‌خواه، عدالت‌جو و عدالت‌طلب باشند و همه باید در روابط فردی و اجتماعی بر اساس عدالت‌خواهی با یکدیگر معاشرت و تعامل نمایند و همه باید در نظام خانوادگی، مدرسه، کوچه، بازار و... این معیار و اصل را مد نظر داشته باشند تا با اشاعه و ترویج فرهنگ مهدویت، بستر تحقق سبک زندگی

مهدوی در جامعه منتظران فراهم شود و با نهادینه شدن سبک زندگی مهدوی، زمینه‌سازی ظهور تحقق پیدا کرده و در نهایت شاهد رخداد عظیم ظهور باشیم.

نتیجه‌گیری

«خوب زیستن» و «به زندگی کردن» یکی از خواسته‌های وجدانی و فطری بشر است. انسان‌ها در طول تاریخ همیشه تلاش‌ها و کوشش‌های خود را جهت نیل به این هدف متعالی تنظیم نموده‌اند. ظهور و بروز دین و شرایع الهی، و نیز ادیان و مکاتب بشری همه و همه به نوعی به دنبال برآورده کردن این نیاز بشری بوده و برنامه‌ها و قوانین ارائه شده از ناحیه آنها نیز در این راستا توجیه می‌شود. بی‌تردید از آن جایی که خدا، آفریننده بشر است و همیشه آفریننده و خالق یک چیز، بیشتر به زوایای پنهان و آشکار آن چیز آگاهی دارد. پس لازم و ضروری است خالق، پروردگاری و پرورش‌بشر را به عهده بگیرد. از این رو برنامه‌ها و قوانین آسمانی که از جانب خدا در قالب شرایع آسمانی ارائه می‌شوند می‌تواند بهترین و برترین برنامه و قوانین زندگی باشد و بشر از طریق این قوانین و برنامه می‌تواند به بهترین و برترین سبک زندگی نیل آید. نکته قابل ذکر این‌که براساس داده‌های تاریخی، برنامه‌های شرایع آسمانی در یک فرایند صعودی و رو به تکامل بر بشر نازل شده است و علت آن نیز رشد و تعالی سبک زندگی، و تنوع‌طلبی و پیچیدگی روابط اجتماعی بشر بوده است. بی‌تردید هرچه بشر از آفرینش اولیه خود فاصله گرفته و بیشتر در فراز و فرودهای تاریخی قرار گیرد، نوع زندگی و روابط اجتماعی آن نیز پیچیده‌تر و دقیق‌تر شده است. در راستای این نیاز، سیر نزول برنامه‌های آسمانی نیز از ساده‌ترین شریعت که با بعثت انبیای گذشته آغاز گردیده به پیچیده‌ترین و عالی‌ترین شریعت که شریعت اسلامی باشد منتهی شده است و در میان شریعت اسلامی نیز به واسطه پیچیدگی و متنوع شدن روابط اجتماعی مسلمانان و متنوع شدن نیازهای زندگی آنها، سبک و روش‌های گوناگون و متنوعی نظیر سبک زندگی نبوی، سبک زندگی علوی و سبک زندگی مهدوی بروز پیدا کرده است. البته همه این روش‌ها و سبک‌ها، در قالب درون‌مایه اسلامی و بن‌مایه محمدی تنظیم شده و همه آنها بر محور دین و منطق اسلامی توجیه می‌شوند، ولی به سبب بروز نیازهای جدید و پیچیده‌تر شدن شیوه‌های زندگی و روابط اجتماعی، نیاز به سبک و سیاق جدید و کارآمد است تا مسلمانان به بهترین وجه به نیازهای زندگی فردی و اجتماعی خود برسند. از این رو می‌طلبید در عصر حاضر که عصر غیبت و پنهانی زیستی امام زمان علیه السلام است

بهترین و کارآمدترین شیوه و سبک زندگی - یعنی سبک زندگی مهدوی که نسخه تامه و کاملی از سبک زندگی نبوی و علوی است - به جوامع بشری عرضه شود تا زندگی اجتماعی بشر معاصر در پرتو مهدویت و آموزه‌های آن نظیر انتظار از خمودگی، بی‌هویتی، بی‌هدفی، استرس‌زایی و ناامیدی به سوی زندگی هدفمند، زندگی پویا، زندگی بالنده، زندگی عقلانی و در یک کلام به سوی زندگی خدایی سوق پیدا کند.

منابع

- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، *مسند احمد*، بیروت، دارالصادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی - مؤسسه التاریخ العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶ش)، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، قم، اسراء.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷ش)، *الگوهای سبک زندگی ایرانیان*، تهران، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴ش)، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، *الخراج والجرائع*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۳ق)، *الدر المنثور*، بیروت، دارالمعرفة.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۱ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات میراث ماندگار، چاپ شانزدهم.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱ش)، *همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)*، قم، معارف.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، *اعلام الوری*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ سوم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران، انتشارات مرتضی.
- فروغی، محمد علی (۱۳۸۱ش)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار.
- قاضی قضاعی، محمد بن سلامه (۱۳۶۱ش)، *شهاب الاخبار*، تهران، علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *الکافی*، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸ش)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مقدسی، یوسف بن یحیی (۱۳۹۱ق)، *عقد الدرر*، قاهره، مکتبه عالم الفکر.
- موسوی اصفهانی، سید محمد تقی (بی تا)، *مکیال المکارم*، بی جا، بی نا.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران، نشر صدوق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

تطور مهدویت در منابع روایی شیعه (در پنج قرن نخست)

خدا مراد سلیمیان*

چکیده

فراوانی احادیث مربوط به مهدویت به نسبت بسیاری از مباحث دیگر، چشم گیر و درخور نگرش است. با گذری کوتاه در منابع روایی موجود از پنج قرن نخست، درمی یابیم که موضوعات مربوط به امام مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل جهانی به دست ایشان، از جمله موضوعاتی است که پیش از به دنیا آمدن آن حضرت با بهره مندی از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام به آن پرداخته شده است.

این نقل روایات در دوره های مختلف به سبب برخی عوامل مانند انگیزه های شخصی، عوامل محیطی و پدیده فرقه های انحرافی، دست خوش دگرگونی هایی شده و این دگرگونی ها به طور عمده به صورت تصحیف، تحریف و حتی جعل رخ داده که به نظر می رسد در مواردی بر شمار آنها افزوده شده است و بررسی آن جایگاهی برجسته دارد.

آشنایی با منابع و نیز سیر تطور نقل این روایات، از آن رو که به فهم بهتر این اندیشه والا کمکی شایان می کند، دارای اهمیتی بسیار است. این فعالیت پژوهشی به این صورت پیش از این انجام نشده است. در این نوشتار به صورت گذرا، از این منابع و شمار روایات مهدویت آنها در پنج قرن نخست، گزارش و تحلیل خواهد شد.

واژگان کلیدی

اهل شیعه، مهدویت، تطور، احادیث، منابع روایی.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (kh.Salimian@yahoo.com).

مقدمه

با گذری کوتاه در منابع روایی، درمی‌یابیم که موضوعات مربوط به امام مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل جهانی به دست ایشان، از موضوعاتی است که پیش از به دنیا آمدن مهدی موعود علیه السلام، با بهره‌مندی از سخنان پیامبر اکرم و پیشوایان معصوم علیهم السلام، به آن پرداخته شده است.

این نقل روایات در دوره‌های مختلف به سبب برخی عوامل مانند: انگیزه‌های شخصی، عوامل محیطی و پدیده‌های فرقه‌های انحرافی، دست‌خوش دگرگونی‌هایی شده، به نظر می‌رسد بر شمار آنها افزوده شده است که بررسی آن از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا با پیگیری و واکاوی روایات مهدویت در منابع روایی از آغاز تا قرن ششم، به روند و سیر تطور این روایات پرداخته و مراحل مختلفی که این نقل‌ها پشت سر نهاده توصیف و تحلیل شود.

به دست‌آوردن مفهوم روایات مهدویت مستلزم شناخت - دست‌کم - برخی منابع مطرح و روایات در این باره است در این جا به صورت گذرا برخی از این منابع روایی و شمار روایات آنها را مرور می‌کنیم:

بررسی آماری منابع و روایات شیعه

قرن نخست

اگرچه برخلاف اهل سنت، در میان شیعه نشر روایت در دو سده نخست رواج داشته اما آثار روایی چندانی از این دوران به دست ما نرسیده است؛ ضمن این که در آثار رسیده نیز تأملاتی شده است.

در این دو سده یگانه کتابی که در آن برخی روایات مهدوی نقل شده و امروزه در دست‌رس است، کتاب سلیم بن قیس هلالی است (هلالی، ۱۴۰۵). این کتاب به شخصی به نام «ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی» (م ۸۰ ق) نسبت داده شده است و از لحاظ تاریخی نخستین کتاب حدیثی در دست است. گفته شده نویسنده از شخصیت‌های برجسته و از یاران ویژه امیرمؤمنان، امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام است و امام باقر علیه السلام را نیز درک کرده است (مامقانی، ۱۳۸۵: ۴۰۱).

بر پایه برخی روایات‌های در دست، معصومین علیهم السلام، به سلیم بن قیس، اطمینان داشته‌اند و

وی از دانش سرشار آنان بهره‌مند شده است. و بر پایه برخی گفته‌ها، سلیم همواره از سوی امامان علیهم‌السلام تأیید شده، نزد آنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است (نک: کشی، ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۴).

گفتنی است درباره کتاب سلیم بن قیس و درستی روایات آن، حرف و حدیث‌های گوناگون و فراوانی زده شده (نک: خویی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۲۲۰) که در محل خود همچنان نیازمند بررسی‌های بیشتر است و در حوصله این نوشتار نیست^۱ از این رو از نقل آنها در این جا چشم‌پوشی می‌شود. در این کتاب سیزده روایت درباره حضرت مهدی علیه‌السلام و مهدویت نقل شده که به سبب قدیمی بودن کتاب، درخور نگرش است (نک: روضاتی، ۱۳۹۳: ۱۱۵ - ۱۴۵). یک روایت درباره رجعت و خروج دابة الارض (هلالی، ۱۴۰۵: ۵۶۱)،^۲ پنج روایت درباره این که مهدی علیه‌السلام از نسل امام حسین علیه‌السلام است (همو: ۵۶۵، ۶۲۴^۳، ۸۷۷^۴، ۹۰۹، ۹۵۸). یک روایت درباره بیعت با آن حضرت (همو: ۶۲۰)،^۵ دو روایت درباره ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و برپایی عدل و قسط (همو: ۶۳۵)، یک روایت درباره اقتدای حضرت عیسی علیه‌السلام به امام مهدی علیه‌السلام در نماز (همو: ۷۰۵)،^۶ یک روایت درباره پدر حضرت مهدی علیه‌السلام (همو: ۷۶۳)،^۷ یک روایت درباره پرچم‌های سیاه از مشرق (همو: ۷۷۴)،^۸ و یک روایت در فضیلت حضرت مهدی علیه‌السلام.^۹ بنابراین جز روایت «دابة

۱. یکی از پژوهش‌گران معاصر، پس از بررسی اجمالی درباره کتاب، آن را از اساس ساختگی دانسته و باور خود را درباره کتاب این گونه بیان کرده است: «ولكن الذي اعتقده بعد سبر الكتاب صدراً و ذیلاً ونقدتها كلمة، ان الكتاب موضوع وضعه أحد الغلاة على لسان سليم بن قيس الهلالي و رواية ابن أذينة عن ابان بن ابي عیاش...» (بهبودی، ۱۳۶۲: ۳۶۱).

۲. این روایت فقط در این کتاب آمده است و پس از آن در هیچ یک از منابع روایی مگر بحار الانوار (ج ۳، ۵۳، ص ۶۸) - آن هم به نقل از منتخب البصائر - نقل نشده است.

۳. این روایت پس از این کتاب در ارشاد القلوب دیلمی (ج ۲، ص ۴۲۰) نقل شده است.

۴. این روایت را نعمانی با ذکر سند و اندکی تفاوت به نقل از سلیم نقل کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۷۵).

۵. روایات درباره بیعت با امام مهدی علیه‌السلام در منابع شیعه و اهل سنت فراوان نقل شده است و شبیه این روایت در آثاری همچون تفسیر عیاشی (ج ۱، ص ۱۴)، الغیبة نعمانی (ص ۸۰) و کمال الدین صدوق (ج ۱، ص ۲۸۴) آمده است.

۶. این روایت را پس از سلیم، فقط نعمانی به نقل از وی با ذکر سند آورده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۷۴).

۷. نعمانی مضمون این روایت را با تفاوتی بسیار نقل کرده است (همو: ۷۳).

۸. این روایت را پس از سلیم، جز مرحوم مجلسی از کتاب سلیم، کس دیگری نقل نکرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۴۱).

۹. نحن بنو عبد المطلب سادة أهل الجنة أنا و علی و جعفر و حمزة و الحسن و الحسين و فاطمة و المهدي... (هلالی، ۱۴۰۵: ۸۵۶). این روایت با سندهای گوناگون و تفاوت فراوان در متن، در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۳؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۵۲).

الارض» و «پرچم‌های سیاه»، بقیه روایات و یا مضمون آن در منابع و روایات دیگر نقل شده و تردیدهای مطرح درباره کتاب سلیم، آسیبی نخواهد زد. از نکات قابل درنگ در این اثر، آن که به بسیاری از موضوعات برجسته مهدویت مانند غیبت، انتظار، طول عمر، نشانه‌های ظهور، و مباحث مربوط به حکومت، اشاره‌ای نشده است.

قرن سوم

ولادت مهدی موعود علیه السلام در سال‌های نخستین نیمه دوم سده سوم هجری سبب شد تا رفته رفته روایات مهدویت سامان یافته و بیش از گذشته مورد توجه واقع شود. در این سده در واقع روایاتی که به طور عمده به صورت شفاهی در میان مردم رایج بود در منابع استقرار یافت و روزه‌روز بر دامنه آنها افزوده شد که البته به طور لزوم این افزایش به معنای اضافه شدن روایات نبود، بلکه به سبب گردآمدن روایات پراکنده نمود بیشتری یافت. از آثار این سده می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- *المحاسن*، نوشته ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) محدث، مؤرخ و مؤلف سده سوم است. وی از بزرگان شیعه به شمار می‌آید و گفته شده بخشی از دوره پیشوایی امام رضا علیه السلام و نیز دوران امامت امام جواد (بغدادی، بی تا: ۲۷۶)، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام را درک کرده و مدتی نیز در دوره غیبت صغرا زندگی کرده است. برخی اهمیت و جایگاه این کتاب را در ردیف کتب *اربعة* دانسته‌اند (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ۱۰). برخی آن را یکی از منابع برجسته کافی کلینی دانسته‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۶). شیخ صدوق نیز به آن اعتماد کرده و آن را از جمله کتاب‌های مرجع *من لایحضره الفقیه* قرار داده است (نک: صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۵).

کلینی توسط «عده من اصحابنا» از وی روایت می‌کند که عبارت‌اند از: علی بن ابراهیم؛ علی بن محمد بن عبدالله، نوۀ دختری او؛ احمد بن عبدالله، نوۀ پسری او؛ و علی بن حسن (حلی، ۱۴۱۱: ۲۷۲).

با توجه به سخن محمدتقی مجلسی در شرح فارسی بر کتاب *من لایحضره الفقیه* (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ۱۱) می‌توان به روشنی گفت بخش درخور نگرشی از این کتاب به دست ما نرسیده است.

در کتاب *محاسن* فصل و باب ویژه‌ای به عنوان حضرت مهدی علیه السلام گشوده نشده؛ ولی در باب ۳۸ از «کتاب الصفوة و النور و الرحمة من المحاسن»، بیشتر این روایات ذکر شده است. نکته

درخور نگرش این که در هیچ روایتی در این کتاب، اشاره به کلمه «مهدی» نشده و از آن حضرت با عنوان قائم و یا مشتقات آن یاد شده است.

در مجموع سیزده روایات مهدویت در این کتاب نقل شده است. دو روایت درباره قیام حضرت و گسترش عدل در حکومت جهانی (همو: ج ۱، ۶۱ و ۱۵۵)، دو روایت درباره عمل به برخی احکام ویژه،^۱ هفت روایت درباره انتظار فرج و ثبات بر ولایت امامان (علیه السلام) (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ۱۷۳ - ۱۷۴ و ۲۹۱)، یک روایت درباره سیره حکومتی حضرت مهدی (علیه السلام) و تفاوت آن با سیره علوی،^۲ یک روایت در رجعت و انتقام از دشمنان (همو: ج ۲، ۳۳۹) و البته به بسیاری به بحث‌های مهدوی مانند ولادت، غیبت، ظهور و بحث‌های مربوط به حکومت اشاره‌ای نشده است.

- بصائر الدرجات، اثر ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی (م ۲۹۰ ق) از فقها و محدثان بزرگ امامیه، یکی از یاران سرشناس امام حسن عسکری (علیه السلام) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۰، ۳۰۹) از چهره‌های شیعه در شهر قم، و شخصیتی مورد اطمینان بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۴، ش ۹۴۸). شیخ طوسی در کتاب الفهرست از وی به عنوان فردی با تألیفات فراوان یاد کرده، که نامه‌هایی نیز به امام عسکری (علیه السلام) فرستاده است که آن نامه‌ها و جواب آنها موجود است (طوسی، بی تا: ۲۲۰).

صفار قمی یکی از استادان شیخ کلینی در زمینه حدیث بود (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱). نویسندگان بزرگی چون شیخ کلینی، نعمانی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و علامه مجلسی فراوان از وی نقل قول کرده‌اند که این امر نشان گر جایگاه او در نقل روایات اهل بیت (علیهم السلام) است.

علامه مجلسی (علیه السلام) در مقدمه کتاب بحار الانوار از کتاب بصائر الدرجات به عنوان یکی از اصل‌های معتبری یاد کرده^۳ که شخصیت‌هایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت

۱. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «دَمَانٌ فِي الْإِسْلَامِ خَلَالٌ لَا يَقْضَىٰ فِيهِمَا أَحَدٌ بِحُكْمِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَقُومَ قَائِمُنَا الرَّائِي الْمُخَصَّنُ يَرْجُمُهُ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ رَقَبَتَهُ» (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ۸۷ - ۸۸). این روایت با تفاوتی اندک در آثار پس از آن همچون الکافی (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۵۰۳) و من لا يحضره الفقيه (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۱) از ابان بن تغلب نقل شده است.

۲. ابوبکر حضرمی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا قائم به سیره علی (علیه السلام) رفتار خواهد کرد؟ فرمود: «لا، إِنْ عَلِيًّا سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ أَنْ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ» (برقی، ۱۳۳۰: ج ۲، ۳۲۰). این روایت پس از محاسن در کتاب‌هایی دیگر نیز نقل شده است (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۳۳؛ صدوق، بی تا: ج ۱، ۱۴۹).

۳. گفتنی است وی در بحار الانوار بیش از حدود سه هزار روایت (مستقیم یا اشاره به آن در زیر نویس) از این کتاب نقل

کرده،^۱ نویسنده آن را فردی ثقه و جلیل‌القدر دانسته است.^۲

این کتاب^۳ دارای ده بخش است که هر بخش دربردارنده نزدیک بیست باب است. نکته درخور توجه این که بیشتر روایات مهدویت این کتاب از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده است. دیگر این که بیشتر روایات درباره ظهور و حکومت جهانی مهدی علیه السلام است و به موضوعاتی چون: ولادت، غیبت، نشانه‌های ظهور هیچ اشاره‌ای نشده است. بر پایه بررسی‌های انجام شده شمار روایاتی که مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است و به صورت پراکنده در جای‌جای این نوشته نقل شده است به سی روایت می‌رسد که دارای اهمیت است.

پنج روایت درباره سیره امام مهدی علیه السلام (صفار قمی، بی تا: ۲۱ و ۲۴)، یک روایت در ویژگی یاران مهدی علیه السلام (همو: ۲۴)، یک روایت در انتقام از دشمنان (همو: ۷۰)، یک روایت در یاری دین به دست مهدی (همو: ۱۰۶)، سه روایت درباره لباس مهدی هنگام قیام (همو: ۱۷۴)، ۱۷۵، ۱۸۸)، سه روایت درباره میراث پیامبران نزد آن حضرت (همو: ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸)، شش روایت درباره داوری آن حضرت (همو: ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۱۱، ۳۸۶، ۵۱۰). همان گونه که ملاحظه می‌شود روایات بسیاری از مباحث نقل نشده است.

البته برخی روایات نخستین بار در این اثر نقل شده است. مانند روایتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن گاه که برخی از یاران نزد ایشان بودند، نقل شده که دو بار فرمود: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي!» پس کسانی که نزد آن حضرت بودند گفتند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمود: نه! شما اصحاب من هستید و برادران من گروهی از مردم آخرالزمان هستند که بدون آن که مرا ببینند به من ایمان می‌آورند....^۴ این روایت پس از بصائر فقط در بحار الانوار نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۲۴).

قرن چهارم (قرن شکوفایی)

اگرچه ولادت حضرت مهدی علیه السلام در سده سوم نقشی برجسته‌ای در ورود روایات در منابع روایای داشت اما به روشنی می‌توان گفت این نقش با غیبت آن حضرت به‌ویژه غیبت

کرده است.

۱. «و کتاب بصائر الدرجات من الأصول المعتبرة التي روى عنها الكليني وغيره» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۶).

۲. «و کتاب بصائر الدرجات للشيخ الثقة العظيم الشأن محمد بن الحسن الصفار» (همو: ۶).

۳. درباره این کتاب و نویسنده آن، مقاله‌ای با نام «صفار قمی و بصائر الدرجات» به قلم محمدعلی امیرمعزی و ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی در چهارمین شماره فصل نامه / مامت پژوهی منتشر شده است.

۴. «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا خَلْقَ الْوَحْدَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَزُونِي...» (صفار قمی، بی تا: ۸۴).

کبرا^۱ شتاب بیشتری گرفت. به گونه‌ای که شمار روایات و منابع روایی ویژه در این سده و سده پس از آن از همه دوره‌ها بیشتر است.

از آثار این دوره می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- **تفسیر عیاشی**: بنابر مشهور، نام آن، **کتاب التفسیر** است که بعدها به اعتبار نام نویسنده، به **تفسیر عیاشی** شهرت یافت (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۸). این کتاب اثر ابونضر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، معروف به «عیاشی» (م ۳۲۰ ق)، عالم وارسته‌ای است که گفته شده در رشته‌های فقه، ادب، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است. او از برجسته‌ترین دانشمندان، در دوران غیبت صغرا و استاد کلینی بوده است (نک: طوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۴۰، ش ۶۲۸۲؛ مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۳۴، ش ۶۶۷).

وی نخست با توجه به محیط زندگی خود - که نزدیک سمرقند و بخارا بوده و بیشتر ساکنان آن از اهل سنت بودند - پیرو مکتب فقهی آنان بود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۰، ش ۹۴۴)؛ اما در اثر مطالعه و بررسی در کتاب‌های شیعه، مکتب پرفیض جعفری را پذیرفت و همه میراث پدر را - که افزون بر سیصد هزار دینار بود - در راه علم و نشر حدیث، هزینه کرد (حلی، ۱۳۴۲: ۳۳۵، ش ۱۴۷۱). گفته شده کتاب او بهترین اثر در این باب است. و خانه او به سان مسجد، پراز قاری، محدث، عالم، دانش پژوه و مفسر بود (عیاشی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴، مقدمه علامه طباطبایی).

آثار وی افزون بر دویست جلد کتاب در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی دانسته شده است (نک: طوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۴۰، ش ۴۴۰)، وی از مشایخ و اساتید کشی، صاحب رجال معروف و از معاصران محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق) ذکر شده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۲۱؛ ج ۲، ۴۷۸؛ ج ۳، ۱۱۲).

این تفسیر روایی در ذیل شماری از آیات قرآن کریم، به موضوع «مهدویت» و حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و روایاتی را در این زمینه نقل کرده است. پس از بررسی‌های انجام شده می‌توان از حدود هفتاد روایت مربوط به مهدویت در این کتاب یاد کرد که نوع این احادیث، تطبیق و تأویل آیات بر حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت است.

یک روایت درباره قرآن و مهدی علیه السلام در عصر ظهور (عیاشی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳)، دو روایت

۱. گفتنی است در هیچ یک از روایات، تعبیر غیبت صغرا و کبرا وارد نشده است، بلکه با تعبیر الغیبة القصری و الغیبة الطولی، یاد شده است (نک: مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۴۰).

درباره بیعت با حضرت مهدی (همو: ج ۱، ۱۴ و ۲۵۳)، شش روایت در یاران حضرت مهدی علیه السلام (همو: ج ۱، ۶۶ - ۶۷، ۱۳۴؛ ج ۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۶)، سه روایت درباره امدادهای غیبی (همو: ج ۱، ۱۰۳، ۱۹۷؛ ج ۲، ۲۵۴)، سه روایت در انتظار فرج (همو: ج ۲، ۳۰، ۱۳۸؛ ج ۲، ۱۵۹)، یک روایت در نشانه‌های ظهور (همو: ج ۱، ۲۴۴)، یک روایت در چگونگی ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام (همو: ج ۱، ۶۴)، سه روایت در دین در عصر ظهور (همو: ج ۱، ۱۸۳؛ ج ۲، ۵۶ و ۸۷)، یک روایت در سرانجام ابلیس (همو: ج ۲، ۲۴۲) و سیزده روایت در رجعت و رجعت‌کنندگان (همو: ج ۱، ۱۳۰، ۱۸۱، ۲۰۲؛ ج ۲، ۳۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۰۲، ۲۳۵، ۲۵۹ و ...) و برخی موضوع‌های دیگر.

نکته قابل درنگ این که روایتی در این تفسیر در شمار روایات مهدویت آورده شده که از آن به طور روشن تحریف قرآن به دست می‌آید.^۱ در این روایت که به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده آمده که با توجه به بحث‌های گسترده‌ای که در منابع معتبر درباره عدم تحریف قرآن نگارش یافته، این روایت پذیرفتنی نیست.

در پاره‌ای از روایات نیز به موضوعاتی شگفت‌آور اشاره شده است. مانند آن چه درباره حضرت مهدی آورده که ایشان هنگام ورود به کوفه در قبه‌هایی از نور قرار دارد.^۲ این باعث شده گمانه‌های فراوانی در توضیح روایت یادشده ذکر شود (نک: طبسی، ۱۳۸۴: ۳۵۶؛ کورانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

سرانجام این که به این تفسیر به دلیل وفور روایات مربوط به رجعت، به عنوان مرجع برجسته‌ای برای مباحث رجعت است که از آن روایت نقل شده است.

- تفسیر علی بن ابراهیم القمی: این تفسیر اثر ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م بعد از ۳۰۷ ق) از رویان بزرگ شیعه در قرن‌های سوم و چهارم هجری و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۳۰۲) و از مشایخ برجسته و نام‌آشنای ثقه الاسلام کلینی است که کلینی روایاتی را از او نقل کرده است.

این تفسیر بدون شک یکی از معروف‌ترین مصادر تفسیری امامیه به شمار می‌آید. دست‌کم در پنج - شش سده اخیر، کمتر کتابی در تفسیر سراغ داریم که همه یا قسمت اعظم آن از - البته

۱. لولانه زید فی کتاب الله و نقص منه ما خفی حقنا علی ذی حجی و لو قد قام قائمنا فنطق صدقه القرآن (عیاشی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳، ۶).
 ۲. إنه نازل فی قباب من نور حین ینزل بظهر الکوفة (همو: ۱۰۳).

از همین کتاب موجود - در خود جای نداده باشد (نک: مددی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۳۳۲).

درباره نویسنده و شیوه نگارش و پاره‌ای مباحث مربوط به شناسنامه کتاب، بحث‌های گسترده‌ای شده و برخی در انتساب آن به وی تردید کرده (نک: تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۳۰۳)، برخی انتساب را مردود دانسته‌اند (مددی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۳۳۲). اما اصل کتاب به عنوان یکی از کتاب‌های حدیثی مرجع، مورد توجه بوده و هست.^۱

نجاشی وی را شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی استوار دانسته که مورد اعتماد و دارای عقیده و مذهبی صحیح بوده است. و نیز این که او روایات فراوانی را از مشایخ شیعه شنیده و نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰، ش ۶۸۰). وی افزون بر تفسیر یادشده، در موضوعات دیگر دارای تألیفات دیگری نیز بوده است (همو).

یکی از ویژگی‌هایی که تفسیر علی بن ابراهیم را برجسته کرده، این که تفسیر وی از قدیمی‌ترین تفاسیری است که از روی آیاتی که در شأن ائمه علیهم‌السلام نازل شده است، پرده بر می‌دارد. از این رو در میان مفسران شیعه، از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

البته یکی از اشکال‌هایی که بر این کتاب وارد شده، این که دست کم بخش‌هایی از این کتاب، از علی بن ابراهیم نیست. دلایل و شواهدی بر این مدعاست. به عنوان نمونه مقدمه این کتاب، به گونه‌ای مباحث را طرح می‌کند که گویی شخصی دیگر^۲ سخن می‌گوید و گاهی، حتی از علی بن ابراهیم نقل قول می‌کند (قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵). افزون بر آن، این که این مقدمه، دربردارنده برخی انحراف‌ها و عقاید نادرستی (مانند تحریف قرآن) است.^۳ یکی از نویسندگان معاصر بر این باور است که به راستی این کتاب، مجموعه‌ای است از چند تفسیر: *تفسیر علی بن ابراهیم*، *تفسیر ابوالجارود* و سخنان ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم (ایازی، ۱۳۷۸: ۹۸) و بر این ادعا شواهدی ارائه کرده است.

کتاب یادشده دربردارنده نزدیک ۴۷ روایت در رابطه با حضرت مهدی علیه‌السلام است و مضامین گوناگون آن است که به طور عمده به صورت تأویل و یا تطبیق آیات بر حضرت

۱. بی‌گمان این اضطراب در نسبت کتاب به نویسنده، در میزان اعتبار روایات این کتاب تأثیری بسزا دارد که درباره روایات مهدویت آن باید مورد توجه قرار گیرد.

۲. شخصی به نام «ابوالفضل علوی» آن را گردآوری کرده است که از شاگردان او بوده و برخی از مطالبی را که از علی بن ابراهیم شنیده گردآوری کرده و نکات بسیاری بر آن افزوده است. آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «این دخل و تصرف را از اوایل سوره آل عمران تا آخر قرآن انجام داده است» (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۳۰۳).

۳. واما ما هو محرف منه فهو قوله... (قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۰).

مهدی علیه السلام است.

بحث رجعت و رجعت‌کنندگان با حدود بیست و یک روایت، بیشترین روایت را به خود اختصاص داده است (همو: ج ۱، ۱۹؛ ج ۲، ۳۶، ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۷۱، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۹۰، ۳۲۷، ۳۳۹، ۳۹۱، ۴۰۵، ۴۲۷).^۱ دو روایت در نشانه‌های ظهور (همو: ج ۲، ۱۱۸، ۲۰۴)، دو روایت در یاران حضرت هنگام ظهور (همو: ج ۱، ۳۳۵؛ ج ۲، ۲۷۸)، سه روایت در انتقام از دشمنان (همو: ج ۲، ۸۴، ۸۷، ۴۱۶)، دو روایت در حکومت مهدی علیه السلام (همو: ۸۷، ۱۲۹)، پاره‌ای از موضوعات این اثر است.

از نکته‌های برجسته این کتاب پرداختن فراوان به موضوع «اشراط الساعة» است؛ چراکه موضوعاتی چون خروج دابة الارض، دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام و طلوع خورشید از مغرب به فراوانی در روایات این کتاب نقل شده است و در برابر، به موضوعاتی مانند: نسب، ولادت، غیبت و مانند آن یا هیچ اشاره نشده و یا به ندرت اشاره شده است.

ـ الکافی^۲ که دارای سی کتاب فرعی است (طوسی، بی‌تا: ۱۳۵؛ و نیز نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۴، ۱۴۶)، اثر ابوجعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ ق)، از برجسته‌ترین دانشمندان شیعه در نیمه دوم سده سوم و آغاز سده چهارم هجری و از پیشینیان حدیث‌شناس و اخبارنویسان شیعه امامیه است.

یکی از پژوهش‌گران معاصر درباره جایگاه محمد بن یعقوب کلینی به نقل سخنان برخی از دانشمندان شیعه مانند: رجال بزرگ شیعه ابوالعباس نجاشی، شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ مفید اشاره کرده است. وی سپس به سخنان برخی دانشمندان رجال اهل سنت چون: عبدالغنی بن سعید الازدی المصری (م ۴۰۷)، حافظ ابن ماکولا (م ۴۷۵ ق)، ابوعبدالله احمد بن ابراهیم صیمری، ابن عساکر (م ۵۷۱)، ابوالسعادات مبارک بن محمد بن اثیر (م ۶۰۶ ق)، عزالدین ابوالحسن بن اثیر (م ۶۳۰ ق)، شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ ق)، صلاح‌الدین خلیل بن ابیک صفدی (م ۷۶۴ ق)، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) و زبیدی (م ۱۲۰۵ ق) اشاره کرده است (اخوان، ۱۳۸۲: ۱۷).

آن‌چه در زندگی کلینی برجسته است این‌که وی با سفر به سرزمین‌های اسلامی و پیوند با

۱. این حجم روایت مربوط به مهدویت که نزدیک به نیمی از روایات این کتاب است، در حالی که برخی از این روایات پیش از آن در کتابی نقل نشده است، تأمل در آن را امری بایسته می‌نماید.

۲. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۸ جلد، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.

راویان احادیث و دست‌یابی به اصولی که پس از آن به اصول چهارصدگانه شیعه (= چهارصد اصل) شهرت یافت (حلی، ۱۳۴۲: ۳۴۱، رقم ۱۵۰۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷).

وی سرانجام در سال ۳۲۹ هجری^۱ (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷، ش ۱۰۲۶) که سال «تناثر نجوم»^۲ (= پراکنده شدن ستاره‌ها) نام گرفت در ماه شعبان، درگذشت. دانشمند نامی بغداد «ابوقیراط» بر پیکرش نماز خواند و شیعیان او را در «باب کوفه» بغداد به خاک سپردند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸).

در همین سال با درگذشت واپسین سفیر امام زمان علیه السلام، «علی بن محمد سمري» غیبت کبرای آن حضرت نیز آغاز شد.

با گذر زمان شمار فروانی از آثار وی به دست نرسید و یگانه کتاب باقی مانده از کلینی، کتاب *الکافی* است که از قدیمی‌ترین و معتبرترین و جامع‌ترین (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۵، ۴۷) کتاب‌های روایی شیعه و نگاشته شده در عصر غیبت صغرا به شمار می‌آید که نگارش آن مدت بیست سال به طول انجامید (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۷). این کتاب در طول بیش از هزار سال، پیوسته توجه و عنایت دانشمندان و فقیهان شیعه را به خود جلب کرده است و آنان در منابع روایی و تألیفات خود، به آن استناد کرده‌اند.

بزرگان بسیاری از این اثر فاخر به نیکی یاد نموده‌اند که خود بیان گر بزرگی این کتاب بی‌مانند است؛ افرادی چون شیخ مفید،^۳ شهید اول، محمد مکی (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۴، ۱۸۸).

کتاب *الکافی* دارای ویژگی‌های فراوانی است که از برجسته‌ترین آنها می‌توان به هم‌عصر بودن نویسنده آن، با سفیران چهارگانه حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرد.

از دیگر ویژگی‌های کتاب، آن است که نویسنده، مقید به ذکر سند روایات تا معصوم علیه السلام است و این خود ارزش و اعتبار ویژه‌ای به آن بخشیده است. این کتاب که بیش از شانزده هزار روایت را در خود جای داده است. نسبت به دیگر منابع، روایات فراوانی را درباره حضرت مهدی علیه السلام

۱. برخی همچون شیخ طوسی در *فهرست* (ص ۱۳۵، ش ۵۹۱) سال وفات وی را ۳۲۸ هجری دانسته‌اند.

۲. سال معروف به «فرو ریختن ستاره‌ها» و سالی که آسمان علم این دنیای خاکی به دلیل درگذشت بزرگانی چون محمد بن یعقوب کلینی، واپسین سفیر امام زمان علیه السلام، پدر شیخ صدوق و برخی از دیگر دانشمندان، بی‌ستاره ماند (نک: کلینی، ۱۳۸۸: ۳۹، مقدمه؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۲۹۳؛ عراقی، ۱۳۸۴: ۱۹۹؛ نهاوندی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

۳. *الکافی* هو من أجل كتب الشيعة وأكثرها فائدة (مفید، ۱۴۱۴: ۷۰).

نقل کرده است. البته بخشی از این روایات در مجموعه این کتاب، به نوعی پراکنده است؛ و بخشی نیز در باب‌های ویژه‌ای، نقل شده است.

برای نمونه، نویسنده در قسمت اصول و در «کتاب الحجة»، احادیثی را در بخش «فی الإشارة و النص الی صاحب الدار» روایاتی را ذکر کرده که در آنها نوید به ولادت آن حضرت داده شده و نیز به حکایت‌هایی که درباره ولادت آن حضرت نقل شده اشاره کرده است. در ادامه بابی با عنوان «فی تسمیة من رآه» سامان داده که در آن به حکایات و روایاتی اشاره شده که درباره دیده شدن آن حضرت در دوران امام عسکری و نیز دوران غیبت صغرا دلالت دارد. «باب فی النهی عن الاسم» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۲) قسمت دیگری است که روایات مربوط به ممنوع بودن نام بردن آن حضرت آورده شده است. «باب نادر فی الغیبة» و به دنبال آن «باب فی الغیبة» (همو: ۳۳۵)، دو بابی هستند که در آن به روایات مربوط به غیبت آن حضرت پرداخته شده است. و «باب کراهیة التوقیت» (همو: ۳۶۸)، مجموعه روایاتی است که در آن سخنان معصومان علیهم‌السلام در مذمت وقت‌گذاری و وقت‌گذاران گرد آمده است. سرانجام در بابی با عنوان «انه من عرف امامه لم یضره تقدّم هذا الامر أو تأخر» (همو: ۳۷۱)، به اساسی‌ترین مسئولیت شیعیان در عصر انتظار که همانا معرفت و شناخت حجت الهی است، پرداخته است. مجموع این احادیث در این بخش، نزدیک به شصت حدیث است. همچنین در «باب مولد الصاحب» بیش از سی روایت درباره ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام و مباحث مربوط به آن وجود دارد. البته به مناسبت در برخی بخش‌های دیگر نیز روایاتی ذکر شده است.

بر پایه بررسی‌های انجام شده در مجموعه کتاب *الکافی* (اصول، فروع، روضه)، نزدیک به یکصد و نود روایت در موضوعات گوناگون مهدویت نقل شده است.^۱ از پرشمارترین موضوعات می‌توان به توقیعات با شمارگان حدود بیست روایت (همو: ج ۱، ۳۳۳، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵)، غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام، با حدود شانزده روایت (همو: ج ۱، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰) دیدار با حضرت مهدی علیه‌السلام در دوران امام عسکری علیه‌السلام و غیبت صغرا با حدود یازده روایت (همو: ج ۱، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲)، انتظار و منتظران با نه روایت (همو: ج ۲، ۲۲۲)، امامت حضرت مهدی علیه‌السلام با هفت روایت (همو: ج ۱، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲)، رجعت و رجعت‌کنندگان با هفت روایت (همو: ج ۸، ۱۲۴، ۱۶۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۶۴، ۲۷۴)،

۱. البته ممکن است با تعریف دیگری از مهدویت این شمار روایات اندکی دگرگونی یابد.

سیره حکومتی حضرت با هفت روایت (همو: ج ۱، ۴۱۱، ۴۱۶، ج ۳، ۳۶۹، ج ۶، ۴۴۴، ج ۸، ۵۰، ۲۴۵، ۳۹۶)، یاران آن حضرت هنگام ظهور سه روایت (همو: ج ۱، ۳۳۳، ۴۳۲، ج ۸، ۱۶۷)، و از دیگر موضوعات ولادت حضرت مهدی علیه السلام (همو: ج ۱، ۳۴۲)، نام‌ها و لقب‌های حضرت (همو: ۳۳۳)، آیات تأویل شده به حضرت (همو: ۴۳۲)، حضرت مهدی علیه السلام در قرآن (همو: ۴۱۱)، محل زندگی ایشان (همو: ۳۴۰) است.

با توجه به جامعیت کتاب کافی، عدم نقل و یا نقل بسیار اندک روایت در برخی موضوعات مهدوی، مانند نشانه‌های قیام حضرت مهدی علیه السلام، تأمل برانگیز است.

از دیگر منابع روایی مهدویت (برای آشنایی با برخی دیگر از آثار این دوره، نک: رضوی، ۱۳۸۶) کتاب *الإمامة والتبصرة من الحيرة* اثر علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ ق) فقیه و محدث است که بزرگان علم رجال به بزرگی از او یاد کرده، وی را فقیه‌ترین و مورد اعتمادترین شخصیت زمان خویش دانسته‌اند. درباره وی توقیعی نیز به امام عسکری علیه السلام نسبت داده شده که در آن او و همه شیعیان به اموری سفارش شده‌اند و خبر داده که اندوه‌ها همچنان ادامه خواهد یافت تا خداوند فرزندش را آشکار کند.^۱

نجاشی، از دانشمندان بزرگ علم رجال، وی را از بزرگان و دانشمندان قم دانسته که در عصر خویش بر دیگران پیشتاز و در مسائل دینی از همه آگاه‌تر و مورد اعتمادتر بوده است.^۲ ابن ندیم وی را از ثقات فقه‌های شیعه دانسته^۳ و شیخ طوسی، او را فقیهی برجسته و از ثقات شمرده که دارای کتاب‌های بسیاری است.^۴

او از اساتید بزرگی، چون سعد بن عبدالله اشعری، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، بهره برده است. افزون بر آثار علمی فراوان او به تربیت شاگردان فراوانی از جمله دو فرزندش حسین و محمد، به عنوان نمونه بارز می‌توان اشاره کرد (نک: طبسی، ۱۳۸۵).

برخی از بزرگان درباره این که وی کتابی به این نام داشته، سخنانی گفته‌اند.^۵ برخی نیز به فراوانی از آن روایت نقل کرده (مجلسی، ۱۴۰۴)، اگرچه در انتساب قطعی آن به ابن بابویه

۱. ولا يزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدی الذی بشر به النبی (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۲۵).

۲. أبوالحسن، شیخ القمیین فی عصره، و متقدمهم، و فقیههم، و ثقتهم (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۱، ش ۶۸۴).

۳. من فقهاء الشيعة وثقاتهم (بغدادی، بی تا: ۲۴۶).

۴. كان فقیهاً جلیلاً ثقة، و له كتب كثيرة (طوسی، بی تا: ۲۷۳، باب العین).

۵. له كتاب منها... كتاب الإمامة والتبصرة (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۸).

علی بن الحسین... له كتب كثيرة، منها كتاب الإمامة والبصرة من الحيرة (طوسی، بی تا: ۹۳).

علی بن الحسین... من كتبه الإمامة والتبصرة (مازندرانی، ۱۳۷۹: ۶۵).

تردیدهایی کرده‌اند.^۱ برخی اشاره کرده‌اند که اگرچه نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب آن را از مؤلفات وی دانسته‌اند، اما در این که آن چه آنها در اختیار داشته‌اند همان اثر ابن بابویه بوده نظر است. البته دلیل عمده بر این ادعا نقل روایات از کسانی است که طبقه آنها با پدر صدوق سازگاری ندارد؛^۲ از جمله از ابی المفضل محمد بن عبد الله الشیبانی (م ۳۸۷ق) و حسن بن حمزه علوی و سهل بن أحمد دیباجی (م ۳۷۰ق) است.

البته برخی پژوهش‌گران با ردّ این سخن، منشأ این خطا را در این دانسته‌اند که کتاب *الإمامة والتبصرة* با اثری دیگر به نام *جامع الاحادیث* همراه بوده که سبب این اشتباه از طرف علامه مجلسی شده است.

این کتاب دارای یک مقدمه و بیست و سه باب است. اگرچه در خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه روایات اندکی نقل کرده (قمی، ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۴) اما برخی روایات به صورت کلی منطبق بر آن حضرت می‌شود (نک: همو: باب‌های ۱ - ۳). و در آخر کتاب نیز استدراکاتی زیر نام «المستدرک للإمامة والتبصرة من الحيرة» افزوده شده که مربوط به این کتاب و مؤلف آن نیست؛ بلکه به پژوهش‌گران کتاب^۳ - که روایات صدوق از پدرش را در مورد امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نقل کرده - است.^۴

- *اثبات الوصیة*، که نجاشی آن را به علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ق) تاریخ‌نگار شناخته شده و نگارنده کتاب تاریخ عمومی *مروج الذهب* نسبت داده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۴، ش ۶۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۲، ۵۹) و دیگران از وی نقل کرده‌اند. اما امروزه، برخی پژوهش‌گران این انتساب را نپذیرفته کسی جز مسعودی صاحب *مروج الذهب* دانسته‌اند (جعفریان، ۱۴۲۳: ۲۰) و نویسنده آن را شخصی امامی مذهب در همین دوره می‌دانند. از

۱. و کتاب الإمامة والتبصرة من الحيرة للشيخ الأجل أبي الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه والد الصدوق طيب الله تربتهما و أصل آخر منه أو من غيره من القدماء المعاصرين له و يظهر من بعض القرائن أنه تأليف الشيخ الثقة الجليل هارون بن موسى التلعكبري رحمته الله (همو: ج ۱، ۶).

۲. فإنه يروى في هذا الكتاب عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري الذي هو من مشايخ المفيد والسيد بن، وعن الحسن بن حمزة العلوي الذي هو أيضاً من مشايخ المفيد والغضائري وابن عبدون، و... (نک: تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۳۴۱).

۳. تحقیق و نشر: قم المقدسة، مدرسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه، مقدمه کتاب.

۴. این بخش با نام «المستدرک للإمامة والتبصرة من الحيرة في ما رواه الصدوق عن والده (المؤلف رحمته الله) في تمام هذا الموضوع»، از صفحه ۹۷ تا آخر کتاب سامان یافته است. در این بخش روایات فراوانی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل شده است.

دلیل‌های این مدعا این است که متن و شیوه نگارش این کتاب با دیگر آثار برجای مانده از مسعودی (مروج الذهب، التنبيه والاشراف) همخوانی ندارد. در این دو کتاب، تشیع امامی وی آشکار نیست، اما اثبات الوصیه بر پایه باورهای شیعه امامیه نوشته شده است. با وجود ابهام درباره نویسنده، این اثر در شمار منابع شیعه است و بسیاری از مطالب آن با دیگر روایات زندگی ائمه علیهم‌السلام همخوانی دارد.^۱

از مباحث مربوط به مهدی موعود علیه‌السلام که در روایات این کتاب بدان اشاره شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام پایان مهلت شیطان،^۲ مهدی علیه‌السلام از نسل پیامبر^۳ شمار یاران حضرت مهدی علیه‌السلام،^۴ امدادهای غیبی هنگام قیام (مسعودی، ۱۴۱۷: ۱۶۸) سختی‌های دوران غیبت (همو)، جوان بودن مهدی علیه‌السلام (همو: ۱۷۸)، حرمت نام بردن مهدی علیه‌السلام به محمد (همو: ۲۴۵)، از میان بردن بدعت‌ها (همو: ۲۵۳)، سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه‌السلام،^۵ ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام، و در این کتاب درباره ولادت آن حضرت سال ۲۵۵ قمری یاد شده است؛^۶ و روایتی درباره اهتمام امام عسکری علیه‌السلام به رشد جسمانی حضرت (همو) اعلام ولادت مهدی علیه‌السلام با عقیقه برای وی (همو) و دیده شدن آن حضرت در کودکی (همو: ۲۶۱) و روشن بودن امر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام (همو: ۲۶۴)، آغاز دوران غیبت حضرت (همو: ۲۶۰) و برخی نشانه‌های ظهور (همو: ۲۶۸) روایاتی نقل شده است.

۱. بی‌گمان تردید در نسبت کتاب به نویسنده می‌تواند یکی از نقاط سستی آن باشد که در میزان اعتبار روایات آن نیز نقشی اساسی دارد. توجه به این نکته در روایات مهدویت امری بایسته است.

۲. فجعل الله تلك السجدة سبباً للإجابة للنظرة الى قیام صاحب الامر علیه‌السلام و هو يوم الوقت المعلوم (مسعودی، ۱۴۱۷: ۱۹).

۳. وَ ذَكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (همو: ۶۱). گفتنی است این روایت پس از این کتاب در هیچ اثری نقل نشده است.

۴. وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ أَصْحَابَ يَوْمَ يَذُرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (همو: ۱۶۶). البته این روایت نیز در هیچ یک از آثار پس از این کتاب این گونه نیامده است.

۵. مسعودی در این کتاب بر خلاف دیدگاه مشهور، افزون بر این که نرجس را تربیت یافته بیت عمه امام عسکری علیه‌السلام دانسته، زادگاه وی را نیز در همان جا دانسته، نوشته است: روى لنا الثقات من مشايخنا أَنَّ بَعْضَ أَخَوَاتِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ كَانَتْ لَهَا جَارِيَةٌ وَلَدَتْ فِي بَيْتِهَا وَ رَبَّتُهَا تُسَمَّى نَرْجِسَ (همو: ۲۵۷).

۶. شیخ طوسی این روایت را با این تفاوت که جمله «ولدت فی بیتها» نقل نکرده، ذکر کرده است و در پایان نیز این قسمت اضافه شده است: لَهُ أَزَاكٌ يَا سَيِّدِي تَنْظُرُ إِلَيْهَا فَقَالَ إِنِّي مَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا إِلَّا مُتَعَجِّباً أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى يَكُونُ مِنْهَا ثُمَّ أَمَرَهَا أَنْ تَسْتَأْذِنَ أَبَا الْحَسَنِ علیه‌السلام فِي دَفْعِهَا إِلَيْهِ فَقَعَلَتْ فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۴).

در ضمن در اعیان الشیعه در دو جا روایت از اثبات الوصیه نقل شده است (امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶؛ ج ۶، ۲۱۷).
۶. [و روی] إعلان باسناده ان السيد علیه‌السلام ولد سنة خمس و خمسين و مائتين بعد مضى ابي الحسن علیه‌السلام بنحو سنتين (همو: ۲۶۰).

- الغیبه، نوشته ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب (ابن زینب)، از راویان و دانشمندان بزرگ شیعه در اوایل سده چهارم هجری است. وی نزد محمد بن یعقوب کلینی دانش حدیث را فراگرفت و نویسنده (= کاتب) استادش شد و شاید به همین سبب نیز عنوان «کاتب» پیدا کرد. او از شهرت، احترام و اعتبار ویژه‌ای نزد دانشمندان و فقیهان شیعه بهره‌مند است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۳، ش ۱۰۴۳) و شهرت کتاب وی به نام «غیبت» پس از وی، صورت گرفت؛ چراکه نخست نام آن *مألاً العیبه فی طول الغیبه* (احتمالاً به معنای «پرسیدن گرفتاری‌ها در طول غیبت») بوده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۷۹، ش ۳۹۸؛ ج ۲۲، ۱۸۳، ش ۶۵۹۶).

کتاب *الغیبه* به یقین از بهترین کتاب‌ها در زمینه روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، غیبت و عصر ظهور و ویژگی‌های آن دوران است. همه احادیث، برخوردار از سند بوده و نوع اسناد هم، کوتاه و در بسیاری از موارد، اسناد خوب و پسندیده است.

نویسنده در آغاز کتاب، انگیزه تألیف را تقسیم جامعه شیعی و علاقه‌مندان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، به گروه‌های گوناگون و سرگردانی آنها نسبت به امام زمان علیه السلام دانسته است. از این رو گردآوری روایات در این باره را، علاجی برای این درد دانسته به تهیه این اثر اقدام کرده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰ - ۵۰).

کتاب *الغیبه* به طور دقیق و براساس شماره گذاری غیرمسلول ابواب مختلف این کتاب که استاد علی اکبر غفاری به تصحیح و تحقیق آن مبادرت ورزیده است، دارای ۴۷۸ روایت است. این رقم به جز شمار روایاتی است که به صورت پراکنده در مقدمه مؤلف بر کتابش یا در ضمن شرح‌های مختلف در لابه‌لای مباحث کتاب به چشم می‌خورد.

نکته قابل درنگ این که از امام حسن مجتبی علیه السلام و نیز از امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام هیچ روایتی در کتاب *الغیبه* نعمانی وجود ندارد (همو: ۷۵).

روایات این کتاب در ۲۶ باب بیان شده است که در یک تقسیم‌بندی فراگیر می‌توان گفت ابواب کتاب، به طور تقریبی سه گونه‌اند: ابواب مقدماتی (مربوط به مبانی غیبت)، غیبت و دوران غیبت، عصر ظهور و نشانه‌های آن.

نُه باب نخستین کتاب، به مبانی عقیدتی غیبت، مانند بایستگی رازداری و الهی بودن جایگاه امامت و نیز بایستگی وجود امام بر روی زمین و روایات مربوط به دوازده امام علیهم السلام می‌پردازد. سه باب پس از آن (باب ۱۰ تا ۱۲) به غیبت و گزارش دوران غیبت اختصاص دارد.

باب ۱۵ و ۱۶ نیز به همین دوران مربوط می‌گردد. بقیه باب‌های کتاب، به نشانه‌های ظهور و دوران ظهور می‌پردازد.

در این میان، یک باب (باب ۲۴) موضوع ویژه‌ای را پی می‌گیرد. این باب، باطل بودن امامت اسماعیل (فرزند امام صادق علیه السلام) را اثبات می‌کند که در ارتباط با ادعای مهدویت خلیفه فاطمی که اسماعیلی مذهب بوده، است (همو: ۳۲۴، باب ۲۴).

اگرچه این کتاب برای گسترش فرهنگ ناب مهدوی نگارش یافته و بر این پایه باید همه روایات آن مهدوی باشد، اما با بررسی‌های انجام شده نزدیک سیصد روایت آن پیوند تنگاتنگی با موضوع مهدویت دارد و بقیه به مناسبت ذکر شده است.

در پایان گفتنی است برخی از روایات مهدوی فقط در این کتاب نقل شده است^۱ و پس از آن نیز برخی از این کتاب نقل کرده‌اند. اگرچه این تأثیر چندانی در روایت نخواهد گذاشت، اما همواره این پرسش را به ذهن خواهد آورد که چرا دیگران به این روایات اشاره‌ای نکرده‌اند.

– *علل الشرائع* نوشته شیخ صدوق، ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵ – ۳۸۱ ق) از چهره‌های برجسته فقیهان و راویان شیعه در سده چهارم هجری است که در آن به علت نام‌گذاری و علت برخی از کارهای پیامبران و یا پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام نیز اشاره شده است.

اگرچه از زمان دقیق ولادت وی آگاهی چندانی در دست نیست، اما با بررسی برخی حکایت‌ها حدود آن به دست می‌آید.

ابوجعفر محمد بن علی اسود که یکی از رابطان اهل قم با ناحیه مقدسه و با نابیان خاص امام زمان علیه السلام بوده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، باب ۴۵، ح ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲). برای صدوق چنین نقل می‌کند:

علی بن حسین بن موسی بن بابویه پس از مرگ محمد بن عثمان عمری از من خواست تا از ابوالقاسم روحی بخواهم که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بخواهد نزد خدای عزیز و جلیل دعا کند تا به او فرزند پسر عطا کند. محمد بن علی اسود گوید: از او درخواست کردم و او آن را [به حضرت علیه السلام] رسانید. آن‌گاه سه روز پس از آن آگاهم کرد که امام برای علی بن حسین دعا فرموده است و به زودی برای او فرزندی مبارک زاده خواهد شد که خداوند به

۱. برخی از این روایات که منحصراً در این کتاب نقل شده و پیش و پس از آن – جز در *بحار الانوار* که آن هم از این کتاب نقل کرده – جایی نقل نشده است (نعمانی، ۱۴۷، ج ۵: ۲۳۰، ح ۱۳: ۲۳۱، ح ۱۴: ۲۳۳، ح ۱۸: ۲۳۸، مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۲۲۶، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۱).

سبب او سود می‌رساند و پس از او فرزندان خواهد بود. (همو: ج ۲، ۲۶۹، ح ۳۲)

ابوجعفر محمد بن علی اسود یادآور می‌شود که به دنبال دعای امام زمان علیه السلام، محمد بن علی یعنی شیخ صدوق برای علی بن حسین، زاده شد (همو). بنابراین می‌توان گفت صدوق در سال ۳۰۵ یا ۳۰۶ قمری به دنیا آمده است؛ چرا که محمد بن عثمان عمری پس از نزدیک چهل سال عهده‌داری نیابت خاص امام زمان علیه السلام در جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ از دنیا رفته است (همو: ۳۶۶، ح ۳۴) و حسین بن روح نوبختی جانشین او شده است.

وی که به دعای حضرت حجت علیه السلام در خاندان دانش و پرهیزکاری در شهر قم چشم به جهان گشود، با گردآوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تألیف کتاب‌های ارزشمند خدمات ارزنده‌ای به اسلام و تشیع کرد (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۹، ش ۱۰۴۹؛ طوسی، بی تا: ۲۳۷، ش ۷۱۰). نگاهی به فهرست نجاشی و شیخ طوسی از کتاب‌های صدوق به خوبی گستردگی آگاهی‌ها و دانش‌های این دانشور بزرگ را در نگاه ما قرار می‌دهد. اگر چه آن چه از این آثار باقی مانده است در نوع خود پرفایده و ارزشمند است و از میراث نوشتاری و گران سنگ شیعه به شمار می‌رود؛ اما بیشتر نوشته‌های شیخ صدوق در طول تاریخ از میان رفته و فقط نامی از آنها برجا مانده است. وی با گردآوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تألیف کتاب‌های نفیس و با ارزش، خدمات ارزنده و کم‌نظیری به اسلام و تشیع کرد؛ به گونه‌ای که برخی از بزرگان شمار آثار وی را نزدیک به سیصد اثر دانسته‌اند که بیشتر آنها امروزه در دسترس نیست (طوسی، بی تا: ۱۵۶، ش ۶۹۵؛ حلی، ۱۴۱۷: ۱۴۷، ش ۴۴).

رجالی بزرگ، نجاشی، معتقد بود ابوجعفر (شیخ صدوق) ساکن ری، فقیه و چهره برجسته شیعه در خراسان است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۹، ش ۱۰۴۹). کتاب *علل الشرایع* مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق پیوسته مورد توجه دانشمندان و فقهای شیعه قرار گرفته است که در مجموعه‌های روایتی بزرگ شیعه مانند *بحار الأنوار* و *وسائل الشیعة* از آن نقل شده و به آن استناد کرده‌اند.

در این کتاب افزون بر ۲۶ روایت در موضوعاتی چون: آیات تأویل شده به مهدویت در دو روایت (صدوق، بی تا: ج ۱، ۸۹، ۱۲۲)، غیبت حضرت مهدی علیه السلام ده روایت (همو: ج ۱، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶)، فلسفه و علل غیبت آن حضرت (همو: ۲۴۳)، توقیعات ایشان (همو: ۲۴۱)، شرایط تحقق ظهور (همو: ۱۴۷)، عدالت گستری (همو: ۹۶، ۱۴۹)، امدادهای

غیبی هنگام ظهور (همو: ۵ و ۱۶۰)، یاران حضرت مهدی علیه السلام (همو: ۸۹)، برخورد حضرت با دشمنان هنگام ظهور در هفت روایت (همو: ۱۴۷، ۲۲۹؛ ج ۲، ۳۸۹، ۴۱۰، ۵۷۹)، جهانی بودن حکومت حضرت (همو: ۵)، سیره حکومتی ایشان در چهار روایت (همو: ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۱۰، ۲۲۹)، و رجعت کنندگان (همو: ج ۲، ۵۷۹) قابل استفاده است.

– *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، نوشته شیخ صدوق است که در آن افزون بر زندگی نامه امام رضا علیه السلام سخنان مربوط به ایشان و نیز روایاتی که از آن حضرت نقل شده را گردآوری کرده است. این اثر در شرح و توضیح بسیاری از باورهای شیعه کتابی ارزشمند و سودمند است. شیخ صدوق با گردآوری سخنان و بحث‌های امام رضا علیه السلام با دیگر دانشمندان آن دوران، بسیاری از مباحث برجسته اسلامی را مطرح کرده است. اهمیت فراوان کتاب سبب شده تا در طول زمان‌های گذشته بر این کتاب شرح‌ها (نک: حر عاملی، ۱۳۶۲؛ ج ۲، ۲۷۷) و ترجمه‌های فروانی صورت پذیرفته است (تهرانی، ۱۴۰۳؛ ج ۴، ۱۲۰، ش ۵۷۵ به بعد).

افزون بر سی و چهار روایت مهدوی در این اثر نقل شده که در موضوعاتی چون: سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام یک روایت (صدوق، ۱۳۷۸؛ ج ۱، ۴۰)، امامت حضرت (همو: ج ۱، ۶۵ و ۶۹، ج ۲، ۱۳۱)، پی‌آمدهای انکار حضرت (همو: ج ۱، ۵۹)، شباهت آن حضرت با پیامبران (همو: ۴۱)، غیبت آن حضرت چهار روایت (همو: ۴۱ و ۲۷۳، ج ۲، ۲۶۵)، ظهور ایشان (همو: ج ۱، ۵۸، ۶۵، ۶۸، ج ۲، ۲۶۳)، امدادهای غیبی هنگام ظهور (همو: ج ۱، ۵۹، ۲۶۲، ۲۹۹)، یاران حضرت هنگام ظهور (همو: ج ۱، ۵۹)، انتظار و منتظران (همو: ج ۲، ۳۶، ۱۲۲)، نشانه‌های ظهور سه روایت (همو: ج ۱، ۳۱۰، ج ۲، ۷، ۴۷)، امکان رجعت (همو: ج ۱، ۲۰۰، ج ۲، ۲۰۰، ۲۷۲) و جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام دو روایت (همو: ج ۱، ۲۶۲، ج ۲، ۶۶) است.

– *کمال الدین و تمام النعمة*^۱، نوشته ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق)، مشهور به «شیخ صدوق»، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام و از چهره‌های علم و فضیلت است.

۴۳ در این کتاب احادیث مربوط به غیبت حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده و در واقع یکی از

۱. نام کتاب را برخی *کمال الدین و تمام النعمة* و برخی *اکمال الدین و تمام النعمة* (حر عاملی، ۱۴۱۴؛ ج ۳، ۲۰۳، ش ۳۴۱) و ... گفته‌اند که هر یک مستند به برخی امور است. نکته درخور نگرش این که خود شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه* از آن با نام *کمال الدین و تمام النعمة فی إنبات الغیبة و کشف الحیرة* یاد کرده است (صدوق، ۱۴۱۳؛ ج ۴، ۱۸۰).

کتاب‌های مرجع و عمده در حوزه مباحث مهدویت است. کمتر نوشته و اثری در دوره‌های پس از آن یافت می‌شود که به نوعی از این مجموعه، بهره نبرده باشد.

شیخ صدوق در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را به تفصیل بیان کرده و آن را به نوعی کرامت بر اثر عنایت امام زمان علیه السلام دانسته است (صدوق، ۱۳۹۵: ۴ - ۶، مقدمه).

این کتاب به دو بخش اصلی و یک مقدمه تقسیم شده است:

مقدمه کتاب بیش از یک پنجم کل کتاب را در بر دارد، از شکل بحث روایی بیرون و به شکل بحث کلامی در آمده است. آن گاه به انگیزه نگارش کتاب و به دنبال آن اهمیت و جایگاه خلافت در نظام آفرینش می‌پردازد. ایشان در پی این مطالب به لزوم ایمان به حضرت مهدی علیه السلام پرداخته، بایستگی شناخت آن حضرت را مطرح می‌سازد. و به جهت اهمیت غیبت حضرت مهدی علیه السلام، سخن خود را بر اثبات و حکمت آن متمرکز می‌نماید و در ابتدا یادآور می‌شود که غیبت حجت‌های الهی از عصر وفات آدم علیه السلام تا زمان حضرت قائم علیه السلام است و حکمت غیبت آن امام همان حکمت غیبت پیامبران سابق است و قرآن کریم و روایات بر این مطلب دلالت دارد.

احادیث کامل و مستقل این کتاب ۶۵۸ حدیث است که در متن خود دارای ۸۴ حدیث کامل ضمنی نیز هست. طبق بررسی‌های انجام شده نزدیک سیصد و هفتاد روایت مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مرتبط با ایشان است و بقیه روایات در موضوعات دیگر البته در پیوند با مهدویت.

اما مطالب اصلی کتاب در یک نگاه کلی در باب‌هایی با عناوین ذیل بیان شده است: نخست در هشت باب (از باب اول تا باب هشتم) درباره سابقه غیبت پیامبران و حجت‌های الهی پیشین روایاتی نقل کرده است. پس از آن در ۱۲ باب (از باب نهم تا بیستم) به شباهت وضعیت شیعیان منتظر در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام با داستان منتظران بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از تولد و بعثت آن حضرت به نقل حدیث پرداخته است. آن گاه در ۲۰ باب (از باب بیست و یکم تا باب چهارم) مسائل مربوط به امامت حضرت مهدی علیه السلام مانند لزوم وجود امام و حجت الهی در همه زمان‌ها، تصریح خدا، پیامبر، و امامان معصوم علیهم السلام بر امامت و غیبت امام دوازدهم، منکران واپسین امام و این که امامت در یک زمان در دو برادر جمع نمی‌شود را آورده است.

سپس مباحث مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه السلام مانند سرگذشت مادر آن حضرت، ولادت

آن حضرت و دیدارکنندگان با آن حضرت را در سه باب (از باب چهل و یکم تا چهل و سوم)، علت غیبت را در یک باب (باب چهل و چهارم)، توقیعات حضرت مهدی علیه السلام یک باب (باب چهل و پنجم) طول عمر و دراز عمران نه باب (از باب چهل و ششم تا باب پنجاه و چهارم)، ثواب انتظار فرج، یک باب (باب پنجاه و پنجم)، نهی از نام بردن مهدی علیه السلام یک باب (باب پنجاه و ششم) نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام یک باب (باب پنجاه و هفتم) متفرقات یک باب، (باب پنجاه و هشتم)، مطالب را سامان داده است.

قرن پنجم

الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، اثر ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) است. او این کتاب را در سال ۴۱۱ هجری؛ یعنی، دو سال پیش از درگذشت و در اوج شهرت علمی، تدوین کرده که این خود بر ارزش کتاب می‌افزاید. کتاب *الارشاد* در میان افزون بر دویست اثری که برای شیخ مفید به عنوان منابع برجسته در موضوعات گوناگون شمار شده (طوسی، بی تا: ۱۵۷، ش ۶۹۶)، در موضوع زندگی نامه نگاری ائمه اطهار علیهم السلام در میان امامیه، جایگاه بلندی برای خود به دست آورده است؛ به گونه‌ای که کمتر نوشته‌ای در این موضوع دیده می‌شود که به این کتاب استناد نکرده باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۶).

نویسنده در این کتاب تلاش فراوانی کرده روایاتی را برای شناساندن معصومین علیهم السلام ارائه کند و در واپسین بخش آن روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام (حدود نود روایت) را در شش باب، ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۴۷۴، فصل ۳۵) و موضوعات آن گزاره است از: ویژگی‌های جسمانی، وقت ظهور، چگونگی آغاز ظهور، روش حکومت و مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام. از ویژگی‌های برجسته این کتاب آن است که موضوعات و احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام طبق سیر تاریخی بحث و بررسی شده است و دیگر آن که ضمن اشاره به روایات معصومین علیهم السلام، در موارد لازم، مطالبی کلامی در توضیح و تبیین روایات ذکر شده است.

با توجه به صبغه کلامی شیخ مفید باید توجه داشت گزینش روایات از طرف او متفاوت از افرادی مانند شیخ صدوق است که تخصصشان حدیث است. بنابراین روایات مهدوی این اثر نسبت به کتاب‌های شیخ صدوق از اعتبار کمتری برخوردار است.

از این رو نقل برخی روایات در این اثر نیازمند بررسی اساسی است مانند روایتی که گفته شده امام صادق علیه السلام فرمود: آن‌گاه که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن شود و مردم از

روشنایی خورشید بی‌نیاز می‌شوند و تاریکی از میان رود و مرد در زمان او هزار سال زندگی کند برای او هزار پسر به دنیا آید و دختری به دنیا نیاید! (همو: ۳۸۱؛ همچنین نک: حائری یزدی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۸۵، ۴۲۳، ۲، ۲۳۱؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۸۳).

شاید بتوان گفت نیازمندترین بخش این کتاب برای نقد، بخش پایانی آن است که در آن، بحث نشانه‌های ظهور مطرح شده است و نویسنده برخی روایات ضعیف را در این بحث نقل کرده است (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸). وی نخست بدون اشاره به روایتی خاص ده‌ها شخص و اتفاق را از نشانه‌های ظهور معرفی کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۸). آن‌گاه نزدیک بیست روایت نقل کرده که در آن میان نشانه‌های آخرالزمان، قیامت و ظهور خلط شده است.

علامه حسن بن مطهر حلی (م ۷۲۶ ق) کتاب *الارشاد* را تلخیص کرده و نام *المستجد من کتاب الارشاد* بر آن نهاده است (حلی، ۱۴۰۶). به جهت برجستگی کتاب *ارشاد*، در دوره صفویه به قلم محمد مسیح کاشانی به فارسی برگردانده شد که *تحفه سلیمانیه* نام دارد و امروزه به صورت چاپ سنگی موجود است.

دلائل الإمامة، نوشته ابوجعفر، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی از علمای شیعه در سده چهارم هجری و نیمه نخست سده پنجم (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۲۲۵) است.^۱ شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «ابو جعفر، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، معاصر شیخ طوسی است. نامی از وی در کتب رجالی نیامده؛ اما او غیر از محمد بن جریر طبری کبیر از دیگر علمای شیعه و صاحب کتاب *«المسترشد»* است (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲، کتاب المسترشد فی دلائل الامامة؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۰؛ همچنین نک: کنتوری، ۱۴۰۹: ۲۱۵) و متأخر از اوست» (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۸۹).

وی افزون بر *دلائل الإمامة*، دارای تألیفات ارزشمندی مانند: *الایضاح، المسترشد فی الإمامة، کتاب مناقب فاطمة وولدها، کتاب نور المعجزات فی مناقب الائمة الاثنی عشر و هو اخصر من الدلائل، کتاب الرواة عن أهل البيت علیهم السلام* (نک: امین، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۹۹).

یکی از اندیشه‌وران معاصر در مقاله‌ای با عنوان «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل

۱. علامه مجلسی کتابی را به محمد بن جریر بن رستم طبری با نام *الدلائل فی الإمامة* نسبت داده است که ممکن است همین کتاب باشد که در این صورت نام کتاب *الدلائل* خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۵، ۳۵۵). مرحوم آیت‌الله خویی نیز نام *دلائل الائمة* را احتمال دوم در کنار نام *دلائل الإمامة* ذکر کرده است (خویی، ۱۴۱۰: ج ۱۶، ۱۵۸).

الامامة» به مباحثی ارزشمند دربارهٔ این کتاب پرداخته (صفری فروشانی، ۱۳۸۴)، شواهدی را به دست داده که احتمال انتساب کتاب را به محمد بن جریر طبری مسلم را بسیار اندک دانسته است.

وی بر این باور است با وجود تلاش‌های بزرگانی چون آقا بزرگ تهرانی، در *النذریة* مرحوم شوشتری، در *الاخبار الدخیلة* و مامقانی در *تنقیح المقال*، همچنان نکات مبهمی در اسناد و محتوای روایات به چشم می‌آید. از جمله این که مؤلف کتاب ناشناس و انتساب آن گمانی بیش نیست؛ چرا که حد فاصل سده سوم تا پنجم، چهار محمد بن جریر می‌زیسته‌اند که میان آنها خلط‌هایی می‌شود.^۱ افزون بر سندها، بسیاری از روایات این کتاب با سنجه‌های اعتبار روایات، به جایگاه اعتبار نمی‌رسند. یکی از روایاتی که به محتوای آن نقدهایی وارد شده روایتی است که در آن گفته شده امام صاق علیه السلام در برابر اصرار ابوبصیر به صورت گسترده، به پراکندگی یاران حضرت مهدی در مناطق گوناگون اشاره کرده است (طبری، بی‌تا: ۵۵۶). ضمن این که برخی از این مناطق چندان مطرح نیست به برخی از مناطقی هم که جمعیت فراوانی از شیعه را دربر دارد اشاره‌ای نشده که به نظر می‌رسد پراکندگی جمعیت در عصر جعل روایت مد نظر قرار گرفته که با امروزه تفاوت‌های فراوانی دارد.

با همهٔ تردیدهایی که در *دلائل الإمامة* و انتساب آن به طبری شده، ولی این کتاب از منابع روایی شیعه است و مورد توجه علما و فقهای شیعه قرار گرفته به طوری که در بسیاری از مجموعه‌های روایی از آن نقل شده و به آن استناد کرده‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۸). ناگفته نماند آن چه گفته شد می‌تواند نقشی بنیادین در میزان اعتبار روایاتی که از این کتاب نقل می‌شود داشته باشد.

این کتاب افزون بر یکصد و سی روایت مهدوی را در خود جای داده است. موضوعاتی چون: امامت حضرت مهدی علیه السلام، چهار روایت (طبری، بی‌تا: ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۷۴)، پیش‌گویی از غیبت حضرت، سیزده روایت (همو: ۲۵۰، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳)، توقیعات، سیزده روایت (همو: ۲۷۲، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۰)، ولادت حضرت مهدی علیه السلام، سه روایت (همو: ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۶۹)، نشانه‌های ظهور، دوازده روایت (همو: ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۹۲)، یاران حضرت هنگام ظهور، ده روایت (همو: ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷،

۱. شاید بتوان از مجموعه این دیدگاه‌ها به این نتیجه ابتدایی رسید که از سده سوم تا سده پنجم تعداد چهار محمد بن جریر وجود داشته که گاهی خلط‌هایی میان آنها صورت گرفته است (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

۲۵۶، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۰)، برخورد آن حضرت با دشمنان، پنج روایت (همو: ۲۳، ۲۳۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۹۰)، ظهور و قیام حضرت ده روایت (همو: ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۱۸۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۹۲)، شگفتی‌هایی در عصر ظهور نه روایت (همو: ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۰)، سیره حکومتی حضرت دو روایت (همو: ۲۴۹)، حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام دو روایت (همو: ۲۴۳)، امدادهای غیبی هنگام ظهور دو روایت (همو: ۱۲۶، ۲۴۱)، حکومت جهانی حضرت (همو: ۲۳۳، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸)، رجعت و رجعت‌کنندگان نه روایت (همو: ۱۴۱، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹)، در این اثر نقل شده است.

گفتنی است نقل برخی روایات سست از نظر سند و محتوا، در این اثر سبب شده تا دست‌آویزی برای مخالفان باشد و از آن در وهن شیعه فراوان بهره گیرند. به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود:

قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها واستغنى العباد عن ضوء الشمس وصار الليل والنهار واحداً وذهبت الظلمة وعاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد في كل سنة غلام لا يولد له جارية يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال و يتلون عليه أي لون شاء؛ (طبری، بی‌تا: ۲۴۱)

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن شود و مردم از روشنایی خورشید بی‌نیاز می‌شوند و شبانه‌روزی یکی شود و تاریکی از میان رود و مرد در زمان او هزار سال زندگی کند برای او در هر سال پسری به دنیا آید و دختری به دنیا نیاید و چون لباس پوشد هرچه رشد کند و بزرگ شود لباس نیز بر تن او بزرگ شود و به هر رنگی که بخواهد، درآید!

البته برخی از کتاب‌های پس از آن نیز بدون اشاره به اعتبار سند و بررسی محتوا به نقل این روایت پرداخته‌اند (حائری یزدی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۸۵؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۶۷؛ امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۹۴).

یا این که به امام رضا علیه السلام نسبت داده شده که فرمود:

آن‌گاه که قائم به پا خیزد به فرشتگان دستور می‌دهد که بر مؤمنان سلام کنند در مجالس با آنها بنشینند هرگاه کسی از آنها حاجتی دارد قائم فرشته‌ای بفرستد تا او را نزد وی آورد تا حاجتش را برآورده سازد سپس او را برگرداند. و از مؤمنان کسانی خواهند بود که در ابرها سیر خواهند کرد و از آنها کسانی اند که با فرشته‌ها پرواز کنند و کسانی با فرشتگان پیاده روی کنند و از آنها کسانی با فرشتگان مسابقه گذارند! (طبری، بی‌تا: ۲۴۱)

یا این که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود:

ثم رفع رأسه فرأى فى الهواء خيلاً مسرجة ملجمة ولها أجنحة فقلت: يا أبا عبد الله! ما هذه الخيل؟ فقال: هذه خيل القائم وأصحابه؛ (همو: ۲۴۵)

... سپس سر خود را بلند کرد پس در آسمان اسب‌هایی زین شده و لجام زده دید که بال‌هایی دارند. پس گفتم: ای اباعبد الله! این اسب‌های کیان‌اند؟ فرمود: اسب‌های قائم و یارانش

و به آن حضرت نسبت داده شده که فرمود:

إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهواء فيذبحه فيشويه ويأكل لحمه ولا يكسر عظمه ثم يقول له احى يا ذن الله فيحيا ويطيرو كذلك الأطباء؛^۱ (همو: ۲۴۶)

چون قائم به پا خیزد مؤمن پرندۀ را از آسمان به زیر فرا می‌خواند پس آن را ذبح و کباب می‌کند و گوشت آن را می‌خورد اما استخوان آن را نمی‌شکند، سپس به آن می‌گوید: به اذن خداوند زنده شو! پس زنده می‌شود و پرواز می‌کند و همچنین گوسفند وحشی.

و از این دست روایات.

برخی روایات نیز برای نخستین بار در این اثر نقل شده است مانند روایت مشهور که در آن گفته شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

المهدى من ولدى، وجهه كالكوكب الدرى، واللون لون عربى، والجسم جسم إسرائيلى، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً، يرضى بخلافته أهل السماء والطير فى الجوى، ويملك عشرين سنة؛^۲ (همو: ۴۴۱)

مهدی از نسل من است. صورت او مانند ستاره‌های درخشان است رنگ او رنگ عربی، جسم او، جسم اسرائیلی، زمین را آکنده از داد خواهد کرد آن گونه که پر از ستم شده باشد. به خلافت او خشنود می‌شوند اهل آسمان و پرندگان در آسمان، و بیست سال پادشاهی می‌کند.

از دیگر روایاتی که فقط در این کتاب نقل شده است روایتی است که شمار همراهان زن

۱. این روایت بدون اشاره به نقدی پذیرفتنی برای آن، در برخی آثار آمده است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۰۱؛ بحرانی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۰۶؛ اردنی، ۱۳۷۹: ۳۱۶).

۲. البته قاضی نعمان مغربی در شرح الاخبار (ج ۳، ۳۷۸) و اربلی در کشف الغمّة (ج ۳، ۲۶۹) نیز آن را نقل کرده‌اند. همچنین در برخی منابع اهل سنت (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۳۴) نقل شده است و برخی معاصران از اهل سنت روایت را ضعیف دانسته‌اند (بستوی، ۱۴۲۰: ب: ۹۰).

حضرت مهدی علیه السلام را سیزده نفر دانسته که برای مداوای مجروحان خواهند بود (همو: ۲۶۰).^۱
 تقریب المعارف،^۲ نوشته شیخ تقی الدین بن نجم الدین بن عبید الله بن عبد الله بن محمد
 حلبی (م ۴۴۷ ق) (برای آگاهی از شرح حال وی، نک: استادی، ۱۳۹۲؛ پاکتچی، ۱۳۶۷،
 ج ۵، ۶۰۸ - ۶۱۱)، متکلم و فقیه امامی در سده چهارم و پنجم است (برای آگاهی بیشتر نک:
 حائری، ۱۳۹۱). اگر چه زمان ولادت وی در منابع شیعی بیان نشده، اما ذهبی (م ۷۴۸ ق)
 تاریخ ولادت او را در سال ۳۷۴ ق ذکر کرده است (ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۳۰، ۱۴۳).

حلبی تحصیلات عالیه خویش را نزد فقیه بزرگوار، سید مرتضی علم الهدی و شیخ الطائفه
 شیخ طوسی انجام داد (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۳۶۶) و اندکی نیز در محضر عالم بزرگوار،
 عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار (م ۴۶۳ ق) شاگردی کرده است. او از طرف سید مرتضی علم
 الهدی برای تدریس و تبلیغ و... به شام و حلب اعزام شد و به این جهت او را خلیفه المرتضی
 (نماینده سید مرتضی) می‌گفتند.^۳

وی پس از درگذشت سید مرتضی، از سوی شیخ طوسی در آن مقام ابقا شد و به خلیفه الشیخ
 هم معروف گردید (نوری طبرسی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۵). نه تنها دانشوران شیعه از وی به بزرگی یاد
 کرده‌اند که بزرگان اهل سنت نیز دانش او را ستوده‌اند. ذهبی در تاریخ اسلام از وی با عنوان
 «شیخ الشیعة و عالم الرافضة» یاد کرده است (ذهبی، ۱۴۰۷: ج ۳۰، ۱۴۳). او پس از یک عمر
 طولانی در سال ۴۴۷ هجری در شهر حلب درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

ولادت حضرت مهدی علیه السلام با پنج روایت (حلبی، ۱۴۰۴: ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۱)، القاب آن
 حضرت (همو: ۱۹۰)، امامت حضرت مهدی علیه السلام با هشت روایت (همو: ۱۲۵، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶،
 ۱۸۳، ۱۸۸)، نسب حضرت (همو: ۱۸۴)، انتظار و منتظران (همو: ۱۹۱)، توقیعات با هفت
 روایت (همو: ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷)، جهان در آستانه ظهور (همو: ۱۷۶)، شباهت
 مهدی علیه السلام با پیامبران (همو: ۱۹۰)، غیبت حضرت مهدی علیه السلام با چهارده روایت (همو: ۱۸۴،
 ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱)، نشانه‌های ظهور (همو: ۱۸۷)، دین در عصر ظهور (همو: ۱۷۶) و جهان
 پس از مهدی علیه السلام (همو: ۱۷۴، ۱۷۵)، روایت از موضوعات روایات این اثر است.

۱. این روایت و مضمون آن جز در این کتاب نقل نشده است و منابع پس از آن نیز به این کتاب ارجاع داده‌اند (نک:

بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۷، ۲۵۱؛ کورانی، ۱۳۸۲: ۲۱۰؛ سلیمان، ۱۴۱۴: ۲۲۰).

۲. قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.

۳. وکان خلیفه المرتضی فی البلاد الحلبیة (امین، ۱۴۰۳: ج ۳، ۶۳۵).

- **تهذیب الأحکام**، که در شمار معتبرترین نگاشته‌های روایی شیعه و سومین کتاب از کتاب‌های چهارگانه و مورد اعتماد دانشمندان و فقیهان شیعه است، به دست ابوجعفر محمد بن حسن طوسی مشهور به شیخ الطائفه و شیخ طوسی از بزرگ‌ترین فقیهان، متکلمان، فهرست‌نگاران، محدثان و مفسران شیعه در سده پنجم هجری (۳۸۵-۴۶۰ ق) نگاشته شده است (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۳، ش ۱۰۶۸).

وی که آگاه به روایات و رجال و فقه و اصول، کلام و ادب بود (حلی، ۱۴۱۷: ۱۴۸، ۴۶)، این کتاب را در شرح و توضیح کتاب **المقنعة** شیخ مفید، استاد بزرگ خود نگاشته است که شامل روایات فروع و احکام شرعی است و برای فقیه و مجتهدی که بخواهد اجتهاد نماید اکثر روایات مورد نیاز را فراهم آورده است.

نجاشی از آن با عنوان کتابی بزرگ یاد نموده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۳). این اثر که همواره در طول زمان تاکنون مورد نظر و توجه بزرگان بوده دارای شرح‌ها و حاشیه‌ها و ترجمه‌هایی که نشان از اهمیت و جایگاه آن دارد (نک: تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۵۱).

تهذیب شامل ۳۹۳ باب و ۱۳۵۹۰ حدیث است (امین، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۴۴) که در میان آنها افزون بر سی روایت مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و مطالب مربوط به آن حضرت است.

با آن که سبب نگارش، گردآوری روایات فقهی بوده، اما موضوعات برجسته‌ای از مباحث مهدویت در آن اشاره شده که برخی بدین قرار است: دعا برای حضرت مهدی علیه السلام (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۰۳، ۱۰۶)، توقیعات حضرت مهدی علیه السلام (همو: ج ۳، ۲۵۲، ۲۵۳، ج ۶، ۳۱، ۳۴)، محل زندگی حضرت با چهار روایت در باب «بَابُ فَضْلِ الْمَسَاجِدِ وَالصَّلَاةِ فِيهَا وَفَضْلِ الْجَمَاعَةِ وَأَحْكَامِهَا» (همو: ج ۲، ۱۷۵، ج ۱۵۵)، غیبت حضرت مهدی علیه السلام (همو: ج ۳، ۱۰۶)، ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام (همو: ج ۳، ۲۵۲، ج ۷، ۱۵۲)، برخورد حضرت با مخالفان و دشمنان با چهار روایت (همو: ج ۹، ۲۱۳، ج ۱۹)، حکومت حضرت مهدی علیه السلام (همو: ج ۴، ۱۴۳، ج ۶، ۳۱؛ ج ۶، ۱۵۴)، سیره حکومتی حضرت (همو: ج ۴، ۱۵۴؛ ج ۱۰، ۳۱۴)، دگرگونی برخی احکام با هفت روایت در «بَابُ الزِّيَادَاتِ» (همو: ج ۴، ص ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵؛ ج ۶، ۱۷۲، ۳۵۱، ج ۷، ۱۵۲، ۱۷۸)، خروج دجال (همو: ج ۶، ص ۱۲، ۳۸۴)، طلوع خورشید از مغرب (همو: ج ۶، ص ۱۳۶) و رجعت و رجعت‌کنندگان (همو: ج ۶، ۹۵).

نکته قابل ملاحظه این که بیشتر روایاتی که در موضوع مهدویت یاد شد با توجه به گرایش کتاب به نوعی مرتبط با مباحث فقهی نیز هست که از جمله می‌توان به توقیع شریف اشاره کرد

که درباره زمان نماز وارد شده است (همو: ج ۲، ۱۷۵، ح ۱۵۵) و نیز روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره ممنوع بودن مال اندوزی و ذخیره گنج در عصر ظهور نقل شده است (همو: ج ۴، ۱۴۳، ح ۲۴؛ و نیز نک: ج ۷، ۱۴۹).

کتاب *الغیبه للحجة*، نوشته شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، از برجسته ترین چهره های علمی جهان تشیع و شخصیت مورد اعتماد شیعه در سده پنجم هجری است (طوسی، ۱۴۰۹: ۲ - ۳، مقدمه به قلم آقابزرگ تهرانی).

شیخ طوسی نویسنده دو کتاب از کتاب های چهارگانه روایی شیعه - *تهذیب الاحکام* و *الاستبصار* - است که هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند. از دیگر تألیفات ارزنده این دانشمند بزرگ کتاب *الغیبه* است.

بدون تردید کتاب *الغیبه* از بهترین، برجسته ترین و کامل ترین منابع شیعه در مورد «غیبت» حضرت مهدی علیه السلام است. در این کتاب به علت و انگیزه غیبت امام زمان علیه السلام و حکمت الهی که موجب آن گردیده، اشاره شده است.

این کتاب دربردارنده فضایل امام عصر علیه السلام و روش آن حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور است و بسیاری از نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام را ذکر کرده است. از زمان نگارش آن تا کنون پیوسته توجه علما و فقه های شیعه را به خود جلب کرده است و آنان در نوشته های خود، بسیار به آن استناد کرده اند.

از کسانی که به اعتبار و شهرت این کتاب تصریح کرده ان می توان به بزرگانی چون: شیخ حرّ عاملی، علامه مجلسی و صاحب *الذریعة* اشاره کرد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ج ۳۰، ۱۵۴).

شیخ حرّ عاملی آن گاه در شمار نام این کتاب های مورد اعتماد، کتاب *الغیبه* شیخ طوسی را یاد می کند (همو: ۱۵۹).

علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) نیز در فصل نخست از مقدمه اش بر *بحار الانوار* که درصدد معرفی منابع فراوان این کتاب ارزشمند است، چندین کتاب از شیخ طوسی را نام می برد که از جمله آنها کتاب *الغیبه* است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۷).

وی آن گاه در فصل دوم از همان مقدمه که به بیان اعتماد بر کتاب های فهرست شده در فصل اول می پردازد، می نویسد: «و کتاب های شیخ نیز از کتاب های مشهور است جز کتاب امالی که در اشتهار همچون سایر کتاب هایش نیست...» (همو: ۲۷).

دو گزاره یاد شده از این دو محقق بزرگ، نشانگر آن است که آن دو، کتاب *الغیبه* شیخ طوسی

را کتاب مشهور و قابل اعتمادی می دانسته اند (نک: رستمی، ۱۳۹۲: ۷۸).

آقا بزرگ تهرانی در مقدمه ای بر کتاب الغیبه، آن را از کتاب های قدیمی دانسته که بر بسیاری از کتاب های دیگر برتری دارد و بر این باور است این کتاب دربردارنده بهترین حجت ها و محکم ترین برهان های عقلی و نقلی بر وجود امام دوازدهم، محمد بن الحسن، صاحب الزمان علیه السلام و غیبت آن حضرت در این زمان و ظهورشان در آخر الزمان است (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴، مقدمه آقا بزرگ تهرانی).

شیخ طوسی در مقدمه کتاب انگیزه خود از نگارش این کتاب را پاسخ به نیاز و پرسش های برخی از بزرگان دانسته است (همو: مقدمه شیخ).

کتاب الغیبه شیخ طوسی طبق شماره گذاری چاپ مؤسسه المعارف الاسلامیه دارای ۵۰۵ حدیث است که این شماره طبق محاسبه بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ۴۶۴ حدیث کامل مستقل است (نک: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰). دلیل این اختلاف، تفاوت شمار روایت ها نیست، بلکه اختلاف در مبنای شماره گذاری روایت هاست (رستمی، ۱۳۹۲: ۸۹).

این کتاب با شمار روایات یاد شده در هشت فصل با این عنوان های سامان یافته است: الکلام فی الغیبه؛ ولادت حضرت حجت علیه السلام؛ مشاهده کنندگان حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا؛ بیان پاره ای از کرامات آن حضرت؛ برخی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ روایات مربوط به بحث نیابت و وکالت؛ عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام و در ضمن آن اشاره ای به وقت ظهور و پاره ای از نشانه های ظهور و سرانجام برخی فضایل و صفات و سیره آن حضرت. از میان حدود پانصد روایت این کتاب، نزدیک دویست و هفتاد روایت آن پیوند تنگاتنگی با مباحث مهدویت دارد. بقیه روایات، یا این که پیوند نزدیکی با مهدویت نداشته، و یا این که به طور اساسی بی ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مرتبط با ایشان است که به عنوان شاهد یاد شده است.

نتیجه گیری

۵۳

با توجه به بررسی منابع یاد شده به روشنی می توان گفت تطور نقل روایات مهدوی فراز و فرودهایی پیرامونه ای را پشت سر نهاده است. برخی بر پایه انگیزه هایی به نقل روایاتی ویژه اقدام و برخی روایات را نقل نکرده اند. تفاوت در شمار روایات نقل شده در این آثار گویای این مدعا است.

- غیر از منابع ویژه نقل روایات مهدویت (الغیة نعمانی، کمال الدین صدوق، الغیة طوسی) که نزدیک سیصد روایت و الکافی مرحوم کلینی که نزدیک یکصد و نود روایت نقل کرده، شمار روایات نقل شده در بیشتر منابع روایی کمتر از صد و گاهی کمتر از پنجاه روایت است و این با ادعاهای امروزی برخی که شمار روایات را چندین هزار می‌پندارند، همخوانی ندارد.

- برخی روایات به طور ویژه فقط در یک منبع نقل شده است؛ مانند روایت مشهوری که در آن سیزده نفر از یاران حضرت مهدی علیه السلام از زنان دانسته شده است، فقط در دلائل الامامة طبری آمده (طبری، بی تا: ۲۶۰) و نه پیش و پس از آن در هیچ منبعی ذکر نشده است.

حال با توجه به آن چه درباره این دست کتاب‌ها گفته شده، درنگ بر روایات منفرد امری بایسته خواهد بود.

- گرایش‌های فردی مؤلفان و شرایط اجتماعی و برخی امور دیگر در گزینش روایات و درج آن در منابع مؤثر بوده است، به گونه‌ای که از میان روایات و موضوعات مهدوی گاهی به برخی موضوعات و روایات به طور اساسی توجه نشده و یا کمتر بدان‌ها توجه شده است. مانند روایات طول عمر و غیبت طولانی حضرت که تا زمان غیبت کمتر در منابع یافت می‌شود. این حکایت از نوع نگاه این آثار در مهدویت دارد که نگاه چندان فراگیری نبوده است.

- در کمثراری از آثار یادشده، ملاک روشنی برگزینش روایت ارائه شده است و به طور اساسی برخی این ملاک‌ها در انگیزه نگارش این آثار بروز پیدا کرده است، از این رو برخی روایات در این منابع دارای اعتبار لازم نیست.

در پایان گفتنی است که به سبب ضرورت و طولانی‌نشدن سخن، توصیفات این منابع به اختصار مطرح شد. بی‌گمان بررسی‌های عمیق و گسترده در خود منبع، نویسنده و شرایط نگارش، امری بایسته است که باید به طور دقیق و ژرف صورت پذیرد.

منابع

- اخوان، محمد (مرداد و شهریور ۱۳۸۲ ش)، «کلینی و عقل‌گرایی»، *آینه پژوهش*، ش ۸۱، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق)، *کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام*، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی.
- اردنی، احمد حسین یعقوب (۱۳۷۹ ش)، *حقیقة الاعتقاد بالإمام المهدی المنتظر علیهم السلام*، قم، دارالملاک.
- استادی، رضا (۱۳۹۲ ش)، *الکافی فی الفقه* (مقدمه)، قم، بوستان کتاب.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ ق)، *أعیان الشیعة*، تحقیق و تخریج: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- امینی گلستانی، محمد (۱۳۸۵ ش)، *سیمای جهان در عصر امام زمان علیهم السلام*، قم، انتشارات مسجد جمکران.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۸ ش)، *شناخت‌نامه تفاسیر*، رشت، کتاب مبین.
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۸۴ ش)، *سیمای حضرت مهدی علیهم السلام در قرآن*، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، تهران، نشر آفاق.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، *مدیة المعاجز*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۳۰ ش)، *المحاسن*، تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین حسینی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم (۱۴۲۰ ق - الف)، *المهدی المنتظر علیهم السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة*، بیروت، دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزیع.
- _____ (۱۴۲۰ ق - ب)، *الموسوعة فی أحادیث المهدی الضعیفة والموضوعة*، بیروت، المکتبة المکیة دار ابن حزم.
- بغدادی، ابن ندیم، *فهرست*، تحقیق: رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۲ ش)، *معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامية*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پاکت‌چی، احمد (۱۳۶۷ ش)، «ابوالصلاح حلبی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، جلد ۲۶، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.

- جعفریان، رسول (۱۴۲۳ق)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام*، قم، انصاریان.
- حائری، سید حسین (تابستان ۱۳۹۱ش)، «معرفی کتاب تقریب المعارف»، فصل‌نامه *امامت‌پژوهی* سال دوم، ش ۶، قم، بنیاد فرهنگی اهل بیت علیهم‌السلام.
- حائری یزدی، علی (۱۴۲۲ق)، *الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲ش)، *امل‌الامل*، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، دار الکتاب الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۴ق)، *تقریب المعارف*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش)، *رجال*، تهران، دانشگاه تهران.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۶ق)، *المستجد من الإرشاد*، قم، مکتب آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *رجال*، قم، دار الذخائر.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الاقوال*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *معجم رجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، چاپ اول.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- رستمی، حیدرعلی (۱۳۹۲ش)، *بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبة شیخ طوسی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- رضوی، رسول (زمستان ۱۳۸۶ش)، «بررسی تألیفات درباره مهدویت در حوزه علمیه بغداد»، فصل‌نامه *مشرق موعود*، سال اول، ش ۴، قم، مؤسسه آینده روشن.
- روضاتی، سید محمدعلی (زمستان ۱۳۹۳ش)، «۳۱ نکته در باب سلیم بن قیس هلالی و کتاب او»، فصل‌نامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث *سفینه*، سال دوازدهم، ش ۴۵، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ مبین.
- سلیمان، کامل (۱۴۱۴ق)، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیهم‌السلام*، بیروت، دار الکتاب اللبنانی،

- چاپ دهم.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (بی تا)، *علل الشرائع*، قم، مکتبه داوری، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- صفار قمی، محمد بن حسن (بی تا)، *بصائر الدرجات*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صفری فروشانی، نعمت الله (بهار ۱۳۸۸ش)، «الارشاد و تاریخ نگاری زندگی ائمه علیهم السلام»، فصل نامه *شیعه شناسی*، سال ششم ش ۲۲، قم، مؤسسه شیعه شناسی.
- _____ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش)، «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»، *علوم حدیث*، سال دهم، ش ۳۷ - ۳۸، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (بی تا)، *دلائل الامامة*، قم، دارالذخائر للمطبوعات.
- طبسی، محمدرضا (۱۳۸۴ش)، *شیعه و رجعت*، ترجمه: محمد میرشاه ولد، تهران، انتشارات دارالنشر اسلام.
- طبسی، نجم الدین (بهار و تابستان ۱۳۸۵ش)، «حدیث شناسی الامامة و تبصرة من الحيرة»، تدوین: محمد مهدی لطفی، فصل نامه *انتظار موعود*، ش ۱۸، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۰۹ق)، *التیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبة*، قم، موسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *رجال الطوسی*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- _____ (بی تا)، *الفهرست*، نجف، مکتبه مرتضویه.
- عراقی، محمود بن جعفر (۱۳۸۴ش)، *دارالسلام: در احوالات حضرت مهدی علیه السلام*، قم، مسجد جمکران.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۷ش)، *تفسیر العیاشی*، بیروت، منشورات اعلمی.

- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- قمی، علی بن حسین بن بابویه (۱۴۰۴ق)، الإمامة والتبصرة، قم، مدرسة إمام مهدی (عج) .
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، رجال کشی، قم، مؤسسه آل البيت (عج) .
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- کنتوری، اعجاز حسین (۱۴۰۹ق)، کشف الحجب والاستار، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کورانی، علی (۱۳۸۲ش)، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین المللی، چاپ ششم.
- مازندرانی، محمد بن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، تهران، مؤسسه انتشارات علامه طباطبائی.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، مقباس الهدایة فی علم الدراریة، قم، دلیل ما.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مجمع البحوث الاسلامیه (۱۴۱۰ق)، فهرس احادیث اهل البيت (عج): الامالی - الغیبة، مشهد، بی نا، چاپ اول.
- مددی، سید احمد (۱۳۹۳ش)، نگاهی به دریا (مقالات و مباحثی در تراجم، کتاب شناسی، رجال، حدیث، تاریخ، فقه و اصول)، قم، مؤسسه کتاب شناسی شیعه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق)، اثبات الوصیة، قم، مؤسسه انصاریان.
- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور (۱۴۱۲ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (عج)، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۴ق)، تصحیح الاعتقادات الإمامیه، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ق)، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، ناصح.
- موسوی اصفهانی، سید محمد تقی (۱۳۷۹ش)، مکیال المکارم، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، دو جلد در یک جلد، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ پنجم.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران، مکتبه الصدوق.

- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۱۶ق)، *خاتمة المستدرک*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، *العقري الحسان في احوال مولانا صاحب الزمان*، قم، انتشارات مسجد جمکران.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، انتشارات هادی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

جایگاه و کارکردهای آموزه مهدویت و انتظار

در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، از دیدگاه امام خامنه‌ای (دام‌ظله)

حسن ملایی*

چکیده

ساخت تمدن نوین اسلام از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، از چنان اهمیتی برخوردار است که آرمان انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. از سویی دیگر، ایشان بر جهت‌گیری همه فعالیت‌های نظام اسلامی به سوی ظهور و حکومت مهدوی تأکیدی ویژه دارد. این نوشتار درصدد بررسی نسبت بین دو مقوله تشکیل تمدن اسلامی و مهدویت در اندیشه ایشان است و افزون بر آن، کارکردهای فرهنگ انتظار برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی را از دیدگاه ایشان واکاوی می‌کند. شیوه پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای است و با روش توصیفی - تحلیلی، در مجموعه سخنان ایشان کاوش می‌کند. بررسی‌ها حاکی از آن است که از منظر امام خامنه‌ای، تمدن‌سازی اسلامی، گامی بلند برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان (عج) به شمار می‌رود و در راستای ایجاد تمدن اسلامی، از فرهنگ انتظار کارکردهای فراوانی می‌توان استخراج کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: امید به تحقق تمدن اسلامی، جهاد و تلاش در مسیر تحقق تمدن اسلامی، اخلاص در جهاد، وحدت و هم‌دلی مردم و مسئولان، نیروسازی و توجه جدی به جوانان برای تمدن‌سازی.

واژگان کلیدی

مهدویت، انتظار، تمدن اسلامی، امام خامنه‌ای، وظایف منتظران، انقلاب اسلامی.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم با گرایش مهدویت (hmollaie@chmail.ir).

مقدمه

از میان تمام موضوعات ریز و درشتی که پس از وقوع انقلاب حیرت‌انگیز اسلامی در ایران می‌تواند برای مردم ایران مطرح شود، سال‌هاست که انگشت اشاره مقام معظم رهبری بر روی عنوان تمدن اسلامی رفته و در این اواخر بیشتر مطرح شده است. به راستی چرا حضرت ایشان که همچون پدری دل‌سوز و حکیم، دیده‌بان و راهبر امین بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم است توجه همگان را بر موضوعات خاصی که از جمله مهم‌ترین آنها، پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی است، جلب می‌کند؟ شاید یکی از دلایل آن گذر از مباحث جزئی و لزوم نگاه کلان به انقلاب اسلامی است که بارها و به‌ویژه در جمع جوانان آن را مطرح کرده و فرمودند:

نزدیک به سی سال، گذشته؛ معمولاً در یک چنین دورانی نگاه به یک حادثه - مثل حادثه عظیم انقلاب - یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کارکردهاست. اگرچه در سی سالگی، انقلاب هنوز در عنقوان جوانی است؛ در این شک نیست - نیروی انقلاب بحمد الله خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب - لیکن در عین حال در دوره سی ساله وقتی انسان نگاه می‌کند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می‌آید. ما در این داوری باید اشتباه نکنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست.^۱

در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این که این نگاه کلان باید به چه چیزی از انقلاب اسلامی معطوف باشد؟ ایشان در همین دیدار به صوت اجمالی و در یک جمله فرمودند:

دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود.

معلوم می‌شود آن چه ما باید مد نظر داشته باشیم و کارآمدی انقلاب اسلامی را با آن ارزیابی کنیم آرمان‌ها و شعارهایی است که از زمان قیام تاکنون مطرح شده است و در یک جمله آن آرمان‌ها را می‌توان تمدن اسلامی بیان کرد، چنان که ایشان این موضوع را از حرف‌های نو و جدید جمهوری اسلامی برای دنیا مطرح نموده و در پاسخ به این پرسش که خط‌کلی نظام اسلامی چیست؟ بیان داشتند:

اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت خط‌کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.

۲. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

آن چه در این نوشتار می‌آید توضیحی بر همین سخن است؛ چرا که ایشان در سخنی دیگر آرمان انقلاب اسلامی را رسیدن به تمدن و جامعه آرمانی مهدوی بر شمرده و فرمودند:

ما امروز در انقلاب خودمان، حرکت‌ها و روش‌هایی داریم. این روش‌ها باید به کدام سمت حرکت کند؟ این نکته بسیار شایان توجه است... غایت، جامعه آرمانی مهدوی است.^۱

رسالت این نوشتار آن است که در تشریح پیوند دو موضوع «مهدویت» و «تمدن‌سازی» در اندیشه مقام معظم رهبری، تعریف و شاخصه‌های تمدن اسلامی، ضرورت بحث از تمدن اسلامی، شاخصه‌های اندیشه مهدویت، جایگاه مهدویت در تمدن اسلامی و در نهایت کارکردهای انتظار موعود را در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خامنه‌ای مورد بازخوانی قرار دهد.

تعریف و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

هرگاه سخن از تمدن نوین اسلامی می‌شود به خاطر برداشت‌های مختلف و احیاناً غیراسلامی و غربی که ممکن است از آن بشود باید تعریفی از آن ارائه داد؛ این نکته از اندیشه مقام معظم رهبری که در حقیقت مبتکر این موضوع در سال‌های اخیر هستند دور نمانده است؛ ایشان در همین باره فرمودند:

تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این.^۲

روشن است در دنیای کنونی که افکار و تعاریف غربی درباره مقوله تمدن وجود دارد بیان این تعریف می‌تواند از سوء برداشت‌های احتمالی جلوگیری کند، اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود؛ زیرا در همان سال‌های ابتدایی طرح این موضوع برخی از به اصطلاح روشنفکران در اصل این که بشود در فضای دینی، از تمدن بحث کرد، تردید نموده و چه بسا از ممکن نبودن طرح آن در فضای دین خبر دادند؛ جالب این است که ایشان با اشراف بر این موضوع طرح

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۵۹/۴/۶.

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۶/۱۴.

عدم همگونی تمدن با تدین را علاوه بر آن که از حرف‌های قدیمی و برخاسته از عملکرد اشتباه کلیسا در قرون وسطا دانستند بر تطبیق تمدن و تدین اصرار ورزیده و در تبیین این مطلب چنین فرمودند:

شما عزیزان بدانید این حرفی که تمدن و تدین باهم تطبیق نمی‌کنند، جزو آن حرف‌هایی است که خیلی کهنه و قدیمی است و اصلاً حرف امروز نیست. زمانی اروپایی‌ها با دینی که داشتند دین مسیحیت تحریف شده کلیسای قرون وسطا با نشانه‌های تمدن مواجه شدند؛ بدیهی است که آن تدین، اصلاً با آن تمدن تطبیق نمی‌کرد. آن تدین، تدینی بود که اگر کسی گالیله می‌شد، حتماً باید سوزانده شود! اگر کسی یک کشف جدید می‌کرد، حتماً بایستی نابود و تکفیر می‌شد! اصلاً بحث تدین و تمدن که باهم تطبیق نمی‌کند، مربوط به آن دوره است، آن هم مربوط به اروپا؛ منتها همچنان که اروپایی‌ها همه چیز خودشان را البته چیزهای زیاد و بد، نه چیزهای خیلی خوب عمداً به کشورهای تحت سلطه استعماری منتقل می‌کردند، این فکر را هم به تدریج با شیوه‌های خیلی موزیانه، به داخل جامعه ما منتقل کردند؛ ... تدین و تمدن، چرا باید باهم منافاتی داشته باشند؟ تمدن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی، و تدین یعنی جهت درست در زندگی داشتن جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به طرف خدا این‌ها باهم چه منافاتی دارند؟! انسان می‌تواند با این جهت‌گیری، آن‌طور زندگی کند؛ کمالین که خیلی از دانشمندان و متفکرین ما متدین بودند؛ خیلی از پیش‌روان همین تمدن کنونی اروپا هم البته عمداً در دوره‌های بعدی متدین بودند.^۱

معظم‌له برای تبیین این مقوله تنها به ارائه تعریف تمدن اکتفا نکردند، بلکه برای عدم اختلاط برداشت‌های غربی با برداشت اسلامی، شاخصه‌های تمدنی مورد نظر اسلام را این‌گونه شمردند:

شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد

۱. گفت و شنود صمیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۴/۱۱/۱۳۷۶.

و بانک‌داری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.^۱

ایشان بر عناصری چون: «نوگرایی و سماحت و عقلانیت - که ارکان تفکر و تمدن اسلامی‌اند»^۲ و همچنین «پایه ایمان، پایه عقلانیت، پایه مجاهدت، پایه عزت - پایه‌های اصلی جامعه اسلامی است»^۳ تأکید ورزیدند.

نکته بسیار مهمی که در تعریف ایشان در مقوله تمدن پیداست همراهی پیشرفت مادی و معنوی در جامعه اسلامی به منظور بسترسازی امکان رشد در همه افراد است که بارها در سخنان معظم‌له شنیده شده است و به همین علت، بر رشد معنوی جامعه به عنوان خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی و عامل ممتازکننده آن از تمدن مادی‌گرای غرب تأکید نموده و فرمودند:

کشور ما از لحاظ مادی باید در آن، علم و تجربه و فناوری در سطوح بالا قرار بگیرد؛... در چنین جامعه‌ای، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش‌رونده مادی پیشرفت کند. دل‌های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود. انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در یک چنین جامعه‌ای بایستی رایج شود. این جاست که آن خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان می‌دهد؛ ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت باهم. تمدن مادی غرب در علم و تکنولوژی پیشرفت کرد. در روش‌های پیچیده مادی، توفیقات بزرگی به دست آورد؛ اما در کفه معنوی روز به روز بیشتر خسارت کرد. نتیجه این شد که علم و پیشرفت تمدن مادی غرب، به ضرر بشریت تمام شد. علم باید به سود بشریت تمام شود. سرعت و سهولت و ارتباطات زوددسترس، باید در خدمت آرامش و امنیت و راحتی مردم باشد. آن علمی که از ترس دستاورد آن - یعنی از ترس بمب اتم و موشک دوربرد و انفجار نادانسته - مردم شب و روز نداشته باشند، آن علم برای بشریت مفید نیست. دنیای غرب با پیشرفت علمی خود، در این دام خطرناک افتاد. تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و همزیستی مهربانانه مردم با یکدیگر.^۴

این نکته در فهم ارتباط وثیق تمدن اسلامی ایرانی با تمدن جهانی مهدوی کمک فراوانی

۱. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۹۰/۴/۹.

۴. بیانات در دیدار مردم شاهرود، ۱۳۸۵/۸/۲۰.

به ما خواهد نمود.

ضرورت بحث از تمدن اسلامی در دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای

پس از مفهوم‌شناسی تمدن اسلامی سؤال مهم دیگری وجود دارد و آن این پرسش است که اساساً چه ضرورتی در گفت‌وگو از ساخت تمدن نوین اسلامی احساس می‌شود که معظم له را به توجه دادن همگان - اعم از مردم و مسئولان و نخبگان - به مقوله تمدن اسلامی مصر نموده است؟ برخی از دلایل ضرورت طرح تمدن جدید اسلامی از نظر رهبر معظم انقلاب عبارتند از:

۱. تمدن اسلامی پاسخ‌گوی نیاز جامعه بشری

انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند و برای برآوردن خواسته‌ها و نیز رشد همه جانبه وجودی خود نیازمند حضور در جامعه هستند و البته در صورتی که آن جامعه، با قوانین صحیح اداره شده و افراد آن بر اساس قواعد درست با هم ارتباط داشته باشند چنین جامعه‌ای زمینه مناسبی برای تعالی انسان خواهد بود.

آن چه از بررسی اجمالی اندیشه تمدنی ایشان بر می‌آید آن است که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، اهمیت این موضوع را از منظر جایگاه داشتن هدف و آرمان در زندگی فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند کما این که در یکی از بیانات خود که به بحث تمدن اسلامی می‌پردازند به صراحت این نکته را بیان می‌کنند که: «آرمان‌های بلند اسلامی که برای بشر یک نیاز حتمی و ضروری و حیاتی است... نظام اسلامی و الهی و تمدن الهی و اسلامی». همان گونه که مشاهده می‌شود در این سخن ایشان به یک میل و نیاز عمومی همه انسان‌ها که همانا آرمان‌ها و آرزوهایش هست اشاره می‌کنند اما در همین راستا و در اندیشه حضرت امام خامنه‌ای اکتفا نمودن به مفهوم تمدن در راستای نیازهای جامعه انسانی کافی نیست زیرا شیادان و راهزنان زیادی در طول تاریخ بوده‌اند که برای کسب منافع خود از این امر سوء استفاده کرده و جنس قلابی خود را به عنوان تمدن، بر بشریت قالب کرده‌اند که آخرین و فریبنده‌ترین آنها تمدن مادی و فاسد غربی است که حاصل آن بحران تمدنی جهانی در عصر حاضر است. بنابراین علاوه بر توجه مفهومی باید مصداق عینی و درست آن نیز بیان شود. در همین راستا است که ایشان تمدن اسلامی را بر اساس مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی صحیح، همان نسخه اصلی و پاسخ‌گو به این نیاز طبیعی جامعه بشری معرفی می‌کند.

۱. بیانات در دانشگاه علوم دریایی امام خمینی نوشهر، ۲۷/۶/۱۳۹۱.

۲. تحقق تمدن اسلامی راه نجات از تمدن ظالمانه غربی

اگر تا دیروز شعارهای فریبنده و مظاهر چشم‌نواز تمدن غرب دل‌های زیادی را به خود جلب می‌کرده است و مردم نقاط مختلف دنیا در صدد بودند که سر تا پای خود را مطابق آن چه که تمدن مادی غرب اقتضای آن را دارد انجام دهند، اما امروز مردم دنیا به تدریج تو خالی بودن این تمدن را حس می‌کنند. انواع مشکلات اقتصادی و اخلاقی و سیاسی که امروزه کشورهای به اصطلاح متمدن غرب با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند و فروپاشی خانواده‌ها و افزایش روزافزون فقر و فساد اخلاقی که گزارش آن هر از گاهی در جهان منتشر می‌شود گویای آن است که تمدن غرب از حالت فعال به انفعال کشیده شده و در حال سقوط و نابودی تدریجی است. مقام معظم رهبری در بیانی حکیمانه این روند تلخ تمدن غربی را این‌گونه تشریح می‌کند:

اتفاق دیگری که در حال رخ دادن است - که آن هم عمدتاً به دست آمریکایی‌ها و بعضی همکارانشان است - این است که تمدن غرب، حقیقت و هویت خود را نشان می‌دهد و تجربه‌ای برای بشریت به وجود می‌آورد. جنگ‌ها تمام می‌شوند، اما تجربه‌ها می‌مانند. حوادث بزرگ، برای ملت‌ها درس دارند. این درس در سینه و حافظه زوال‌ناپذیر بشریت خواهد ماند که تمدنی با این زرق و برق و با این همه ادعا، این‌طور در یوتنه امتحان، ناموفق از آب درآمد. در کاری که این‌ها می‌کنند، جنگ‌افروزی و ظلم و بی‌عدالتی و غرور و سرمستی و رفتارهای غیر خردمندانه وجود دارد. به راه انداختن جنگ، تهدید کردن صلح، کشتن مردم بی‌دفاع، مصرف کردن سرمایه‌های زیاد برای آتش‌افروزی، آن هم به یک بهانه غیر قابل اعتماد؛ این‌ها تجربه‌های یک تمدن است. این را شما تطبیق کنید با تمدن اسلامی که وقتی در زمان خلفای راشدین، مسلمان‌ها مناطق غرب دنیای اسلام - یعنی مناطق روم و سوریه فعلی - را فتح کردند، با یهودی و مسیحی‌شان چنان رفتاری کردند که بسیاری از آن‌ها به خاطر رفتار مسلمانان به اسلام گرویدند. در همین کشور ما، ایران، بسیاری از مردم بدون مقاومت تسلیم شدند؛ چون مروّت و رحمت و مدارای مسلمان‌ها را با دشمنان مشاهده کردند. بنابراین خودشان آمدند مسلمان شدند. در روم - آن چنان که در تاریخ نوشته شده است - وقتی مسلمان‌ها آمدند، یهودی‌ها گفتند: «و التوراة»؛ قسم به تورات، ما در طول زندگی خود، مثل امروز، روز خوشی را ندیده بودیم. حکومت مسیحی بود و بر آن‌ها ستم روا می‌داشت؛ وقتی اسلام آمد، عطوفت اسلامی را احساس کردند. این‌هاست که در تاریخ می‌ماند؛ این‌هاست که جهت‌گیری تاریخ را مشخص می‌کند؛ این‌هاست که ماندگاری یک فکر و تمدن و فرهنگ را تضمین می‌کند.^۱

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۳۸۰/۷/۲۳.

حال که چنین است و مردم دنیا روز به روز نسبت به تمدن حقیقی و زندگی توام با اخلاق و معنویت و عدالت احساس عطش می‌کنند چه نسخه‌ای را می‌توان ارائه کرد تا بشریت از زیر فشار استخوان شکن فرهنگ و تمدن غرب خود را خلاص کند؟ مقام معظم رهبری در پاسخ به این سؤال جهانی می‌فرماید:

تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه بشریت هدیه دهد و نقطه رهایی از جهان بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی غرب‌اند، باشد.^۱

البته این بدان معنا نیست که اکنون نسخه آماده و به روز شده‌ای از تمدن اسلامی در اختیار ماست؛ بلکه ما ذخایر عظیم و پشتوانه بی‌مانند ساخت یک تمدن جدید را داریم اما باید برای آن تلاش کرد و لذا به همین علت است که بارها همگان را به جدی گرفتن ساخت تمدن اسلامی فرا خواندند و علاوه بر آن که خطاب به مردم و مسئولان جمهوری اسلامی فرمودند:

آرمان‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی که این اهداف و آرمان‌ها مطلقاً نبایستی از نظر دور بشود که آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد.^۲

اما مسئله را به این جا ختم نکرده و در بیانات خویش در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، تمام امت اسلامی را به تلاش با هدف ایجاد این تمدن فرا خوانده و فرمودند:

امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد.^۳

جایگاه مهدویت در تمدن اسلامی از نظرگاه مقام معظم رهبری

از آن چه تاکنون در باب تمدن نوین اسلامی و جایگاه آن در زمان کنونی بیان شد یک نکته مهم در اندیشه امام خامنه‌ای به دست می‌آید و آن لزوم تلاش برای برپایی تمدن اسلامی در پاسخ‌گوی به عطش جهانی است؛ زیرا مردم دنیا از وضعیت اسف‌بار کنونی خسته و به دنبال وضعیتی مطلوب و مورد دل‌خواه هستند تا در آن فضا رشدی همه‌جانبه پیدا کنند و حال که

۱. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲/۶/۱۴.

۳. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.

چنین است باید با در نظر گرفتن نقطه مطلوب که همان آینده روشنی برای بشریت و تأمین کننده نیازهای حقیقی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت و کمال است به سوی آن حرکت کرد. این آینده روشن برای بشریت در اندیشه مقام معظم رهبری، همان تمدن اسلامی است که مصداق کامل آن در زمان ظهور و تشکیل حکومت و تمدن جهانی مهدوی خواهد بود و از آن تعبیر به مهدویت نیز می‌شود؛ در این باره سخنان ارزنده‌ای از ایشان در مناسبت‌های گوناگون ایراد شده است. ایشان ضمن آن که امید به چنین آینده‌ای را از آموزه‌های همه ادیان و مذاهب اسلامی برشمردند و فرمودند:

اصلی امید به یک آینده روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت‌گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه ادیانی است که در عالم سراغ داریم.^۱

در سخنی دیگر، ضمن تشریح روشن و عینی وضعیت نابسامان کنونی جامعه جهانی و تطبیق آن بر پیش‌بینی‌های امامان معصوم در عصر غیبت امام زمان (عج) موضوع انتظار فرج از بشریت را مطرح و مصداق عینی آن را مهدویت شیعی دانسته و فرمودند:

مسئله، مسئله گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان (علیه الصلوة و السلام) برای این که فرج برای همه بشریت به وجود بیاورد، ظهور می‌کند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده بشر را نجات بدهد. این معنایش این است که آن چه را که امروز وجود دارد، این نظم بشری غیر عادلانه، این نظم بشری‌ای که در آن انسان‌های بی‌شماری مظلوم واقع می‌شوند، دل‌های بی‌شماری گمراه می‌شوند، انسان‌های بی‌شماری فرصت عبودیت خدا را پیدا نمی‌کنند، مورد رد و اعتراض بشری است که منتظر ظهور امام زمان است. انتظار فرج یعنی قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسان‌ها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است. امروز شما به اوضاع دنیا نگاه کنید، همان چیزی که در روایات مربوط به ظهور ولی عصر (ارواحنا فداه) وجود دارد، امروز در دنیا حاکم است؛ پر شدن دنیا از ظلم و جور. امروز دنیا از ظلم و جور پر است. در روایت و ادعیه گوناگون و زیارات مختلف مربوط به ولی عصر (ارواحنا فداه) دارد که «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»؛ همچنانی که یک روزی همه عالم از ظلم و جور پر بوده است - در روزگاران ظلم و جور، وضع حاکم بر بشر بوده است - همان طور خدای متعال در زمان او عدل و داد را وضع حاکم بر بشریت قرار خواهد داد.

۱. دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷.

امروز همین است؛ امروز ظلم و جور حاکم بر بشریت است. زندگی بشر امروز زندگی مغلوب و مقهور دست ظلم و استبداد در همه دنیاست. در همه جا این جور است. بشریت، امروز بر اثر غلبه ظلم، غلبه اغراض و هواهای نفسانی دچار مشکلات فراوان‌اند. دو میلیارد گرسنه در دنیای امروز، وجود میلیون‌ها انسانی که در نظام‌های طاغوتی مغلوب هوای نفس قدرتمندان طاغوتی هستند، حتی فشار بر مؤمنین و مجاهدین فی سبیل الله و مبارزان راه حق و ملتی مثل ملت ایران که توانسته است در یک مجموعه محدودی، در یک فضای معینی، پرچم عدل و داد را بلند بکند و فشار بر مجاهدان فی سبیل الله، همه نشانه سيطرة ظلم و جور بر دنیاست. این، انتظار فرج را با وضعیت کنونی زندگی انسان در دوره‌های مختلف معنا می‌کند. امروز ما انتظار فرج داریم. یعنی منتظریم که دست قدرتمند عدالت‌گستری بیاید و این غلبه ظلم و جور را که همه بشریت را تقریباً مقهور خود کرده است، بشکند و این فضای ظلم و جور را دگرگون کند و نسیم عدل را بر زندگی انسان‌ها بوزاند، تا انسان‌ها احساس عدالت کنند. این نیاز همیشگی یک انسان زنده و یک انسان آگاه است؛ انسانی که سر در پيله خود نکرده باشد، به زندگی خود دل خوش نکرده باشد. انسانی که به زندگی عمومی بشر با نگاه کلان نگاه می‌کند، به طور طبیعی حالت انتظار دارد. این معنای انتظار است. انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت بن الحسن، مهدی صاحب زمان (صلوات الله علیه و عجل الله فرجه و ارواحنا فداه) تحقق پیدا خواهد کرد.^۱

بنابراین در منظر ایشان مهدویت همان چشم‌انداز نهایی و نقطه مطلوب حرکت به سوی ساخت تمدن اسلامی است؛ چنان که فرمودند:

تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد.^۲

دانستن این مطلب از آن جهت ضروری است که همگان باید در برنامه‌ریزی خود آن نقطه یعنی ظهور امام زمان و تشکیل تمدن جهانی اسلامی به دست امام زمان را هدف قرار داده و در طرح‌ریزی خود از آن الگو استفاده کنیم؛ این نکته تصریح معظم‌له است:

به آینده روشن بشریت اعتقاد داریم و ویژگی‌های اجمالی این حکومت نیز برای ما به وضوح روشن است. با برخورداری از این شناخت است که ما خود را برای تحقق آن آماده می‌سازیم و اعتقاد داریم که باید حرکتیمان با الهام از این الگوی ارزنده در جهت تشکیل و

۱. دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷.

۲. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

تحقق آن باشد.^۱

بنابراین صحبت از تمدن سازی اسلامی و طرح و برنامه برای آن، بدون اعتقاد و آگاهی از فرهنگ مهدویت امکان پذیر نخواهد بود.

کارکردهای انتظار ظهور در شکل گیری تمدن نوین اسلامی از نظرگاه امام خامنه ای

تحقق تمدن اسلامی کار آسانی نیست، بلکه نیازمند فراهم بودن مقدمات و پشتوانه هایی است تا در پرتو آن بتوان به این آرمان بلند و مقدس که زمینه سازی ظهور تمدن بزرگ اسلامی به دست حضرت ولی عصر^{علیه السلام} است جامعه عمل پوشاند. فرهنگ مهدویت و انتظار، علاوه بر افق عالی و چشم انداز کلان در زمینه تمدن سازی، از کارکردهای فوق العاده ای نیز تا رسیدن به این هدف متعالی برخوردار است که برخی از مهم ترین آنها بدین قرار است:

۱. امید به تحقق تمدن اسلامی

از اولین لوازم ساخت تمدن، امید به تحقق آن است؛ زیرا تا امید نباشد حرکتی برای ساختن آن صورت نخواهد گرفت. یأس از رسیدن به این قله از بزرگ ترین موانع این راه است و انسان ها و جوامع مأیوس هرگز نخواهند توانست به آرمان های خود برسند؛ این نکته از نگاه تیزبین مقام معظم رهبری دور نماده است و ایشان بارها نه تنها بر لزوم امیدواری تأکید نموده اند، بلکه با بیان دلایل و شواهد گوناگون، سعی در القای منطقی بودن این امید در دل ها و جان های مردم مسلمان ایران داشته اند؛ ایشان در یکی از بیانات خود در زمینه تمدن اسلامی و امکان تحقق آن فرمودند:

شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره مندی انسان ها از همه ظرفیت های مادی و معنوی ای است... تجربه نشان داده است که اینها همه، کارهای ممکن و در دسترس توانایی های جوامع ماست. نباید با نگاه شتاب زده یا بدبینانه به این چشم انداز نگریم. بدبینی به توانایی های خود، کفران نعمت الهی است و غفلت از امداد الهی و کمک سنت های آفرینش، فرو لغزیدن به ورطه: «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُلْمُ السُّوءِ»^۲ است. ما می توانیم حلقه انحصارات علمی و اقتصادی و سیاسی قدرتهای سلطه گر را بشکنیم و امت اسلامی را پیش رو احقاق حق اکثریت ملت های جهان که اینک مقهور اقلیت مستکبرند، باشیم.^۳

۱. خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۱/۲۱.

۲. «به خداگمان بد برده اند» (فتح: ۶).

۳. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.

در این سخن اعتقاد به وجود پشتوانه‌ای عظیم الهی را بهترین عامل امید برای تمدن‌سازی بیان داشتند.

امام خامنه‌ای در سخنی دیگر، وقوع تمدن اسلامی و سیطره جهانی آن در قرون اولیه ظهور اسلام را یکی دیگر از دلایل امکان تحقق دوباره آن در عصر حاضر شمرده و بیان داشتند:

پدیده‌ای در تاریخ اتفاق افتاده که اگر ما بخواهیم آن را براساس معادلات معمولی تاریخی حل کنیم، حل آن محال است و آن این که، ملتی که در دورانی از اولیات تمدن بشری محروم بوده، بنایی را پی‌ریزی کرده که بزرگ‌ترین تمدن‌های بشری را به وجود آورده و آن، نهضت اسلامی است. تمدن را چه کسانی به وجود می‌آورند؟ تمدن یونان و رُم قدیم، که اروپای امروز در اواخر قرن بیستم هنوز به آن می‌نازد و در تاریخ و تفسیرهای علمی خود، آن را به رخ همه می‌کشد، هر قدمش مترتب بر قدم‌های قبلی بوده است. مگر یک تمدن عظیم، همین‌طوری از یک کویر می‌جوشد؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟! اما در مورد اسلام، چنین شد. عده‌ای که حتی سواد خواندن نداشتند؛ چه رسد به این که سواد داشتن به خواندن کتاب‌های گوناگون و به پیدا کردن نظر علمی منتهی شود و بعد این نظر علمی در مسابقه بین نظرات علمی بشر رتبه بالاتر را پیدا کند، تمدنی عظیم را پی‌ریزی کردند.^۱

با این مقدمه باید اذعان نمود که یکی از عوامل ایجاد روح امید در زمینه حرکت در مسیر تمدن‌سازی از منظر رهبر معظم انقلاب، فرهنگ انتظار است. در اندیشه ایشان، فرهنگ چشم‌انتظاری موعود امت‌ها در خود پتانسیل فراوانی برای تزریق روح امید در امت‌ها دارد؛ چنان که در این باره بیان داشتند:

اعتقاد به مهدویت، به وجود مقدس مهدی موعود - ارواحنا فدا - امید را در دل‌ها زنده می‌کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی‌شود؛ چرا؟ چون می‌داند یک پایان روشن حتمی، وجود دارد... سعی می‌کند که خودش را به آن برساند.^۲

ایشان همچنین در مقابله با اندیشه‌ای که تزریق‌کننده یأس در ملت‌هاست فرمودند:

مجموعه بزرگی از نخبگان که سر رشته کار در دنیا در دست آنهاست، اسیر یأس و ناامیدی‌اند و این یأس و ناامیدی را به ملت‌های خود سرریز می‌کنند و آنها را از این که بتوان نقشه ظالمانه و شیطانی امروز دنیا را عوض کرد، مأیوس می‌کنند. بدیهی است که

۱. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۶/۲۹.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی (عج)، ۱۳۷۶/۹/۲۵.

انسان‌های مایوس نمی‌توانند هیچ حرکتی در راه اصلاح انجام دهند. آن چیزی که انسان‌ها را وادار به کار و حرکت می‌کند، نور و نیروی امید است. اعتقاد به مهدی موعود، دل‌ها را سرشار از نور امید می‌کند. برای ما که معتقد به آینده حتمی ظهور مهدی موعود علیه السلام هستیم، این یاسی که گریبان‌گیر بسیاری از نخبگان دنیاست، بی‌معناست. ما می‌گوییم نخیر، می‌شود نقشه سیاسی دنیا را عوض کرد؛ می‌شود با ظلم و مراکز قدرت ظالمانه درگیر شد و در آینده نه تنها این معنا امکان‌پذیر است، بلکه حتمی است. وقتی ملتی معتقد است نقشه ظالمانه و شیطانی امروز در کل عالم قابل تغییر است، آن ملت شجاعت می‌یابد و احساس می‌کند دست تقدیر، تسلط ستمگران را برای همیشه به طور مسلم ننوشته است.^۱

بنابراین باورداشت مهدویت و خصوصیت انتظار امام زمان علیه السلام گنجینه‌ای است که ترویج و نهادینه‌سازی آن در میان اقشار جامعه مساوی با ایجاد حس امید بوده و همین حس مبارک، آغازی بر تلاش مستمر برای ساخت تمدن اسلامی خواهد بود. مقام معظم رهبری با تکیه به چنین پشتوانه عظیمی است که با صلابت و قاطعیت اعلام کردند:

کسانی که در گذشته‌ای نه چندان دور آیه یأس می‌خواندند و نه تنها اسلام و مسلمین، بلکه اساس معنویت و دین‌داری را در برابر هجوم تمدن غرب، ازدست‌رفته می‌پنداشتند، امروز سر برافراشتن اسلام و تجدید حیات قرآن و اسلام، و متقابلاً ضعف و زوال تدریجی آن مهاجمان را به چشم می‌بینند و با زبان و دل تصدیق می‌کنند. من با اطمینان کامل می‌گویم: این هنوز آغاز کار است و تحقق کامل وعده الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲.

ایشان در ادامه همین سخن وقوع انقلاب پرشکوه انقلاب اسلامی و تأثیر‌گذاری آن بر جهان را علامتی بر تحقق این وعده الهی شمرده و فرمودند:

نشانه این وعده تخلف‌ناپذیر در اولین و مهم‌ترین مرحله، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصلاهی تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰.

۲. «خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برای‌شان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند. و هر کس پس از آن به کفر گراید آنان‌اند که نافرمان‌اند» (نور: ۵۵).

و بنای بلندآوازه نظام اسلامی بود که ایران را به پایگاه مستحکمی برای اندیشه حاکمیت و تمدن اسلامی تبدیل کرد. سر برآوردن این پدیده معجزآسا، درست در اوج هیاهوی مادی‌گری و اسلام‌ستیزی چپ و راست فکری و سیاسی، و آن‌گاه مقاومت و استحکام آن در برابر ضربات سیاسی و نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی که از همه سو نواخته می‌شد، در دنیای اسلام امیدی تازه برانگیخت و شوری در دل‌ها پدید آورد. هرچه زمان گذشته، این استحکام - به حول و قوه الهی - بیشتر و آن امید ریشه‌دارتر شده است. در طول سه دهه‌ای که بر این ماجرا می‌گذرد، خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیا و آفریقا، صحنه این هم‌آوردی پیروزمندانه است.^۱

۲. جهاد و تلاش در مسیر تحقق تمدن اسلامی

پس از عنصر امید، جهاد و تلاش، مقدمه لازم دیگری در راستای دستیابی به تمدن اسلامی است؛ زیرا که سنت الهی در دنیا بر این امر تعلق گرفته است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ «برای انسان جز حاصل تلاش او نیست» (نجم: ۳۹) و با کسالت و تنبلی نمی‌توان به مقصود رسید. رهبر انقلاب فرمودند:

همه پیشرفت‌ها، همه تمدن‌سازی‌ها، به برکت مجاهدت دائم شده است. مجاهدت دائم هم همه‌اش به معنای رنج کشیدن نیست. جهاد، شوق آفرین است. جهاد، شادی و نشاط آفرین است. امروز که نیاز به این جهاد داریم، کسی نباید به تنبلی و کسالت و انزوا و بی‌کاری و بی‌کاری دعوت کند، اینها می‌شود کفران نعمت الهی؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»؛^۲ این نباید بشود.^۳

جهاد بنای جامعه اسلامی، جهاد استحکام بخشیدن به ساخت قدرت ملی که ما مکرر رویش تکیه کردیم، جهاد اصلاح سبک زندگی - که عرض کردیم متن تمدن اسلامی این است و آن‌چه که در غیر از سبک زندگی بحث می‌کنیم، همه شکل‌ها و شیوه‌ها و اندازه‌گیری‌هاست - اینها هر کدام یک جهاد است.^۴

آن‌چه که تذکر آن در فهم سخن مقام معظم ضروری به نظر می‌رسد تبیین واژه جهاد در نظر ایشان است که حتی با سعی و تلاش متفاوت است؛ ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

جهاد یعنی مبارزه برای یک هدف والا و مقدس.^۵

۱. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۷/۹/۱۷.

۲. «آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟» (ابراهیم: ۲۸).

۳. بیانات در دیدار با جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۲/۱۱.

۴. بیانات در دیدار با شاعران، ۱۳۹۲/۱/۵.

۵. بیانات در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

معیار جهاد همان چیزی است که امروز در زبان فارسی ما در کلمه مبارزه وجود دارد... پس جهاد یعنی مبارزه. در مبارزه دو چیز حتماً لازم است: یکی این که در آن جد و جهد و تحرکی باشد. انسان در رختخواب یا در پستوی خانه که نمی‌تواند مبارزه کند، در مبارزه باید جد و جهدی وجود داشته باشد... دوم این که در مقابلش دشمنی باشد. مبارزه در آن جا که دشمن نیست معنا ندارد. پس جهاد متقوم بر این دو رکن است... اگر همه این‌ها در مقابل دشمن خدا و دشمن علی لسان‌الله و لسان رسول‌الله (ص) باشد می‌شود جهاد فی سبیل‌الله.^۱

بنابراین طبق نظر امام خامنه‌ای چهار عامل مهم در تبیین مفهوم جهاد از دیدگاه اسلام وجود دارد: اول. داشتن هدف والا؛ دوم. تلاش، کوشش و تحمل سختی در راه رسیدن به آن هدف؛ سوم. تلاشی که در مقابل موانع و دشمن و هجوم اوست؛ چهارم. انجام این تلاش فی سبیل‌الله و به نیت امتثال تکلیف الهی و کسب رضای خدا.

حال که معنای دقیق جهاد در منظر رهبر انقلاب واکاوی شد باید بگوییم: فرهنگی که می‌تواند چنین روحیه‌ای را به مردم و مسئولان نظام اسلامی تزریق کند؛ طبق متون دینی و مهدوی، فرهنگ مهدویت و انتظار است زیرا اگر سخن پیامبر عظیم الشان اسلام را شنیده‌ایم که فرمود: «أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج من الله عز و جل» (صدوق، ۱۳۹۷: ج ۲، ۶۴۴)، اما جالب این است که همین وجود شریف در حدیث دیگری درباره انتظار فرج، قالب این عمل را جهادی معرفی نموده و می‌فرماید: «أفضل جهاد أمتی انتظار الفرج» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷). از همین‌روست که در اندیشه‌های مهدوی مقام معظم رهبری نیز بین انتظار و جهاد تلازم و همراهی وجود دارد و به فرموده ایشان:

ایمان و اعتقاد به امام زمان (عج)، مانع از تسلیم شدن است و ملت‌های با ایمانی که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس می‌کنند، از حضور او امید و نشاط می‌گیرند و برای مجد و عظمت اسلام، مبارزه و مجاهدت می‌کنند.^۲

بنابراین کسانی که سودای تحقق نوین اسلامی در سر می‌پروراندند نباید از کارکردهای عظیم مهدویت و فرهنگ انتظار که روح مبارزه و جهاد را در مخاطب خود می‌دمد غافل شوند.

۳. اخلاص در جهاد و تلاش برای تمدن‌سازی

در آیین اسلام صرف تلاش و اعمال نیکو برای رشد و تعالی کافی نیست، بلکه علاوه بر

۱. سخنرانی در شروع درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۶/۲۰.

۲. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۱۶.

نیکویی و حسن عمل، نیت نیکو و خالصانه نیز باید داشت که ما بدان امر شده‌ایم:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ﴾؛ (زمر: ۱۱)

بگو: من مأمورم که خدا را - در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام - بپرستم.

جهاد برای ساخت تمدن نوین اسلامی نیز از این مقوله جدا نیست که اگر این جهاد با اخلاص همراه باشد آن قدر کیفیت چنین عملی، پرائر خواهد بود که حتی مقدار کم آن نیز در برکات زیادی خواهد داشت که رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَخْلَصَ دِينَكَ يَكْفِكَ الْقَلِيلَ مِنَ الْعَمَلِ؛ (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۷۴)

دینت را خالص کن که عمل اندک نیز تو را کافی است.

مجموعه این معارف باعث شده است تا رهبر معظم انقلاب ضمن توجه دادن به اصل عمل جهادی در مسیر تحقق تمدن اسلامی از کیفیت خالصانه آن نیز غفلت ننموده و بفرمایند:

اسلام یک درس را به مسلمین تعلیم کرد و آن درس هر روز که در بین مسلمین باشد، نتیجه‌اش درخشش و تَلَأُلُ و علُو معنوی و مادی است. آن درس درسی مجاهدتِ خالصانه و مخلصانه است. هر جا که مجاهدتِ خالصانه و مخلصانه باشد، نتیجه‌اش درخشش و تَلَأُلُ خواهد بود. منتها مجاهدتِ خالصانه و مخلصانه، ممکن است برای خدا انجام گیرد، ممکن هم هست برای غیر خدا انجام گیرد. اگر برای خدا انجام گرفت، همیشگی، ماندگار و زایل ناشدنی است؛ اما اگر برای غیر خدا انجام گرفت، ماندگار نیست. ممکن است یکی عاشق کسی باشد؛ خالص و مخلص برای او حرکتی را انجام دهد. یا عاشق میهن خود باشد؛ خالص و مخلص برای میهنش حرکتی را انجام دهد. این‌ها ماندگار نیست و تا وقتی است که این هیجان و احساس در او باشد. به مجرد این که احساس او یک‌دُزّه سرد شد، چشمش باز می‌شود و به خود می‌گوید که آیا من بروم بمیرم تا فلان کس بخورد گردنش کلفت شود؟! اما اگر برای خدا باشد، این‌طور نیست. هر قدر دَقَّتْ عقلانی انسان بیشتر شد، مجاهدتش بیشتر خواهد شد. برای این که می‌داند «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۱ آن چه که برای خدا دادیم می‌ماند؛... اگر انسان راه خدا را پیدا کرد و یاد گرفت که چگونه کار را برای خدا انجام دهد، آن وقت می‌بینید که این عشق به کار، چقدر کار را آسان خواهد کرد. تمدن اسلامی، این‌گونه به وجود آمد.^۲

ایشان در بیانی دیگر و ضمن پیوند انقلاب اسلامی با ظهور امام زمان علیه السلام به تجلیل از

۱. «آن چه پیش شماست تمام می‌شود و آن چه پیش خداست پایدار است» (نحل: ۹۶).

۲. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۶/۲۹.

حضرت امام خمینی علیه السلام پرداخته و یک از عوامل اصلی موفقیت ایشان در تأسیس جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام را اخلاص فوق العاده ایشان معرفی کرده و می‌فرماید:

اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود (أرواحنا فداه و عجل الله فرجه)، به وسیله ملت ایران برداشته شده است؛ و آن، ایجاد حاکمیت قرآن است؛ این، آن چیزی است که دنیای مادی نمی‌خواست آن را باور بکند... امام و معلم بزرگ این ملت آن انسان استثنایی زمان ما؛ آن رهبر فوق العاده‌ای که تاریخ ما در این قرون اخیر نظیرش را مشاهده نکرده است؛ آن انسان والا با آن اخلاص فوق العاده راهی را پیش پای مردم ما گذاشت؛ خدای متعال هم تفضل کرد؛ دست عنایت ولی عصر هم بحمد الله همواره با این ملت بوده و به آن‌ها کمک کرده و این آگاهی در ملت ما به وجود آمده است.^۱

حال که چنین است و در ساخت تمدن اسلامی، کار و تلاش مخلصانه از لوازم اصلی آن محسوب می‌شود، باید به دنبال فرهنگی بود که این نیاز را تأمین کند و فرهنگ انتظار ظهور امام زمان علیه السلام از بهترین منابع دستیابی به این گوهر گران‌مایه است. چگونه چنین نباشد در حالی که:

وقتی بناست در آن دوران منتظر عدل باشد، حق باشد، توحید باشد، اخلاص باشد، عبودیت خدا باشد - یک چنین دورانی قرار است باشد - ما که منتظر هستیم، باید خودمان را به این امور نزدیک کنیم.^۲

چرا که همین عامل سبب شده است تا در نوشته منسوب به امام زمان علیه السلام که خطاب به شیخ مفید بوده در ضمن عنایت و تجلیل از ایشان، یکی از القاب وی را «المخلص فی الدین» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۷) قرار دهند. بنابراین چه بجاست که ما نیز همچون امام سجاد علیه السلام در هفتمین مناجات از مناجات خمسۀ عشر ایشان دست به دعا برداریم و عرضه بداریم:

وَاجْعَلْ جِهَادَنَا فِيكَ وَهَمَّنَا فِي طَاعَتِكَ وَأَخْلِصْ نِيَّاتَنَا فِي مُعَامَلَتِكَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۱، ۱۴۷)

پروردگارا! جهاد ما را در راه خودت و تلشش ما را در مسیر اطاعتت قرار ده و نیت ما را در معامله با خود خالص گردان.

۱. سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم قم، در سال روز میلاد حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

۲. سخنان رهبری در دیدار با اعضای بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و مرکز تخصصی مهدویت قم، ۱۳۹۰/۴/۱۸.

۴. وحدت و همدلی مردم و مسئولان

ساخت بنای عظیم تمدن اسلامی امری نیست که به وسیله یک یا چند فرد و یا حتی حکومت انجام شود. محقق شدن این آرمان بدون شک نیازمند عنایت ویژه خداوند عالم هستند و نزول این رحمت خاص مستلزم همراهی و همدلی همه مردم و دولتمردان منتظر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود که به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

الزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَلِ لِلدِّثْبِ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۴: ۱۸۴، خ ۱۲۷)

با اکثریت همراه شوید، که دست خدا بر سر جماعت است، و از تفرقه و جدایی پرهیزید، که یک سو شده از مردم بهره شیطان است، چنان که گوسفند دور مانده از گله نصیب گرگ است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با درک عمیق از این مطلب بوده که نه تنها در مناسبت‌های گوناگون به لزوم وحدت همگانی تأکید نموده‌اند، بلکه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی نیز مردم و مسئولان را به هم‌دلی فرا خوانده و تصریح فرمودند:

اگر ملت ایران، همچنان که بحمد الله تاکنون بوده است و بعد از این هم به فضل الهی همین‌گونه خواهد بود، وحدت ارزشمند و آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه مستحکم خودش با مسئولان را حفظ کند و به فضل پروردگار، همواره در سطوح بالای این نظام، مسئولان شایسته‌ای به خدمت مشغول باشند، نظام مقدس جمهوری اسلامی، این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های تمدن اسلامی را در این کشور؛ بلکه در همه کشورهای اسلامی و جوامع اسلامی، مستحکم کند.^۱

اگر مقوله وحدت و همدلی به عنوان پشتوانه تلاش برای ساخت تمدن اسلامی تا این حد مهم است باید به دنبال راهبردی برای تحقق این مطلب بود و انتظار ظهور، از بهترین راهبردها برای ایجاد و تقویت وحدت و همدلی در این مسیر است؛ زیرا منتظران امام زمان علیه السلام ضمن آشنایی با معارف مهدوی، یکی از رازهای غیبت امام عصر علیه السلام را فقدان و یا کمبود این عنصر حیاتی خواهند یافت؛ چرا که حضرتش فرمود:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶.

مِنْهُمْ بِنَا فَنَا يَخْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹)

چنان‌چه شیعیان ما- خدا به طاعت خود موفقشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ماست، بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم.

با این توضیح و درک شرایط حساس این دوران و تلاش برای تمهید ظهور با تمدن‌سازی اسلامی است که امام خامنه‌ای در پیامی که به کنگره عظیم حج و خطاب به همه حج‌گزاران داده‌اند فرمودند:

امروز دنیای اسلام بیش از همیشه، به اتحاد و یکدلی و تمسک به قرآن نیازمند است. از سویی، ظرفیت‌های جهان اسلام برای توسعه و عزت و اقتدار، امروز بیش از گذشته آشکار شده و بازیابی مجد و عظمت امت اسلامی، امروز در سراسر جهان اسلام، انگیزه و خواست جوانان و فرزندان شده است. شعارهای منافقانه مستکبران، رنگ باخته و نیت پلید آنان برای امت اسلامی، به تدریج، آشکار شده است و از سوی دیگر، جهان‌خواران که سودای حاکمیت بر سراسر جهان را در سر می‌پروراندند، از بیداری و وحدت امت اسلامی بیمناکند و آن را سدّی در برابر سیل ویرانگر نقشه‌های خود می‌شمردند و در تلاش برای پیش‌دستی و پیش‌گیری از آن‌اند. امروز، روز اخوت عملی در همه عرصه‌ها و در برابر همه فتنه‌ها است. روز فراهم ساختن زمینه برای حکومت حضرت مهدی (عج) است. روز اجابت دعوت الهی در همه زمینه‌ها است. روزی است که باید آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) و آیه «لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا»^۱ و آیه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۲ را بار دیگر بر دل‌های خود تلاوت کنیم.^۳

۵. نیروسازی برای تمدن‌سازی

یکی دیگر از عناصر فوق‌العاده مؤثر در تدوین و تحقق تمدن اسلامی، وجود نیروهای کارآمدی است که در این مسیر بتوانند هر کدام با مسئولیت‌پذیری و به تناسب توانایی‌های خویش، عهده‌دار بخشی از ساختن بنای عظیم تمدن اسلامی شوند؛ این همان کاری بود که در صدر اسلام نیز به وسیله پیامبر اکرم (ص) انجام شد؛ به تعبیر مقام معظم رهبری:

۱. «به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند مگویید: تو مؤمن نیستی» (نساء: ۹۴).

۲. «بر کافران، سخت‌گیر [و] با همدیگر مهربان‌اند» (فتح: ۲۹).

۳. پیام به کنگره عظیم حج، ۲۹/۱۰/۱۳۸۲.

بیست و سه سال، زمان کوتاهی است. سیزده سال از این مدت هم با مبارزاتِ غریبانه گذشت. در مکه اول با پنج نفر و ده نفر و پنجاه نفر شروع شد و جمعیت معدودی در زیر فشارهای طاقت‌فرسای دشمنان متعصب، کور و جاهل توانستند مقاومت کنند. ستون‌های مستحکمی ساخته شد برای این که جامعه اسلامی و تمدن اسلامی بر روی این ستون‌ها قرار بگیرد. بعد هم خداوند متعال شرایطی را پیش آورد که پیغمبر توانست به مدینه هجرت کند و این نظام و این جامعه را به وجود بیاورد و این تمدن را پی‌ریزی کند. همه مدتی هم که پیغمبر اکرم این نظام نوپا را پرداخت، ساخت، آماده کرد و پیش راند، ده سال شده است؛ یعنی یک مدت کوتاه. یک چنین حوادثی معمولاً در توفان امواج حوادث دنیاگم می‌شود، از بین می‌رود، فراموش می‌شود. ده سال خیلی مدت کوتاهی است؛ اما در همین مدت پیغمبر اکرم توانست این نهال را غرس کند، آبیاری کند، وسیله رشد و نمو آن را فراهم کند؛ یک حرکتی را ایجاد کند که این حرکت یک تمدنی را آفرید و این تمدن بر اوج قله تمدن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت.^۱

اگر این طور است چنین نیروهایی در چه مدرسه‌ای باید تربیت شوند تا بتوانند تمدنی نوینی را مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی و با توجه به چشم‌انداز ظهور، تأسیس نمایند؟ پاسخ آن، مدرسه مهدویت و انتظار است؛ زیرا از آموزه‌های این مدرسه آن است که خداوند امور خود در دنیا را بر اساس نظام اسباب و مسببات و نه صرف معجزه قرار داده است و حال که چنین است امر ظهور حضرت مهدی (عج) نیز نیازمند زمینه‌هایی است که از جمله آنها وجود یارانی کارآمد در سطح جهانی است و طبق تحلیل رهبر معظم انقلاب از حکومت مهدوی:

امام (صلوات‌الله علیه) می‌خواهد بیاید دنیا را اداره کند دیگر! همین دنیا را می‌خواهد اداره کند. ما که دستمان در کار است می‌دانیم که این دنیا را با ذکر و ورد، نمی‌شود اداره کرد. باید با قدرت و نیرو و تدبیر، مثل زمان پیغمبر (صلوات‌الله علیه) و مثل زمان امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) اداره شود. اداره کردن چنین، نیازمند افراد است و حضرت باید رجالی داشته باشد. منتها موانعی وجود دارد که حضرت آنها را از سر راه برمی‌دارد.^۲

آری! اگر ملت و حکومتی بخواهند که تمدن نوین اسلامی را ایجاد کرده و به رخ جهانیان بکشند باید از مسیر انتظار و فرهنگ مهدویت بگذرد و در این مکتب تربیت شود.

۶. توجه جدی به جوانان

همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد برای ساختن تمدنی بزرگ علاوه بر جنبه‌های نظری آن،

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۹۰/۴/۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با آیت‌الله شاهرودی در قم، ۱۳۷۵/۲/۱۶.

نیازمند افرادی توانا در این زمینه هستیم افرادی که در عین باور به استعدادها و امید به ایجاد تمدن اسلامی، جرأت و شجاعت ورود به این کار را داشته باشند و در میان نیروهای انسانی، جوانان هر کشور با ویژگی‌های برجسته شور و نشاط و قدرت جوانی و روحیه جسارت، بهترین گزینه برای انجام همه کارهای بزرگ و از جمله تمدن‌سازی هستند. علت توجه امام خاتمه‌ای در همه سال‌هایی که مسئولیت‌های مختلفی در ایران اسلامی داشته‌اند به همین علت است؛ ایشان در یکی از بیانات خویش درباره جایگاه ویژه جوانان فرمودند:

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آن‌ها کارآمدتر از دست دیگران است.^۱

همچنین در جمع دیگری از جوانان باور خویش را چنین بیان داشتند:

عقیده من این است که اگر چنانچه نیروی جوانی، یعنی قدرت فکری و بدنی، و اگر نشاط و روحیه و حالت تحرک، و همچنین جسارت، یعنی خط‌شکنی‌ها، که در جوان‌ها به عنوان خصیصه وجود دارد، نباشد، ما به آرمان‌ها دست پیدا نخواهیم کرد. لذا جوان‌ها در زمینه دسترسی به آرمان‌ها و تحقق آرمان‌های انقلاب و آرمان‌های اسلامی، دارای مسئولیت‌های بزرگی هستند و کارآمدی بسیار بالایی هم دارند. هرکسی که در پی تحقق آرمان‌هاست، باید نقش جوان‌ها را جدی بگیرد؛ و بدانید بنده نقش جوان‌ها را جدی می‌گیرم.^۲

ایشان حتی به همین نگاه راهبردی کلی به جوانان اکتفا نکرده و بلکه در موضوع ساخت تمدن نوین اسلامی به صورت خاص از جوانان دعوت نموده و فرمودند:

ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک‌های معنوی غیبی و با ادعیه زاکیه و هدایت‌های معنوی ولی الله الاعظم (ارواح‌نفاذ) خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سربلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این، آینده قطعی شماست. جوانان، خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند. نیروهای مؤمن و مخلص، این را هدف قرار دهند.^۳

این همه توجه از سوی مقام معظم رهبری نشان‌گر جایگاه ویژه جوانان در ساخت تمدن

۱. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۷۰/۸/۱۵.

۲. بیانات در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۲/۵/۶.

۳. دیدار با ایثارگران، ۱۳۷۶/۵/۲۹.

اسلامی بوده و همه کسانی که دغدغه تمدن‌سازی دارند باید به این قشر تأثیرگذار جامعه توجه و برای آنها برنامه‌ریزی دقیقی در جهت رسیدن به این آرمان بلند داشته باشند و از آنان همانند دوران دفاع مقدس مجاهدان و مبارزانی بسازند که در میدان مقدس ایجاد تمدن اسلامی نیز حماسه آفرینی کنند؛ زیرا نه تنها به فرموده ایشان «حتی در حرکت انبیای الهی هم از جمله حرکت صدر اسلام محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند».^۱

نهایت سخن آن که به خاطر همین جایگاه و توانایی‌های ویژه جوانان است که در فرهنگ مهدویت نیز به مقوله جوان اهمیت فراوانی داده شده به گونه‌ای که به فرموده

امیرالمؤمنین (علیه السلام):

أصحاب المهدی شباب لا كهول فيهم إلا مثل كحل العين والملح في الزاد وأقل الزاد الملح؛
(طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۶)

یاران حضرت مهدی [اکثراً] جوان هستند و از کهنسالان جز به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا که میزان آن کم است، یافت نمی‌شود.

بنابراین با این همه تأکیدها و ارزش‌گذاری‌هایی که بر مقوله جوان شده است، بجاست که تمامی جوانان ایران زمین کمر همت بسته و با پرورش در مدرسه انتظار، با کسب روحیه جهادی به سوی ساخت تمدن اسلامی زمینه‌ساز ظهور گام بردارند و یقین داشته باشند:

این جوان‌های مؤمن ما که در میدان‌های مختلف - چه در میدان معنویت و عبادت و معرفت، چه در میدان کار و تلاش، چه در میدان مبارزه و سیاست، چه در میدان جهاد؛ آن روزی که جهاد مورد احتیاج بود - این جور از خودشان اخلاص و شادابی نشان می‌دهند، امام زمان (سلام‌الله‌علیه) را خرسند و خوشحال می‌کنند.^۲

نتیجه‌گیری

از بررسی مقایسه‌ای بین نظریه ساخت تمدن نوین اسلامی توسط حضرت امام خامنه‌ای با اندیشه‌های مهدوی ایشان، نکات بدیعی به دست می‌آید که موارد ذیل از جمله آنهاست:

۱. تمدن اسلامی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای از جامعیت برخوردار بوده و پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی جامعه بشری است؛ همین نیاز از سویی و سرخوردگی از تمدن مادی غرب از سویی دیگر، ضرورت طرح ساخت تمدن نوین اسلامی از نظر امام خامنه‌ای را

۱. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۷۰/۸/۱۵.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۸۴/۶/۲۹.

روشن می‌کند.

۲. ایجاد تمدن نوین اسلامی آرمان بزرگ انقلاب و نظام اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی است.

۳. امام خامنه‌ای، مهدویت را چشم‌انداز و جهت حرکت انقلاب اسلامی می‌دانند.

۴. تلاش برای زمینه‌سازی ظهور از باورهای عمیق مقام معظم رهبری نسبت به مقوله مهدویت بوده و تلاش برای ساخت تمدن اسلامی را در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد.

۵. ایشان مظهر کامل تمدن نوین اسلامی را در عصر ظهور و حکومت مهدوی می‌دانند.

۶. در اندیشه امام خامنه‌ای فرهنگ انتظارکارکردهای فراوانی دارد که از آنها می‌توان در راستای ایجاد تمدن اسلامی نمود که برخی از آنها عبارت‌اند از: امید به تحقق تمدن اسلامی؛ جهاد و تلاش در مسیر تحقق تمدن اسلامی؛ اخلاص در جهاد و تلاش برای تمدن‌سازی؛ وحدت و هم‌دلی مردم و مسئولان؛ نیروسازی برای تمدن‌سازی و در نهایت توجه جدی به جوانان.

منابع

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، *نهج الفصاحة*، تهران، دنیای دانش.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۹۷ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- نرم‌افزار حدیث ولایت؛ مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای)، مؤسسه کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، KHAMENEI.IR
- نرم‌افزار صهبا؛ مجموعه بیانات مقام معظم رهبری از ۱۳۵۳ - ۱۳۹۱ (نسخه چهارم)، مؤسسه جهادی مرکز صهبا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

اندیشه و رؤیای ظهور منجی مسیحیت از شرق

حمید حاجیان‌پور*

چکیده

از دیرباز در هر جامعه و فرهنگ، اندیشه بازگشت یا ظهور منجی وجود داشته است. از روزگاران کهن جهان غرب به دلیل ضعفی که به لحاظ سیاسی - نظامی در برابر شرق احساس می‌کرده است، انتظار آمدن منجی و غلبه وی بر شرق را به عنوان چشم‌اندازی برای خود متصور می‌شد. این اندیشه پس از ظهور اسلام و تصرف بیت‌المقدس به صورت رؤیای ظهور منجی برای آزادسازی اورشلیم نمودار شد. بنابراین در مقاطع و زمان‌های مختلف تاریخی این انتظار همچنان به حیات خود ادامه داد.

شکست آرمان‌ها به‌ویژه کشته شدن «کیتو بوقا» در جنگ عین الجالوت در بیست و پنجم رمضان ۶۵۸ ق / سوم سپتامبر ۱۲۶۰ م در قدم نخست کافی بود که جوامع اروپایی را مأیوس نماید. به هر حال هرچند اندیشه ظهور حاکمی مسیحی کم‌رنگ گردید، ولی به‌کلی از بین نرفت. در سال ۸۰۴ هـ / ۱۴۰۲ م با پیروزی تیمور گورکانی بر بایزید اول عثمانی این تفکر بار دیگر جان گرفت. پادشاه اسپانیا، کلاویخو را برای دریافت حقیقت به سرزمین‌های شرقی روانه کرد و پس از آن نیز این اندیشه در تفکرات مسیحیان باقی ماند تا این که کشیشی از فرقه ژوزویت در دوره صفویه در

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز (Hhajianpour@yahoo.com).

دیدار با پاپ کلمان هشتم را از تمایل حاکم شرق (شاه عباس اول) و اقدام علیه عثمانی آگاه کرد و وی را به ارسال سفاری به نزد شاه ایران برای گرویدن به مسیحیت ترغیب کرد. به هرحال این اندیشه هرچند به صورت کم‌رنگ‌تر تا عصر نادرشاه نیز ادامه یافت. این پژوهش به بررسی چگونگی پیدایش و تحول و رشد اندیشه منجی خواهانه غرب تا افول و رنگ باختن آن در بین سرزمین‌های اروپایی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

اندیشه منجی‌گرایی، شرق، اروپا، صلیبیون، دولت عثمانی.

مقدمه

سابقه روابط شرق و غرب حول محور و اندیشه ظهور منجی، به دوران سلطنت ژوستینین اول (۵۶۵-۴۸۳ م)، امپراطور بیزانس می‌رسد که اول بار با مسیحیان سرزمین حبشه به امید یافتن متحدی علیه جاه‌طلبی‌های ساسانیان در حوزه دریای سرخ تماس‌هایی گرفت و چندین دهه پس از آن برای دریافت کمک به فرمان‌روای چین علیه تهدید جدید برخاسته از شبه جزیره عربستان نزدیک شد. آرمان دیگر، یافتن ائتلافی از هم‌فکران و اقدام علیه مسلمانان بود. از این‌رو با سرزمین‌ها و دولت‌های نه‌چندان نام‌آورد و با بخشی از مسلمانان از دین برگشته در دوران ازداد که می‌اندیشیدند به مسیحیان نزدیک شوند پیمان‌هایی منعقد کردند. جنگ‌های صلیبی و نبردهای مسیحیان برای حفظ سرزمین‌های مقدس و بیرون آوردن آن از چنگ ترکان سلجوقی اثبات کرد که زمینه برای رشد آرمان‌هایی از این قبیل، مساعد بود. در ابتدا مسیحیان نیروهایی در نزدیکی مرز یا حتی آن سوی جهان اسلام برای تحقق این امر جست‌وجو می‌کردند. سابقه تسامح فرمان‌روایان مسلمان، به زمان برخورد مسلمانان و مسیحیان در اسپانیا به دوران قرون وسطا و در شرق حداقل به سده دوازدهم میلادی دوران صلاح الدین ایوبی برمی‌گردد. اندیشه مزبور در این فرایند از صلاح الدین فردی جنگجو ساخت که به خاطر جوانمردی و سلحشوری‌اش مورد توجه اروپاییان قرار گرفت. این دستاورد، وی را در جایگاهی برابر با سقراط، افلاطون و ارسطو در نخستین محفل دوزخ در کتاب کمدی الهی، دانتی ارتقا داد و نیز بسیاری از محققان جدید غربی گزارش‌های بسیار درخشان پیرامون وی ارائه نموده‌اند (Matthee, 2005 A: 5). درباره منشأ این تصور در اروپای قرون وسطا هانس مارینگ بیان می‌کند، آن‌چه باعث بزرگ جلوه دادن صلاح الدین نزد نویسندگان غربی در مقام جنگجویی

سلحشور و مناسب یافتن او را به عنوان شوالیه مسیحی شد، یک خواسته و احساس نیاز آگاهانه یا غیرآگاهانه، برای سرپوش گذاشتن و توجیه ناتوانی صلیبیون در مقابل فرمان‌روایی بود که از هر حیث ممتاز به نظر می‌رسید (Ibid). اکثر قریب به اتفاق اروپای مسیحی به دنبال رهایی از تسلط اسلام در سرزمین‌های دوردست بودند. بنابراین در سده دوازدهم میلادی داستان‌های عجیبی درباره رهبر اسماعیلیان نزاری (مشهور به حشاشین) داستان شیخ‌الجبل،^۱ عقیده‌ای ایجاد کرد که او ممکن است بر علیه مسلمانان وارد جنگ شود و داستانی که وی دارای تمایلات مسیحی است، این تصور را تقویت کرد (Daftary, 1990: 421؛ آمیر، ۱۳۸۰: ۳۲۰؛ ناصری، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۶۸).

اندیشه برخاستن منجی علیه حکومت‌های شرقی (از دولت سلاجقه تا صفویه)

جنگ‌های صلیبی برای هدف مورد نظر که همان خارج کردن سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان بود با شکست مواجه شد و در سده دوازدهم میلادی صرفاً موقعیت ترکان در جهان اسلام تقویت گردید. اما پس از چندی افسانه پرستر جان در سرزمین‌های مسیحی رشد کرد. مسیحیان وی را حاکمی می‌پنداشتند که مترصد بود تا زمان نجات دادن مسیحیت فرارسد. جهان غرب در ابتدا تصور می‌کرد پرسترجان فرمان‌روای قراختاییان باشد که در سال ۵۳۶ق / ۱۱۴۱م سلجوقیان را در جنگ قطوان واقع در ماوراء النهر شکست دادند. نخستین تاریخ نویس که از آمدن پرستر جان بشارت می‌دهد کشیشی آلمانی بنام «اتون فریزن گن» است که در یادداشت‌های خود می‌افزاید پرسترجان پس از پیروزی بر مسلمین در آسیای مرکزی بسوی باختر رفته تا به دولت عیسوی اورشلیم که در زمان صلیبیون برپا شده بود یاری رساند و وی تا رود دجله پیش رفته بود ولی به دلیل نداشتن کشتی برای گذر از رود دجله وادار به برگشت شده است. قراختاییان بی‌گمان مسلمان نبودند و دین بودایی داشتند اما در هر صورت در میان آنان عیسویانی می‌زیسته‌اند. به هر حال بزودی تماس با هدف، ماهیت خود را از دست داد (کارپن، ۱۳۶۳: ۱۱). اما رؤیای غربیان برای دریافت یاری از بیرون از مرزهای جهان اسلام همچنان به قوّت خود باقی بود. در نیمه اول سده سیزدهم میلادی قبیله نایمان به سرکردگی «گوچلوگ خان» که از مسیحیان نسطوری بود بخش بزرگی از سرزمین ترکستان که در دست قراختاییان بود متصرف شد. وی از آن‌جا بسوی ختن رفت و آن نقطه را مسخر کرد و برای رواج و توسعه

۱. راشدالدین سنان معروف به شیخ‌الجبل یا پیرکوه، از رهبران اسماعیلیان در سوریه بود.

مذهب نسطوری کوشش فراوان نمود و سپس به سوی قلمرو اسلامی پیشروی کرد. در این برهه در قلمرو خوارزمشاهیان یک نوع اندیشه منفعلانه پدید آمده بود چراکه مردم از ستم‌های این دولت در آرزوی آمدن یک منجی بسر می‌بردند و رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز با نقل جمله‌ای از قول امام علی علیه السلام بدان اشاره دارد «زرعوا الفجور و سقوه الغرور فحصدوا البثور» یعنی متمردان عاقبت تدبیرهای فاسد را دیده‌اند (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۷۵). در اروپا نامه‌ای از زبان عربی توسط جک دو ویتتری اسقف فرانسوی آکره به لاتین ترجمه شد و براساس آن اعلام کرد که حامی جدید و مدافع نیرومند مسیحیت از سرزمین شرق برخاسته است و در ضمن نامه نگاری کوچلوک خان را شاه داوید می‌نامد. بارتولد خاورشناس بر این باور است که داوید نام عیسوی وی بوده است؛ زیرا که عنوان کوچلوک لقبی به معنای پادشاه نیرومند است و نه نام شخص (بارتولد، ۱۳۵۲: ۳۴۷). نیروی بعدی مغولان بودند. در سال ۶۱۶ ق/ ۱۲۱۹ م در همان زمانی که جنگ صلیبی پنجم با شکست فضاحت بار مسیحیان در مصر پایان یافت (Matthee, 2005 A: 8)، منجی مورد بحث، گونه مبهم داستان پرسترجان، برگرفته از حکایاتی از شاه نسطوری مذهبی بود که گفته می‌شد در راه آمدن به سرزمین مقدس و درصدد آزادی اورشلیم از دست مسلمانان است. این داستان احتمالاً شکل تحریف شده با مرجعیت چنگیزخان بود که از اندک زمانی پیش از این فتوحاتش را شروع کرده بود. منابع ارمنی از همان دوره تأیید می‌کنند نیروهای ارمنی از قفقاز با حمله مغولان به آنان پیوستند؛ زیرا که بر این باور بودند مغولان همان گروهی هستند که نوید آمدن آنان از شرق در انجیل متی داده شده بود. در ابتدا راهبان مسیحی، برای اروپاییانی که به نظر می‌رسید به دنبال اطلاعات واقع بینانه‌تری از مغولان بودند فراهم آوردند. عده‌ای از سپاهیان مغول که تحت تأثیر مسیحیت شرقی بودند صلیبی را پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند. ملازمان مسیحی و همسران فرمان‌روایان مغول به روشنی نقشی در علایق خاص، نسبت به مسیحیت از خود نشان می‌دادند. تعدادی از همسران چنگیزخان، نسبشان به نجیب‌زادگان مسیحی می‌رسید. یکی از آنان سرقوتنی بیگی زن سوگلی پسر کوچک وی، تولوی و مادر خان بزرگ منکو و قوییلای و نیز نخستین ایلخان هلاکو بود. زن سوگلی هلاکو خان، دوقوزخاتون یک مسیحی نسطوری بود. رشیدالدین فضل‌الله همدانی نویسنده کتاب جامع التواریخ در تاریخ مغولان، بر این نکته پافشاری می‌کند که دوقوزخاتون، شوهر خود خان مغول را متقاعد کرد با مسیحیان سرزمین‌های مفتوحه با ملایمت رفتار کند و تلاش‌های وی، زندگی بسیاری از مسیحیان را در طول یورش مغولان به بغداد در

سال ۶۵۶ق/ ۱۲۵۸م نجات داد (همدانی، ۱۳۵۲: ۱۹۵). کیتوبوقا سرکرده بزرگ هلاکوخان که در سال ۶۵۸ق/ ۱۲۶۰م نیروهای مغول را در جنگ عین جالوت فرماندهی می کرد؛ یک مسیحی بود. ارمنیان و گرجی ها دو سال پیش تر، نیروهای خود را به منظور یاری برای تصرف بغداد گسیل کرده بودند.

در سال ۶۴۳ق/ ۱۲۴۵م بیم و امیدی که راهبان درباره آن سخن گفتند در جلسه شورای لیون مؤثر واقع شد. خبر یورش مغول و گزارش های پیرامون حسن نیت آنان در باب دین مسیحیت، پاسخ و واکنش دوگانه ای در بین فرمانروایان غربی برانگیخت. این امر باعث انگیزش و تلاش هایی برای راه اندازی دوباره جنگ های صلیبی شد، اما برخی از این فرمانروایان تحریک به اعزام سفرایی به نزد مغولان در قلب آسیا شدند با این خواسته و هدف که آنان را تشویق کند، بجای حمله به اروپا، به مسیحیت بگروند. مناسبات مسیحیان با مغولان با واسطه راهبان نسطوری و تجار ایتالیایی انجام می گرفت. ایلخانان سرانجام با مسیحیان در اقدام علیه مملوکان مصر از در اتحاد درآمدند. در این فرایند تصویری که از ایلخانان نزد خود مجسم کرده بودند آنقدر قدرتمند شد که بازهم آن تصویر بیش و فراتر از زمان خود پایدار ماند و هنگامی که مغولان در سال ۶۹۴ق/ ۱۲۹۵م واقعاً به دین اسلام گرویدند در برهه ای که غازان خان در سال ۶۹۷-۹۸ق/ ۱۳۰۰-۱۲۹۹م مملوکان را در سوریه شکست داد، خبر آن به شکل شایعاتی به اروپا رسید که مغولان اورشلیم را گرفته و در آن حکومت مسیحی را احیا نموده اند (Matthee, 2005 B: 75).

به دنبال فروپاشی فرمانروایی ایلخانان در اوایل سده چهاردهم میلادی، چشم امید اروپاییان همچنان به شرق، به ویژه آسیای مرکزی دوخته شده بود؛ زیرا پتانسیل و امکان ظهور منجی بعدی نیز از این سرزمین وجود داشت. منجی مورد نظر در اواخر این سده پدیدار شد، این فرد جز تیمورگورکانی نبود و بزودی پتانسیل مفید فایده بودن وی در جنگی علیه دولت عثمانی خود را به ثبوت رسانید. به ویژه پس از جنگ با عثمانی ائتلافی از نیروهای صلیبون در سال ۷۹۹ق/ ۱۳۹۶م در نیکولوپلیس شکل گرفت. آن گاه که تیمور نیروهای عثمانی را در جنگ آنکارا در سال ۸۰۴ق/ ۱۴۰۲م شکست داد و سلطان بایزید اول (ایلدرم) را دستگیر کرد؛ شهرت وی به اوج رسید. پیش از آن که وی مقاصد خویش را در قبال مسیحیان دنبال کند، حاکمان اروپایی به نامه های وی پاسخ های مساعد دادند و با هدایایی خواستار دوستی مؤکد و دسترسی آزاد تجارت شدند. معطوف شدن گزارش های سفرا، ممکن بود، متأثر از

پیشگویی ارمنی‌ها درباره فرمان‌روایی از شرق باشد که با نیرویی آماده درصدد پیوستن به قوای فرانک‌هاست، به تیمور کمک کرد، شهرتی از بخشش نسبت به مسیحیان و آزادسازی غلامان مسیحی از اسارت مسلمانان طی فتوحاتش بدست آورد. در چرخش به سده پانزدهم، گزارش‌های پرشوری به انگلستان رسید که تیمور اورشلیم را به تسخیر درآورده و حقوق زائران مسیحی را بدانان بازگردانده و با همه سپاهیان خود آماده گرویدن به دین مسیحیت است (کلویخو، ۱۳۴۴: ۲۰، ۳۲، ۱۳۵). در سده پانزدهم میلادی تلاش‌های ادامه دار مسیحیان برای ممانعت از پیشروی عثمانی، کانون توجه خود را بر روی اوزون حسن حاکم نیرومند دولت آق‌قویونلو متمرکز کردند. اوزون حسن فرمان‌روای اتحادیه آق‌قویونلو از سال ۸۸۲-۸۶۱ ق/ ۱۴۵۷ تا ۱۴۷۸ م قدرت را در دست داشت. وی در این مدت با تصرف سرزمین‌های بسیاری قلمرو خویش را تا وسیع‌ترین حد گسترانید (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۴۸). در این فرایند مهم‌ترین دشمن وی دولت عثمانی محسوب می‌شد. تلاش‌های اوزون حسن برای یافتن متحدی علیه عثمانی منجر به ازدواج وی با کوراکاترینا در منابع اسلامی، معروف به دسپنا [شاهزاده] گردید (طهرانی، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۸۲). دسپنا برادرزاده آخرین فرمان‌روای طرابوزان، سرزمینی مسیحی نشین در کنار دریای سیاه بود. این تلاش‌ها منجر به تبادل دیپلماتیک پویا به ویژه با دولت ونیز در غرب گردید. بدون شک وابستگی زناشویی اوزون حسن نقش مهمی در احساس اروپاییان به وی ایفا می‌کرد. حتی اروپاییان در اندیشه بودند که شاید سلطان محمد دوم که به مظاهر مسیحیت توجه نشان می‌دهد زمینه تغییرکیش به آن دین را داشته باشد و سلطان محمد را فرد نیمه مسیحی می‌دانستند چراکه وی از زنی مسیحی زاده شده بود و از این رو پاپ پیوس دوم که از خبر مسیحی بودن سلطان محمد دوم تشویق شده بود و فکر می‌کرد سلطان محبتی نسبت به دین مسیحیت دارد در سال ۱۴۶۱ م به سلطان نوشت:

اگر شما مسیحیت را بپذیرید هیچ امیری در جهان نخواهد بود که در جلال برتر از شما باشد. ما شما را امپراطور یونانیان و مشرق خواهیم شناخت و آن‌چه را که شما اکنون به زور تصرف کرده و با ناعدالتی نگاه داشته‌اید، در آن هنگام ملک شرعی شما خواهد بود. وه که در آن زمان چه صلح کاملی خواهد بود! عصر طلایی اگوستوس که شاعران در مدحش شعرها سروده‌اند باز خواهد گشت. اگر شما با ما متحد شوید تمام مردم مشرق زمین بزودی مسیحی خواهند شد. یک اراده می‌تواند به تمام جهان آرامش بخشد و آن اراده شماست. (دورانت، ۱۳۵۲: ج ۱۶، ۳۴۲)

اندیشه ظهور منجی و شاه اسماعیل اول

تشکیل دولت صفویه برای کلیسای مسیحیت به مثابه تهدید و هم نویدی پیرامون تصویری از دودمانی بود که از اندیشه و حافظه تاریخی مسیحیت نشئت می‌گرفت. در این حافظه، دیدگاه تعصب آمیز اسلام و تهدید نظامی آن نگرانی‌هایی را در جهان غرب برمی‌انگیخت، از این رو دولت صفویه، برای مسیحیت به مانند امیدی برای خلاصی از این مصیبت که همان تهدید عثمانی به شمار می‌آمد و جهان غرب آن را محکم در آغوش فشرد. در چرخش به سده شانزدهم، در اوج تهدیدات عثمانی، در برهه زمانی که برخی پیش بینی می‌کردند؛ ترکان به زودی به شهر کلوگن در آلمان خواهند رسید، بارقه امیدی در شرق روشن شد. شاه اسماعیل رهبر کاریزماتیک جنبش مسیحیایی در سال ۹۰۷ ق/ ۱۵۰۱ م اسلام شیعی را در پایتخت خود در تبریز به عنوان دین رسمی پادشاهی اعلام کرد. در آغاز ونیزیان اندیشیدند که او ممکن است پیامبر جدیدی باشد که به یاری مسیحیت به جنگ علیه دولت عثمانی برخیزد.^۱ شرایط وی به عنوان متحد بالقوه اروپاییان علیه عثمانی موجب شد تا آوازه پیامبری وی به این زودی از بین نرود. اگرچه شاه اسماعیل در جنگ چالدران علیه عثمانی در سال ۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴ م شکست خورد و این اولین امر به خودی خود کافی بود تا رشته امید اروپاییان از هم بگسلد، اما پس از گذشت مدتی از این شکست، گزارش‌های پیرامون جنگ در اذهان عمومی اروپا، صحبت و خبر از پیروزی ایرانیان می‌کرد. روابط متکی بر امیدها و آرمان‌های متقابل باعث گردید، اسماعیل به نوبه خود به دنبال علایق اروپاییان در جهت گردآوری یک جبهه متحد علیه عثمانی باشد و با فرستادن سفرای متعدد به دربار پادشاهان مغرب زمین دنبال رسیدن به آن اهداف گام بردارد. از دیگر سو، در اروپای مسیحی با پراکنده شدن شایعاتی پیرامون هدف شاه اسماعیل درباره از بین بردن اعتقادات اسلامی، وارد کردن سگان و اسب‌ها به مساجد برای نمودار ساختن ضدیت خود به اسلام، امیدها افزایش یافت. درباره جنگجویان ترکان وی که قزلباش نام گرفته بودند، گفته می‌شد که آنان با عثمانی به عنوان

۱. در سال ۹۰۸ ق/ ۱۵۰۲ م دولت و نیز سفیری به نام «کنستانینو لاسکاری» اهل ونیز که حدود بیست سال در قبرس زیسته بود را برای گردآوری اطلاعاتی درباره فرمان‌روای جدید و تمایلات وی روانه ایران کرد که به وی (شاه اسماعیل) اطمینان دهد دولت ونیز در اقدام وی علیه عثمانی از او حمایت خواهد کرد و درباره علایقش به اتحاد با اروپا در جنگ با ترکان عثمانی تحقیق کند. جالب توجه است که اگرچه این شاهد هرگز با شخص اسماعیل دیدار نکرد، اما به ملاقات با متحدان قرامانی او در تبریز موفق شد. به هرحال وی شایعه پیامبر بودن فرمان‌روای جدید را انکار می‌کند.

ملحدان به نبرد می‌پرداختند. آنان همه مساجد غیر از کلیسا را ویران می‌کردند و در اروپا شایعه شده بود که آنان شراب می‌نوشند و گوشت خوک را بی‌توجه به مقیدات آیین خود طبخ می‌کنند. مکمل این تصویر، گزارشی از اعتقادات قزلباشان به تثلیث، پرستش مریم مقدس و استفاده از آب مقدس برای آیینی همچون آیین بابتیست‌ها و عشای ربانی بود (Matthee, 2005 B: 48). از مدت‌ها پیش داستان‌هایی درباره نفوذ و ایمان به مسیحیت در دوران کودکی شاه اسماعیل نقل شده بود و اروپاییان آن را دلیلی می‌دانستند که وی در تمام عمر با مسیحیان احساس همدردی و احساس پیوستگی می‌کرد. به روایتی مادر وی یک مسیحی ارمنی مسلمان شده بود. وی به مدت پنج سال پس از مرگ پدر تحت حمایت و کفالت دایی ارمنی‌اش قرار گرفت و سه ارمنی نیز به مدت هشت سال وظیفه مرشدی او را بر عهده داشتند. در این ایام کتب انجیل و دیگر متون مقدس را به وی تعلیم می‌دادند و وی با یاری ارمنیان به قدرت دست یافته بود. شاهی عینی تأکید می‌ورزید که شاه تمعیر شده بود و حتی اروپاییان او را همان پرستر جان می‌دانستند. شایعاتی راجع به شاه اسماعیل در آن‌جا پراکنده شده بود. تمایل شاه اسماعیل به فتح مجدد اورشلیم منتشر شد و این‌که او یک بار این کار شاق را محقق ساخته بود و مسیحیانی که به بندگی ترکان عثمانی درآمده بود را آزاد کرده بود (Matthee, 2005 A: 10).

تعمیم بسیاری از این خود باوری‌ها، به داستان‌های کتابی با عنوان «زندگی صوفی» بر می‌گردد که دربردارنده گزارش‌های ارسال شده به دوچه ونیز «لئوناردو لوردان» توسط «جیوانی روتا» بود، وی پزشکی بود که مدت زمانی را در حلب اقامت گزید، جایی که او اخبار کسانی که از ایران دیدن می‌کردند، گرد می‌آورد. کتاب زندگی صوفی در بین سال‌های ۱۴-۹۱۰ ق/ ۱۵۰۴ تا ۱۵۰۸ تکمیل گردید و به زودی ترجمه شد و در سطح وسیعی انتشار یافت (Ibid). بسیاری از این جهت‌گیری‌ها و تمایلات در دوره صفویه نیز ادامه یافت، و به مانند آن، اروپاییان تلاش‌هایی در دوره فرمان‌روایی مغولان کبیر در هند و با شعاع کمتری در قلمرو دولت عثمانی انجام دادند. اصل و نسب مسیحی اسماعیل، مورد بحث واقع شد، مادر وی حلیمه بیگم معروف به عالم‌شاه بیگم نوه دختری کالویوحانس امپراطور سرزمین طرابوزان مسیحی مذهب بود. بر مبنای منابع ارمنی و ونیزی او و پسرانش در یک صومعه ارمنی در جزیره آختامار واقع در دریاچه وان پنهان بودند. این داستان از کودکی اسماعیل، حقیقت داشتن مرشدی ارمنی را برای وی پذیرفتنی می‌کند. هرچند هیچ برهان مستدلی برای اثبات آن وجود ندارد. نقش زنان

در گرایش مذهبی فرمان‌روایان نوعی استمرار را نشان می‌دهد. با ورود ارمنی‌ها و گرجیان به ایران در سده شانزدهم و هفدهم میلادی، نوعی برجستگی خاص در این باره پدید آمد؛ زیرا که در این فرایند حرمسراهای فرمان‌روایان و مأمورین دربار، از زنان قفقازی پرشد. ارتباط مسیحیان از طریق حرم سلطنتی تا پایان دوره صفویه تحت شعاع نگرش‌های خاصی قرار داشت. کروسینسکی پیرامون این مسئله در اوایل سده هجدهم می‌آورد؛ زنان گرجی در حرمسرا، گرایش قوی و شدید خود نسبت به مذهب پیشینیان و سرزمین خود را پاس داشتند. وی برای اثبات گفته خویش می‌نویسد؛ شاهزاده خانم‌های مسیحی بر طبق عادت نام‌های مسیحی می‌گزیدند، و افزون بر این نام مریم، اسم رایجی بود که اشاره به مریم مقدس، مادر عیسی مسیح می‌کرد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۹۷).

شاه تهماسب اول (۸۴-۹۳۰/۷۶-۱۵۲۴) به روابط دیپلماتیک با غرب ادامه داد و در اتحادی علیه دولت عثمانی- که در طول سلطنت وی سه بار به سرزمین ایران هجوم آورده بود بدون هیچ‌گونه توافق از پیش ساخته- با ملت‌های اروپایی همداستان شد. در پاره‌ای از تصاویر حکایت از احترام وی نسبت به متابعان ارمنی آورده شده است. گویا وی با صدور چندین فرمان پادشاهی از صومعه ارمنی‌ها حمایت کرد و آنان را در نقاطی چون مرند، نخجوان، کاشان سکنی داد. تلاش‌های ادامه دار مسیحیان برای تغییر مذهب در دوران سلطنت سلطان محمد خدابنده که جانشین سلطنت مستعجل شاه اسماعیل دوم شده بود؛ باردیگر نمودار گردید. نخستین خبر پیرامون تمایل سلطان محمد خدابنده به مسیحیت از سوی یک ارمنی به نام «ژان باتیستا»^۱ گزارش شد که از سوی فرمان‌روای ناپل به دربار ایران مأمور بود. سلطان محمد خدابنده نیز وی را مأمور و فرستاده خود به سرزمین‌های اروپایی کرد؛ پیش از حرکت به اسپانیا، باتیستا نخست به گوارفت. در آن جا وی گزارشی هیجان‌انگیز از بهبودی معجزه‌آسای «حمزه میرزا»، پسر شاه که جانشین پدر نابینای خود شده ایراد کرد و خبر داد که در این برهه وی فرمان‌روای نافذ در ایران است و گفته می‌شود حمزه میرزا از سوی همسرش- که دختر الکساندر فرمان‌روای کاختی، در بخش شرقی گرجستان- متقاعد شده که در راه مقدس برگردد و به خاطر شفا یافتن از بیماری قول داده که تغییر مذهب دهد (Matthee, 2010:8).

1. Juan Bautista

شاه عباس اول

با به قدرت رسیدن شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق/۱۶۲۹-۱۵۸۷م) چنین نگرش و ملاحظات نسبی به دیگر عقاید دچار تغییراتی شد. رفتار دوستانه وی نسبت به مسیحیان در دوران پادشاهی، از وی در اذهان، اسطوره ساخت. شاه به مانند سلطان اکبر فرمان‌روای معاصر گورکانیان در هند در شرق پا را فراتر گذاشت. شاه علاقه وافری به مردم آیین‌های گوناگون نشان می‌داد و دوست داشت با مسیحیان قلمرو پادشاهی خود و هم مسیحیانی که از خارج از مرزها به دیدار از قلمرو وی می‌آیند؛ درآمیزد (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۷۳، ۳۱۶). سیاحان غربی همه مقدار تسامحی که اعضا نخبه ایرانی از خود نشان می‌دادند را می‌ستایند. در پرتو همه این موارد جای شگفتی کمتری وجود دارد که تصویری از شاه به عنوان فرد نیمه مسیحی ارائه گردد که آماده گرویدن به مسیحیت است همچنان در دوره شاه عباس بصورت بالقوه باقی ماند. نخستین اقدام جدی در این زمینه، با داستانی شروع شد که راهب ژزوئیتی به نام «فرانچسکو داکوستا» که از ایران در بازگشت از هند به سال ۱۵۹۹/۱۰۰۷م دیدن کرده بود برای پاپ بیان نمود و او را برای فرستادن مبلغانی به خاک اصلی ایران با وظیفه استقرار هیئت دائمی ترغیب کرد؛ زیرا وی بیان کرده بود که شاه آماده گرویدن به دین مسیحیت است. این امر به زودی موجب ترغیب پاپ به فرستادن چندین سفیر شد که به همراه خود اقلام و هدایایی برای تقویت روابط دوجانبه و با هدف تغییرکیش شاه به مسیحیت، به ایران آوردند (Matthee, 2005 B: 9).

همسران مسیحی محوری برای یک قاعده و مجاز (از مسیحی بودن شوهران) باقی ماندند. بنابراین زمانی که حسین علی بیگ بیات با عنوان سفیر شاه عباس به شهر رم آمد؛ بسیاری بر این باور بودند هدف وی پیشنهاد یاری دولت ایران در جنگ علیه عثمانی بود. به هر حال کسانی نیز وجود داشتند که خیال می‌کردند که این سفیر به رم آمده بود تا پاسخ نامه پاپ از زنی گرجی در دربار صفویه را برساند. «پاپ کلمان هشتم» به خاطر داشت که پیش از این پیامی به همسر شاه فرستاده است تا اگر امکان این امر وجود دارد، شوهر خود را متقاعد نماید تا به مسیحیت بگردد. دوره سلطنت شاه عباس برهه‌ای است که با مسیحیان ایرانی تعامل و رفتار مناسب و مطلوبی شد و با نمایندگان جوامع مسیحیت یا نمایندگان سیاسی دولت‌های مسیحی در سرزمین ایران به گرمی پذیرفته شدند. در سال ۱۰۱۰ق/۱۶۰۲م، هنگامی که مسیحیان لارا از ابراهیم خان، حاکم محلی خود به شاه عباس شکایت بردند که ابراهیم خان به زور مقدار پولی از آنان ستانده است؛ شاه در فرمانی به حاکم ارمنی فارس، الله‌وردیخان که ابراهیم خان

زیردست وی به شمار می‌آمد؛ نوشت که مقدار پول ستانده شده را از وی دریافت کند و به صاحبانش برگرداند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۱۳). آشکارترین نمود این پذیرش، شاه به نمایندگان مختلف نظام‌ها و فرقه‌های مذهبی اجازه بنای صومعه دائمی در اصفهان در سال ۱۰۰۷ ق/ ۱۵۹۸ م و دیگر شهرها در قلمرو پادشاهی اش را داد. یک فرستاده، احساس شاه عباس را به طور کلی نسبت به مسیحی دوستی و به خصوص نسبت به اروپای مسیحی برمی‌شمارد و آن را تا حدی به علایق شاه برای یادگیری درباره سخن گفتن پیرامون موضوعات منظم در پاره‌ای از مجالس برای شناخت و فهم کارکرد ایمان، مرتبط می‌داند. فرستاده روحانی-سیاسی، آنتونیو دوگوا حکایت جالبی را نقل می‌کند که چگونه شاه عباس نه تنها به پرتغالی‌ها اجازه ذبح خوک‌ها را می‌داد تا از گوشت آن برای مراسم کریسمس استفاده کنند بلکه خود شاه خوک‌های خودش را بیرون آورد. وی می‌افزاید شاهزاده گرجی این حیوانات را برای او فرستاده است که در روستایی در نزدیکی اصفهان از آن‌ها نگهداری می‌شد تا در زمان معینی برای اهداف خاص ذبح شوند (Matthee, 2005 B: 9). نقشی که گرجی‌ها و ارمنیان به عنوان نجبای نوپا در دربار صفوی ایفا می‌کردند را نمی‌توان دستکم گرفت. نخست مسیحیان محلی به عنوان واسطه‌ها در ارتباط با غرب به کارگرفته شدند. فرمان‌روایان ایرانی از ارامنه در روابط با دربارهای اروپایی به عنوان سفیر بهره بردند. در میان فرستادگان بیشماری که شاه عباس به پایتخت‌های اروپایی روانه کرد؛ ارمنیان بسیاری به چشم می‌خوردند. همان‌گونه که رولا آبیساب بیان کرده است، ممکن است هدف شاه عباس ایجاد فضایی مذهبی اجتماعی بوده باشد که در آن متابعان مسیحی جدید بتوانند جذب حکومت صفوی شوند. ورود مسیحیان بگونه‌ای مشخص نگرانی روحانیون شیعی به رهبری شیخ بهاءالدین عاملی (شیخ بهایی) را برانگیخت. یکی از رساله‌های وی درباره جزئیات و جنبه‌های قانونی خوردن گوشت حیوان ذبح شده توسط غیر مسلمانان است و وی در آن کتاب به مسیحان در مورد دنبال کردن رژیم غذایی خود و نوشیدن شراب اجازه داده بود. شیخ بهایی در نظریات خود پیرامون چنین موضوعاتی از خود انعطاف نشان می‌داد. شاید وی منعکس‌کننده حمایت‌های درگاه سلطنتی برای ایجاد محیطی سازگار برای مسیحیان تازه وارد بود (Abisaab, 2004: 67).

دوستی و محبت شاه عباس نسبت به عاملان مسیحی موضوعی بود که تعمداً با سیاستی دوپهلوانجام می‌گرفت. در واقع این امر سیاستی طراحی شده بود که برای جلب و اغوای فرمان‌روایان اروپایی صورت گرفت. در این زمینه سابقه انجام چنین کاری به دوره مغولان

می‌رسید. ایلخانان مغول روابط دیپلماتیک تنگاتنگ خود با دربارهای مسیحیان اروپایی حتی پس از گرویدن به اسلام را حفظ کردند؛ چراکه آنان برای جنگ علیه ترکان و مملوکان نیازمند چنین اتحادی بودند. آن گونه که آنتونیو دو گوا یادآور می‌شود؛ هدف شاه به انزوا درآوردن دولت استانبول با ایجاد راهبرد اتحاد با قدرت‌های مسیحی اروپایی است و به درستی دریافت که مطمئن‌ترین راه واردشدن به چنین پیمانی با داشتن مبلغان و سفرا درکشورش محقق می‌شود (Matthee, 2005 B: 13). خبر تفاوت رفتار و رویگردانی (سرپیچی) متابعان مسیحی به شاه رسیده بود و در این مورد چند مورد از قوانین مذهبی به اجرا درآمد و مسیحیان برای تغییرکیش تحت فشار قرار گرفتند.

به دنبال حمله به هرمز، شاه عباس به ارمنی‌ها و دیگر مسیحیانی که در نواحی بختیاری سکونت گزیده بودند؛ فرمان داد تا به اسلام بگروند و کلیسای آنان به مسجد مبدل شود. اسکندربیگ منشی این اقدام را به میزان علاقه شاه عباس به ارمنیان نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد شاه در این مورد اندیشه خود را دنبال کرد و دریافت در جایی که کنترل دولت مرکزی ضعیف است، از انصاف به دور است که ارمنیان ذمی باقی بمانند؛ زیرا آنان ممکن است در معرض حمله همسایگان و قبایل قرارگیرند که وی درباره آنان می‌نویسد؛ همه گونه شرارت و تجاوزات را موجب می‌شدند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۳۳). آن زمان که شاه گزارشی از فعالیت نیروهای پرتغالی علیه منافع دولت و نیروهای ایرانی دریافت نموده بود که پرتغالی‌ها به یاری بصریان در دفاع از بصره درمقابل حمله ایرانیان در سال ۱۰۳۳ق/ ۱۶۲۴م اشاره می‌کرد. بنابراین آگوستینی‌ها با احترام گردآوری شدند و به کارملی‌ها اجازه رفتن داده شد. آگوستینی‌ها بلافاصله از شهر اصفهان اخراج شدند و تا یک سال بعد که روشن گردید، در این جریانات نقشی نداشته‌اند، اجازه بازگشت به آنان داده نشد. برداشت و ظنی از همدستی بین دولت پرتغال و ساکنین پرتغالی مقیم در ایران آشکارا در این کنش، نقشی ایفا کرده بود.

درحقیقت شاه عباس نظر موافقی با پیروان آیین مسیحیت داشت. وی با مهربانی و از روی صمیمیت با مبلغان رفتار می‌کرد و از آنان درباره عقایدشان می‌پرسید و شواهدی موجود است که وی از پدران مسیحی درباره آثار دین‌داری‌شان سؤال می‌کرد. علامت صلیب بر جام‌های شراب ملازمان مسیحی شاه نقش بسته و برای سلامتی پاپ، جام می‌نوشید (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۸). از آن جایی که میسیونرها خود منبعی برای آگاهی و اطلاعات بودند باید محتاط باشند که همه آن چه که در ظاهر گفته می‌شود نگیرند (فریب ظواهر را نخورند). میسیونرها با افکاری

واهی ساده لوحانه می‌پنداشتند که شاه آماده تغییرکیش است و در واقع عدم شناخت درست پدیده‌ها منجر به درک غلط یا گزافه‌گویی آنان شده بود. رقابت‌های شدید میان جوامع مسیحی (آگوستینی یا کارملی) ممکن بود حاکم صفوی برای نشان دادن علاقه و روابط صمیمانه‌ای نسبت به تک‌تک آنان یا نسبت به نظام خاص آن‌ها مشتاق سازد و حتی ممکن بود تعدادی داستان‌ها در این باره ساختگی باشد. اما آنان تصویرکشی را از شاه صفوی ترسیم می‌کردند که علاقه وافری به فراگیری آیین مسیحیت و نمادهای آن و نسبت به نمایندگان آن مهر و محبتی نهفته در دل دارد. پدر «ژان تاده او»^۱ نه تنها به یکبار از دوستان صمیمی شاه گشت بلکه به سلک معتمدان و عمیدان وی درآمد، بعلاوه وی به عنوان مترجم نیز در دربار شاه خدمت می‌کرد. دوگوه‌آ - شخصی که شاه چندان به وی علاقه‌ای نداشت - مدعی بود که شاه در شرکت کنستانتین میرزا - شاهزاده گرجی‌ای که ترک دین کرد و یکی از مقربان شاه و عهده دار داروغگی اصفهان بود - از وی خواسته بود راه مسیر مسیحی شدن را به وی تعلیم دهد. سفیر پرتغال چگونگی بازدید شاه به همراهی پسرش صفی میرزا از کلیسای آگوستینی و توجه آنان به سرود کلیسا را برمی‌شمارد و می‌نویسد شاه درباره معنای علامت یونانی واژه عیسی که در نامه‌ها متناوباً بدان توجه کرده بود پرسش‌هایی می‌نمود. دیه‌گو دو سانتا‌آنا پیشگام‌ترین فرد فرقه آگوستینی تغییرکیش در اصفهان شاه عباس را بسیار زیاد متمایل به مسیحیت دانست. وی می‌افزاید پادشاه نه تنها علامت صلیب را در مقابل پدران مسیحی نمایان می‌کرد بلکه وی یک بار گردن بند صلیب از گردن پدر مسیحی برداشت و به گردن خود آویخت (Matthee, 2005: 12). شاه در ظاهر علاقه شدیدی به مسیحیت نشان داده بود وی هرگز مانند اکبرشاه که به شیوه پرتغالی لباس برتن کرد و شمشیر و قداره بست، پا را فراتر ننهاده. اما بمانند اکبرشاه از خود تصویری جالب در چشم مسیحیان به خصوص با شرح و توصیف کتاب انجیل و دیگر کتب مذهبی نمودار ساخت. الکسیو دو منزس سر اسقف گوا نسخه گرانبها و ارزشمندی از کتاب «زندگی عیسی مسیح» را به واسطه هیئت اعزامی به رهبری دوگوه‌آ به رسم یادبود تقدیم شاه نمود. توجیه این انتخاب را می‌توان علاقه شدید شاه عباس به مسیحیت، عنوان کرد. در سال ۱۶۰۸ م/ ۱۰۱۶ هـ پدران کارملی در طول نخستین دیدار خود از ایران هدایایی گرانقیمت و نسخه‌ای مصور منقوش از کتاب عهد عتیق که به اصطلاح «انجیل مورگان» نامیده

1. Juan Tadeo

می‌شد، به شاه اهدا کردند. وی کنجکاوی زیادی درباره جلد کتاب، تمثال‌های مینیاتوری در درون کتاب بخرج می‌داد و به ترجمه متن، شرح و توصیف صفحات و حواشی نگاری کتاب فرمان داد. دو سال بعد، آن‌گاه که شاه در جشن ظهور و تجلی عیسی مسیح شرکت داشت متنی از انجیل عهدعتیق خواند. در سال ۱۶۱۶م/ ۱۰۲۵هـ شاه به ژان تاده فرمان داد تا سرودهای مذهبی و انجیل را به فارسی ترجمه کند (Ibid).

در برهه‌ای گفته می‌شد حاکم صفوی از فرمان‌روایان سرزمین‌های مسیحی در مقابل ملازمانش زبان به تمجید گشوده و آنان را به خاطر این که مأموران دولت‌های اروپایی به ندرت علیه مخدومان خویش شورش می‌کنند تحسین کرد و پدران کارملی در پاسخ، دلیل آن را تأثیر آموزه‌های مسیحیت بر اطاعت از پادشاه دانست. در سال ۱۶۲۰م/ ۱۰۲۹هـ یک نسخه از کتاب زبور حضرت داود (مزامیر داود) به دست شاه رسید و شاه به اطرافیان حول خود گفت: هرکسی که به گفته‌های کتاب ایمان نیاورد کافر است (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۴۰). در همان سال در بازدید از خانه قدیمی خواجه صفر، نخستین کلانتر جامعه ارمنی در جلفای جدید، او بار دیگر پافشاری ورزید که هرکسی که به عیسی مسیح ایمان نیاورد و نپذیرد که او روح القدس بود، کافر و ملحد شناخته خواهد شد (همو: ۲۴۵). در ژوئن سال ۱۶۲۱م/ ۱۰۳۱هـ شاه عباس بارعامی برای دیدار با پدران کارملی و نمایندگان از کمپانی هند شرقی ترتیب داد. در این دیدار پیرامون مسائل مذهبی بحث شد، به خصوص در مورد تفاوت‌های نظری جامعه کاتولیک و پروتستانیزم و مسئله وفاداری به پاپ سخن به میان آمد. شاه این نشست را با این سخن پایان داد: من از دوستان ارمنی عیسی مسیح و حضرت مریمم. در پادشاهی من هرکس از آنان به بدی یاد کند، او را زنده در آتش سوزان خواهم انداخت (همو: ۲۴۸).

پس از شنیدن اخبار خارج کردن ارمنیان مسیحی از کشور توسط اروپاییان، شاه به شدت خشمگین شد و به خواست آگوستینی‌ها مبنی بر ممه‌ور کردن نامه کشیش دیوید برای دریافت کمک دیوید از پاپ، تهدید به اخراج میسیونرها از قلمرو پادشاهی کرد. هنگامی که خبر رسید تعدادی از ارمنی‌های فرانکی تلاش می‌کنند که متابعان ارمنی شاه را به پرتغال ببرند خشم او شدت یافت، شاه پیش از این به دلیل بروز رفتار مغرورانه در هرمز از آنان نفرت پیدا کرد (Matthee, 2005 B: 12). سخن شاه عباس برای راهبان هیچ شکی پیرامون احساسات وی در این باره باقی نگذارد «آن‌گاه که پادشاهان مسیحی در زبان و افعال به من خیانت می‌کنند؛ شما خواهان بنای کلیسا در سرزمین من هستید، شما می‌خواهید ارمنی‌ها متابعان شما باشند؟

شما مایلید صدای ناقوس کلیسا آشکارا طنین انداز باشد؟ پدر تاده که حدود یکسال را در ایران گذرانده بود، پیرامون شاه عباس نوشت؛ راجع به صفات این شاه این که قلب او با دین محمد است و همه آن چه را که او تا الان می‌کرده تظاهر بوده است. حال که وی در بسیاری از جنگ‌ها بر عثمانی چیره گشته، وی ذره‌ای علاقه به شاهزاده‌های مسیحی و راهبان ندارد چرا که آنان دست از جنگ با ترکان عثمانی کشیده‌اند (ستوده، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

دوره شاه صفی (۵۲-۱۰۳۸ق/۴۲-۱۶۲۹م) و شاه عباس دوم (۷۷-۱۰۵۲ق/۶۶-۱۶۴۲م)

در دوره فرمان‌روایی شاه صفی، نوه شاه عباس اول روابط گرم و دوستانه با قدرت‌های اروپایی مسیحی تا حدی به سردی گرایید. عمدتاً به نظر می‌رسد شاه به نسبت پدر بزرگ خود به روابط دیپلماتیک با غرب علاقه کمتری از خود نشان می‌داد. در این برهه گزارش‌هایی از افزایش فشار بر مسیحیان برای تغییرکیش وجود دارد. اما از آن جایی که خود شاه فردی مذهبی نبود، توانست در مقابل قدرت روحانیون بایستد و ابتکار عمل را در برابر آن بدست گیرد، تلاش‌های چندان زیادی در جهت [آزار مسیحیان] وجود نداشت. در سطح فردی شاه صفی در همه اعمال ظالمانه، مصداقی عالی و نیز در پذیرش و نشان دادن سلوکی تساهل‌گونه نسبت به سفرای مسیحی شبیه پدر بزرگش بود و این همان چیزی بود که به ارزیابی مثبت از وی در دید مبلغان مقیم، یاری رسانید (همو: ۲۸۷).

سلطنت جانشین شاه صفی، شاه عباس دوم با تناقض و پارادوکس بزرگی همراه است. شاردن مدعی است که بسیاری از بزرگان و طبقات بالای جامعه ایران، واقعاً خدا باوری معینی را به شاه عباس دوم نسبت می‌دهند. وی یک نوع شیفتگی خاصی را نسبت به صوفی‌گری از خود بروز می‌داد. شاه به سخت‌گیری شهره نیست و علاقه وافری به باورها و آموزه‌های دینی نشان می‌دهد. سخنان شاردن آن زمان شنیدنی‌تر است که می‌گوید؛ شاه عباس قطعاً به اعتقادات مسلمانی پای بند است؛ چرا که با نظرات ارمینیان زمان خود مخالفت کرد که گفته بودند که وی بیش از آن چه که مسلمان باشد، یک مسیحی است. اما شاه رسیدنش به تاج و تخت را به نظر خداوند، و خویش را به عنوان شاهی که مسئول رفاه و آسایش متابعانش است؛ به حساب می‌آورد، نه به عنوان مستبدی که میل دارد آزادی از جمله آزادی ضمیر انسان را از بین ببرد. در سطح فردی، شاه به طور معینی روابط دوستانه و نزدیک با سفرای ممالک مسیحی را حفظ کرد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۹۷). شاردن می‌نویسد عباس دوم به طور کلی

اروپاییان را دوست می‌داشت و مایل بود با ایجاد روابط دوستانه، و بستن قراردادهای مشترک المنافع با پادشاهان مغرب زمین بر اعتبار و حیثیت خود در برابر باب عالی و امپراطور هند بیفزاید از این رو هیأت اعزامی اروپاییان را با مهربانی و گرمی هرچه تمامتر پذیرفت، و یکایک اعضای آن را مورد تفقد قرار داد (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۲، ۴۶۳). شاه عباس دوم به مانند جد بزرگ خویش (شاه عباس اول) به مجادلات فکری علاقه زیادی نشان می‌داد و به همین دلیل، وی با جدل و بحث‌های طولانی با دیدارکنندگان اروپایی مخالفتی نداشت. این امر نویدی بزرگ ایجاد کرد. شاردن می‌افزاید در زمان نایب السطنگی شبی پیش از آن‌که از حضورش مرخص شویم احوال پادشاه اسپانیا خویشاوندش را از من پرسید و جام جواهرنشانش را به سلامتی او لا جرعه سر کشید و به ما نیز فرمان داد از همان جام گرانبها به سلامتی پادشاه اسپانیا شراب بنوشیم (همو: ج ۱، ۲۲۶).

این دمساز بودن، در میان مبلغان حتی حکایت‌های احترام آمیز درباره حاکمان مسلمان برای پذیرش مسیحیت، در قالب یک ادعا بار دیگر مطرح شد. پس از مرگ شاه عباس، کروسینسکی بیان کرد که شاه در بستر مرگ به دین مسیحیت گروید و رافائل دو مانس وی را غسل تعمید داد. به هر حال در جعل و ساختگی بودن این روایت شکی نیست، بعلاوه خود کروسینسکی در صحت و درستی آن تردید دارد و این حکایت صرفاً آرمان‌های زنده نگه داشته شده مبلغان که امید کمی به فعالیت‌های تبلیغی خود، حتی در میان ارمنیان محلی داشتند را انعکاس می‌دهد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۳۰). موضوع بسیار مهم درباره شاه عباس دوم این است که وی در راستای سازگاری با جامعه مسیحیت به خوبی دربرخورد با آنان تا پایان سلطنت خود، ابهام را در نگرش خود به نمایش می‌گذارد. وی نقشی به عنوان نیروی مهارکننده تعصب جامعه روحانیت، حداقل در سطح فردی، ایفا کرد. شاردن می‌نویسد وی قدرتی غیر روحانی بود که از جامعه غیر مسلمان حمایت می‌کرد، که غالباً شاه عباس اول نسبت به سایر فرمان‌روایان صفوی، چنین سیاستی را علیه روحانیونی که وجود و فعالیت غیرمسلمانان را در کشور تقبیح می‌کردند؛ به کاربرد. اما اعتبار و اهمیت این امر نصیب شاه عباس دوم شد. شاردن فرانسوی در این باره می‌نویسد؛ اگر شاه و مردان وی نبودند؛ طبقه روحانیون و علما مدت‌ها پیش از این، همه یهودیان و مسیحیان مقیم را مجبور به تغییر کیش می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۲۶).

بعد از خلیفه سلطان، محمد بیگ (دوره تصدی ۷۱-۱۰۶۴ ق/ ۶۱-۱۶۵۴ م) به وزارت رسید.

وی به جهت علاقه‌اش در اقتباس و وارد کردن تکنولوژی غربی و نیز به سبب کنجکاوی درباره آیین مسیحیت معروف است. محمدبیگ با سفر و سیاحان مسیحی رفتار دوستانه داشت، از میان آنان رهبر فاضل هیئت ژوزوئیتی اصفهان، ایمه شزو^۱ رئیس الوزرا را با مهارت جدلی در طول مباحثاتی که با علما داشت تحت تأثیر قرارداد و با یاری او بود که جامعه ژوزوئیتی توانستند قطعه زمینی که برای تأسیس صومعه در شهر بدان نیازمند بود بدست آورد. محمدبیگ همچنین بر مردم بومی غیرمسلمان فشار می‌آورد و بر آنان سخت می‌گرفت. هرچند که انتصاب وی در مقام وزیر بزرگ در اوایل سال ۱۰۶۴ق/ ۱۶۵۴م، پیامدهایی برای جمعیت ذمیان کشور به دنبال آورد. پیش از پایان سال، برخی از کلیساهای مسیحیان بسته شده بودند و ممنوعیت‌هایی پیرامون بنای کلیسایی جدید در جلفا و درباره نواخته شدن ناقوس کلیسا صادر شد. علاوه بر این مسیحیان از فروش شراب به مسلمانان منع شدند (همو: ۲۲۷). با انعقاد معاهده زهاب میان دولت ایران و امپراتوری عثمانی در سال ۱۰۴۹ق/ ۱۶۳۹م، علایق دربار سلطنتی و تجار جلفای جدید به مبلغان و مسیحیان و به طور کلی روابط نزدیک و همگرایی آنان پایان یافت. ارمنیان جلفا جریان تجارت خود با اروپا را ادامه دادند اما به مانند شاه روی جبهه غربی تمرکز نکردند، علاقه به مبلغان اروپایی از بین رفت و به مانند واسطه‌گران، زبانشناسان (مترجمان) و دیپلمات‌ها و اعضای طرد شده جوامع در اروپا، لباس‌های مندرسشان در اصفهان محو شد.

نادرشاه؛ پایان بخش اندیشه ظهور منجی مسیحیت

در گزارش پدران کارملی از آسایش و آرامش کشیشان کارملی در اصفهان در عهد نادر سخن به میان می‌آید (گزارش کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۴۳). او از ابراهام گاتوگی گوس اسقف اعظم ارامنه در جزیره کرت دعوت کرد تا در شورای دشت مغان حاضر شود (گاتوگی گوس، ۱۳۳۰: ۶۶). در جمع شورای مغان جمعی از ارامنه به همراه اسقف اعظم حضور داشتند. ابراهام گاتوگی پیش از تشکیل این شورا با نادر آشنایی داشت. وی در زمان درگیری‌های نادر با دولت عثمانی در منطقه قفقاز چندین نوبت به حضور نادر رسیده و از پذیرایی شخصی وی بهره‌مند شد. این روابط موجب شده بود که حتی نادر به دیدار اسقف در کلیسای اچمیادزین برود (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۲۷-۳۳۱). پس از آن نادر فرمان‌هایی برای رسیدگی به وضع ارامنه در آن نواحی و به

1. Ayime Chézaud

ویژه وجهی برای تعمیر کلیسا اختصاص داد. وی علاوه بر این فرمان‌هایی مبنی بر ارسال قالی و نمد برای کلیسا صادر نمود (مروی، ۱۳۶۴: ۴۱۰). گریه‌های ابراهام گاتوگی گوس هنگام خداحافظی از نزد نادر و دعا‌های خالصانه او در حق نادر گوشه دیگری از این روابط دوستانه را نشان می‌دهد. عده‌ای از مسیحیان ارامنه بار دیگر بر این باور بودند که نادر همان منجی بود که وعده آمدنش در انجیل متی داده شده است که آمده بود تا به ظلم و ستم دولت عثمانی پایان بخشد و وی آماده تغییرکیش به دین مسیحیت است.

در واقع نادر از این اقدامات سه هدف داشت: نخست به منظور تسلط و در اختیار گرفتن همه مناطق و تمامی گروه‌ها ساکن در مرزهای ایران عصر صفوی به مناطق ارمنی نشین آن سوی ارس توجه ویژه داشت. دوم تلاش نادر در جلب همه گروه‌های ساکن در قفقاز به منظور مقابله با دولت عثمانی که داعیه فرمان‌روایی بر این سرزمین را داشتند. سوم استفاده از توان رزمی ارامنه و وارد کردن آنان به بدنه و مدیریت بخش‌هایی از سپاه خود ناشی می‌شد و در درگیری‌های نادر با دولت عثمانی و حمله به بغداد پندین ارامنه در مقام یوزباشی دیده می‌شوند که فرماندهی نیروهای ارمنی را در دست داشتند و چهارم این اقدامات زمینه را برای ایجاد حکومتی بر سرزمین‌های پهناور که هدف نادر بود فراهم می‌کرد و نیز با چنین دیدگاه جهان شمولی از محبوبیت دولت صفوی در بین مردم کاسته می‌شد (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳). پیرسون رئیس تجارتخانه فرانسه در ایران قول‌هایی به نادرشاه برای یافتن یک پزشک مجرب داده بود اما وی در زمان قرار نتوانست فردی را بیابد و به قول بازن «پیرسون در قولی که به شاه داده بود مضطرب شد و حیران ماند» و پس از آن بود که وی بازن را گزینه مناسبی یافت.

پس نظر به سوی من افکند و سودهایی که رسالت مسیحیان را از این پیش آمده بود به عرض کشیش برتر رسانید و او را از سهولت‌هایی که این کار برای من در راه خدمت به دین ترسایی فراهم تواند ساخت، آگاهی داد، آن هم در کشوری که دائماً آن دین آماج دشنام و آزار است (پادری، ۱۳۶۵: ۳۰).

نادرشاه سعی کرد از روش تسامح اکبرشاه هندی پیروی کند که سعی داشت با آمیزش دین‌ها، دینی جهان شمول ایجاد کند.^۱ نادر در کلیسای اچمیادزین به مراسم نیایش و نماز

۱. اکبرشاه از دین مغولان و لامایان، هندوها، بوداییان، ترسایان، یهودیان، پارسیان و مسلمانان آن هم به دلیل و انگیزه حروفیان و پسیخانیان ایران که در دربار صفوی آنان را در رنج و آزار می‌دادند دینی آمیخته به نام دین الهی ساخته بود و روشی تسامح‌گونه در پیش گرفته بود.

ارمنیان رفت. ارمنیان نخجوان را به مشهد آورد و آنان را در اجرای مراسم دینی خود آزاد گذارد. نمایندگان مسیحی جوامع در ایام حکومت وی در اصفهان و گیلان آزادانه می‌زیسته‌اند. به نظر می‌رسد این امر از دلایلی باید که میسیونرها تصور کرده باشند وی آمادگی تغییرکیش به مسیحیت را دارد.

نتیجه‌گیری

از دوران باستان تقابل شرق و غرب (جهان ایرانی بعدها جهان اسلام و دنیای یونانی و بعدها جهان رومی) را در مقابل هم قرار می‌داد. اروپاییان به دلیل ضعفی که در مقابل با سرزمین‌ها و حکومت‌های شرقی احساس می‌کردند همیشه در آرمان ظهور منجی بسر می‌بردند. اندیشه ظهور و بروز منجی از سرزمین شرق علیه دولت‌های شرقی در قالب فردی بنام پرسترجان آنان را همیشه امیدوار نگه می‌داشت. پس از سقوط دولت ساسانی در مقابل مسلمانان، دولت روم که نماد دنیای غرب به شمار می‌آمد در ابتدا کوشید تا با اهل ارتداد پیوندهایی برقرار نماید، اما اندیشه وجود حاکمی مسیحی در سرزمین نزدیک به قلمرو مسلمانان به ویژه در حبشه، این آرمان از نو جانی تازه گرفت. از آن پس که اروپاییان خود را در جنگ‌های صلیبی بار دیگر در مقابل مسلمانان یافتند به فرمان‌روایان اسماعیلیه در قالب منجی می‌نگریستند. با هجوم قوم مغول به فرماندهی چنگیزخان به قلمرو اسلامی اروپاییان وی را همان پرسترجان پنداشتند که با هدف آزادسازی اورشلیم بپاخاسته است. از این زمان است که دنیای غرب سعی کرد این قوم را بشناسد و حقیقت کلی را دریابد.

اندیشه و رویای ظهور مسیحیت از سرزمین‌های شرقی پس از هجوم ترکان عثمانی به اروپا بار دیگر زنده شد و با غلبه تیمورگورکانی بر سلطان بایزید دوم (ایلدرم) شدت بیشتری به خود گرفت و پس از تیمور این اندیشه را در قالب وجود اوزون حسن آق قویونلو می‌دیدند. با قدرت‌گیری دولت صفویه در ایران چنین اندیشه‌ای نسبت به شاه اسماعیل اول و به ویژه شاه عباس به وجود آمد اما باید گفت پس از عصر اکتشافات جغرافیایی و ظهور اندیشه رنسانس و قدرت‌گیری تدریجی جوامع اروپایی به لحاظ نظامی این اندیشه بتدریج روبه افول گذاشت و در اندیشه اروپاییان نسبت به جوامع شرقی به شکل مسیحی دوستی درآمد که تا عصر نادرشاه به قوت خود پابرجا بود ولی با غلبه اروپاییان بر دولت عثمانی این اندیشه به کلی رنگ باخت.

منابع

- آمیر، پل (۱۳۸۰ش)، *خداوند الموت*، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ هفتم.
- استرآبادی، محمد مهدی (۱۳۶۸ش)، *جهان‌گشای نادری*، تهران، دنیای کتاب.
- باربارو، جوزا فا و دیگران (۱۳۴۹ش)، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- بارتولد، و. و (۱۳۵۲ش)، *ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- پادری، بازن (۱۳۶۵ش)، *نامه‌های طیب نادرشاه*، ترجمه: دکتر علی اصغر حریری، به کوشش: بدرالدین یغمایی، تهران، انتشارات شرق، چاپ دوم.
- تاورنیه، ژان بابتیست (۱۳۳۶ش)، *مسافرت به ایران*، ترجمه: ابوتراب نوری و حمید ارباب شیروانی، تهران، کتابخانه سنایی.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۵۰ش)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران، امیرکبیر.
- جعفری، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، «بررسی و تحلیل روابط نادرشاه افشار و ارامنه ۱۷۳۰ - ۱۷۴۸م / ۱۱۴۲ - ۱۱۶۰ق»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه *انجمن ایرانی تاریخ*، سال اول، ش ۱، تهران، انجمن ایرانی تاریخ.
- دلاواله، پیترو (۱۳۴۸ش)، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه و حواشی: دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- دورانت، ویل (۱۳۵۲ش)، *تاریخ تمدن (ج ۱۶)*، ترجمه: ابوطالب صارمی، تهران، انتشارات فرانکلین.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۳ش)، *اسناد پادریان کرملی (بازمانده از عصر شاه عباس صفوی)*، به کوشش دکتر منوچهر ستوده با همکاری ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲ش)، *سفرنامه شاردن (ج ۱ و ۲)*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶ش)، *کتاب دیاربکریه؛ تاریخ اوزون حسن آق قویونلو و اسلاف او و آن چه بدان متعلق است از تواریخ قراقویونلو و چغاتای*، تصحیح و اهتمام: نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، طهوری.

- فیگوئرا، دن گارسیا داسیلوا (۱۳۶۳ش)، *سفرنامه فیگوئرا*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، چاپ اول، تهران، نشر نو.
- کارپن، پلان (۱۳۶۳ش)، *سفرنامه پلان کارپن*، نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول در سال ۱۲۴۵ میلادی، ترجمه: ولی الله شادان، چاپ اول، تهران، فرهنگ سرای یساوولی.
- کروسینسکی، تادوزیودا (۱۳۶۳ش)، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح: مریم میراحمدی، تهران، توس.
- کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۴۴ش)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، چاپ دوم.
- گاتوخی گوس، ابراهام (۱۳۳۰ش)، *منتخباتی از یادداشت های ابراهام گاتوخی گوس*، ترجمه: استیفان هانیان و عبدالحسین سپنتا، بی جا، روزنامه سپنتا.
- گزارش کارملیت ها از ایران در دوره افشار و زندیه (۱۷۲۹ - ۱۷۴۷)، (۱۳۸۱ش)، ترجمه: معصومه ارباب، تهران، نشر نی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴ش)، *عالم آرای نادری (ج ۳)*، تصحیح: محمدامین ریاحی، بی جا، کتاب فروشی زوار.
- منجم یزدی، جلال الدین (۱۳۶۶ش)، *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*، تهران، انتشارات وحید.
- ناصری، عبدالله (۱۳۸۰ش)، «راشدالدین سنان، پیشوای بزرگ اسماعیلیان شام در عصر صلیبی»، فصل نامه *تاریخ اسلام*، سال دوم، ش ۷، قم، دانشگاه باقر العلوم.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۶ش)، *بخش اسماعیلیان و فاطمیان*، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- Abisaab, Rula Jurdi (2004), *Converting Persia: Religion and power in the Safavid Empire*, London.
- Daftary, Farhad (1990), *The Isma'ilis. Their History and Doctrine*, Cambridge.
- Matthee, Rudi (2005), "Christians in Safavid Iran: Hospitality and Harassment", *Studies on Persianate Societies*, vol 3.
- Idem (2005), *the Pursuit of Pleasure: Drugs and Stimulants in Iranian History, 1500-1900*, Princeton, chaps 2-3.
- Idem (2010), *The Politics of Protection Iberian Missionaries in Safavid Iran under Shāh 'Abbās I (1587-1629), Contacts and Controversies between Muslims, Jews and Christians in the Ottoman Empire and Pre-Modern Iran*, WÜRZBURG.5-31.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

تمایز مبنای تمدن مهدوی با تمدن غرب و عوامل بستری آن

مجید احمدی کجایی*

چکیده

این نوشتار می‌کوشد پس از شرح واژگان مورد نیاز، تمایزات تمدن پسین اسلامی و تمدن نوین آن در دوره مهدوی با تمدن غرب به عنوان تمدن رقیب اسلامی را واکاوی کند؛ آن‌گاه به عوامل بستری تمدن نوین اسلامی - که سرانجام به حکومت مهدی علیه السلام می‌انجامد - اشاره نماید. همچنین از آن‌جا که بنا بر اختصارگویی است، به عواملی توجه شده که به طور عمده وجه تمایز میان دو تمدن اسلام و غرب به شمار می‌رود و عوامل بستری متوجه انقلاب اسلامی در ایران است که بر اساس تمدن پیشین اسلامی شکل یافته و در عین حال، شالوده تمدن اسلامی در قرآن کریم نهفته است.

واژگان کلیدی

تمدن، تمدن پیشین اسلامی، تمدن غرب، تمدن پسین اسلامی.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) (majid.ahmadi.313@gmail.com).

مقدمه

نخست لازم است به ترجمان لغت تمدن توجه شود و سپس به اصطلاح آن اشاره رود. تمدن در لغت به معانی گوناگونی وارد شده است که مهم‌ترین آن تمدن به معنای شهرنشین و اقامت در شهر است. بنابراین به شهرآیینی و حسن معاشرت تمدن گویند، فرهنگ‌های لغت زندگی متمدن در برابر زندگی بربرهای وحشی که فاقد زندگی شهرنشینی بوده‌اند را وجه تمایز دنیایی متمدن با غیر آن دانسته‌اند.

همچنین تمدن در عربی معادل الحضاره به معنای اقامت در شهر است. برخی دیگر از لغت‌شناسان آن را به معنای خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان دانسته‌اند (معین، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۳۷۶ و ۱۱۳۹). در نتیجه می‌توان تمدن را در لغت به معنای شهرنشینی زندگی کردن و از حالت بیابان‌نشینی و خشونت به حال شهرنشینی گراییدن است، در نظر گرفت (جبران، ۱۳۷۶: ج ۱، ۵۴۰).

تمدن در اصطلاح

معنای اصطلاحی آن نیز متعدد است. در هر صورت جامعه‌پذیری و نظم‌پذیری یا برقراری نظم اجتماعی برای همکاری و تعاون میان انسان‌ها و زمینه برای مقبولیت یک فرهنگ را می‌توان از جمله شرح صحیح این واژه دانست (معینی، ۱۳۸۰: ۶۲).

از این منظر تمدن یعنی زندگی با یکدیگر همراه با نظم معنا می‌شود که بر اثر خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۴۲۵).

هانتینگتون آن را گسترده‌ترین واحد مستقل فرهنگی دانسته که بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی انسان‌ها و گسترده‌ترین سطح هویت افراد است (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۷۱).

برخی دیگر از اندیشمندان حوزه تمدن چنین آورده‌اند که تمدن واحد معتدل در بررسی‌های تاریخی انسانیت و نه گروه خاص است. پس می‌توان گفت که تمدن یک امر تک‌بعدی نیست، بلکه مجموعه‌ای است متأثر از داری‌ها و ذخایر مادی و معنوی یک ملت و از همین رو می‌توان به تعامل و ارتباط هر تمدن با مؤلفه‌های غیر مادی در کنار مؤلفه‌های مادی و تأثیرگذار این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری یک تمدن پی برد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۰۷).

همچنین تمدن را می‌توان به مادی و معنوی تقسیم کرد در چنین گمانه‌ای تمدن فقط ناظر به میراث مادی نیست در واقع هیچ تمدنی بدون عناصر مادی و معنوی امکان ظهور و

ماندگاری پیدا نمی‌کند (عاملی، ۱۳۹۰: ۲۹). در میان این گمانه زنی‌ها باید توجه داشت که برخی از متفکران حوزه تمدن به طور عمده نگاه مقایسه‌ای میان تمدن‌ها را طرح کرده‌اند که از جمله این افراد هانتینگتون، توین بی و ماکس وبر هستند.

به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین واژه‌شناسی اصطلاحی تمدن به مراد نگارنده در عبارت علامه جعفری است. وی در بیانی تمدن را چنین معنا کرده است:

تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت. (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۶۲)

این نظریه از آن جایی با تحقیق کنونی هماهنگ است که فرهنگ بخشی از تمدن معنا شده است، امری که نوشتار کنونی نیز چنین نگاهی به مقوله تمدن داشته است. همچنین تمدن اسلامی محصول فرهنگ اسلامی است که بن‌مایه‌های آن ریشه در داده‌های وحیانی بوده و تغییرناپذیر و دارای اصولی ثابت است.^۱

پس از فهم واکان تمدن اسلامی لازم است در ادامه به تبیین مؤلفه‌های شکل دهنده آن تمدن پرداخته و این معنا بیان شود که مراد از از تمدن مهدوی همان تمدن اسلام است که مبنای هر دوی ایشان در داده‌های وحیانی نهفته است.

همچنین در این زمینه بازخوانی مؤلفه‌های شکل‌یابی دو تمدن غرب و اسلام البته با محور آخرالزمانی و مقایسه فرجام احتمالی این دو تمدن سبب خواهد شد شناخت مسیر برای طالبان این حوزه از مباحث علوم انسانی بیش از پیش هویدا شود. همچنین نقش بسترسازی تمدنی ایران نوین برای تمدن مهدوی نقشی بی‌بدیل و انکارناپذیر خواهد بود.

همان‌طور که گفته شد، مؤلفه‌های شکل دهنده میان دو تمدن اسلام و مهدوی هر دو به مثابه تمدنی واحد در دو زمان مختلف است و تنها عنصر متفاوت زمان وجه تمایز آن دو تمدن به شمار می‌رود. بنابراین باید دانسته شود که تمدن پیشین اسلامی در چه محدوده جغرافیایی به وجود آمد، گرچه برابر باورداشت شیعیان و بسیاری دیگر این محدوده پس از بازسازی در دوره ظهور به سراسر عالم تسری پیدا خواهد کرد، این در حالی است که تمدن پیشین اسلامی به هر دلیلی نتوانست یک نظام فراگیر ایجاد کند و محدود به برخی از نقاط آن روز جهان شد. خاستگاه تمدن اسلامی را باید در جزیره العرب دنبال کرد به عبارت دیگر ظهور اسلام سبب

۱. تعریف کنونی از تمدن اسلامی، برگرفته از سلسله دروس استاد دکتر علی بیات در دانشگاه معارف است.

آغاز تمدن نوین و جهان شمول تنها در پیدایش جغرافیای دین اسلام بوده است.

پس از آن فتوحات سبب گسترانیده شدن این تمدن بوده است (کوفی، ۱۳۷۲: ۴۶) و با گذشت دو سده سرزمین‌های اسلامی از ناحیه شمال تمامی شامات و تا مرزهای روم را در نوردید و از جنوب به یمن و خلیج عدن و تا اقیانوس هند رسید. و از شرق تمامی ایران و ماوراءالنهر و ترکستان را دربر گرفت و از ناحیه غربی شامل آفریقا، مصر، مغرب و تا اندلس و سیسیل و جزایر کرت ادامه یافت (مقدسی، ۱۹۸۷: ۷۱).

ارکان و مبانی تمدن اسلامی

نخست باید توجه داشت که شاخصه‌های اصلی تمدن اسلامی را باید در نظرگاه‌های آن دین جست‌وجو کرد و به عبارت دیگر، نمی‌توان تمدن اسلامی را بدون باورهای دورنی آن در نظر گرفت. به طوری که هر تمدنی دارای خاستگاه عقلانی است و آن به معنای مجموعه‌ای از گرایش‌ها و بینش‌ها و باورهای جمعی و فعالیت و رفتار جمعی که موثر واقع می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۴۰) و این مبانی عقلانی در تمدن اسلامی در داده‌های وحیانی آن نهفته شده است. عمده این باورها در کتاب مقدس آن قرآن است. به نظر می‌رسد این کتاب بسیاری از آموزه‌های دورنی تمدن اسلامی را به صورت تئوریک بیان کرد که مجموعه‌ای از باید و نبایدهای اخلاقی و پارادایم‌های اجتماعی - سیاسی بوده است.

بر این اساس شکل‌گیری و استمرار تمدن اسلامی آن مقدار که به کارکردهای الهی‌گره می‌خورد، استمرار بیش از ۱۴ سده‌ای داشته و از این جهت در میان تمدن‌ها بی‌نظیر است. به نظر می‌رسد اساسی‌ترین مشترکات دو تمدن اسلام در دوره‌های پیشین و پسین یکسان بوده و آن را می‌توان در چند دسته جای داد:

۱. **نگرش توحیدی:** شاید نگرش توحیدی ارائه شده توسط قرآن در زمانه‌ای که بیشترین نگرش‌ها تصویر خداانگارانه از پدیده‌های عالم بوده، نقشی چشم‌گیر و در عین حال متمایزی از دیگر تمدن‌های رقیب داشته است.^۱ این امر حتی توانست باورداشت‌های عقلانی بشر را توسعه دهد؛ چه بسا همین عنصر جذاب‌ترین علت بود تا فرهیختگان سرزمین‌های فتح شده خود از باورمندان به آن و حتی خود در زمره چانه‌زنان ماهر و توسعه‌دهندگان آن باشند (نک:

۱. بهترین وجه مقایسه‌ای این پدیده جذاب - که امروز نیز وجه تمایز میان دو تفکر غرب و اسلام و البته باگفتنمان شیعی به شمار می‌رود - در قرآن و نهج البلاغه عیان است (نک: شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۱).

مطهری، ۱۳۷۹). به نظر می‌رسد این عامل امروزه نیز گفتمانی کم‌نظیری در میان نگرش عقلانی در محیط پیرامونی بشر را ارائه کرده است. از جمله باورهای توحیدی که قرآن بدان توجه داده است تمامی سوره توحید است و البته این بیان تنها بخش ناچیزی از آن کتاب مقدس به شمار می‌رود.

۲. از دیگر مؤلفه‌های شکل دهنده تمدن اسلام می‌توان توجه قابل ملاحظه آن به اندیشه و خرد دانست، به طوری که گفتمان قرآنی تمدن اسلامی در آیات متعدد آن نموداری از اندیشه ورزی است، برای نمونه آیه شریفه «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟» «آیا نمی‌اندیشند که چگونه شتر را خلق کردیم» (غاشیه: ۱۷) و آیاتی که دلالت می‌کند بر «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱)، و «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۶ و ۲۴۲؛ آل عمران: ۶۵) و بسیاری از سوره‌ای دیگر از به آن اشاره داشته که این امر از اهتمام آن مکتب به خردباوری و دعوت دیگران در این زمینه بوده است.

چنین به نظر می‌رسد حجم دعوت به خرد و اندیشه‌ورزی در این دین بسیار بیش از ارائه به معجزه یا چیزی شبیه آن بوده است. این در صورتی است که برابر برخی از نقل‌ها پرورش علم در دوره شکوفایی تمدن مهدوی به اندازه‌ای گسترده است که به عنوان یکی از وجه‌های تمایز آن تمدن با تمدن‌های رقیب دیگر در درازای تاریخ بوده، به طوری که حجم افزایش علم در آن بیش از ده برابر دیگر تمدن‌ها می‌رسد و این می‌تواند ریشه در داده‌های قرآنی تمدن پسین اسلامی باشد که در دوره گذشته آن نیز تأثیری بسزا داشته است. همچنین بازخوانی روایات ما را به این نتیجه می‌رساند که عمده پیشرفت در سطوح مختلف بشری در آن دوره به ترجمان خردورزی اشاره دارد. در این میان توجه فراوان دین اسلام به علم‌آموزی به عنوان امری پیش‌رو در زمینه تمدن‌سازی گویای این امر است، آن دین با پتانسیل موجود خویش می‌تواند بستری مناسب برای پیدایی یک تمدن قرار گیرد، به طوری که با فراخوان جوامع بشری و توسعه نظام معرفتی از همگان می‌خواهد تا با کسب علم و دانش بر جهل فایق آیند. آیات و روایات دین شریف بر این امر اصرار داشته به طوری که توسعه به دانش آموزی حتی در دیار دور دست و از غیر مسلمانان در دستور کار قرار گرفته است، فراوانی آیات در این زمینه به اندازه‌ای است که بیان همگی آن در این مقال نمی‌گنجد. در عین حال به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟» (زمر: ۹)

آیا کسانی که می‌دانند همانند جاهلان‌اند؟

به‌رغم تأکید فراوان دین اسلام به دانش آموزی در عین حال بی‌هیچ تردیدی آن علم‌اندوزی مطلوب آن است که برای نوع بشر و برای تعالی روح انسان‌هاست. به عبارت دیگر دسترسی به علم هدف آن مکتب نیست، بلکه علمی که در خدمت نوع موجودات قراگیرد، مورد تمجید قرار گرفته است. بنابراین از هرگونه هواپرستی و شهوات‌رانی در زمینه علم‌اندوزی نهی شده به طوری که عالمان بی‌عمل از جمله بدترین جنبدگان دانسته شده‌اند.^۱

۳. همچنین از دیگر ویژگی‌های این‌گونه از تمدن برابری نژادی میان همه اقوام بوده است، به طوری که قرآن با برابر دانستن همه ابنای بشر تنها وجه تمایز ایشان را در تقوا و تقرب به خدا دانسته است (حجرات: ۱۳). این مهم علاوه بر آن که شرایط هم‌زیستی مناسبی را برای انسان‌ها با هرگونه فرهنگی ایجاد می‌کند می‌تواند به بارور شدن استعدادهای دورنی ایشان کمکی شایان داشته باشد، همچنین اسلام این امر را به اندازه‌ای مهم می‌داند که دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان را فارغ از هر دین و مذهب مهم می‌داند، به طوری که مبانی تئوریک اسلام که برآمده از فهم آیات قرآن است همگی بر این امر تأکید دارند که باید از مظلومان دفاع نمود، دایره این امر به اندازه‌ای گسترده است که آن دین حتی با مترفین (نساء: ۱۷۲) و اشراف‌گرایی (اعراف: ۱۳۲) مخالفت جدی دارد.

از طرف دیگر امام مهدی علیه السلام را به عنوان دادگستر جهان دانسته‌اند و عدالت را یکی از اصلی‌ترین دلایل ظهور برشمرده‌اند و اصرار فراوانی صورت پذیرفته تا بدان‌جا که از جمله وعده‌های دوره ظهور استیلای مستضعفان جهان بر سراسرگیتی است (قصص: ۵).

۴. از جمله دیگر مؤلفه تمدن اسلامی ترویج روح مدارا میان مسلمانان و اقوام گوناگون است، به طوری که با چنین اندیشه‌ای مسلمانان نگاه‌های جزم‌گرایانه آن دوران را درنوردیدند، و اجازه دادند اندیشمندان شرق و غرب آن روز بتوانند در سایه رفتار مدارانه مسلمانان به تحقیق و ترجمه در علوم گوناگون بپردازند، تمدن اسلامی با پذیرش ادیان متنوع توحیدی و حتی غیرتوحیدی و با ایجاد فضای به عنوان اهل‌الذمه همه‌گونه آزادی و محترم شمردن جان و مال ایشان را خدشه‌ناپذیر دانست، حضور پرشمار اندیشمندان نصرانی و یهودی و ادیان دیگر از جمله مؤیدات ماست (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۳).

پس از بیان شاخصه‌های اساسی تمدن اسلامی که توانست آن را به بالندگی در جهان آن روز

۱. از مجله وجه تمایز تمدن مهدوی و تمدن غرب.

برساند به طوری که بدون تردید برای مدت چند سده هم آوردی در جهان نداشته است و تنها زمانی این شتاب تمدنی به کندی روی آورد که مسلمانان خود از شاخصه‌های اساسی آن دین فاصله فراوان گرفتند، چنین ویژگی‌های ریشه در داده‌های وحیانی داشته است؛ بنابراین قابل تکرار در دوره امام عصر است. این مهم بارها توسط روایت تذکر داده شده است. به همین دلیل تناسب فراوانی میان تمدن پیشین اسلام و تمدن پسین اسلامی که با قرائت مهدوی قابل خواندن است را یکی می‌دانیم. این تمدن در چند وجه با تمدن غرب تمایز آشکاری دارد که به طور عمده به مبانی و ساختارهای اساسی شکل‌گیری آن باز می‌گردد. در ادامه لازم است به تمایزات میان دو تمدن مهدوی و غرب اشاره شود.

تمایز دو تمدن غرب و مهدوی

از اساسی‌ترین وجوه تمایز دو تمدن غرب و مهدوی در ساختارهای شکل دهنده آن است. در این میان تمدن مهدوی بر اساس مبنای تمدن اسلام شکل خواهد گرفت، گرچه تمدن شکل یافته دوره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت بر اساس باورهای وحیانی و ارتباط ملک با ملکوت بوده، به‌رغم چنین ریشه‌های بعدها به تدریج مسلمانان با انگیزه‌های گوناگون از این هویت اصیل خویش فاصله گرفته و همین امر سبب به حاشیه رفتن تمدن اسلام شد. با آغاز جنبش‌های معاصر در جهان اسلام در سده‌های اخیر و بیداری اجمالی مسلمانان توسط اندیشمندان نوگرایی همچون سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردانش در مصر و جریان‌های تجدیدطلب در میان مسلمانان و مشروطه‌خواهی و خیزش عالمان مسلمان به‌خصوص در میان شیعیان و سرانجام شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران این فکر در میان اندیشمندان مسلمانان پدیدار گشت که می‌توان تمدنی بستر ساز برای تمدن مهدوی فراهم ساخت. از طرف دیگر، تأکید رهبران انقلاب ایران بر خوداتکایی و توجه به داشته‌های درون و نگاه کم‌تربرونی به تمدن غرب این فکر بیش و کم گسترانیده شد؛ اما آن چه مسلم است، تحقق تام چنین پدیده‌ای تنها در حکومت مهدوی رخ خواهد داد.

بنابراین وجود مؤلفه‌های شکل دهنده مبانی تمدن مهدوی که در تمدن پیشین اسلامی بوده است و تحقق آن در تمدن پسین رخ خواهد داد با تمدن رقیب و قدرتمند غرب در چند امر تفاوت آشکار خواهند داشت.

به نظر می‌رسد با گذشت زمان تمدن غرب در مقابل تمدن نوپا و جدید مهدوی به تدریج از

میان خواهد رفت، امری که بی‌گمان امروزه بیش و کم در عیان است،^۱ در بیان سیر تمدن غرب باید گفت که در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم تمدن غرب پا به مرحله‌ای جدید گذاشت، این مرحله جدید که از حیث تاریخ آن را دوره مدرن می‌نامند در واقع همراه با گسست از بنیادهای فکری و عمل دوره کلاسیک صورت گرفت. در واقع غرب به منزله کلیتی یکپارچه و در قالب یک فرآیند تمدنی نمودار گشت، چنان‌که ژان بودریار بر این باور است که مدرنیته مشخصه تمدن است مشخصه‌ای که به مقابله با سنت، یعنی مقابله با همه فرهنگ‌های سنتی یا پیشین خود برمی‌خیزد. (بودریار، ۱۳۷۸: ۲۰).

طلوع مدرنیته یا به عبارتی تمدن مدرن غرب، مصادف با غروب سنت و به تعبیری نفی انگاره‌های سنت بود. اگر در دوره کلاسیک ما با انگاره کلان «متافیزیک محوری» روبه‌رو هستیم، در دوره مدرن با انگاره کلان «انسان باوری» مواجه‌ایم. در انسان باوری، انسان به عنوان موجودی خود مختار، واضع قوانین و مناسبات بشری و فاعل خود بنیاد خوانده می‌شود. در واقع، تفسیر مدرنیته از انسان باوری مبتنی بر نفی قدسیت انسان و اثبات عقلانیت بشری به منزله کلید همه مشکلات و مسائل بشری بود، همان‌گونه که انسان مدرن، به گمان خود، از باورها و آیین‌های سنتی اسطوره‌زدایی کرد و آن‌ها را به کناری نهاد، اسطوره‌ای نو بر جای آن گذارد که آن عقلانیت بود. عقلانیتی که ریشه‌های قدسی و الهی خود را نفی کرده بود و خود را جای خدا معرفی می‌کرد. در واقع، ما در دوره مدرن نه با انسان خلیفه مورد نظر ادیان توحیدی، بلکه با انسان به مشابه خدا روبه‌رویم. این انسان - خدایی، طلوع غمناک جنگ‌های ویران‌گر و کشتارهای قومی و نژادی و تبعیدهای مکرر را در پی داشت. با روند رو به رشد صنعتی شدن در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم مؤسسات تمدنی جدید مناسبات پیچیده و بغرنج بشری و در عین حال، خشونت‌های فزاینده و بدبینی دامن غریبان را گرفت این بدبینی با وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم عمیق‌تر و وخیم‌تر شد و متفکران غربی را در برابر تکتازی تمدن مدرن غرب حساس کرد و آنان هراس خود را از فرآیند در نظریه‌ها و دیدگاه‌هایشان بسط دادند.

به هر تقدیر تمدن غرب با تمام فراز و فرودهایش امروزه به عنوان داعیه دار تمدن عالم است،

۱. اگر تنها از تمدن مهدوی و بدون توجه به بنیان‌های آن صحبت به میان آید، ممکن است این سؤال طرح شود که آنچه نگارنده و هم‌کیشان وی باور دارند، تنها چانه‌زی بیش نیست و تنها به عنوان خیال‌پردازی طرح می‌شود. بنابراین باید تمدن مهدوی را در تمدن پیشین آن در نظر گرفت.

این امر با پیدایش تمدن نوپایی اسلامی با چالشی جدید مواجه شده است، چه بسا منشأ اسلام‌هراسی و امثال این موارد را باید در این دسته از باورها در غرب جدید جست‌وجو کرد. به نظر با قدرتمند شدن تمدن جدید دوران افول ایشان نیز شتاب خواهد گرفت؛ به خصوص این امر با انگاره‌های مسلمانان که سرانجام جهان را گره خورده با مردی از تبار پیامبرشان می‌دانند و بر این باورند که انتهای جهان از آن تمدن مهدوی علیه السلام خواهد بود. تمدن حاصله در دوره ظهور تمایزاتی با تمدن غرب دارد که همین امر سرانجام از جذابیت‌های تمدن غرب کاسته و بشر را متوجه تمدن مهدوی می‌کند.

از جمله اولین وجه تمایز آن دو تمدن در تعریف ایشان، از عقل است؛ باور به عقل به فراوانی در آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته است، به طوری که اندیشیدن را بیش از عبادت قدر دانسته‌اند، اما آن چه مهم است عقل باوری در آن مکتب به عقل زدگی تبدیل نگشته است، و عقل یکی از ابزار شناخت پیرامونی است و در ادبیات روایی آن را به عنوان رسول باطنی به شمار آورده‌اند و آن را نامحدود ندانسته‌اند.

در تمدن غرب پذیرش هرگونه محدودیتی برای عقل پذیرفته نیست، و همه پدیده‌ای عالم را تجربه پذیر دانسته‌اند. شاید نماد این تفکر مکتب پوزیتیویسم^۱ در ابتدای سده ۲۰ میلادی

۱. پوزیتیویسم منطقی (یا اثبات‌گرایی منطقی) نوعی از پوزیتیویسم جدید است که اثبات‌گر را می‌پذیرد. پوزیتیویسم منطقی نظریه‌ای معرفت‌شناسانه است که تجربه‌گرایی قوی - که عبارت است از این رأی که منشأ همه شناخت‌ها حواس تجربی است - را با منطق ریاضی ترکیب می‌کند و معتقد است درستی هر گزاره علمی صادق باید اثبات‌شدنی باشد. اثبات‌گرایی منطقی به طور جدایی‌ناپذیر با مدل قانونی عام برای تبیین علمی گره خورده است. پوزیتیویسم منطقی - که دیدگاه حلقه وین به شمار می‌رفت - گونه‌ای از فلسفه تحلیلی است که در فلسفه انگلیسی - امریکایی از ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۶۰ حکم‌فرما بود. از چهره‌های مشهور این نگرش می‌توان از رودلف کارناپ نام برد. اثبات‌گرایی یا پوزیتیویسم یا تحصیل‌گرایی، هرگونه فلسفه علم بر اساس این دیدگاه است که در علوم طبیعی و اجتماعی، داده‌های برگرفته شده از «تجربه حسی» [و تلقی منطقی و ریاضی از این داده‌ها] تنها منبع همه معرفت‌های معتبر است؛ داده‌هایی که می‌توان از راه حس‌ها به دست آورد را «شواهد تجربی» گویند.

اثبات‌گرایی اصطلاحی فلسفی است که دست‌کم به دو معنای متفاوت به کار رفته است. این اصطلاح در قرن هجدهم توسط آگوست کنت - فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی - ساخته شد و به کار رفت. کنت بر این باور بود که جبری تاریخی بشر را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی از بین رفته و تنها شکل از اندیشه که باقی می‌ماند متعلق به اندیشه قطعی (positive) و تجربی علم است. در این عصر جدید تاریخ، نهادهای اجتماعی مربوط به دین و فلسفه از بین خواهد رفت.

اثبات‌گرایی منطقی

در قرن بیستم در آلمان و انگلستان، فلاسفه‌ای که درباره روش علم در شناخت جهان، تحقیقاتی عمیق و وسیع انجام می‌دادند برای آن که خود را از پوزیتیویست‌های فرانسوی جدا کنند نام «پوزیتیویسم منطقی» را بر نگرش خود

بیش از دیگر مکاتب غربی مطرح بوده است.

تمدن غرب با پذیرش این گمانه که میان ملک و ملکوت پیوندی نااستوار برقرار است، هرگونه پذیرش به باورهای وحیانی را تجربه‌ناپذیر و غیرعقلانی و از اساس از توهمات دانست و اندیشیدن در چنین موضوعی را محدود به کلیسا نمود.

این در حالی است که نپذیرفتن باورهای وحیانی بسیاری از سؤالات را برای انسان‌ها بی‌جواب خواهد گذاشت، سؤالاتی همچون فرجام بشر به کجا منتهی خواند شد؟ و به کجا باید رفت؟ و در صورت وجود عالم دیگر چه سیری در آن‌جا خواهد بود؟

بی‌پاسخی و یا حتی بدجوابی به این دسته از سؤالات سبب ناهنجارهای گوناگونی در میان بشر خواهد شد، به طوری که بشر باورمند به عالم دیگر بر همان اساس مکانیزیم زندگی خویش را استوار می‌سازد و بشر در تردید در این باره به دنبال احیایی این دنیایی خویش ممکن است دست به هر جنایتی بزند و باز دارندگی آن محدود به قوانین نظارتی خواهد بود.

نهادند. این فلاسفه معتقد بودند تنها بخش غیرتجربی (پیشینی) دانش بشر، اصول منطق است که از تجربه حاصل نمی‌شوند و اندیشیدن را پیشاپیش محدود می‌کنند. هر معرفت دیگری که انسان می‌تواند کسب کند باید از راه تجربه به دست آید. اما اگر بسیاری از گزاره‌هایی که همواره در زندگی یا در فلسفه به کار می‌بریم، به درستی تحلیل شوند، هیچ‌جا به تجربه متصل نمی‌گردند.

اثبات‌گرایی منطقی، گذشته از اعتقاد به اعتبار علم، تعریفی دقیق دارد؛ به هر گزاره‌ای که از جنس گزاره‌های خبری باشد، شرایط صدق تعلق می‌گیرد. شرایط صدق بیان می‌کنند که گزاره در چه شرایطی صادق و در چه شرایطی کاذب است. توجه کنید که «صدق» با «اثبات» خلط نشود. مثلاً گزاره «باران می‌بارد» در برخی شرایط صادق است و در برخی شرایط کاذب. به عبارت دیگر، شرایط صدق بیان می‌کنند که گزاره چه «وضع از امور» (state of affairs) را توصیف می‌کند. پوزیتیویسم منطقی یعنی این اعتقاد که «معنای هر گزاره همان شرایط صدق آن است». به این ترتیب هر گزاره‌ای که همیشه صادق یا همیشه کاذب یا همیشه نامعلوم باشد، کاملاً بی‌معناست. مثلاً این گزاره که «این اتفاق که افتاد، قسمت بود» از نظر پوزیتیویست بی‌معناست؛ زیرا هر وضعی از امور پیش آید باز هم می‌توان این حرف را زد. پس این گزاره در واقع هیچ وضعی از امور را توصیف نمی‌کند.

هسته اصلی پوزیتیویسم منطقی را متفکران حلقه وین تشکیل می‌دادند که شامل رودلف کارنپ، موریس شلیک، هانس رایشنباخ، هربرت فایگل، کورت گودل هانس هان، فیلیپ فرنک، و اتو نویرث می‌شد. این افراد در سال‌های ۱۹۲۲ تا اوایل دهه ۱۹۳۰ در وین دور هم جمع می‌شدند و به تبادل نظر درباره فلسفه و مبانی علوم جدید می‌پرداختند. آنها در دوره متأثر از رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین بودند. از افرادی که ارتباط نزدیکی با این حلقه داشتند، آلبرت اینشتین و لودویک ویتگنشتاین بودند. هنگامی که ویتگنشتاین در وین اقامت داشت به درخواست شلیک در برخی جلسات گروه شرکت می‌کرد. پوزیتیویسم برای مدتی قابل ملاحظه، سنت رایج در فلسفه علم بود؛ اما با ظهور نگرش‌های جدید و کارهای متفکرانی مانند کوهن و کواین، کم‌کم به حاشیه رانده شدند. برخی تحقیقات جدید نشان می‌دهد تصور شایع درباره پوزیتیویسم منطقی، ساده‌نگرانه و نادرست است (نک: توسلی، ۱۳۹۱).

در تمدن مهدوی که با ریشه وحیانی توأمان است، بشر باور به نظارت خداوند متعال دارد (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) در چنین نظام و تمدنی خود کنترلی سبب چنین امری شده است. در صورتی که در تمدن غرب نادیده انگاشتن خداوند سبحان به دو صورت انجام گرفت، یا از اساس منکر خداوند متعال شدند، که منشأ کمونیسم شد و یا نگاه حداقلی به خداوند که به سکولاریسم و کلیسایی کم اثر پروتستان منتهی گردید، بنابراین تعریف و حدود متفاوت عقلانیت در دو تمدن مهدوی و رقیب آن به چنین برداشتی در دو زمینه جدا منتهی خواهد شد، باور به وحی یعنی رسول ظاهری و همراهی آن با رسول باطنی تمایز آشکار عقلانیت این نگاه تمدنی به عقل و باورمندان آن است. چنین تمایزی در مبانی عقلگرایی تفاوت آشکاری در عبودیت به خداوند سبحان خواهد داشت، به طوری که در تمدن مهدوی عقلانیت توأمان با وحی سبب خواهد شد خداوند بهتر شناخته شود و مورد عبادت قرار گیرد؛ چراکه پس از معرفت‌شناسی وحی‌گونه پیرامون عالم ارتباط برابر خداوند میان آن خداوند و عالم خاکی برقرار خواهد شد و انسان همیشه خویش را در عالم و در محضر خداوند سبحان می‌داند، اما در تمدن غرب، خداوند تنها یکی از گزینه‌های است که می‌توان به آن فکر کرد.

به باور برخی از اندیشمندان مسلمان اساس رابطه در دو تمدن اسلام و غرب را می‌توان بر اساس روابط موجود در پندارهای ایشان ترسیم کرد، بر اساس باورهای اسلامی عالم در یک مربع ارتباطی میان خدا، انسان، طبیعت و مجدداً انسان قابل ترسیم است. در این نگاه خداوند سبحان به عنوان خالق هستی است که انسان را به عنوان خلیفه خویش انتخاب کرده است و انسان حاکم بر طبیعت و انسان‌های هم نوع خویش است. بارزترین ویژگی این ارتباط حضور دائم و بدون شرط خداوند متعال بر عالم هستی و نظارت وی بر انسان است (لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ) همین امر سبب ایجاد تکلیف و تعهد بر انسان خواهد بود.

اما تمدن رقیب ارتباط عالم را مربعی تصویر نمی‌کند، بلکه رابطه مثلثی انسان، طبیعت و انسان‌های هم‌نوع است. به همین جهت خداوند از قاموس این پندار حذف شده است. بنابراین همین منشأ بروز استکبار و استعمار به موجودات دیگر شده، به طوری که خداوند سبحان در بیان سرکشی این افراد استغنائی ایشان از خداوند را سبب چنین منشأی دانسته است (علق: ۶-۷). برآمد چنین پنداری سبب به وجود آمدن جنگ‌های ممتد در سده ۲۰ میلادی شده است (صدر، ۱۳۹۳: ۴۸ - ۴۹).

از دیگر وجوه تمایز میان دو تمدن غرب در تساهل و تسامح آن دو است، تمدن مهدوی با

ریشه‌های وحیانی در ریشه در تمدن پیشین اسلامی داشته است که توانست با ادیان و اقوام گوناگون هم‌خوانی داشته باشد، از طرف دیگر تمدن غرب نیز توانست با وجود چنین شعاری آزادی‌های گوناگونی اجتماعی تا حد قابل توجهی بسط دهد و حتی در جذب نخبگان دیگر تمدن‌ها موفقیت چشم‌گیری داشته باشد؛ اما آن‌چه وجه تمایز آن دو تمدن بوده که تمدن غرب به هر اندازه که توانست آزادی‌های اجتماعی را بسط دهد در پذیرش گمانه‌های رقیب، کم‌حوصله و تا حدی ناکارآمد بود. برای نمونه آن‌چه امروز به عنوان برخورد تمدن‌ها یا تمدن غرب به عنوان آخرین گفتمان بشر طرح شده است و این‌که نسخه غرب در باور به حقوق بشر را بهترین نسخه در این زمینه دانسته‌اند و تنها روش‌های خود را کارآمدتر از دیگران دانستند از این دسته نگاه متأثر است.

به نظر می‌رسد تمدن غرب در سیر نزولی خود انسان‌ها را به دست اول و دست دوم تقسیم کرده‌اند بر این اساس چنین می‌اندیشند که بشر دست دوم باید به آن‌چه بیندیشد که تمدن غرب آن را مجاز تشییص داده است. برای نمونه رفتار پیش‌گامان تمدن غرب در مسئله هسته‌ای ایران از همین نگاه قابل تأمل است. این اندیشه از آن‌جایی مهم است که در قرون وسطا ارباب کلیسا رفتارهای مشابهی با متفکران خویش داشته‌اند و البته در این تقابل پس از مدتی خود منزوی شدند؛ در صورتی که در تمدن مهدوی «واسألوا ما شئتم» طرح شده است و همه را به اندیشیدن در همه موضوعات دعوت کرده‌اند.

از دیگر وجوه تمایز این دو تمدن در شیوه رفتار ایشان با مستضعفان است (طبقه فرودست) تمدن اسلامی عدم اهتمام به انسان‌ها را به معنای ترک عملی انسان و راه و رسم انسانیت دانسته است و بر اساس باور ایشان یکی از اهداف مهدی علیه السلام ایجاد بستری مناسب و عدالت خیز در جهان است و کام بشر را از ظلم و عدالت گوارا می‌سازد. در مقابل تمدن غرب که از پایه‌های آن اومانیسیم است، تنها باور به منافع خود و ملت خویش دارند به طوری که گفته شده در پی انتقال سپاهان قاره آفریقا که قریب به پانصد ملیون نفر بوده، تنها خمس این افراد به ینگه دنیا رسیدند و تازه آغاز زندگی ذلت‌پذیر ایشان بوده است. البته این تمدن غافل از انواع تسلیحات پیشرفته برای نابودی نوع انسان است و در مقابل در دولت مهدی حتی به حیوان‌ها هم ارج نهاده می‌شود.

از دیگر وجه تمایز آن دو تمدن در هدف و فرجام احتمالی آن دو تمدن است، این سؤال که چگونه و چرا تمدن اسلامی به‌رغم بی‌مهری‌های فراوانی که از سوی قوم‌های غالبی همچون

مغولان و غربیان مواجه شد، چرا همانند تمدن‌های دیگر به طور کامل از میان نرفت و توانست حتی در انزوا به سیر خویش به صورت محدود ادامه دهد؟

از این رو برخی از اندیشمندان در نتیجه بلندای هدف و به تعبیر ایشان ایده‌آل برترین را سبب ماندگاری یک تمدن و باور در عالم دانسته‌اند. در بیان این وجه تمایز ایده‌آل اسلامی و غرب شهید صدر با توجه به آیات قرآن به تبیین سنت‌های طرح شده پیرامون ایده‌آل برتر توجه داشته است.

وی بر اساس آیات قرآن ایده‌آل یا همان هدف جوامع بشری را به سه قسم تقسیم کرده است؛ جوامعی که وضع موجود را بهترین می‌دانند و حاضر در تغییر در آن نیستند و وضعیت موجود را مطلوب می‌دانند. این‌گونه ایده‌آل‌ها همیشه تکراری و ملالت‌آور هستند. قرآن اساسی‌ترین پدیداری چنین هدفی را در دو امر می‌داند؛ علت اول عامل روانی است و آن انس عادت و بلهوسی است. وی برای تقویت نظریه خویش به این آیه اشاره دارد:

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾. (فرقان: ۴۳)

مردم این دسته از جوامع تنها اله‌شان در هواپرستی قرار داده‌اند.

علت دوم، عامل خارجی و آن تسلط فرعون‌ها و طاغوت‌ها در طول تاریخ بشریت بر جامعه است. وی در این بخش به این دسته‌ای از آیات که از زبان فراغنه نقل شده (قصص: ۳۸؛ غافر: ۲۹) استناد می‌کند (صدر ۱۳۹۳: ۲۲۸-۲۳۶).

شهید صدر سرانجام چنین جوامعی را در از دست رفتن همان ایده‌آل اندک این جوامع می‌داند و سه امر را برای ایشان پیش‌بینی می‌کند؛ این جوامع یا با حمله نظامی به سرانجام خویش می‌رسند، همانند تمدن اسلامی در برخورد با حمله مغولان که به کلی به حاشیه رفت؛ یا با هضم در تمدن‌های نوپا سعی در انتخاب ایده‌آل آن جوامع خواهند داشت، همانند ایران در دوره رضا پهلوی و ترکیه در دوره آتاتورک که با پذیرش گفتمان غربی سعی کردند مشکل پدید آمده را چنین درمان کنند؛ و یا آن‌که این جوامع به خود بیایند و به ساخت اهداف متقن بر اساس باورهای ملی و بومی خود توجه داشته باشند (همو: ۲۴۲).

وی در تبیین جوامعی با ایده‌آل دسته دوم به اروپای مدرن اشاره دارد که چگونه ارزشی همچون آزادی را به عنوان ایده‌آل برای خود انتخاب کردند تا از دست‌اندازی‌های کلیسا رهایی یابند و در این میان مفهوم آزادی را به عنوان بالاترین هدف برای خویش انتخاب کردند.

شهید صدر به رغم ارزشمند دانستن آزادی و قابل تقدیر بودن آن، مفهوم آزادی را به عنوان هدف بالادست بر دیگر اهداف ناکارآمد دانسته است و تنها آن را به عنوان هدفی میانه مفید می‌داند. وی این بندشکنی را ناکافی دانسته و با بیان آن که این هدف تنها در اعتلای پیشرفت جوامع مفید است، اما پس از آنی که جوامع به آن دست پیدا می‌کنند، با اشباع در آن سقوط ایشان نیز آغاز می‌شود؛ چراکه افق دید ایشان محدود بوده است. وی در بیانی با استفاده از آیات قرآن این دسته از اهداف را تنها سراب می‌داند (نور: ۳۹) و تشکیل چنین جوامعی را با چنین اهدافی را سست دانسته و به خانه عنکبوت تشبیه کرده است (عنکبوت: ۴۱) (همو: ۲۴۵).

به نظر می‌رسد از مشخصه‌های چنین تمدنی تنها ترقی است و تعالی اجتماعی کمتر مورد چانه‌زنی قرار گرفته است که پس از رسیدن به آن سقوط چنین تمدنی نیز شروع شده است. وی در شرحی دیگر بالاترین ایده‌آل تمدنی را تنها در الله - تبارک و تعالی - دانسته است و بر این باور است هر تمدنی در صدد تجدید بنای چنین ایده‌آلی باشد هیچ‌گاه ایستایی نخواهد داشت و همیشه رو به کمال خواهد بود چراکه افق دید این دسته از جوامع تنها به سمت خداوند یعنی کمالی بی‌انتهاست (انشقاق: ۶)، (همو: ۲۵۷). مشخصه اساسی چنین باورداشتی تنها ترقی یک جامعه نیست و تعالی اساسی‌ترین ویژگی آن است.

در نتیجه از جمله اساسی‌ترین وجه تمایز تمدن مهدوی که بر حسب روایات سبب مانای آن در انتهای تاریخ شده است، همان توجه به هدف بالادستی آن در مقابل تمدن غرب می‌شود، به طوری که غرب با هدف میانه آزادی پس از رسیدن به ترقی در امور مادی به سرانجام خویش خواهد رسید؛ پدیده‌ای که امروزه بارها توسط اندیشمندان آن حوزه بیان شده است و تمدن مهدوی که بر اساس باورهای وحیانی شکل یافته و ریشه فرجام خویش را در خداوند متعال می‌داند به راه خویش ادامه خواهد داد و دیگر سقوطی در آن نخواهد بود. حتی بنابر بسیاری از روایات پس از مهدی علیه السلام رجعت خوبان عالم آن سیر تمدنی را همچنان ادامه خواهد داد.

همان‌طور که بیان شد تمدن پیشین اسلامی پس از استقرار داده‌های وحیانی آن به تدریج سبب به وجود آمدن تمدن مسلمانان در گستره تاریخ به درازای چند قرن شد و تنها زمانی شکوفایی آن تمدن کم‌رنگ شد که با شاخصه‌های اصلی و مبانی تمدن اسلام فاصله گرفت، گرچه باید تأکید کرد که در تمام چند سده‌ای استیلای مسلمانان بر تمدن‌های رقیب زمان

خویش هیچ‌گاه مفاهیم اصلی اسلام به تمامه به منصفه ظهور نرسید و تنها توجه اندکی به این مبانی سبب شکوفایی تمدن مسلمانان شد. این امر تنها در حکومت امام عصر تجلی واقعی خویش را خواهد یافت. به هر تقدیر این فرآیند در مبنای تمدن نوپایی اسلام در دوره پیشین و پسین اسلامی تفاوت ماهوی نخواهد داشت. در این میان این سؤال قابل طرح است که آیا انتظار آن تمدن پرشکوه می‌تواند به عنوان عاملی بسترزا برای ایجاد تمدن نوینی از جنس تمدن مهدوی باشد؟

باید توجه داشت که عنصر انتظار به هر دلیلی در برخی از دوره‌های تاریخ شیعیان (پس از حضور امامان خویش) اثرگذار بوده است و بازتاب اجتماعی داشته است. عمده بازتاب این نگاه در بخش‌های مختلف تاریخ شیعه دیده می‌شود، به طوری که در نقل‌های مرتبط با برخی از سنت‌های محلی (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ج ۱، ۴۳۴) و برخی از دولت‌های شیعی نمود خارجی داشته است (حقیقت، ۱۳۵۶: ۲۲۸).

عناصر انتظار حتی بر آثار مکتوب علمی شیعه اثرگذار شد، به طوری که آثار زیادی در این باره و عنوان‌های مرتبط با مهدویت تدوین گشت و همین امر سبب شد که عالمان و اندیشمندان شیعی به طور عمده مرجع رسیدگی مشکلات علمی و عملی شیعه شوند و بر همین اساس مکتب اجتهاد در میان ایشان رونقی بسزا داشته است و این امر سرانجام به تشکیل حکومت اسلامی در ایران منجر شد. بنابراین از جمله عوامل بسترزا برای تمدن نهایی اسلامی می‌توان به شکل‌گیری جمهوری اسلامی در دوران معاصر اشاره داشت، همراه با شکل‌گیری نظامی نوپا که ریشه در داده‌های وحیانی داشته این زمزمه در بسیاری از صاحب‌نظران پدید آمد که آیا این امکان وجود دارد تمدنی با ساختارهای ایدئولوژیک با گفتمان اسلامی و شیعی پدید آید و تمدن غرب را به هم‌آوردی بطلبد؟ در هر صورت اصرار رهبران ایران بر پی‌گیری در ساختمان تمدنی نو با گفتمان اسلامی شیعی به خصوص در سال‌های اخیر چنین به نظر می‌رسد که دوراهی غربی شدن یا بسترسازی تمدنی برای آیندگان به خصوص در دوره حضور امام عصر علیه السلام با ریشه‌های اسلامی آن پیش روی نواندشمنان ایرانی است.

به نظر می‌رسد طلوع انقلاب اسلامی در ایران و پیوند میان باورهای الهی این انقلاب با تمدن اصیل اسلامی استمرار قدرت این تمدن را افزایش داده است، بر این اساس انقلاب اسلامی به دنبال احیای تمدن پیشین اسلامی و بازخوانی آموزه‌های وحیانی است، بنابراین می‌توان آن را تمدنی نوپا و زمینه‌ساز و تمدنی بستر ساز برای تمدن مهدوی دانست که می‌تواند

تمدن میانی به وجود آورد.

باید دانست باورمندان به انقلاب اسلامی اگر بخواهند به عنوان تمدن زمینه‌ساز برای تمدن بزرگ پسینی اسلام در غالب حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه تلاش کنند باید متوجه ریشه و حیانی آن باشند. در غیر این صورت راه رفته غرب را در بهترین شرایط تکرار خواهند کرد و تفاوتی با دیگران نخواهند داشت.

نتیجه‌گیری

تمدن اسلام چه در دوره پیشین و چه در دوره پسین که از آن به تمدن مهدوی شده همگی ریشه در آوردگاه‌های قرآنی آن دین مبین دارد. در این میان تمایز آشکار میان مبانی تمدن غرب و تمدن مهدوی وجود دارد و تجلی انتظار حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه را می‌توان در گستره غیبت کبرا آن امام همام جست‌وجو کرد که در هر دوره‌ای به صورت تدریجی به مسیر خویش ادامه و فرجام آن تا به کنون به حکومت شیعی در ایران منجر شد آن حکومت ریشه‌های قانون اساسی آن همان مبانی و شاخصه‌های اصیل اسلامی است به عنوان عاملی قدرتمند و بسترزا شیعیان و حتی همه ابنای بشر را به فرجام حکومت مهدوی برساند.

منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن محمد (۱۳۴۸ش)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالکفر للطباعة و النشر التوزیع، دار صادر.
- بودریار، ژان و دیگران (۱۳۷۸ش)، *سرگشتگی نشانه‌ها*، تهران، نشر مرکز.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۷ش)، *نظریه پردازی اندیشمندان غربی در حوزه تمدن، چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۹۱ش)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات سمت.
- جبران، محمدمسعود (۱۳۷۶ش)، *الرئیس*، ترجمه: رضا انزابی نژاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۹ش)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶ش)، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۵۶ش)، *تاریخ جنبش سریداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵ش)، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۳ش)، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه: سید جمال موسوی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۰ش)، *میراث تمدنی ایران از ایران باستان تا ایران انقلاب اسلامی (با تأکید بر علوم انسانی)*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عرفان، امیرحسین (۱۳۹۲ش)، *نقش باورداشت آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
- کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲ش)، *الفتوح*، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ش)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۵ش)، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
- معینی، جهانگیر (۱۳۸۰ش)، *موانع نشانه شناختی گفت وگویی تمدن ها*، تهران، انتشارات هرمس.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۸۷م)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، مقدمته و هوامشه: محمد مخزوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۷۴ش)، *نظریه برخورد تمدن ها هانتیگتون و منتقدانش*، ترجمه: مجتبی امیدی وحید، تهران، چاپ وزارت خانه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی

سیدسعید میرمحمدی*

روح الله امیری**

چکیده

در این پژوهش - که با نگرشی آرمان گرایانه نگاشته شده - به بررسی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی پرداخته شده است. شیعه معتقد است حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام آخرین و تنها حکومت واحد جهانی است که بر سراسر زمین حاکم خواهد شد؛ اما در حالی که جهان به سمت جهانی شدن در حرکت است و نظریه پردازان غربی به انواع راه حل ها برای حکومت واحد پرداخته اند، شیعیان که باور دارند در نهایت چنین حکومت واحدی ایجاد خواهد شد، آن طور که باید، به ترسیم چنین حکومتی از زوایای گوناگون نپرداخته اند. این پژوهش بر آن است با تمام مشکلات از جمله آینده پژوهی و نبود منابع کافی، این مباحث را از منظر حقوق اساسی بررسی کند.

واژگان کلیدی

نظام سیاسی، حقوق اساسی، حکومت، امام مهدی علیه السلام.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) (ss.mirmohammadi@gmail.com).
** کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور لرستان.

مقدمه

در حوزه اندیشه اسلامی وقتی از گرایش آرمانی سخن می‌رود تشیع جایگاه ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا چنین گرایش به مفهوم امید به آینده‌ای درخشان، با عدالت اجتماعی، در جوهر باورهای شیعه خفته است. این گرایش نتیجه تأمل‌های فلسفی با استنتاج‌های عقلی صرف به روش فیلسوفان نیست، بلکه پشتوانه آن احادیث و اخبار معصومان علیهم‌السلام است که در وحی ریشه دارند و ظهور مهدی علیه‌السلام را در آخر الزمان بشارت داده‌اند.

باید دانست آن‌چه در این جا در قلمرو دین به عنوان را به عنوان اندیشه یا گرایش آرمانی بررسی می‌کنیم، از سنخ آرمان‌شهر به معنای رایج آن نیست، اندیشه آرمان‌شهری، آرمانی شریف است که از تخیل فرهیختگان و تأمل آنان در اوضاع و احوال روزگارشان سامان یافته است و هدف طراحان آن، شناساندن نظامی آرمانی است که هم به عنوان غایت کمال‌جویی انسان به کار می‌رود و هم نفی نظام‌های سیاسی موجود است، ولی جامعه آرمانی مهدی علیه‌السلام وعده‌ای است که بر احادیث و اخبار معصومان استوار است و شیعیان آن را امری شدنی و حتمی در آینده می‌دانند.

مبانی حکومت در اسلام

از مبانی اندیشه سیاسی در اسلام موضوع تأسیس حکومت واحد جهانی است. اسلام بر پایه نیاز فطری بشر و استدلال حکیمانه بر این باور است که تنها راه عملی حل مشکل بشریت و دستیابی به صلح و امنیت و تعالی و رشد انسانیت در فروپاشی مرزهای ساختگی و اعتباری ملی، قومی و نژادی و ایجاد حکومت واحد جهانی، تحت حاکمیت قانون آسمانی اسلامی است.

۱. ضرورت تشکیل حکومت از نظر اسلام

نخستین مرحله اثبات حکومت دینی، پذیرش لزوم و ضرورت حکومت برای جوامع بشری است و خوشبختانه این اصل مورد پذیرش همه مکاتب فکری در طول تاریخ اندیشه بشری بوده است. از آرمان‌شهرهای افلاطون و ارسطو و مدینه فاضله فارابی گرفته تا حکومت‌هایی که به نام دین در جهان مسیحیت برپا شد و تا استقرار حکومت اسلامی در مدینه‌النبی همه و همه شاهد صادقی برای اثبات لزوم و مطلوبیت حکومت در اندیشه بشری است.

احکام اسلام منحصر به امور عبادی و وظایف فردی نیست، بلکه آن چه بشر در زندگی به آن نیازمند است و آن چه مربوط به امور دنیا و آخرت او می شود احکام آن در اسلام بیان شده است. اسلام همان گونه که از معارف و اخلاق و عبادت سخن می گوید از معاملات و سیاست و اقتصاد و روابط داخلی و خارجی مسلمین سخن به میان آورده و خود به تنهایی یک نظام کاملی است که همه ابعاد را دربرگرفته و رهبانیت مسلمین را در جهاد قرار داده است (منتظری، ۱۳۷۹: ۹۶).

حکومت در اسلام یک ضرورت است و اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان بر وجوب آن تأکید داشته و دارند. وجود قانون ها و احکام و دستورهای صریح سیاسی در موضوعات اداره جامعه، قدرت سیاسی و حاکمیت، روابط خارجی حکام و والیان، ضرورت مراجعه به شورا در تصمیمات عمومی و مبارزه با ظلم و توصیه های بسیار در باب جهاد، شرایط قتال با دشمن، مصالحه با معاندان، کیفیت رفتار با اسیران، چگونگی دریافت فدیة و جزیه و ... ضرورت رجوع به داوران شایسته و عادل و نهی از ارجاع دآوری و حکمیت به طاغوت و مباحث بسیار در امور اقتصادی و ایجاد مناسبات آن در جامعه اسلامی و همکاری و مشارکت اجتماعی بر اساس مصالح جامعه انسانی که شامل قلمروهای فرهنگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می شود بیان گر آن است که اندیشه دینی نه با داعیه، بلکه جز با حاکمیت تحقق نمی یابد. اقدام عملی پیامبر برای تأسیس دولت و استقرار حکومت در مدینه خود تأکید بر چنین ضرورتی است (ظریفیان شریفی، ۱۳۷۶: ۳۲). البته برخی اعتقاد دارند تشکیل حکومت توسط پیامبر (ص) یک امر اتفاقی و از روی ناچاری بوده است؛ یعنی پیامبر (ص) وارد مدینه شد که حکومتی نداشت و از طرفی با تهاجم کفار و قریش مواجه بود. لذا نظام و سیستمی تشکیل داد تا هم خلأ قدرت در مدینه پر شود هم در برابر دشمنان صف آرایی کند اگر این دو نیاز و ضرورت نمی بود حکومتی هم تشکیل نمی شد (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۱۷۲). اما پس از رحلت رسول اکرم (ص)، هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم و چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده دار این امر شود و رئیس دولت باشد. از این رو پس از رسول اکرم (ص) در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر (ع)، هم حکومت تشکیل شد. سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می گرفت (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۸).

علی (ع) در یکی از سخنان خود به لزوم تشکیل حکومت اشاره می کند و وجود حاکم جائرا

بر هرج و مرج و زندگی جنگلی ترجیح می‌دهد و یادآور می‌شود:

إِنَّهُ لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرَأَوْا فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرُّو يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۴۰)

باید برای مردم امیر و رئیس باشد، خواه نیکوکار و یا بدکار، تا مؤمن در حکومت او به کار خود مشغول گردد و کافر بهره خود را ببرد. بر اثر برقراری نظم و آرامش، خداوند هر فردی را به اجل خود برساند، به وسیله این حاکم مالیات جمع گردد و راه‌ها ایمن گردد و حق نتوان از نیرومند گرفته شود، نیکوکاران در رفاه و از دست فاجران در امان باشند.

امام در این جا به چند امر مهم از امور حکومتی اشاره کرده است: ۱. جلوگیری از هرج و مرج، ۲. وصول بودجه عمومی، ۳. جنگیدن با دشمن، ۴. تضمین امنیت داخلی، ۵. فعالیت دستگاه دادگستری. اینها از ضروری‌ترین نیازهای هر اجتماعی است که باید به وسیله دستگاه حکومت برآورده شود (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۳۹).

۲. مفهوم حاکمیت و حکومت در اسلام

یکی از سؤال‌های اساسی در نظام‌های سیاسی، مربوط به منشأ مشروعیت حاکمیت است. مطابق جهان بینی اسلامی سراسر هستی ملک طلق خداوند است و در این قلمرو برای او شریکی متصور نیست و به همین جهت، فرمانی جز فرمان او وجود ندارد:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام: ۵۷)؛ «فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.» یا ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾؛ (اعراف: ۵۴)؛ «آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست.» در آیات فوق حصر «حاکمیت» و «ولایت» در خداوند به روشنی بیان گردیده است (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۱۰۰). بر اساس بینش اسلامی، حاکمیت، تنها از آن خداست: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۹). انسان‌ها آفریده و بنده خدای متعال هستند و در ایجاد هستی و تداوم آن نقشی ندارند. بنابراین هیچ انسانی حق حاکمیت بر هیچ انسان دیگری ندارد، حتی تصرفات انسان در وجود خودش و در مواهب و نعمتی که خدای متعال به وی ارزانی داشته است نیز باید به اذن الهی باشد؛ چون خدا نسبت به کل ماسوی الله، مالکیت، ملکیت، ربوبیت، حاکمیت و ولایت دارد، هرکاری باید به اذن وی باشد. در نتیجه، حاکمیت انسان‌ها نسبت به انسان‌های دیگر، بدون اذن الهی، در حقیقت، غصب و نامشروع است. بنابراین، مشروعیت حاکمیت از آن

کسی است که اولاً، دارای علم بی‌نهایت است و به همه ابعاد مادی و معنوی انسان آگاهی داشته و وصول به آنها را به خوبی می‌شناسد؛ ثانیاً، بی‌نیاز مطلق بوده و تحت تأثیر گرایش‌ها واقع نمی‌شود و بالأخره، حاکمیت، مقتضای ربوبیت اوست (فتحعلی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). از نظر اسلام صاحب‌نظران متقدم متفق‌الرأیند که دولت به معنای تفویض اقتدار الهی است، آن هم از طریق حاکم ارتباط پیغمبران که وحی الهی را دریافت می‌کنند (حمیدالله، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

بنا بر این بر اساس تعالیم اسلامی می‌توانیم نتیجه بگیریم که اولاً خداوند منبع ذاتی و وحید مشروعیت و حقانیت است (توحید ربوبی) و ثانیاً مشروعیت سیاست دینی یعنی مشروعیت و حقانیتی که به امضای شرع انور رسیده باشد یا توسط شارع مقدس تأسیس شده باشد یعنی وجه اطاعت مردم و حق آمریت و سیادت دولت هر دو مبتنی بر تعالیم وحی باشد (کدیور، ۱۳۸۷: ۴۶). اساس حکومت در اسلام سیاست نیست. دفاع از سرزمینی معین یا حمایت از منافع دسته و گروهی خاص نیست؛ عقیده و تعهد است؛ قلب حکومت اسلامی امت است و آن جامعه‌ای است که افراد آن تنها با پیوند دین به هم وابسته‌اند. ظاهر آن با هیچ یک از جوامع شبیه نیست؛ سازمانی است یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر. قلمرو سیاسی که دولت‌ها برای خود می‌شناسند در اسلام وجود ندارد (بوشهری، ۱۳۸۵: ۳۱۳). البته باید گفت در اسلام قانون زندگی و تشریع حکومت و ولایت حاکمان در یک جامعه اسلامی و ولایتی از جانب پروردگار عالم است لکن پذیرش قانون الهی و والیان دینی اثباتاً و تکویناً به اختیار مردم است. آنان نیز می‌توانند در جریان امور و رفتار و عملکرد در احکام و دولت مردان، نظارت داشته و آنها را ارزیابی و تجزیه و تحلیل نقادی کرده و در نهایت ضعف‌ها و مفاسد را از باب نصیحت و خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر گوشزد کنند و جامعه را نیز در جریان امر قرار داده و آگاه سازند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۴۷۰).

۳. ساختار حکومت در اسلام

سرزمین این حکومت یثرب یا مدینه خاستگاه نخستین حکومت اسلامی بود. رئیس این حکومت نشانه‌هایی برای حدود اولیه این سرزمین ترسیم فرموده و آن را حرم امن اعلام داشته بود تا از این رهگذر تلویحاً به همه کسانی که از این شهر به جایی دیگر می‌رفتند یا بدان می‌آمدند اعلام گردد که موجودیت سیاسی نوینی در این سرزمین شکل گرفته است. سند پیمان‌نامه مدینه جایگاه قدرت حاکم را در حکومت اسلامی تعریف کرده و وظیفه آن را سامان دادن به امور ملت و امت دانسته و بر نظام قانونی‌ای که همه ملزم به پیروی از آن بودند و

چیزی جز همان شریعت نبود تصریح کرده بود. این سند همچنین بر وظیفه همکاری و همیاری متقابل و برابری میان همه گروه‌های شرکت کننده در این حکومت، دفاع مشترک از مرزهای حکومت، منع وابستگی به دشمنان، تعهد متقابل افراد در درون هر گروه و طایفه، سرانجام منع مطلق تجاوز و آزادی عقیده و انجام آیین‌های دینی تأکید کرده بود. از دیدگاه کارشناسان حقوق اساسی که از این سند آگاهی یافته‌اند این سند مکتوب که یکی از نخستین دستاوردهای پیامبر ﷺ در مدینه بود الگویی برای قوانین اساسی است که در تاریخ این دسته از قوانین برایش همانندی نتوان یافت و از همین روی شایسته اهتمام و مطالعه است (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

۴. جهانی بودن حکومت اسلام

دین اسلام به قوم و نژاد و منطقه‌ای خاص اختصاص ندارد؛ بلکه آیینی جهان‌شمول و فراگیر است و همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها و مکان‌ها مورد خطاب خود قرار می‌دهد. قرآن، کتاب یادآوری برای همه جهانیان است و خطابات آن، برای همه مردم است. لذا پیامبر گرامی اسلام به نقل از قرآن کریم می‌فرماید: «این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.» از آن چه گذشت در می‌یابیم که احکام الهی جهان‌شمول است و اختصاص به مورد یا موقعیت خاص ندارد. با این مبنا، دستورها و برنامه‌های اسلام از فراگیری زمانی و مکانی برخوردارند و عمل به آنها می‌تواند انسان را به سعادت و کمال راهبری کند؛ خواه انسان دوران صدر اسلام باشد که برخی از آنان رسوبات جاهلی را در ذهن داشتند و خواه انسان قرن بیست و یکم.

اسلام به عنوان مذهب دارای دکترین اجتماعی است که کلیه نیازمندی‌های انسان را در حقوق و اقتصاد، سیاست، اخلاق و معارف الهی و جهان‌بینی کاملاً تأمین کرده است و از روز نخست تبلیغ و دعوت خود را جهانی اعلام کرده و جهانیان را با آیه‌های زیر مورد خطاب قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾؛ (سبأ: ۲۸)

ما تو را برای همه جهانیان، بشارت و بیم‌دهنده فرستادیم.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾؛ (اعراف: ۱۵۸)

بگو: ای مردم! من پیام‌آور خدا به سوی همه شما هستم.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

(توبه: ۳۳)

اوست که پیامبر خود را با وسایل و آیین استوار اعزام کرد که بر تمام آیین‌ها پیروز گرداند.

پیامبرگرامی ﷺ در سال ششم هجرت دعوت جهانی خود را گسترش داد و با ارسال نامه‌هایی به سران جهان و دعوت آنان به پیروی از آیین اسلام، آغاز نمود و سراسر مردم جهان را به سوی اسلام، در زیر پرچم حکومت توحید فراخواند (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۶۷). از دیدگاه اسلام سرانجام درگیری بین حق و باطل پیروزی حق بر باطل و استقرار عدالت همه جانبه و گسترش ارزش‌های والای انسانی و برپایی جامعه‌ای ایده‌آل است که به وسیله شخصی به نام حضرت مهدی ﷺ خواهد بود (ولایی، ۱۳۷۷: ۹۹).

حکومت جهانی امام مهدی ﷺ

از دیدگاه شیعه، آینده بسیار روشن و خوش‌بینانه است. تاریخ، برای رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی در حرکت است. این مدینه فاضله در زمین به دست حق پرستان و به رهبری مصلح موعود و با یاری امدادهای الهی به وجود آمده و او اداره آن را در دست خواهد گرفت (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی تعبیر شده است؛ اندیشه‌ای است که کم و بیش همه مذاهب و فرق اسلام، با تفاوت‌ها و اختلاف‌ها، بدان معتقد و مؤمن‌اند (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۳).

مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام امام مهدی ﷺ پس از پیروزی و سیطره بر سراسر جهان، تشکیل حکومت و به دست گرفتن حکومت و فرمان‌روایی دنیا است. حکومت از مهم‌ترین مباحث حقوق اساسی است، حقوق اساسی رشته‌ای از علم حقوق است که در آن سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی آنها، ساختار حکومت، سازمان و وظایف و اختیارات قوای ثلاثه و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، انتخابات و احزاب سیاسی و تبلیغات و نظائر آن بحث و گفت‌وگو می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۶: ۱۴). باید دانست حقوق اساسی، سیاسی‌ترین رشته در عرصه مطالعات حقوقی است. این رشته سیاسی است چون هسته مرکزی آن به

موضوعی چون قدرت یا اقتدار سیاسی می‌پردازد (گرجی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). در این جا حکومت امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی بررسی می‌شود:

۱. شکل و نوع نظام سیاسی و حکومت امام مهدی علیه السلام

در بررسی ساختار قدرت و سیاست در عصر ظهور با توجه به روایات مختلف و گوناگون - نه براساس یک منبع خاص - الگوها و مدل‌هایی چند برای حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام قابل تصوّر است. این الگوها عموماً براساس ساخت متمرکز یا غیر متمرکز قدرت قابل بررسی است. گفتنی است که در ترسیم ساخت قدرت در آینده، می‌توان با توجه به بایستگی‌ها و نیازهای نظام جهانی، تصویری کلی و اجمالی ارائه داد؛ اما برای شناخت روشن و قابل اعتنا، حتماً باید به منابع وحیانی و دینی مراجعه کرد. البته ممکن است در روایات نیز دلایل خاص و مستندات کامل در این زمینه وجود نداشته باشد. در این صورت می‌توان با ترکیب روایات مختلف و بررسی سیره شارع مقدّس و نیازها و ضرورت‌های عصر، تصویری قریب به واقع ارائه کرد. از بین اشکال دولت - کشورها و انواع حکومت می‌توان چند الگو را برای نوع حکومت امام مهدی علیه السلام را مورد بررسی قرار داد.

مبحث اول: الگوی حکومت تک ساخت

این عنوان به دولت - کشورهایی اطلاق می‌شود که دارای یک مرکز واحد عملکرد سیاسی هستند. قدرت سیاسی در کلیت و مجموع اختیارات و وظایف خویش توسط یک شخصیت واحد حقوقی که همانا دولت - کشور بسیط است، اعمال می‌شود. کلیه افرادی که زیر لوای دولت یکپارچه قرار دارند از یک اقتدار سیاسی تبعیت می‌کنند (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۲۴). در حکومت تک ساخت، یک حکومت مرکزی با اقتدار کامل وجود دارد. برای راحتی مدیریت، کشور ممکن است به چند واحد - استان‌ها، ناحیه‌ها و منطقه‌ها - تقسیم شده باشد؛ اما موجودیت و نیز اختیار آنها، به اراده و خواست مرکز است. در این جا، حکومت مرکزی، دارای اختیارات کامل است و یکپارچگی دولت را حفظ می‌کند. واحدها فقط نقش دوم را دارند و هیئت‌ها یا کارگزارانی تابع مرکزند که بنا به خواست و صوابدید حکومت مرکزی، ایجاد شده‌اند و بنا به مقتضیات اداری، ممکن است اختیارات معینی به آنها واگذار شده باشد. کشورهایی مثل فرانسه، ایران، ژاپن، ایتالیا و بریتانیا از این الگو پیروی می‌کنند (عالم، ۱۳۷۹: ۳۳۵ - ۳۳۶). براساس توضیحاتی که خواهیم داد، به نظر می‌رسد این الگو نمی‌تواند در مورد حکومت

مهدی (عج) صادق باشد؛ چون کشورها و مناطق مختلف جهان در دوران حکومت او، با نوعی استقلال در اداره کشور مواجه هستند.

مبحث دوم: الگوی حکومت فدرال

فدرالیسم، نظام سیاسی ویژه است که به موجب آن:

الف) در کنار یک حکومت مرکزی، حکومت‌های خودمختار و محلی وجود دارد.

ب) دولت، میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی تقسیم می‌شود.

ج) به بخش‌ها و حوزه‌های محلی کشور، حقوق و وظایف ویژه‌ای واگذار می‌شود.

براساس این الگو، عدم تمرکز سیاسی قدرت مورد نظر است. دولت فدرال، جامعه‌ای سیاسی مرگب از کشورهای کوچک‌تر است که از حیث داخلی روابطی بین خود برقرار کرده باشند. هدف اساسی آن، همگونه کردن و مستحیل ساختن دول عضو در قالب کشوری نوین است. دولت فدرال، مبتنی بر سندی است که خصلت حقوق عمومی داخلی دارد و آن قانون اساسی دولت مرکزی است (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۶۴). در این الگو، از همان آغاز پیدایش - به موجب قانون اساسی - سهم عمده از قدرت عمومی از آن دولت مرکزی می‌شود و بخش کمتر از آن، به دول عضو (ایالت‌ها) واگذار می‌گردد. دول عضو، در این الگو، بر پایه برابری قرار دارند و اهمیت آنها در روند شکل‌گیری دولت فدرال، یگانگی در سطح بین‌المللی، یگانگی در سرزمین، یگانگی سیاسی یکسان است.

مبحث سوم: الگوی حکومتی امامت

این الگو با توجه به سیره و روش حکومتی امام علی (ع) در جهان اسلام، متصور است. بر این اساس امام و رهبر مسلمانان، در رأس قرار می‌گیرد و زمام‌داران را به عنوان والی و حاکم، به کشورهای تحت نفوذ، گسیل می‌دارد. این برداشت، به طور کلی براساس روایات پراکنده و گوناگون صورت می‌گیرد و با نظر گرفتن شیوه و ساخت حکومتی امام علی (ع)، در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) - در گستره جهانی - تطبیق داده می‌شود؛ هر چند با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، ممکن است تفاوت‌هایی هم با آن داشته باشد. براساس این الگو، محور و مرکز تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و اداره جهان، امام است و مناطق و بلاد مختلف، توسط والیان (حاکمان) منصوب از سوی امام، اداره می‌شوند. در این الگو، همه از یک قانون اساسی (اسلام) و خط و مشی واحد پیروی می‌کنند؛ هر چند ممکن است در اشکال و قوانین داخلی، با هم تفاوت‌هایی داشته باشند.

در عصر امام علی علیه السلام، واحدها و مناطق گوناگون، ضرورت نصب ده‌ها کارگزار را ایجاد کرده بود که به تناسب موقعیت و گستردگی و اهمیت مناطق و به اعتبار شخصیت حاکمان آنها، بعضی با حکم والی و برخی با حکم عامل منصوب می‌شدند. تفاوت این دو نوع حکم، آن بود که عامل در حوزه مأموریت خود استقلال نداشت و هر فرمانداری تابع مقررات مافوق بود؛ اما والی نوعی استقلال داشت. امام علی علیه السلام، کمیل بن زیاد نخعی را به عنوان عامل منطقه هیت، عبدالله بن عباس را عامل بصره و سهل بن حنیف را عامل مدینه منصوب کرد. اما حذیفه بن یمان را والی مدائن و مالک اشتر را والی مصر قرار داد و ده‌ها حکم در مورد کارگزاران و عوامل قضاوت، خراج، سپاه و کتابت و... صادر کرد. در واقع حکومت حضرت علی علیه السلام، حکومتی بود که ضمن اقتدار معنوی و حکومتی خلیفه، قدرت اجرایی و قضایی در بخش‌های گوناگون توزیع شده بود؛ به گونه‌ای که حتی در درون ایالات و ولایات محلی نیز توزیع قدرت وجود داشت. نکته قابل طرح این که در ساخت قدرت و حکومت امام علی علیه السلام، قدرت به صورت سلسله مراتبی توزیع شده و هر بخشی در مقابل بخش بالاتر از خود مسئول و پاسخ‌گو بود (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ج ۶، ۱۲۶).

۲. ساختار حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

با مطالعه روایات مختلف درباره حکومت حضرت مهدی علیه السلام و تطبیق آن با دولت علوی، و با توجه به اصول حقوق اساسی و نهادهای سیاسی می‌توان ساختار نظام سیاسی حضرت مهدی را براساس هرم زیر تصویر کرد:

۱. نهاد رهبری (امامت و خلافت)؛
۲. نهاد وزارت (وزیر و مشاوران و معاونان)؛
۳. نهاد امارت و ولایت (حاکمان و والیان جهان)؛
۴. نهاد کارگزار و اجرا؛
۵. نهاد قضاوت.

توضیح و تبیین ساختار مورد نظر، براساس روایات پراکنده و مختلف چنین است:

مبحث اول: نهاد رهبری (امامت و خلافت)

در این ساخت قدرت، حضرت مهدی علیه السلام پس از فتح جهان و تسلط بر آن، خود امامت و رهبری را عهده دار می‌شود و ریاست عالی و مدیریت کامل بر جهان را در دست می‌گیرد.

سیاست گذاری ها، برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها زیر نظر او صورت می گیرد و مسئولیت ها و وظایف، با دستور او مشخص و تقسیم می شود.

از برنامه های اساسی امام مهدی عج تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است. در دوران رهبری آن امام همام، با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه، برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه ها، یکی از عوامل اصلی جنگ ها و ستم ها از بین می رود و انسان ها بدون ترس و بیم از فشار سیاست ها، به آغوش همدیگر بازمی گردند و مهربان و برادروار در کنار یکدیگر زندگی می کنند (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱۶۲). (و تشرق الارض بنوره ویبلغ سلطانہ المشرق والمغرب).

مبحث دوم: نهاد وزارت (وزرا و مشاوران و معاونان)

یکی از نهادها و ساخت های قدرت در حکومت جهانی حضرت مهدی عج - که در ساخت حکومت علوی وجود نداشت - وزارت است. طبیعی است که در حکومتی که امام مهدی عج رهبری آن را برعهده دارد، کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند. از این رو می بینیم در روایات، ترکیب دولت امام مهدی عج را از پیامبران، جانشینان آنان، تقواییان و صالحان روزگار و امت های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر ص بیان می کنند که نام برخی از آنان بدین گونه است: حضرت عیسی ع، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی ع، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبيله همدان (طیسی، ۱۳۸۰: ۱۷).

از عیسی ع در روایات با واژه های گوناگون مانند وزیر، جانشین، مشاور، فرمانده سپاه و مسئول در حکومت یاد شده است. بر اساس روایاتی چند، آن حضرت ع وزارت حکومت جهانی امام مهدی عج را برعهده خواهد داشت؛ چنان که از افراد دیگری نیز به عنوان وزیر نام برده شده که احتمالاً این وزیران در رده های بعدی حکومت و سیاست قرار دارند و عیسی ع در رأس آنها و به عنوان وزیر و مشاور و نزدیک ترین شخص به امام زمان و فرمانده سپاه او و دارنده مقام قضاوت است.

مبحث سوم: نهاد امارت و ولایت (حاکمان و والیان جهان)

یکی از عناصر ساختاری حکومت جهانی حضرت مهدی عج، نهاد (امارت و ولایت) است. این نهاد، مهم ترین و اساسی ترین رکن حکومتی دولت آن حضرت است. صاحبان امارت و ولایت، حاکمان و رؤسای سراسر زمین و کارگزاران نظام جدید جهانی هستند که از سوی امام

زمان علیه السلام به این مقام مهم نصب شده و مدیریت و اداره جهان را در دست دارند. این نهاد در دولت علوی وجود داشت و دارای جایگاه و اهمیت والایی بود و علت آن گستردگی و بزرگی قلمرو خلافت اسلامی در آن عصر بود که شامل کشورها و سرزمین‌های زیادی - از مصر تا ایران و شام - می‌شد. در عرف مسلمانان، امیر (والی) کسی است که خلیفه او را در شهر یا منطقه از بلاد اسلامی، به ایالت و حکومت نصب کند (کارگر، ۱۳۸۳: ۲۷۲).

پدیده فتوحات (پس از عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)، دولت اسلامی را گسترش داد و ممالک غیرعربی بسیاری در قلمرو دارالاسلام قرار گرفت و مدیریت سیاسی دولت اسلامی، سیاست تازه‌ای برای اداره ولایات مختلف (دست‌کم چهار منطقه و ده‌ها ولایت) اتخاذ کرد. در این زمان خلیفه، حاکمی را به عنوان عامل و فرماندار برای آن‌جا منصوب می‌کرد و گاهی او را در جایگاه والی مسئولیت می‌داد. امیر مؤمنان علی علیه السلام حذیفه بن یمان و سلمان فارسی را به ترتیب به عنوان حاکمان مداین و محمد بن ابی بکر و مالک اشتر را حاکمان مصر و عمار را حاکم کوفه قرار داد و بری آنها اختیارات، وظایف و شئون مستقلی - با توجه به مکان و موقعیت محل حکومت - قائل شد. با بررسی روایات و الگوبرداری از حکومت امام علی علیه السلام، می‌توان پی برد که در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام نیز این نهاد به شکل بهتر و کامل‌تر در سراسر جهان وجود خواهد داشت و در رأس حکومت‌ها و کشورهای مختلف جهان، والیان و حاکمان منصوب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت.

همچنین یکی از وجوه مثبت و درخشان این افراد، نفوذ و جایگاه ویژه آنان در میان مردم است؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

گویا اصحاب و یاران امام قائم را می‌بینم که شرق و غرب را پر کرده‌اند. هیچ چیز در عالم پیدا نمی‌شود، مگر این که از آنها اطاعت می‌کند و حتی درندگان و پرندگان وحشی نیز مطیع آنان هستند. همه چیز در روی زمین، خواهان به دست آوردن رضایت آنان است تا جایی که قطعه‌ای از زمین بر قطعه‌ای دیگر افتخار می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم علیه السلام، از روی من عبور کرد. (همو: ۲۷۶)

مبحث چهارم: نهاد کارگزار و اجرا

در سلسله مراتب اجرایی و سیاسی در حکومت اسلامی، پس از امام و والی، والاترین قدرت در اختیار عامل (کارگزار) حکومت اسلامی قرار دارد. این عنوان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وضع شده بود و بر مأموران و کارگزاران حکومت - اعم از استاندار، مأمور خراج، قاضی، کاتب، محتسب،

جندیه و... - اطلاق می‌شد. عامل و کارگزار - برعکس والی - در حوزه قدرت خود از استقلال در تصمیم‌گیری برخوردار است و مأمور اجرایی و نماینده دولت به شمار می‌رود. از آغاز پدید آمدن منصب کارگزاری، عامل به طور معمول از بین اصحاب باسابقه و دارای توانایی علمی و اجرایی برگزیده می‌شد و عمده وظیفه او در حوزه مسئولیتش، تبلیغ دین، اقامه جمعه و جماعت، اجرای منویات امام، فصل خصومت‌ها، فرماندهی سپاه، جمع‌آوری انفال و خراج و سایر اموال در بیت المال مسلمانان بود. پس از فتوحات - به خصوص در عصر امام علی (ع) - شهرها و استان‌ها و حتی کشورهای بسیاری، در قلمرو حکومت اسلامی قرار داشت و اداره شهرهای تازه مسلمان، به تدبیر و برنامه‌ریزی نیاز داشت و همین امر سبب شد که برای نخستین بار در نظام اداری دولت اسلامی، سامانی نو پدیدار شود. پس دیوان‌های گوناگون پدید آمد و حوزه مسئولیت‌ها مشخص شد و نظارت بر نظام اجرایی شکل گرفت. عوامل حکومت متعدد شدند و قدرت متمرکز، بین آنان توزیع گردید. معیار امام علی (ع) در اعطای مسئولیت‌ها، این بود: «ولایت و کارگزاران حکومت اسلامی، جز به افراد متدین و امین واگذار نمی‌شود.»

با بررسی و مطالعه روایات مربوط به حضرت مهدی (عج)، وجود این نهاد غیرمستقل در تمامی ولایات و کشورهای مختلف جهان حتمی به نظر می‌رسد. البته ممکن است این کارگزاران به طور مستقیم زیر نظر امام به فعالیت بپردازند و یا تحت اشراف والیان و حکومت‌های شهرها به ایفای وظیفه مالی، اقتصادی، قضایی، نظامی، امنیتی و... بپردازند. از این کارگزاران، تحت عناوین مختلف نام برده شده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود. البته احتمال دارد برخی از گروه‌های زیر، جزو همان ۳۱۳ تن (حاکمان و والیان جهان) باشند. از این گروه‌ها با نام‌های نجبا، رفقا، نقبا، عصائب، اوتاد، رجال الهی، اعوان و قوود (فرماندهان)، فقها، خزّان (خزانه داران)، اهل قضاوت و... یاد شده است (همو: ۲۸۷).

مبحث پنجم: نهاد قضاوت

قضاوت از مناصب مهم در حکومت اسلامی و از اموری است که در زمان پیامبر (ص) و پس از آن، بدان اهتمام بسیاری داشتند. رسول اکرم (ص) در کنار امور اجرایی و نظامی، خود به کار قضاوت نیز رسیدگی می‌کرد و در موارد ضروری، تصدّی آن را به برخی از اصحاب از جمله امام علی (ع) واگذار می‌نمود. گسترش قلمرو حکومت اسلامی، امر قضاوت را نیز متحوّل ساخت و امام علی (ع) برای ایالات و شهرهای دیگر، قاضیانی را منصوب می‌کرد و در این مسئله دقت و

وسواس زیادی به خرج داد؛ به طوری که افراد نالایق را از کرسی قضاوت پایین کشید و نظام شایسته‌سالاری را در نظام قضایی خود پدید آورد.

در دولت حضرت مهدی (عج) نیز قضاوت و دادگری جایگاه ویژه خواهد داشت و مردم با قضاوت و حکمی بی‌نظیر و آرمانی رو به رو خواهند شد. از روایات به دست می‌آید که به ترتیب خود حضرت مهدی (عج)، سپس حضرت عیسی و پس از او، قاضیان و عالمان، امر قضاوت و داوری را در دست خواهند گرفت.

۳. محل حکومت

یکی از انگاره‌های مطرح درباره حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) انتخاب شهر کوفه به عنوان پایتخت و مسجد کوفه، برای استقرار دستگاه‌های حکومتی و اجرایی است. این امر نشان‌گر اهمیت بحث حکومت و اداره جهان از یک مکان واحد (کوفه) به دست امام زمان (عج) است. البته آن حضرت هدایت، نظارت و مدیریت جهان را در دست دارد و بیشتر امور، در دست حاکمان و زمام‌داران منصوب از سوی آن حضرت است و آنان حدودی در کارهای خود استقلال عمل دارند.

در این زمان کوفه، از مرتبت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و اهمیت و ارزش جهانی و بین‌المللی پیدا می‌کند: «جای پای در کوفه، برای من از خانه‌ای در مدینه برتر است.»

۴. مدت حکومت

از آن جایی که در روایات، تشکیل حکومت و تأسیس دولت به وسیله حضرت مهدی (عج) قطعی و مسلم دانسته شده؛ مطالبی نیز درباره مدت حکومت آن حضرت بیان گشته است. بر اساس این احادیث، حکومت و فرمان‌روایی آن حضرت از هفت تا هفتاد سال - یا بیشتر - طول می‌کشد و در این مدت جهان تحت مدیریت و زعامت سیاسی - الهی آن حضرت، دوران خوشی را سپری خواهد کرد.

برخی از محققان، این تفاوت‌ها را اشاره به مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت می‌دانند و معتقدند: آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن حکومت پنج یا هفت سال و دوران تکامل آن چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سیصد سال است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۴). در این جا به بعضی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. پیامبر (ص) : «مهدی هفت یا ده سال صاحب امر [حاکم] مردم است؛ سعادت‌مندترین

- مردم، اهل کوفه هستند» و نیز: «مَلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین.»
۲. امام صادق (ع): «... [مهدی] هفت سال حاکم می شود؛ روزها و شب ها برایش طولانی می شود تا این که یک سال برابر ده سال معمولی می شود.»
۳. امام صادق (ع): «قائم، نوزده سال حکومت می کند.»
۴. امام علی (ع): «... در بین شرق و غرب عالم، چهل سال حکومت می کند. خوشا به حال کسی که روزگارش را دریابد و سخنش را بشنود.»
۵. امام باقر (ع): «قائم ۳۰۹ سال حکومت می کند، همان گونه که اصحاب کهف در غارشان ۳۰۹ سال درنگ کردند...»

چنان که گذشت باید این روایات را تأویل نمود. علامه مجلسی در این باره نوشته است: روایاتی را که درباره مدت حکومت امام (ع) آمده است، باید به احتمالات زیر توجه کرد: برخی روایات بر تمام مدت حکومت دلالت دارد و بعضی بر مدت ثبات و استقرار حکومت. بعضی بر طبق سال ها و روزهایی است که ما با آنها آشناییم و بعضی احادیث دیگر بر طبق سال ها و ماه های روزگار آن حضرت است که طولانی است و خداوند به حقیقت مطلب آگاه است (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۵۲، ۲۸۰).

۵. اهداف، ویژگی ها و برنامه های حکومت امام مهدی (عج)

پیش تر گذشت که دولت مهدوی (عج) مبتنی بر ساختار امامت است و ساخت حکومتی و نهادهای آن نیز بر اساس نظام امامت تبیین می شود. در تحلیل و بررسی کارویژه ها و راهبردهای حکومتی نیز ساختار امامت مبنا و شاخص قرار می گیرد و امام - به عنوان خلیفه خدا در عالم و قطب و محور تمامی امور - در رأس قرار می گیرد و جهان را براساس وظایف و کارویژه های امامت مدیریت و راهنمایی می کند.

مهم ترین اقدامات و برنامه های امام مهدی (عج) - به عنوان حاکم و پیشوای الهی - سیاسی جهان و کارگزاران و عوامل حکومت جهانی در مؤلفه و انگاره های زیر تبیین و بررسی می شود:

مبحث اول: برنامه های سیاسی

۱۳۹

این برنامه و کارویژه، از مهم ترین و بایسته ترین وظایف و کارکردهای یک دولت و برای تدبیر و مدیریت مسائل مربوط به سیاست و حقوق است. موضوعات مربوط به اداره سیاست و حکومت، تنظیم قوانین، قضاوت و حکمیت، مسائل نظامی و امنیتی و... در این کارویژه قرار می گیرد. دولت ها، هر کدام بنا بر هدف و مقصود خاصی - که اهم آن تدبیر معیشت و امور

دنیاپی است - مدیریت سیاسی را بر عهده دارند؛ اما این انگاره در دولت امام مهدی علیه السلام، رنگ و بوی دیگری دارد.

در این دولت، علاوه بر تدبیر امور و مدیریت و زعامت سیاسی جهان (برای تدبیر معیشت و سیاست)، تمامی مسائل، سمت و سوی معنوی پیدا می‌کند و امور اجرایی، سیاسی، قضایی، تقنینی و... برای رشد و بالندگی اخلاقی، تکامل معنوی و تعالی انسان‌ها جریان می‌یابد. این بدان علت است که جهان در عصر پیشاظهر، از وضعیت اسفناک و نابهنجاری برخوردار است و مشکلات و کاستی‌های سیاسی - اجتماعی، زندگی بشری را به تباهی می‌کشاند. روی گردانی از عنصر فضیلت و سعادت سبب گردید عرصه زندگی این جهانی و مادی در تنظیم زندگی سیاسی محوریت داشته باشد (نصر، ۱۳۸۰: ۴۲).

در این قسمت کارکردها و عملکردهای سیاسی دولت مهدوی، بررسی و تبیین می‌شود:

بند اول: کارکرد اجرایی

امام مهدی علیه السلام و حاکمان و کارگزاران منتخب او، امور اجرایی و سیاسی جهان را در دست دارند و خود آن حضرت به طور مستقیم تمامی این امور را مدیریت و رهبری می‌کند. مهم‌ترین مسئولیت امام علیه السلام در این زمینه نصب حاکمان و کارگزاران و ارائه رهنمودها و دستورالعمل‌های سیاسی و مدیریتی برای آنان است.

بند دوم: کارکرد تقنینی

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام محور و رکن تمامی قانون‌گذاری‌ها و وضع مقررات، احکام الهی و قرآن است. در این عصر، محور و مرکز همه افکار و آرا و تصمیم‌گیری‌ها، قرآن و آموزه‌های متعالی آن بوده و همه قوانین و مقررات به قرآن عرضه خواهد شد. این قوانین در صورتی قابل پذیرش خواهند بود که مطابق و هماهنگ با قرآن باشد. البته این غیر از قوانین و دستوراتی نوین است که خود امام علیه السلام می‌آورد و یا مقررات و احکام ثانوی (احکام غیر ثابت شرعی) است که خود او، آنها را وضع و به مردم و کارگزاران ابلاغ می‌نماید.

اصول قانون اساسی حکومت آن حضرت که از سرچشمه وحی جاری گشته است هم نوید عدل می‌دهد و هم مژده تقویت روح استغنا (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

بند سوم: کارکرد قضایی

یکی دیگر از کارکردهای مهم حکومت حضرت مهدی علیه السلام، توجه به امر قضاوت و دادگری است. در آن عصر دستگاه قضایی به معنای واقعی پناهگاه و ملجأ مظلومان و دادخواهان و

محل مبارزه با فاسدان و تبه‌کاران است.

بند چهارم: کارکرد نظامی و امنیتی

حکومت مهدوی علیه السلام در زمینه نظامی - امنیتی برنامه و کارویژه‌ای دقیق و روشن دارد و آن استفاده هر چه کمتر از نیروی نظامی و تأمین هر چه بیشتر امنیت است. ایجاد امنیت و صلح واقعی و آرامش و آسایش در سراسر جهان، از کارکردهای مهم دولت مهدی علیه السلام است؛ به طوری که در آن سعی می‌شود خوف‌ها، کینه‌ها و ستیزه‌جویی‌ها، از راه اخلاقی و رشد فکری و معنوی بشر زایل شود و جان و مال و آبروی اشخاص در امان قرار گیرد و در سراسر جهان، امنیت عمومی حاکم گردد.

مبحث دوم: برنامه‌های اجتماعی

این برنامه‌ها نیز، از مهم‌ترین وظایف و کارکردهای یک دولت و برای تدبیر و مدیریت مسائل مربوط به اجتماع است. موضوعات مربوط رعایت عدالت، احیای اصلاحات، نقش مردم، جایگاه زنان، اقلیت‌ها و حفظ محیط زیست و... در این کارویژه قرار می‌گیرد.

بند اول: رعایت عدالت

عدالت سیاسی، قضایی، اجتماعی و اقتصادی - یکی از آرمان‌ها، خواست‌ها و آرزوهایی است که بنی‌آدم در طول تاریخ به آن توجه داشته و در تمامی عرصه‌های زندگی به آن نیازمند بوده است. این نیاز حقیقی و دائمی انسان‌ها، تنها در حکومت جهانی مهدی علیه السلام، برآورده شده و عدل و قسط و مساوات، نماد اصلی حکومت او خواهد بود (یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً) و... .

دولت امام مهدی علیه السلام، بر رفع ظلم و ستم و حکومت عادلانه استوار است، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

چون قیام کند به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه‌کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب حق برمی‌گردد و پیرو هیچ آیینی نمی‌ماند، جز این که به اسلام می‌گردد و به آن ایمان می‌آورد. (کارگر، ۱۳۸۳: ۳۰۰، به نقل از اعلام الوری: ۴۶۲)

بند دوم: اقلیت‌ها

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام حقوق تمام اقلیت‌ها به طور کامل مراعات خواهد شد. اهل کتاب و کسانی که شبهه‌کتاب دارند، خواهند توانست با انعقاد پیمان ذمه و کسب تابعیت،

در قلمرو حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند و از حقوق انسانی خود بهره مند گردند. ابوبصیر در سؤالات گوناگونی از امام صادق علیه السلام پرسید: امام زمان علیه السلام با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمود: «مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان پیمان می‌بندد. آنان هم با کمال خضوع، با دست خودشان جزیه می‌پردازند.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده، استخراج می‌نماید. بین اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.

بند سوم: نقش مردم

الگوی مردم‌سالاری در حوزه تفکر شیعی بر این مبنا استوار است که ایجاد هرگونه تغییر و تحول در جوامع انسانی به دست خود انسان‌ها و با اراده و خواست آنان امکان‌پذیر است و محور هر نوع دگرگونی در اوضاع اجتماعی به تغییر و تحول آدمی از درون بستگی دارد. با تأکید اسلام بر عنصر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشکیل حکومت مهدوی در قالب مکانیزم‌های خاصی تجلی می‌یابد:

(الف) مقبولیت (پذیرش مردم): تحقق حاکمیت مهدوی از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی‌شدنی است. روایات معتبری وجود دارد که مشروعیت حکومت حضرت را به خداوند استناد می‌دهند و حضرتش را خلیفه الهی معرفی می‌کنند:

(ب) بیعت: عنصر مقبولیت و پذیرش مردمی در حکومت اسلامی در قالب ساختار بیعت انجام می‌گیرد. بیعت در معنای سیاسی به معنای قراردادی است که بین مردم و حاکم جدید برای کسب مقبولیت منعقد می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۴۴).

(ج) مشارکت مردم: این اصل در منابع اسلامی با دقت و اهمیت خاصی مطرح و در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که «نهاد شورا» را ستون فقرات نظام اسلامی و شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر در مدیریت جامعه اسلامی می‌توان یاد کرد که نقش اساسی مردم را در تصمیم‌گیری‌های جامعه نشان می‌دهد.

(د) نظارت مردم بر حکومت: حضور مستمر مؤمنان در صحنه و نقد و ارزیابی دایمی آنان به هم، به‌ویژه از ارکان و عاملان حکومت، از مهم‌ترین نقش‌های مردم در حکومت دینی است. با مروری بر زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین مشخص می‌شود که مسلمانان تربیت

یافته صدر اسلام در مقابل حکومت احساس مسئولیت می‌کردند و در مقابل کجی‌ها و اشتباهات آنها اعتراض می‌نمودند و آنها را به عدالت و تقوا دعوت می‌کردند و خلاصه آن که نظارت بر اعمال حکومت را حق خود می‌دانستند (نایینی، ۱۳۵۸: ۱۶).

بند پنجم: جایگاه زنان

مقام و جایگاه زن تنها در حکومت امام زمان (عج) شناخته می‌شود. در این حکومت است که زن به جایگاه حقوقی و حقیقی خود دست می‌یابد. در این حکومت نگرش مردان به زنان دگرگون می‌شود، شعور فکری زن بدان جا می‌رسد که به «زن بودنش افتخار می‌کند» و هرگز خود را با مرد نمی‌سنجد.

زن در حکومت مهدی (عج) به جایگاه رفیع و واقعی خود دست می‌یابد. شاید رمز رجعت زنان بزرگ موحد و حضور آنان در ساختار حکومتی مهدی (عج)، شکوفا ساختن استعداد های آنان باشد، استعداد هایی که در حکومت های دیگر توان بروز نیافتند.

رجعت چهارصد زن در کنار هشتصد مرد با حضرت عیسی - (ع) - و نیز رجعت زنانی چون ام ایمن، حبابه والیه، سمیه، و ام خالد در این راستا قابل تحلیل می‌نماید.

بند ششم: حفظ محیط زیست

با تأملی کوتاه در روایات مختص به عصر ظهور، به خوبی فهمیده می‌شود که فضای زیستی و موجودات ساکن در این قلمرو، از نهایت مواهب حکومت حضرت مهدی (عج) برخوردار شده، طعم آسایش، آرامش و حیات طیبه مبتنی بر عدالت را خواهند چشید.

روایاتی پرشماری در تبیین عصر مهدوی، حاکی از نهایت رضایت تمام ساکنان و موجودات از حکومت مهدی موعود (عج) است. روشن است که این رضایت و سرور همگانی، نمی‌تواند بدون تأمین حقوق محیط زیست و همه ساکنان آن باشد. در روایات متعددی - به ویژه از پیامبر (ص) - این معنا چنین ذکر شده است:

زمین از عدل پر می‌شود؛ همان طور که پیش‌تر، از جور پر شده بود. در خلافت او، اهل زمین و اهل آسمان و پرنده در هوا، از این حکومت راضی و خوشحال هستند.

مبحث سوم: برنامه‌های فرهنگی

توجه به امور فرهنگی در بسیاری از نظام‌های سیاسی - به خصوص نظام امامت جایگاهی ویژه دارد و در آن تعمیق فرهنگ دینی در رأس برنامه‌های دولت است. زندگانی فرهنگی در زمان حضرت مهدی (عج)، آن چنان شکوفا خواهد شد که در تاریخ برای آن، نظیری نمی‌توان

یافت. علم و دانش و فرهنگ - به خصوص علوم دینی، احکام شرعی، معارف اسلامی و آموزه‌های اخلاقی - منتشر گردیده، چرخ‌های فرهنگ به صورتی سریع به گردش درخواهد آمد. در آن عصر تطوّر و دگرگونی عظیمی در این زمینه حاصل خواهد شد.

مبحث چهارم: برنامه‌های اقتصادی

سیاست، فرهنگ و اقتصاد، سه بعد اساسی یک اجتماع و باعث پیشرفت و توسعه امور یا عقب‌ماندگی و کاستی در کارهاست. توجّه به هر سه برای رساندن جامعه به اهداف عالی خود، ضروری است؛ هر چند در نظام‌های مختلف، هر یک جایگاه مخصوص به خود را دارد. اما یک نظام متعالی و متکامل می‌تواند با اهمیت دادن به هر سه بعد، جامعه را به سوی اهداف و غایات والا و کامل هدایت کند و موجب امنیت، معنویت و سعادت مردم گردد. بر این اساس در جامعه دینی - به خصوص در جامعه موعود جهانی - اقتصاد نیز مورد توجّه بوده و دولت برنامه‌ها و کارکردهای مهمی در این زمینه دارد.

بر این اساس از برنامه‌ها و اقدام‌های مهم دولت امام مهدی علیه السلام پدید آوردن رفاه و آسایش اقتصادی و تشکیل یک جامعه واحد جهانی است. در این جامعه همه مانند یک خانواده زندگی می‌کنند و تقسیم جوامع به غنی و فقیر و توسعه یافته، از بین می‌رود و بشر به طور کلی به رفاه اقتصادی، بی‌نیازی و عدالت اجتماعی دست می‌یابد و همین، زمینه اساسی رشد و تعالی معنوی و فکری انسان را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام از منظر حقوق اساسی بررسی شد. در ابتدا شکل و نوع حکومت امام مهدی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت و دریافتیم نوع حکومت آن امام براساس الگوی امامت (خلافت) - به خصوص الگوی زمام‌داری و حکومت امام علی علیه السلام - قابل تحلیل و تفسیر است. گفته شد که در این الگو امام در رأس و هرم قدرت دارد و پس از او وزیران و زمام‌داران بلاد و کشورها - که به وسیله خود او نصب می‌شوند - قرار دارند. این حاکمان و والیان، زیر نظر امام علیه السلام اداره کشورها را در دست دارند و از نوعی استقلال هم برخوردارند. پس از آنان کارگزاران و مأموران مختلف حکومتی (قاضیان، نظامیان، فرماندهان و...) امور مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و قضایی را در دست دارند.

سپس به ویژگی‌ها و برنامه‌های حکومت امام مهدی علیه السلام پرداخته شد. امام در این راستا به

عنوان زعیم سیاسی - دینی، اختیارات و مسئولیت‌های گسترده‌ای برای مدیریت و هدایت امور گوناگون مردم بر عهده دارد و وظایف مختلفی مانند حفظ دین، اصلاح مردم، احیای سنت، اقامه حدود، گسترش عدالت، جهاد، عزل و نصب کارگزاران، توزیع بیت‌المال، تأمین حقوق و... بر عهده امام است و او ولایت، اختیارات و شئون مختلفی دارد. وظایف و کارکردهای سیاسی و اجتماعی دولت مهدوی برای تأمین عدالت، اداره سیاسی جهان، قضاوت و داوری، قانون‌گذاری، تأمین صلح و امنیت و احیای دین و اصلاح امور است. دولت ایشان در تمامی زمینه‌ها، موفق و کارآمد خواهد بود و همه امور سیاسی و اجتماعی را تحت پوشش قرار خواهد داد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱ش)، *عدالت در نظام سیاسی اسلام*، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر.
- بوشهری، جعفر (۱۳۸۵ش)، *حقوق اساسی حکومت*، تهران، نشر سهامی انتشار، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *امام مهدی؛ موجود موعود*، قم، نشر اسراء، چاپ ششم.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۳ش)، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، نشر بوستان کتاب.
- حائری یزدی، مهدی (۱۹۹۵م)، *حکمت و حکومت*، لندن، نشر شادی.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۰ش)، *عصر زندگی*، قم، نشر بوستان کتاب.
- حمیدالله، محمد (۱۳۸۴ش)، *سلوک بین‌المللی دولت اسلامی*، ترجمه و تحقیق: سید مصطفی محقق داماد، تهران، نشر علوم اسلامی، چاپ سوم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴ش)، *ولایت فقیه*، تهران، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰ش)، *مبانی حکومت اسلامی*، ترجمه: داود الهامی، قم، مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳ش)، *ولایت فقیه حکومت صالحان*، تهران، انتشارات رسا، چاپ اول.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۶ش)، *حقوق اساسی*، تهران، انتشارات میزان، چاپ دهم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۲ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات خورشید، چاپ پنجم.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۰ش)، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ظریفیان شفیعی، غلامرضا (۱۳۷۶ش)، *دین و دولت در اسلام*، انتشارات میراث ملل، چاپ اول.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹ش)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- غنوشی، راشد (۱۳۸۱ش)، *آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی*، ترجمه: حسین صابری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

- فتحعلی، محمود (۱۳۸۳ش)، *مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳ش)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، نشر میزان، چاپ یازدهم.
- کارگر، رحیم (۱۳۸۳ش)، *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷ش)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.
- گرجی، علی اکبر (۱۳۸۸ش)، *مبانی حقوق عمومی*، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶ش)، *بحار الانوار*، بی جا، بی نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش)، *قیام و انقلاب مهدی*، تهران، نشر صدرا، چاپ پانزدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶ش)، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹ش)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: محمود صلواتی، تهران، چاپخانه سرایی.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰ش)، *ساختار حکومت امام علی علیه السلام*، *دانش نامه امام علی علیه السلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۵۸ش)، *تنبيه الامة وتنزيه الملة* (با توضیحات آیت الله طالقانی)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۰ش)، *معرفت و معنویت*، ترجمه: انشاء الله رحمتی، تهران، نشر سهروردی.
- ولایی، عیسی (۱۳۷۷ش)، *مبانی سیاست در اسلام*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۴

تحیّر، فرجامی مشترک برای نافرمانی امت یهود و امت اسلام

احسان سامانی*

چکیده

قرآن کریم در آیات ۲۰ - ۲۶ سوره مبارکه مائده، به ماجرای تخلف قوم بنی اسرائیل از دستور حضرت موسی علیه السلام مبنی بر جنگ و ورود به سرزمین مقدس (فلسطین) می پردازد و بیان می دارد این تخلف و تمرد آنان از دستور حضرت موسی علیه السلام سبب شد تمامی نسل آن دوره از نعمت ورود به سرزمین مقدس محروم شوند و این وعده حتمی (كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ) به مدت چهل سال به تأخیر بیفتد و علاوه بر حرمان از این نعمت، به تحیّر و سرگردانی نیز گرفتار شوند. بر اساس آیه ۱۳۷ سوره اعراف، سرانجام پیشیمانی بنی اسرائیل و صبر آنان در مسیر طاعت الهی و ترک گناهان و نیز صبر بر مصائبی که بر آنان نازل گردید، سبب شد با رهبری یوشع بن نون به وعده الهی برسند؛ آن گونه که در برخی روایات وارد شده، امت اسلام نیز به سبب برخی تمردها و تخلفات، پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به تیه و سرگردانی مبتلا شد و البته که این تحیّر و سرگردانی به مراتب سخت تر و طولانی تر از تحیّر و سرگردانی بنی اسرائیل است. از روایات وارده می توان نتیجه گرفت که راه خروج از این سرگردانی و تحیّر - همانند قوم بنی اسرائیل - توبه، استغفار و صبرپیشگی است.

واژگان کلیدی

تیه، سرگردانی، امت موسی علیه السلام، امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

* فارغ التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی (esamani63@yahoo.com).

مقدمه

قرآن کریم پس از ذکر نعمت‌های فراوان و بی‌نظیر الهی که به بنی‌اسرائیل اعطا شده بود، به بیان ماجرای درخواست حضرت موسی علیه السلام از آنان برای ورود به سرزمین مقدس می‌پردازد. در این سخنان حضرت موسی علیه السلام ورود به سرزمین مقدس را وعده حتمی الهی دانسته و می‌فرماید: اگر از این دستور الهی تخطی کنید، زیان و خسران خواهید دید.^۱ اما بنی‌اسرائیل با این دستور حضرت موسی علیه السلام مخالفت کرده و حاضر به ورود به سرزمین مقدس - که مستلزم جنگیدن با عماقله که افرادی تنومند و قدرتمند بودند، بود - نشدند.^۲ اصرار برخی افراد مؤمن نیز نتوانست آنها را به انجام این کار وادارد.^۳ آن‌گونه که قرآن کریم تصریح می‌فرماید بنی‌اسرائیل به جهت تخلف و تمرد از دستور حضرت موسی علیه السلام، از ورود به سرزمین مقدس محروم گشته و گرفتار سرگردانی و تحیر در بیابان می‌شوند.^۴ لکن نسل‌های بعدی بنی‌اسرائیل به سبب اطاعت از دستورات خداوند و پیامبران الهی و همچنین صبرشان در مقابل دشواری‌ها، پس از گذشت چهل سال وارد سرزمین مقدس می‌شوند.^۵

آن‌چه در این نوشته بیان خواهیم کرد این است که همان‌گونه که بنی‌اسرائیل به سبب تمردشان از نعمت حتمی الهی محروم گشته و در راه رسیدن به شهر و آبادی، دچار تحیر و سرگردانی شدند، امت اسلام نیز به جهت تمرد و تخلف از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اهل بیت اطهار علیهم السلام، در راه نیل به سعادت و کمال دنیوی و اخروی دچار تحیر و سرگردانی گشته و بلکه با ظلم و ستمشان نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام دچار تحیر و سرگردانی‌ای به مراتب سخت‌تر از تحیر بنی‌اسرائیل شدند.

راه برون‌رفت از این تحیر و سرگردانی نیز همان راهی است که بنی‌اسرائیل رفتند. همان‌گونه

۱. «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ * يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائده: ۲۰ - ۲۱).

۲. «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» (مائده: ۲۲).
 ۳. «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۳ - ۲۴).

۴. «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶).

۵. «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَهُمْ لَا يَسْتَضَعُونَ فِيهَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَوْنَ رَبَّهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۳۷).

که بنی اسرائیل با صبر بر طاعت خداوند و ترک معاصی و همچنین بردباری شان نسبت به سختی ها و دشواری ها، موجبات نزول رحمت الهی را فراهم آورده و به سرزمین مقدس وارد شدند، امت اسلام نیز اگر از عملکرد پیشینیان تبری جسته و در راه انجام تکالیف و وظایفش، از خود استقامت و صبر نشان داده، و مصائب و سختی ها آنان را از پیمودن راه حق باز ندارد، مشمول رحمت های الهی گشته^۱ و از تحیر و سرگردانی نجات خواهند یافت.^۲

در ادامه، در قالب چهار مبحث «سرگردانی امت موسی (علیه السلام)»، «سرگردانی امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)»، «علل ابتلای امت اسلامی به سرگردانی»، و «وظیفه ما در دوران سرگردانی و راه خروج از آن»، به تبیین این موضوع خواهیم پرداخت.

۱. سرگردانی امت موسی (علیه السلام)

پس از این که بنی اسرائیل از اسارت فرعونیان نجات یافتند، حضرت موسی (علیه السلام) مأمور شد آن ها را به سرزمین مقدس و موعود، یعنی سرزمین شام و بیت المقدس^۳ کوچ دهد. اگرچه درست معلوم نیست حضرت موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل چه مدت در صحرای سینا بودند، اما با توجه به این که برخی از معجزات در این مدت تحقق یافته است، می توان نتیجه گرفت که این مدت قابل توجه بوده است.^۴ نخستین شهری که سر راه بنی اسرائیل قرار داشت، اریحا بود و بنی اسرائیل مجبور بودند که با اهل آن شهر بجنگند تا آن جا را فتح نمایند و در آن شهر مردمی

۱. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶).

۲. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۷)؛ وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ] عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا فَمَا يُخْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۰۳).

۳. در خصوص این که مقصود از «ارض مقدسه» - که در آیه فوق به آن اشاره شده - چه منطقه و سرزمینی است، مفسران گفت و گو بسیار کرده اند. بعضی آن را سرزمین بیت المقدس و بعضی شام و بعضی دیگر اردن یا فلسطین یا سرزمین طور می دانند؛ اما بعید نیست که منظور از سرزمین مقدس، تمام منطقه شامات باشد که با همه این احتمالات سازگار است؛ زیرا این منطقه به گواهی تاریخ، مهد پیامبران الهی و سرزمین ظهور ادیان بزرگ، و در طول تاریخ، مدت ها مرکز توحید و خداپرستی و نشر تعلیمات انبیاء بوده و به همین جهت نام سرزمین مقدس برای آن انتخاب شده است، اگرچه گاهی به خصوص منطقه بیت المقدس نیز این نام اطلاق می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۳۷).

۴. قبل از فرمان داخل شدن در سرزمین مقدس، عده ای از معجزات از قبیل «من» و «سلوی» و «انفجار چشمه های دوازده گانه از یک سنگ» و «سایه افکندن ابر بر سر آنان» رخ داده بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۶۵).

قوی هیکل و نیرومند زندگی می‌کردند که عموماً گفته‌اند «عمالقه»، یعنی فرزندان عملاق بن لاوذ بن سام بن نوح بوده‌اند و در نقلی است که آن‌ها باقی ماندگان قوم عاد بودند که «عُوج بن عناق» نیز در میان آن‌ها بود.^۱ موسی دوازده نفر - یعنی از هر تیره‌ای از اسباط بنی‌اسرائیل یک نفر - را انتخاب کرد و آن‌ها را پیشاپیش بنی‌اسرائیل فرستاد تا به شهر رفته و از اوضاع مردم شهر، اطلاعاتی کسب نموده و به موسی علیه السلام گزارش دهند.^۲ این دوازده نفر به نزدیک شهر اریحا آمده و مردم قوی هیکل و نیرومندی را دیدند^۳ و بنی‌اسرائیل با اطلاع از این موضوع، با دستور حمله حضرت موسی علیه السلام مخالفت کردند و هرچه حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام و یوشع بن نون و کالب بن یوفنا^۴ - شوهر خواهر حضرت موسی علیه السلام - بنی‌اسرائیل را ترغیب و تشویق به ورود به این شهر نمودند، و به‌رغم این که قبل از این بنی‌اسرائیل با خدا پیمان بسته بودند که نسبت بدان چه حضرت موسی علیه السلام می‌گوید مطیع محض باشند، مجدداً در برابر فرمان حضرت موسی علیه السلام جبهه‌گیری نموده، به طور صریح دعوتش را رد کردند و حاضر به جنگیدن با آنان نشدند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۹۷).

آیاتی که در داستان‌های موسی علیه السلام نازل شده دلالت دارد بر این که داستان مورد بحث که موسی علیه السلام قوم خود را دعوت کرده به این که داخل در سرزمین مقدس شوند، در زمانی واقع شده که از مصر بیرون آمده بودند، و همچنین قبل از فرمان داخل شدن در سرزمین مقدس عده‌ای از معجزات از قبیل «منّ» و «سلوی» و «انفجار چشمه‌های دوازده‌گانه از یک سنگ» و «سایه افکندن ابر بر سر آنان» رخ داده بوده است. همچنین از این که جمله «الْقَوْمُ الْفَاسِقِينَ» دو نوبت تکرار شده، چنین برمی‌آید که قبل از این فرمان، از ناحیه بنی‌اسرائیل مخالفت و معصیت رسول به صورت مکرر صورت گرفته و به قدری این مخالفت را تکرار کرده‌اند که صفت فسق بر آنان صادق شده است. بنابراین همه اینها قرینه‌هایی است که دلالت می‌کند بر این که داستان

۱. و قال ابن زید أنها أريحا قرية قرب بيت المقدس و كان فيها بقايا من قوم عاد و هم العمالقة و رأسهم عوج بن عنق (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۴۷).

۲. و چون نزدیک آن جا رسیدند موسی دوازده سالار از همه اسباط بنی‌اسرائیل بفرستاد و برفتند تا از جباران خبر آرند و یکی از جباران که عوج نام داشت آنها را بدید و هر دوازده تن را بگرفت. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۴۱).

۳. در تعدادی از روایات درباره توصیف جباران مورد بحث، آمده که سکنه آن سرزمین از عمالقه بودند که مردمی درشت‌هیکل و بلند قامت بودند و از درشت‌هیکلی و بلندقامتی آنان داستان‌های عجیبی وارد شده که عقل سلیم نمی‌تواند آنها را بپذیرد و در آثار باستانی و بحث‌های طبیعی نیز چیزی که این روایات را تأیید کند وجود ندارد. ناگزیر باید گفت که روایات مذکور مأخذی جز جعل و دسیسه ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۷۳).

۴. یوشع بن نون و کالب بن یوفنا، دو تن از دوازده سبط بنی‌اسرائیل بودند.

داخل نشدن شان به «ارض مقدسه» و در نتیجه سرگردانی شان، در قسمت اخیر زندگی موسی علیه السلام در بین بنی اسرائیل واقع شده، و غالب داستان هایی که در قرآن کریم از بنی اسرائیل حکایت شده قبل از این ماجرا بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۶۵).

با توجه به عبارت «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا» در گفتار بنی اسرائیل وجوهی از اهانت و عتاب و زورگویی نسبت به مقام موسی علیه السلام و همچنین نسبت به تذکری که آن جناب درباره امر خدای تعالی داد، دیده می شود که شاید بی سابقه بوده است. این عبارت بنی اسرائیل نظامی عجیب دارد:

اولاً، با این که طبیعتاً باید روی سخن خود به آن دو نفر کنند که گفته بودند: «ای مردم! دعوت موسی علیه السلام را بپذیرید و داخل در این سرزمین شوید.» بنی اسرائیل چنین نکردند، بلکه خطاب را متوجه موسی علیه السلام ساختند، سپس در این نوبت به اختصار برگزار نموده، طول و تفصیل سابق را ندادند و این قسم سخن گفتن (ایجاز بعد از اطناب) از نظر ادبیات در مقام تخاصم و بگو مگو کردن است، و به این منظور بعد از تفصیل به اجمال گویی پرداخته می شود که به طرف بفهماند دیگر حوصله گفت و گوی با تو را ندارم، و از شنیدن سخنان تو خسته شدم. ثانیاً، سخن بی ادبانه و عصیان گرانه خود را دوباره تکرار و تأکید کردند که ما هرگز داخل این سرزمین نخواهیم شد.

ثالثاً، جهالت شان آن قدر جرأت و جسارت شان داد که از بی ادبی های قبلی خود نتیجه ای گرفتند که از سخنان سابق شان زشت تر بود، و آن این بود که: «تو و پروردگارت بروید با مردم این سرزمین قتال کنید ما همین جا نشسته ایم». و این گفتارشان به روشن ترین وجهی دلالت دارد بر این که درباره خدای تعالی همان اعتقاد باطلی را داشته اند که بت پرستان دارند، و آن این است که پنداشته اند خدای تعالی هم موجودی شبیه به یک انسان است و واقعا هم آنان (با توجه به ماجرای عبور از دریا و درخواست ساخت خدایان از حضرت موسی) چنین اعتقادی داشته اند (همو: ۴۷۵).

بنابراین عصیان و تخلف بنی اسرائیل در خصوص دستور مورد بحث (داخل شدن در سرزمین مقدس) متفاوت از سایر عصیان های آنان (یعنی نافرمانی در مسئله دیدن خدا، و پرستش گوساله و داخل شدن باب و گفتن حطه و موارد دیگر) بود؛ زیرا در خصوص این مورد خیلی صریح و بدون هیچ ملایمتی گفتند و دو بار هم گفتند که ما به هیچ وجه داخل این سرزمین نمی شویم. این برخورد خشن، موسی علیه السلام را بیچاره کرد؛ چون نمی توانست بنی اسرائیل

را به حال خودشان واگذارد و از دستوری که داده بود چشم‌پوشی نماید؛ زیرا اگر چنین می‌کرد دعوتش از اصل باطل می‌شد و دیگر از این به بعد هم نمی‌توانست امر و نهی‌ای به آنان کند و ارکان آن وحدتی که تا امروز در بین آنان ایجاد کرده بود به کلی متلاشی می‌شد. و شاید به همین دلیل بود که در این مورد حضرت موسی علیه السلام به کلی از جمعیت مأیوس گشت و دست به دعا برداشت و جدایی خود را از آنها با این عبارت تقاضا کرد:

﴿رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

پروردگارا! من تنها اختیار دار خود و برادرم هستم، خداوندا! میان ما و جمعیت فاسقان و متمردان جدایی بیفکن تا نتیجه اعمال خود را ببینند و اصلاح شوند.

سرانجام دعای موسی علیه السلام به اجابت رسید و بنی اسرائیل نتیجه شوم اعمال خود را گرفتند؛ زیرا از طرف خداوند به موسی علیه السلام چنین وحی فرستاده شد: این جمعیت از ورود در این سرزمین مقدس که مملو از انواع مواهب مادی و معنوی بود تا چهل سال محروم خواهند ماند (فَأَيُّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً). به علاوه در این چهل سال باید در بیابان‌ها سرگردان باشند (يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ).

البته این محرومیت چهل ساله هرگز جنبه انتقامی نداشت (همان‌طور که هیچ یک از مجازات‌های الهی چنین نیست، بلکه یا سازنده است و یا نتیجه عمل است) و در حقیقت فلسفه‌ای داشت و آن این که بنی اسرائیل سالیان دراز در زیر ضربات استعمار فرعون به سر برده بودند و رسوبات این دوران به صورت عقده‌های حقارت و خودکم‌بینی و احساس ذلت و کمبود در روح آنها لانه کرده بود و حاضر نشدند در مدتی کوتاه زیر نظر رهبری بزرگ همانند موسی علیه السلام روح و جان خود را شستشو دهند و با یک جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند و آن چه را به موسی علیه السلام در مورد اقدام نکردن به یک جهاد آزادی بخش در سرزمین‌های مقدس گفتند، دلیل روشن این حقیقت بود. لذا باید سالیان دراز در بیابان‌ها سرگردان بمانند و نسل موجود که نسل ضعیف و ناتوان بود به تدریج از میان برود، نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزادی و حریت، در آغوش تعلیمات الهی، و در عین حال در میان مشکلات و سختی‌ها - که به روح و جسم انسان توان و نیرو می‌بخشد - پرورش یابد تا بتواند دست به چنان جهادی بزنند و حکومت حق را در سرزمین‌های مقدس برپا دارد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۴۳)

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله مراد از «ارض» در آیه شریفه ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا

يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا (اعراف: ۱۳۷)، سرزمین شام و فلسطین است و مؤید و دلیل بر این معنا را جمله بعدی دانسته که می‌فرماید: «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا»؛ چرا که خداوند در قرآن کریم غیر از سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است و غیر از کعبه، هیچ سرزمینی را به برکت یاد نکرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۲۹۲).

با توجه به این آیه شریفه، علت تمام شدن کلمه پروردگار در خصوص داستان بنی اسرائیل صبر ایشان بوده و لذا فرموده: «بِمَا صَبَرُوا»، و طبق نظر علامه طباطبایی، صبر در آیه شریفه، عمومیت داشته و به سبب اطلاقش در این آیه، شامل هر سه قسم صبر می‌شود، صبر در برابر حوادث متراکم و ناگوار زمان موسی و صبر در برابر اوامر و نواهی آن جناب و صبر در برابر معصیت که هر وقت برگناهی اصرار می‌ورزیدند، بلافاصله مبتلا به تکالیفی طاقت‌فرسا می‌گشتند که آیات قرآنی راجع به اخبار و قصص بنی اسرائیل بر این معنا دلالت دارد (همو: ج ۵، ۴۷۰).

از این رو خلاصه و نتیجه این که بنی اسرائیل به خاطر تخطی از دستور حضرت موسی علیه السلام، چهل سال در بیابان سرگردان شدند و پس از چهل سال با رهبری یوشع بن نون علیه السلام به سبب صبرشان (صبر به هر سه قسم)، مشمول رحمت الهی شده و به سرزمین مقدس وارد شدند.

۲. سرگردانی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

آن گونه که از برخی روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید، امت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سبب تخلف و سرپیچی از دستور و توصیه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، به سرگردانی و تحیر مبتلا شدند و این تحیر و سرگردانی نیز روز به روز بدتر و وخیم‌تر شد تا این که با شروع عصر غیبت به اوج خود رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایشان می‌فرماید:

... أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ وَفِي سُنَّةٍ مِنْ أَيُّوبَ وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جَمَعَ لِيَعْقُوبَ وَذَلِكَ إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَکُ وَقُلْتُمْ صَلِّ أَوْ هَلِكْ أَلَا فَاسْتَشْعِرُوا قَبْلَهَا الصَّبْرَ وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ بِالذَّنْبِ فَقَدْ نَبَذْتُمْ قُدْسَكُمْ وَأَطْفَأْتُمْ مَصَابِيحَكُمْ وَقَلَدْتُمْ هِدَايَتَكُمْ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ وَلَا لَكُمْ سَمْعًا وَلَا بَصَرًا ضَعُفَ وَاللَّهُ الطَّالِبُ وَالْمُظْلُوبُ هَذَا وَلَوْ لَمْ تَتَوَكَّلُوا وَلَوْ لَمْ تَتَوَكَّلُوا أَمْرُكُمْ وَ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نُصْرَةِ الْحَقِّ بَيْنَكُمْ وَلَمْ تَهْتُوا عَنْ تَوَهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَتَسَجَّعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلُكُمْ وَلَمْ يَقْوَمَنْ قَوَى عَلَيْكُمْ وَعَلَى هَضْمِ الطَّاعَةِ وَإِزْوَائِهَا عَنْ أَهْلِهَا فَيَكُنْ تَهْتُمْ كَمَا

تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى وَبِحَقِّ أَقُولُ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِهَادِكُمْ وَلَدِي ضَعْفَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰)

من بزرگ و آقای پیران کهن سال هستم، و در من روش و سنتی از ایوب پیغمبر علیه السلام است (اشاره به بردباری و صبر آن حضرت است) و به زودی خداوند برای من خاندان مراگرد آورد چنان‌که برای یعقوب گرد آورد و این در وقتی است که فلک بچرخد [و روزگاری بگذرد] که بگویند گم شده یا هلاک شده (مقصود یازدهمین فرزندش مهدی موعود علیه السلام است). آگاه باشید که پیش از رسیدن آن زمان بردباری را شعار خود کنید [و بدان خود را نگهدارید] و با اعتراف به گناهان به سوی خدا بازگشت نمایید؛ زیرا لباس قدس و تقوای خود را [در آن هنگام] به یک سو افکنده اید، و چراغ‌های [هدایت] خود را خاموش کرده اید، و زمام کار راهنمایی خود را به گردن کسی انداخته اید که نه خود را و نه شما را از نظر گوش و چشم نگهدارنده نیست [یعنی نمی‌تواند خود را نگه دارد و نه شما را] به خدا سوگند ناتوان است خواهنده و خواسته شده [یعنی هم شما و هم آن راهنمایان] این که گفتم فراگیرید، و اگر کار خود را به یکدیگر وانمی‌گذارید و از یاری کردن حق سستی نمی‌کردید و از پست کردن باطل‌کندی نمی‌ورزیدید، دلیر نمی‌شدند بر شما آنان که مانند شما نیستند [و از شما پست‌ترند] و بر شما نیرومند نمی‌شدند کسانی که اکنون به شما چیره گشته‌اند و [اگر] پیروی کردن [آن‌که را از او باید پیروی می‌کردید] بر هم نمی‌زدید، و آن را از کسی که اهل اطاعت است در میان خود دور نمی‌ساختید [به این روز دچار نمی‌شدید] حیران و سرگردان شده اید، چنان‌که بنی اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند و [این سخن را] به راستی می‌گویم که پس از من سرگردانی شما به واسطه ستم و جورتان به فرزندان من چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.

همچنین مرحوم کلینی در کتاب کافی خطبه‌ای را از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان علیه السلام می‌فرماید:

... أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْمُتَنَحِّلِينَ لِلْإِمَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا كَثِيرٌ وَلَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ مُرَاحِقٍ وَلَمْ تَهْتُوا عَنْ تَوَهِّينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَنْشَجَعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَلَمْ يَقْوَمَنَّ قَوَى عَلَيْكُمْ وَ عَلَى هُضْمِ الطَّاعَةِ وَإِزْوَائِهَا عَنْ أَهْلِهَا لَكِنْ تَهْتُمُّ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى بَنِي عَمْرَانَ وَ لَعَمْرِي لِيُضَاعَفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ ...؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۶۶)

ای مردم! بسیارند کسانی که امامت را به خود نسبت دهند و اهلیت آن را ندارند. اگر شما حق را و نمی‌گذارید و در پست شمردن باطل سستی نمی‌ورزیدید جرأت نمی‌کردند بر شما کسانی که مثل شما نیستند و نیرو نمی‌یافت کسی که نیرو پیدا کرد بر شما و در هم کوبید پیروی از حق را و بازگرداند حق را از اهلش. اما شما حیران و سرگردان شدید چنان‌که

بنی اسرائیل در زمان موسی بن عمران علیه السلام حیران شدند. و به جان خودم که بعد از من حیرت شما بیشتر شود از آن چه بنی اسرائیل حیران بودند.

شدت و مضاعف بودن سرگردانی و تحیر امت اسلام نسبت به تحیر بنی اسرائیل شاید به علل ذیل باشد:

الف) کمیت و مدت این تحیر: که مدت تحیر امت اسلام چندین برابر مدت تحیر بنی اسرائیل است.

ب) کیفیت و نوع این تحیر: بنی اسرائیل تحیر و سرگردانی شان در رسیدن به مقصد زمینی و دنیایی بود. چهل سال نتوانستند به مقصد و مکانی که دوست داشتند برسند، اما در امت اسلام، نسبت به مقصد معنوی و اخروی تحیر وجود دارد و امت اسلام با دست‌رسی نداشتن به حجت الهی، در طی راه هدایت و کمال دچار تحیر می‌شوند و این تحیر به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از تحیر در چگونگی رفع حوایج دنیوی است.

همچنین این قسمت از بیانات حضرت فاطمه علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار پس از بیعت مردان آنان با خلیفه اول که فرمودند:

... أَمَّا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِيتُ فَنَظَرُهُ رَيْثَمَا تَنْتَجِ ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِلَّاءَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبِيًّا وَدُعَاةً مُبِيدَةً هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُتَبَطِّلُونَ وَيَعْرِفُ السَّالُونَ غَيْبَ مَا أُسِسَ الْأَوَّلُونَ ثُمَّ طَبِئُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَأْنَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشَاءَ وَأَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَسَطْوَةِ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ وَبِهَرَجٍ شَامِلٍ وَاسْتَبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْكُمُ زَهِيداً وَجَمَعَكُمْ حَصِيداً فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَأَنَّى بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ هَا كَارِهُونَ؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۰۸)

اما به جانم سوگند که نطفه این بسته شده است [و شتر این فتنه آبستن شده به همین زودی خواهد زایید]. انتظار کشید تا این فساد در پیکر اجتماع اسلامی منتشر شود. از پستان شتر پس از این خون و زهری که زود هلاک‌کننده است، بدوشید. «در این جاست که پویندگان راه باطل زیان بینند» و مسلمانانی که در پی خواهند آمد، درمی‌یابند که احوال مسلمانان صدر اسلام چگونه بوده است. قلب‌تان با فتنه‌ها آرام خواهد گرفت. بشارت‌تان باد به شمشیرهای کشیده و بزا، و حمله جائر و متجاسر ستمکار، و درهم شدن امور همگان و خودرایی ستمگران! غنایم و حقوق شما را اندک خواهند داد. و جمع شما را با شمشیرهایشان دور خواهند کرد. و شما جز میوه حسرت برداشت نخواهید نمود. کارتان به کجا خواهد انجامید؟ در حالی که حقایق امور بر شما مخفی گردیده است. آیا شما را به کاری وادارم که از آن کراهت دارید؟

نیز می‌تواند مؤید همین مطلب باشد که شروع انحراف و سرگردانی امت حضرت رسول ﷺ از همان روزهای نخست بعد از وفات حضرت رسول ﷺ بوده است. خلاصه این که امت اسلام به سبب نادیده گرفتن سفارش‌های پیامبر اسلام ﷺ در خصوص اهل بیت ﷺ و حمایت نکردن از آنان، دچار تحیر و سرگردانی گشته و از رسیدن به چشم‌انداز روشنی که پیامبر ﷺ برای امت اسلام ترسیم نموده بود محروم شد و این تحیر و سرگردانی در عصر غیبت نیز به اوج خود رسید.

۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سرگردانی

سرگردانی و تحیر قوم بنی‌اسرائیل از جهاتی مشابه با سرگردانی امت اسلام است و از جهاتی نیز تفاوت‌هایی دارد. در ذیل در دو مبحث جداگانه تحت عناوین «شباهت‌ها» و «تفاوت‌ها»، به بیان آن خواهیم پرداخت.

الف) شباهت‌ها

یکم. قطعی بودن رحمت و نعمت

آن گونه که برخی آیات و روایات دلالت می‌کند خداوند نزول نعمت و رحمت خود را به هر دو امت (امت اسلام و بنی‌اسرائیل) به طور قطعی وعده داده است. به عبارت دیگر در هر دو مورد مشیت الهی به این تعلق گرفته است که رحمت الهی بر آنان نازل شود. آن گونه که در قرآن ذکر شده است حضرت موسی ﷺ به بنی‌اسرائیل می‌گوید: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»^۱ که عبارت «کتب الله لكم»، اشعار به قطعی بودن تحقق این وعده - دخول در سرزمین مقدس - دارد.

برخی از مفسران بیان داشتند مقصود از «کتب الله لكم»، وعده الهی است. نویسنده تفسیر *الکاشف* در خصوص این آیه می‌گوید:

در این عهد خداوند سکونت در سرزمین مقدس را به بنی‌اسرائیل وعده داده بود و جمله «کتب الله لكم»، اشاره به آن وعده الهی دارد.^۲

۱. «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَزْتَدُوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»؛ «ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید [و عقب‌گرد نکنید] که زیان‌کار خواهید بود!» (مائده: ۲۱).

۲. بعد آن ذکرهم موسی بنعم الله عليهم أمرهم بغزو فلسطين، و كان فيها الحيثيون و الكنعانيون، و أمرهم بالصبر و الثبات في القتال، و كان الله قد وعدهم السكنى بها في ذلك العهد. فقول موسى: «كتب الله لكم» إشارة الى هذا

همچنین برخی در تفسیر جمله «الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» گفته‌اند: آن زمینی که قسمت کرده است خدای تعالی برای شما، یا نوشته است در لوح محفوظ که مسکن شما باشد به شرط ایمان و جهاد با جبار و امتثال سایر اوامر (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۵۵).

علامه طباطبایی^۱ نیز در تفسیر المیزان می‌نویسد:

مقصود از جمله «کتب الله لکم»، بر اساس ظاهر آیات، حتمی بودن سکونت بنی اسرائیل در سرزمین مقدس است و این جمله که می‌فرماید: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً»، با این موضوع منافاتی ندارد، بلکه علاوه بر عدم منافات، تأکید بر حتمی بودن سکونت بنی اسرائیل است. لکن جمله «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»، کلامی مجمل است که زمان و همین طور اشخاص در آن مبهم هستند چرا که این کلام خطاب به امت بنی اسرائیل است بدون این که متعرض حال افراد و اشخاص شود.^۱

در تفسیر نمونه نیز ذیل این آیه شریفه آمده است:

از جمله «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» استفاده می‌شود که خداوند چنین مقرر داشته بود که بنی اسرائیل در این سرزمین مقدس به آرامش و رفاه زندگی کنند (مشروط به این که آن را از لوث شرک و بت پرستی پاک سازند و خودشان نیز از تعلیمات انبیاء منحرف نشوند) اما اگر این دستور را به کار نیندند زبان‌های سنگینی دامان آنها را خواهد گرفت. بنا بر این اگر ملاحظه می‌کنیم که نسلی از بنی اسرائیل که این آیه خطاب به آنها بود بالأخره موفق به ورود در این سرزمین مقدس نشدند بلکه چهل سال در بیابان سرگردان ماندند و نسل آینده آنها این توفیق را یافت منافاتی با جمله «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (خداوند برای شما مقرر داشته) ندارد؛ زیرا این تقدیر مشروط به شرایطی بود که آنها انجام ندادند، همان طور که از آیات بعد استفاده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۳۸)

خلاصه این که اگرچه برخی مفسران گفته‌اند مقصود از کتابت در این آیه، تقدیر که امری تکوینی است نیست، بلکه مقصود کتابت به معنای تشریع است که امری تکلیفی است، همانند آیه ۱۸۳ سوره بقره «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» و دیگر آیاتی که بدین معنا

الوعد، و ليس معناه ان فلسطين ملك طلق لهم، كما يزعم اليهود (مغنيه، ۱۴۲۴: ج ۳، ۴۲ - ۴۳).
 ۱. و قوله: «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» ظاهر الآيات أن المراد به قضاء توطنهم فيها، و لا ينافيه قوله في آخرها: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً» بل يؤكد أن قوله: «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» كلام مجمل أبهم فيه ذكر الوقت و حتى الأشخاص، فإن الخطاب للأمة من غير تعرض لحال الأفراد و الأشخاص، كما قيل: إن السامعين لهذا الخطاب الحاضرين المكلفين به ماتوا و فنوا عن آخرهم في التيه، و لم يدخل الأرض المقدسة إلا أبناءهم و أبناء أبنائهم مع يوشع بن نون، و بالجملة لا يخلو قوله: «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً» عن إشعار بأنها مكتوبة لهم بعد ذلك (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۸۹).

هستند،^۱ اما قریب به اتفاق مفسران جمله «کتب الله لکم» در این آیه را به معنای وعده و تقدیر و یا قضای الهی دانسته‌اند.

در خصوص امت اسلام نیز آیات و روایات متعددی دلالت دارد بر این که این امت مشمول رحمت الهی خواهد شد و دین الهی بر سراسر جهان حاکم خواهد شد که در ذیل به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌شود.

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۲

در این آیه نیز همانند آیه قبل از واژه کتابت «کتبنا» استفاده شده است و همان گونه که قبلاً بیان کردیم این واژه بیان گر وعده و قضای الهی است. اما مقصود از به ارث بردن زمین در این آیه، آن گونه که از برخی از روایات فهمیده می‌شود حاکمیت امام زمان (عج) و اصحابش بر زمین است.^۳

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده است:

با توجه به اضافه شدن بندگان به خدا، مسئله ایمان و توحید آنها روشن می‌شود، و با توجه به کلمه «صالحون» که معنای گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید؛ شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی. هنگامی که بندگان با ایمان این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز کمک و یاری می‌کند تا آنها بینی مستکبران را به خاک بمالند، دست‌های آلوده‌شان را از حکومت زمین کوتاه کنند، و وارث میراث‌های آنها گردند.

بنابراین تنها «مستضعف بودن» دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت روی زمین نخواهد بود، بلکه از یک سو ایمان لازم است و از سوی دیگر کسب شایستگی‌ها، و مستضعفان جهان مادام که این دو اصل را زنده نکنند به حکومت روی زمین نخواهند رسید... در بعضی از روایات صریحاً این آیه تفسیر به باران مهدی (عج) شده است. چنان که در مجمع البیان ذیل همین آیه از امام باقر (عج) چنین می‌خوانیم: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان؛ بندگان صالحی را که خداوند در این آیه به عنوان وارثان زمین یاد می‌کند یاران

۱. «الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»: کتابه نه به معنای تقدیر است که تکوینی باشد، بلکه تشریعی است؛ مثل «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) و نحوه (طیب، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۳۷).

۲. در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد!» (انبیاء: ۱۰۵).

۳. فی مجمع البیان: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و قال أبو جعفر (عج): هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان، و يدل علی ذلك ما رواه الخاص و العام... فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ» قال: ... «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» قال: القائم و أصحابه (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۴۶۴).

مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند». در تفسیر قمی نیز در ذیل این آیه چنین آمده است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ، قال القائم واصحابه؛ منظور از این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث می‌برند مهدی قائم علیه السلام و یاران او هستند».

البته نویسنده تفسیر نمونه در ذیل بیان این روایات می‌گوید:

مفهوم این روایات، انحصار نیست، بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۷-۵۱۹)

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱.

در این آیه نیز اگرچه واژه «کتابت» استعمال نشده اما به کارگیری واژه «وعد» نیز دلالت بر حتمی بودن وقوع موضوع وعده دارد؛ چراکه به حکم عقل (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۶۹) و همچنین صریح قرآن (آل عمران: ۹ و ۱۹۴؛ زمر: ۲۰؛ رعد: ۳۱) خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که ایشان در تفسیر این آیه مبارکه فرمودند:

آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند، خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام می‌دهد که «مهدی» این امت است زمین را پر از عدل و داد می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و هم او است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق وی فرموده اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است حاکم بر زمین شود و صفحه زمین را پر از عدل و داد کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

۳. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

(قصص: ۵)

در این آیه شریفه نیز واژه «نرید» استعمال شده است و اراده الهی نیز وقتی به امری تعلق بگیرد وقوع آن حتمی است.

۱. خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند (نور: ۵۵).

در تفسیر نمونه ذیل این آیه چنین بیان شده است:

آیات فوق، هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیان‌گر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها، می‌گوید: «ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم.» این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. این بشارتی است برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور. نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. و نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت پابره‌نه‌ها و تهی‌دستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و استهزا بودند و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند.

سرانجام خدا به دست همین گروه دروازه قصرهای کسرها و قیصرها را گشود و آنها را از تخت قدرت به زیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید. و نمونه «گسترده‌تر» آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله «مهدی» (ارواحنا له الفداء) است. این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۷)

از جمله آنان کلامی است از حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام در خصوص حکومت حضرت حجت علیه‌السلام که ایشان به این آیه شریفه استناد نموده و می‌فرماید:

لَتُعْطَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَظْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ (شریف رضی، ۵۰۶: ۱۴۱۴)

دنیا پس از سرکشی روی به ما نهد، چون ماده شتر بدخوکه به بچه خود مهربان بود، سپس این آیه را خواند: و می‌خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده‌اند منت نهیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم.

از آیات و روایات متعدد دیگری نیز می‌توان حتمی بودن نزول نعمت و رحمت الهی را بر امت اسلام استفاده کرد اما به جهت اختصار به همین چند مورد اکتفا می‌کنیم.

دوم. حرمان از رحمت الهی

همان‌گونه که صریح آیه ۲۶ سوره مبارکه مائده دلالت دارد، بنی اسرائیل از دستور حضرت

موسی علیه السلام تخطی و تمرد نمودند و اصرار حضرت علیه السلام و برخی خواص نیز بر آنان اثر نکرد و به دنبال این تمرد و نافرمانی خداوند آنان را از رحمت و نعمت خود محروم کرده و می‌فرماید:

﴿فَأَنهَا حُزْمَهُ عَلَيْهِمْ أَزْبَعِينَ سَنَةً يَتِيمُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾.

(مائده: ۲۶)

به بیانی دیگر خداوند به جهت این تمرد و عصیان‌شان، آنان را از رحمت وعده داده شده (ورود به سرزمین مقدس)، محروم کرده و چهل سال در بیابان سرگردان نمود.

با توجه به برخی سخنان معصومین علیهم السلام، امت اسلام نیز همانند بنی اسرائیل به دلیل عملکرد ناصواب خود موجب به تأخیر افتادن نعمت‌ها و رحمت‌های الهی شده است و نعمت‌های وعده داده شده‌ای را که چه بسا در مدت زمانی اندک به آنها نائل می‌شد با ارتکاب برخی کوتاهی‌ها و گناهان از خود سلب کرده و موجبات تأخیر این وعده‌های الهی را فراهم آورده است. در ادامه برخی از این روایات را بیان خواهیم کرد.

تَنَهَّمْ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى وَبِحَقِّ أَقُولَ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمْ النَّيْبُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِّهَاذِكُمْ وَلِدِي ضِعْفٌ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۱)

حیران و سرگردان شده‌اید، چنان‌که بنی اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند، و [این سخن را] به راستی می‌گویم که پس از من سرگردانی شما به واسطه ستم و جورتنان به فرزندان من چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.

این کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از برشمردن برخی از کوتاهی‌های امت اسلام، بیان گر این مطلب است که سرگردانی و تحیر در رسیدن به اهداف متعالی اسلام، ناشی از کوتاهی آنان در وظایف و تکالیف‌شان است. و اگر نبود این نافرمانی و تمرد آنان، هر آینه وعده الهی محقق می‌گشت.

در کتاب *احتجاج* از سوید بن غفله روایت شده که حضرت فاطمه علیها السلام در ایامی که در بستر بیماری افتاده بود به زنان مهاجر و انصار که به عیادتش آمده بودند نسبت به همسران‌شان فرمود:

۱۶۳

فَجَدَعًا وَعَفْرًا وَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَيَحْتُمُّ أُنِّي زَعَرُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالِدَّلَالَةِ وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَالطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالِدِّينِ الْأَذَلِكِ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُنِيِّنُ؛

نفرین ابد بر این مکاران، دور باشند از رحمت حق این ستمکاران، وای بر آنان! از چه رو

تمرکز حق را در مرکز خود سبب نگشتند؟ و از این راه خلافت را از پایه‌های نبوت دور داشتند و از سرایی که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند! به هوش! که زیانی بس بزرگ است.

این کلام حضرت علیه السلام به وضوح دلالت دارد بر این که کنار گذاشتن فرد آگاه به امور دنیا و دین «وَالطَّيِّبِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالِدِّينَ» موجب ضرر و زیان آشکار امت اسلام شده است. ایشان در ادامه به ذات مقدس باری تعالی قسم می‌خورند که اگر ولایت به امام علی علیه السلام می‌رسید به بهترین شیوه، افراد را در مسیر حق قرار می‌داد «الْوَاضِحَةَ لِرَدِّهِمْ إِلَيْهَا وَحَمْلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارِ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا لَا يَكْلُمُ خَشَاشَهُ...»، و آنها را به نقطه اوج کمال می‌رساند «وَلَاؤُرَدُّهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفَحُ صَفَّتَاهُ وَلَا يَتَرَنَّقُ جَانِبَاهُ».

سوم. محرومیت همه افراد متخلف از دستور

شباهت دیگری که بین امت اسلام و بنی اسرائیل وجود دارد این است که در هر دو مورد نسل موجود و متخلف از این نعمت و رحمت محروم شدند. در خصوص محرومیت همه افراد متخلف از دستور حضرت موسی علیه السلام همان گونه که علامه طباطبایی و حجت الاسلام قرائتی نیز در کتب تفسیر المیزان و تفسیر نور به این مطلب تصریح نمودند^۱ - ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان به من فرمودند:

إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ لَهُمْ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ فَلَمْ يَدْخُلُوهَا حَتَّى حَرَّمَهَا عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَبْنَائِهِمْ وَإِنَّمَا دَخَلَهَا أَبْنَاءُ الْأَنْبَاءِ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۱۸۱)

خداوند ورود بنی اسرائیل به بیت المقدس را به جهت تخلف آنان از فرمان حضرت موسی علیه السلام، بر آنان و فرزندان ایشان تحریم کرد و بالأخره فرزندان فرزندان آنها موفق به ورود شدند (یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند، ورود به ارض مقدس حاصل نگردید).

امت اسلام نیز همان طور که شاهدیم همه افراد متخلف از توصیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اهل بیت علیهم السلام، گرفتار این سرگردانی و تحیر شدند و از رحمت الهی تا پایان عمر محروم ماندند.

۱. ... کما قيل: إن السامعين لهذا الخطاب الحاضرين المكلفين به ماتوا و فنوا عن آخرهم في التيه، و لم يدخل الأرض المقدسة إلا أبناؤهم و أبناء أبنائهم مع يوشع بن نون (قرايتي، ۱۳۸۳: ج ۳، ۶۵؛ طباطبائي، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۸۹).

چهارم. قرارگرفتن در شرایط سخت برای آماده شدن

هدف خداوند از ابتلا و گرفتاری در هر دو مورد، گرفتن انتقام و عذاب نیست، بلکه خداوند برای رشد و تعالی و آماده شدنشان، آنان را دچار سرگردانی و گرفتاری می‌کند که البته در هر دو مورد پس از سرپیچی‌های متعدد، این مرحله آغاز می‌شود. یکی در هوای سخت و بد و شرایط دشوار صحرا و دیگری با محروم شدن از وجود امام معصوم علیه السلام.

همان‌گونه که قبلاً از تفسیر نمونه بیان کردیم محرومیت چهل ساله بنی اسرائیل هرگز جنبه انتقامی نداشت (همان‌طور که هیچ یک از مجازات‌های الهی چنین نیست، بلکه یا سازنده است و یا نتیجه عمل است) و در حقیقت فلسفه‌ی آن این بود که با یک جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند و به بیانی دیگر نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزادی و حریت، در آغوش تعلیمات الهی، و در عین حال در میان مشکلات و سختی‌ها که به روح و جسم انسان توان و نیرو می‌بخشد پرورش یابد تا بتواند دست به چنان جهادی بزنند و حکومت حق را در سرزمین‌های مقدس برپا دارد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۴۳).

امت اسلام نیز برای آماده شدن جهت نیل به اهداف عالیه‌ای که برای آن ترسیم شده - بعد از آن برخورد نادرست آنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام - باید در این سختی و مشقت می‌افتاد تا با تحمل این سختی‌ها و گرفتاری‌ها، نسلی توانمند و با اراده پولادین از دل آنان بیرون بیاید.

ب) تفاوت‌ها

یکم. تفاوت در شیوه و نحوه سرگردانی دو امت

همان‌گونه که بیان شد تحیر و سرگردانی امت موسی علیه السلام بدین شکل بود که چهل سال در بیابان سرگردان شدند و هر روز صبحگاهان برای رسیدن به آبادی و شهر حرکت می‌کردند، اما هنگام غروب خود را در همان نقطه شروع حرکتشان می‌دیدند. در حالی که تحیر و سرگردانی امت اسلام بدین گونه بود که خداوند آنها را از نعمت وجود و حضور امام علیه السلام محروم کرد و با نبود راهنما و رهبر معصوم علیه السلام، در پیمودن راه کمال و سعادت دنیوی و اخروی دچار سرگردانی و تحیری شدند که با وجود امام هیچ‌گاه بدان دچار نمی‌گشتند.

دوم. تفاوت در نوع تخلف و تمرد دو امت

تفاوت دیگری که بین امت اسلام و بنی اسرائیل در این خصوص وجود دارد این است که امت موسی علیه السلام توصیه و فرمایش حضرت موسی علیه السلام در مورد جنگ با عمالقه و ورود به سرزمین مقدس را نادیده انگاشته و مخالفت کردند و در نتیجه دچار مشقت و گرفتاری شدند، اما امت اسلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص عمل به قرآن و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را نادیده گرفتند و به سبب آن از رحمت و نعمت الهی محروم گشتند.

سوم. تفاوت در مدت زمان سرگردانی و حیرانی

می‌توان گفت این اختلاف مدت به جهت تفاوت‌هایی است که بین این دو مورد وجود دارد. یکی از تفاوت‌های مهم که در این مورد نظر انسان را به خود جلب می‌کند نوع تخلف و تمرد است. قوم بنی اسرائیل نسبت به جنگ و ورود به سرزمین مقدس تخلف کردند اما امت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام، تخلف و تمرد کردند و بلکه حتی مرتکب اسارت و قتل امامان شدند. بدیهی است که تخلف امت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به مراتب سنگین‌تر است و روشن است که سنگینی تخلف موجب سنگینی مجازات خواهد شد که در لسان حقوقدانان از آن به «تناسب میان جرم و مجازات» تعبیر می‌شود. و شاید سخن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مورد قتل فرزندان و در نتیجه آن، گرفتار شدن امت اسلام به تحیر و سرگردانی به مراتب سنگین‌تر از تحیر قوم بنی اسرائیل، به نحوی بیان گر همین مطلب باشد.^۱

تفاوت دوم در خصوص وعده‌ای است که خداوند به این دو امت داده است. وعده‌ای که خداوند طبق این آیات سوره مائده به بنی اسرائیل داده است، ورود به سرزمین مقدس است، اما در مورد امت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، استخلاف در سراسر جهان (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)، حاکمیت دین اسلام «نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی» (لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ) و برقراری صلح و امنیت فراگیر (وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا) است. بدیهی است رسیدن به هدف نخست (ورود به سرزمین مقدس) بسیار آسان‌تر از رسیدن به هدف دوم (استخلاف در سراسر زمین، حاکمیت دین اسلام و برقراری صلح و امنیت فراگیر) است. لذا چون مأموریت گروه نخست، آسان‌تر است با تحمل سختی کمتری و با برخورداری از شرایط به مراتب پایین‌تری به هدف‌شان می‌رسند، اما گروه دوم چون هدف متعالی‌تری و به

۱. تَهْتُمْ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى وَ بَحَقِّي أَقُولُ لَيُضَعَّقَنَّ عَلَيْكُمُ اللَّيْهُ مِنْ بَعْدِي بِأَصْطِقَاهُكُمْ وَلَدِي ضَعَفَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۱).

عبارتی مأموریت سخت‌تر و مهم‌تری دارند، باید از توانایی بالاتری نیز برخوردار باشند. پس به طور خلاصه علت دوم اختلاف مدت، می‌تواند تفاوت در اهداف باشد؛ چرا که اهداف هر چه بالاتر و سخت‌تر باشد رسیدن به آنها و تحقق بخشیدن آنها نیز دشوارتر و مستلزم تلاش بیشتر است. قوم بنی اسرائیل در این ماجرا در طول چهل سال برای رسیدن به هدف مشخصه آمادگی پیدا می‌کنند، اما امت اسلام به جهت هدف متعالی خود، چهارده قرن هنوز شرایط لازم را برای رسیدن به آن کسب نکردند.

چهارم. علل ابتلای امت اسلامی به سرگردانی

با توجه به روایات معصومین علیهم‌السلام، سرگردانی و تحیر امت اسلامی دارای علل مختلفی است که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. کار خود را به دیگران واگذار کردن و سستی در انجام وظایف دینی

یکی از علل محرومیت امت اسلامی از رهبری و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام این بوده که آحاد امت اسلامی به بهانه این که دیگران هستند و دیگران انجام می‌دهند، در انجام تکلیف خود نسبت به دفاع و حمایت از حق سستی و کوتاهی کرده و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند و با این عملکرد ناصواب خود موجبات ضعف و شکست جبهه حق و پیروزی جبهه باطل را فراهم آوردند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

وَلَوْ لَمْ تَتَوَكَّلُوا وَلَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نُصْرَةِ الْحَقِّ بَيْنَكُمْ لَمْ يَتَشَجَّعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَلَمْ يَقْوَمْ قَوَىٰ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ هَضْمِ الطَّاعَةِ وَإِزْوَاهَا عَنْ أَهْلِهَا فَيَكُنْ تَهْتَمُّ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ عَهْدِ مُوسَىٰ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۱۱)

و اگر کار خود را به یکدیگر وانمی‌گذارید و دریاری کردن حق سستی نمی‌کردید دلیر نمی‌شدند بر شما آنان که مانند شما نیستند (و از شما پست‌ترند) و بر شما چیره نمی‌شدند کسانی که اکنون بر شما غالب گشته‌اند و در هم کوبیدند پیروی از حق را و باز گردانند حق را از اهلش. حیران و سرگردان شده‌اید، چنان که بنی اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند.

بدون تردید مردم در برپایی و حفظ و استقرار حکومت‌ها، نقشی اساسی دارند و بدون همراهی و همکاری عموم مردم، هیچ حکومتی استمرار نخواهد یافت. لذا اگر عموم مردم دست از حمایت حکومتی بردارند، آن حکومت ضعیف و آسیب پذیر بوده و در مقابل دشمنان توان ایستادگی نخواهد داشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این کلام خود یکی از علل غلبه و پیروزی باطل بر

حق و موفقیت آن در از بین بردن حق و سلب حق از اهلش را همین ویژگی ناپسند جامعه اسلامی می‌داند که به‌رغم توصیه‌های فراوان پیامبر اسلام ﷺ، پس از وفات حضرت ﷺ در حمایت و پشتیبانی از افراد شایسته و صالح برای امامت و رهبری امت اسلام کوتاهی کردند و این کوتاهی آنان باعث شد که حق آنان، غصب شده و عده‌ای که شایسته این منصب نیستند در این جایگاه بنشینند و در نتیجه نه‌تنها جامعه اسلامی نتواند در راستای اهداف الهی خود تکامل یابد، بلکه خیلی از فضایی را که در دوران رهبری حضرت رسول ﷺ نیز کسب کرده بود از دست بدهد. این علت نه‌تنها سبب محرومیت جامعه اسلامی از نعمت رهبری و امامت معصومین علیهم‌السلام شد، بلکه همان‌گونه که در زیارت ناحیه مقدسه نیز ذکر شده استمرار این محرومیت و غیبت حضرت حجت ﷺ نیز ناشی از آن است.^۱

۲. کوتاهی در مفتضح نمودن جبهه باطل

یکی از مهم‌ترین جبهه‌های نبرد با دشمن، جنگ نرم و تبلیغاتی است. دشمن برای غلبه بر حق و منزوی ساختن حق تنها به جنگ نظامی و فیزیکی بسنده نکرده، از تمام ابزارهای ممکن برای درهم کوبیدن حق استفاده می‌کند و یکی از مهم‌ترین این ابزارها، ابزار تبلیغات است. بدین معنا که هم از طرق مختلف تبلیغاتی سعی در خوب جلوه دادن خود دارد تا از طریق جذب ملت‌ها، آنها را تسلیم اراده خود کند و هم به‌گونه‌های مختلف می‌کوشد جبهه حق را زشت، ناکارآمد، غیر مشروع و... نشان دهد. در مقابل این توطئه دشمن، احاد مسلمانان موظف‌اند اولاً بصیرت خود را بالا برده و ثانیاً عمارگونه - با بصیرت افزایی عمومی - جلوی این توطئه دشمن را بگیرند. در کلام امام علی علیهم‌السلام نیز به این عنصر بسیار قوی اشاره شده، و یکی از علل تسلط دشمن بر امت اسلامی و در نتیجه آن محرومیت مسلمانان از امامت و رهبری صالحان - که نبود آن در رأس حکومت، تحیر و سرگردانی آنان را به دنبال داشته - کوتاهی آنان در مفتضح کردن باطل دانسته شده است.^۲ به عبارت دیگر کوتاهی افراد ذی نفوذ و مؤثر در بدنه

۱. وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُهُمْ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صَدَقِهَا مِنْهُمْ يَتَا فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤِثِّرُهُ مِنْهُمْ؛ و چنان‌چه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موفّقشان بدارد - قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند، نه‌تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، بلکه سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ماست. بنا بر این هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد، جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹).

۲. وَلَمْ تَهْتُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَتَشَجَّعْ عَلَيْكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوِ مِنْ قَوَىٰ عَلَيْكُمْ وَ عَلَىٰ هَظْمِ الطَّاعَةِ وَ

امت اسلامی - علما و نخبگان و...-، در فاش ساختن و برملاکردن باطن و حقیقت جبهه باطل، باعث می‌شود که عموم جامعه اسلامی درک درستی از خباثت باطل نداشته و لذا نه تنها در مقابل آن نایستند که گاه جذب جبهه باطل شده و در راستای اهداف او قدم بردارند. و این همان بیماری‌ای بود که امت اسلامی پس از وفات پیامبر ﷺ به آن دچار شد، و در نتیجه آن جبهه حق ضعیف گردید و ائمه معصومین علیهم‌السلام از منصب رهبری امت اسلامی کنار گذاشته شدند.

شاید در این سه مورد امت اسلام مشترک با بنی اسرائیل است و بدین جهت حضرت علیه‌السلام می‌فرماید:

تَهُتُّمْ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى؛

حیران و سرگردان شده‌اید چنان‌که بنی اسرائیل در زمان موسی سرگردان شدند.

مجازات و نتیجه کوتاهی مسلمانان را همان مجازات تخطی و تخلف بنی اسرائیل می‌داند. به عبارت دیگر، چون تا این زمان - عصر امام علی علیه‌السلام - جرم و خطای یکی است، مجازات و عقاب هم یکی است.

۳. ظلم و ستم و آزار اهل بیت علیهم‌السلام

یکی دیگر از علل تحیر و سرگردانی امت اسلام با توجه به کلام حضرت علی علیه‌السلام، ظلم و ستم و آزار اهل بیت علیهم‌السلام توسط امت اسلام است. علی علیه‌السلام می‌فرماید:

وَبِحَقِّ أَقْوَلٍ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِهَادِكُمْ وَلَدِي ضِعْفٌ مَّا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۱۱)

و [این سخن را] به راستی می‌گویم که پس از من سرگردانی شما به واسطه ستم و جورتان به فرزندان من چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.

از این جمله حضرت علیه‌السلام دانسته می‌شود، ظلم و ستم و آزاری که امت اسلامی به اهل بیت علیهم‌السلام روا داشته‌اند باعث سرگردانی مضاعف این امت شده است و شاید علت این که حضرت علیه‌السلام پس از برشمردن یک سری علل می‌فرماید امت اسلام همانند بنی اسرائیل دچار سرگردانی و تحیر می‌شود و سپس مورد ظلم و ستم قرار دادن اهل بیت علیهم‌السلام را بیان کرده و

إِزْوَانَهَا عَنْ أَهْلِهَا فَيَهْتُمُّ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى وَ بِحَقِّ أَقْوَلٍ لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِأَضْطِهَادِكُمْ وَلَدِي ضِعْفٌ مَّا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۱۱).

می‌گوید بدین سبب سرگردانی و تحیر امت اسلام مضاعف می‌شود، این باشد که این گناه اختصاص به امت اسلام دارد و بنی اسرائیل چنین گناهی را در آن ماجرا مرتکب نشدند، لذا به همین علت، سرگردانی و تحیر امت اسلام مضاعف شده است.

واژه ضعف و یا اضعاف در این جمله حضرت علیه السلام که می‌فرماید: «لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي بِاضْطِهَادِكُمْ وَلِدِي ضِعْفَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ»، و تعبیر «لِيُضَعَّفَنَّ عَلَيْكُمُ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي أضعافَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ»، می‌تواند هم اشاره به کمیت دوران سرگردانی داشته باشد؛ یعنی مدت زمان سرگردانی امت اسلام چندین برابر مدت سرگردانی بنی اسرائیل است و هم می‌تواند اشاره به کیفیت سرگردانی امت اسلام داشته باشد، بدین معنا که نحوه ابتلای امت اسلام به سرگردانی و تحیر بسیار سخت‌تر و دشوارتر از نحوه سرگردانی بنی اسرائیل است؛ چرا که سرگردانی و تحیر بنی اسرائیل یک تحیر و سرگردانی در رسیدن به مقصد و شهر و آبادی مد نظرشان بود، اما در عین حال از وجود رهبران الهی (موسی، هارون، یوشع بن نون و کالب بن یوفنا) در بین خود بهره‌مند بودند و این بزرگواران نیز در رأس بودند، اما تحیر امت اسلام، به دلیل نبود رهبران الهی و یا نبود آنان در رأس امور و محرومیت مسلمانان از وجود با برکت آن بزرگواران است. به عبارت دیگر، امت اسلام در پیمودن راه کمال و سعادت به جهت نبود رهبران الهی، دچار تحیر و سرگردانی است و این تحیر به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از تحیر بنی اسرائیل است.

برخی روایات دیگر نیز از ائمه علیهم السلام وارد شده است که اشاره به علل محرومیت جامعه اسلامی از حضور امام علیه السلام دارد. از جمله روایت منقول از حضرت علی علیه السلام که در خصوص غیبت امام زمان علیه السلام و محرومیت امت اسلامی از وجود ایشان می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعَمِّي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوشَفُ يَعْرِفُ النَّاسُ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ثُمَّ تَلَا «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ (همو: ج ۵۱، ۱۱۳)

بدانید که زمین از وجود حجت خدا خالی نمی‌ماند، و به زودی خداوند بندگان گناهکارش را به کیفر ظلم و ستم و زیاده‌روی‌های خود، از دیدن حجت خود محروم می‌سازد. اگر یک لحظه زمین از حجت خدا خالی بماند، ساکنان خود را فرو می‌برد. حجت خدا در روی زمین هست، او همه را می‌شناسد، ولی کسی او را نمی‌شناسد چنان که یوسف مردم را می‌شناخت، ولی کسی او را نمی‌شناخت. آن‌گاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «افسوس بر

این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر این که او را استهزا می کردند!»
(یس: ۳۰).

این روایت نیز مثل روایت قبلی علت محرومیت امت اسلامی از وجود و حضور امام علیه السلام را ظلم و جور و اسراف آنان بر خودشان می داند. با این تفاوت که این روایت عام است و گناه خاصی را بیان نمی کند و همه گناهان را شامل می شود اما روایت قبلی یک سری گناهان مشخص را بیان می کند و می گوید این گناهان باعث محرومیت شما از وجود امام علیه السلام شده است.

البته در خصوص معنا و مفهوم این روایت می توان دو برداشت داشت. برداشت اول این که: از آن جا که برخی گناهان مقدمه انجام برخی گناهان بزرگ تر و مهم تر می باشند. مانند سخن امام حسین علیه السلام که علت گوش ندادن لشکریان عمر سعد به سخنانش را لقمه های حرامی می داند که شکم هایشان از آن انباشته شده است.^۱ از این رو می توان گفت همه گناهان دارای تأثیر در وقوع این سرگردانی هستند، و لکن روایت نخست به مقدمات قریب نظر دارد؛ یعنی این علل، تأثیر مستقیم در محرومیت امت اسلامی از وجود امام علیه السلام دارد، اما روایت دوم عام بوده و شامل مقدمات قریب و بعید می شود.

برداشت دوم این که با توجه به تلاوت حضرت علی علیه السلام آیه شریفه «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» در پایان کلامشان، مقصود از ظلم و جور و اسراف آن گناهانی است که در حق پیشوای مسلمانان صورت می گیرد که در این صورت این حدیث نیز به صورت اجمال، بیان گر همان علل و اسبابی است که روایت قبلی بیان کرده بود.^۲

۱. وأحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم ويلكم ما عليكم أن تنصتوا إلي فتسمعوا قولي وإنما أذعوكم إلى سبيل الرشاد فمن أطاعني كان من المُرشدين ومن عصاني كان من المهلكين وكلكم عاصي لأمرى غير مستمع قولي فقد ملئت بظونكم من الحرام و طيع على قلوبكم ويلكم ألا تنصتون ألا تسمعون (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ۸).

۲. از دیگر روایاتی که حمایت نکردن مردم و رعایت نکردن حق امام علیه السلام از سوی آنان را دلیل تخیر و سرگردانی مردم و حضور نداشتن امام در بین آنان می داند، روایت امام باقر علیه السلام است که می فرماید:

إِنَّمَا نَحْنُ كُنُجُومُ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرُتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَ مَلْتُمْ بِخَوَاجِكُمْ غَيَّبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يَعْرِفْ أَيٍّْ مِنْ أَيٍْ فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَأَحْمَدُوا رَبَّكُمْ؛ ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره ای فرو نشیند ستاره ای بر آید تا آن گاه که با انگشت نشان دهید و با ابروان اشاره کنید خداوند ستاره شما را از شما پنهان کند و فرزندان عبدالمطلب یکسان شوند و شناخته نشود کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیت آن یکسان اند). پس هرگاه ستاره شما برآمد پروردگار خود را ستایش کنید (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

پنجم. وظیفه ما در دوران سرگردانی و راه خروج از آن

۱. صبر

امام علی علیه السلام پس از بیان این که دوره‌ای نسبتاً طولانی را امت اسلام بدون حضور امام علیه السلام سپری خواهد کرد به گونه‌ای که عده‌ای چه بسا نا امید شده و می‌گویند امام گم شده و یا وفات نموده «وَقُلْتُمْ ضَلَّ أَوْ هَلَكَ»، می‌فرماید:

أَلَا فَاسْتَشْعِرُوا قَبْلَهَا بِالصَّبْرِ؛

آگاه باشید که پیش از رسیدن آن زمان بردباری را شعار خود کنید [و بدان خود را نگه دارید].

همان‌طور که قبلاً بیان شد خداوند در بیان علت و سبب ورود بنی اسرائیل به سرزمین مقدس پس از این که برای سال‌ها از ورود به آن محروم شده بودند، می‌فرماید:

«وَأَوْثَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ

كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛ (اعراف: ۱۳۷)

و مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، و گذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت

بر اساس این آیه شریفه، جهت و علت تمام شدن کلمه پروردگار بر بنی اسرائیل، صبر ایشان بوده و لذا فرموده است: «بِمَا صَبَرُوا»، و طبق نظر علامه طباطبایی رحمته الله صبر در آیه شریفه، عمومیت داشته و به سبب اطلاقش در این آیه، شامل هر سه قسم صبر می‌شود، صبر در برابر حوادث متراکم و ناگوار زمان موسی و صبر در برابر اوامر و نواهی آن جناب و صبر در برابر معصیت که هر وقت برگناهی اصرار می‌ورزیدند بلافاصله مبتلا به تکالیفی طاقت‌فرسا می‌گشتند که آیات قرآنی درباره اخبار و قصص بنی اسرائیل بر این معنا دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۴۷۰).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چاره کار را در عصر غیبت صبر می‌داند و می‌فرماید: در این دوران صبر را شعارتان قرار دهید. صبر در این جا نیز اطلاق داشته و شامل هر سه قسم صبر می‌شود. لذا بر اساس فرمایش حضرت علیه السلام در دوران غیبت ما باید هم در انجام وظایف و هم در ترک معاصی و هم نسبت به مصائب و دشواری‌های این دوران، صبر پیشه کنیم.

۲. توبه و استغفار از تقصیر و گناه

نکته دومی که حضرت علی علیه السلام بیان می نمایند توبه و استغفار از گناهان است. ایشان علیه السلام می فرماید بدین جهت که قداست و تقوا را کنار گذاشتید و چراغ های هدایت را خاموش ساخته اید، از خداوند طلب مغفرت نمایید. حضرت می فرماید:

وَوُئُوءُوا إِلَى اللَّهِ بِالذَّنْبِ فَقَدْ نَبَذْتُمْ قُدْسَكُمْ وَأَطْفَأْتُمْ مَصَابِيحَكُمْ وَقَلَدْتُمْ هِدَايَتَكُمْ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ وَلَا لَكُمْ سَمْعًا وَلَا بَصَرًا ضَعُفَ وَاللَّهُ الظَّالِمُ وَالْمُظْلُومُ؛

و با اعتراف به گناهان به سوی خدا بازگشت نمایید؛ زیرا لباس قدس و تقوای خود را به یک سو افکنده اید، و چراغ های [هدایت] خود را خاموش کرده اید، و زمام کار راهنمایی خود را به گردن کسی انداخته اید که نه خود را و نه شما را از نظر گوش و چشم نگه دارنده نیست [یعنی نمی تواند خود را نگه دارد و نه شما را] به خدا سوگند ناتوان است خواهنده و خواسته شده [یعنی هم شما و هم آن راهنمایان].

حضرت علی علیه السلام در این کلامشان می فرماید: در دوران غیبت، به گناهتان اعتراف کرده و طلب مغفرت نمایید؛ چرا که شما قداست خود را از بین برده و چراغ های هدایت را خاموش کرده اید و ... آن گونه که آشکار است دست کم برخی از این گناهان و معاصی را مسلمانان گذشته و نسل های قبل از غیبت امام عصر علیه السلام مرتکب شده اند نه مسلمانان کنونی، اما با این حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مسلمانان دوران پیشاظهار می فرماید: در این دوران، صبر پیشه کرده و در پیشگاه خداوند به گناهانتان اعتراف کنید.

در قرآن کریم آیات متعددی داریم که گناهان نسل های گذشته را به نسل های بعدی نسبت داده و گاهی نیز اثرات سوء گناهان پیشینیان، دامن گیر آیندگان نیز شده است. شهید مطهری در این خصوص می گوید: این که قرآن، کار یک نسل را به نسل های بعدی نسبت می دهد - آن چنان که اعمال گذشته قوم بنی اسرائیل را به مردم زمان پیغمبر نسبت می دهد و می گوید اینها به موجب این که پیامبران را به ناحق می کشند استحقاق ذلت و مسکنت دارند^۱ - از آن جهت است که اینها از نظر قرآن ادامه و امتداد همان ها، بلکه از نظر روح جمعی عین آنها

۱. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره: ۷۹)؛ «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيُّمَّا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوَأُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَشْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ يَغْيِرُ حَقِّي ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۱۲).

هستند که هنوز هم ادامه دارند.^۱

این که می‌گویند: «بشریت از مردگان بیشتر تشکیل شده تا از زندگان» (یعنی در بشریت هر زمانی، مردگان و گذشتگان در تشکیل عناصر آن بیشتر سهم‌اند تا زندگان) یا می‌گویند: «مردگان بیش از پیش بر زندگان حکومت می‌کنند»، ناظر به همین معناست (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۴۴).

تفسیر اثنا عشری نیز در ذیل آیه ۹۱ سوره مبارکه بقره^۲ بیان می‌دارد:

اسناد قتل انبیا به یهودیان زمان حضرت پیغمبر ﷺ به جهت آن است که ایشان راضی بودند به اعمال سابقین خود و عازم به مثل آن، و هر که راضی به فعل قومی باشد، در وصال با آنها شریک است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم و علی کل داخل فی باطل إثم: اثم العمل به و اثم الزنا به» (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۱۵۴)؛ راضی شونده به کار جماعتی از خیر و شر، مانند داخل شونده در آن کار است با ایشان، یعنی شریک است با ایشان در نفع و ضرر آن. و بر هر داخل شونده در باطل دو گناه است: گناه به جا آوردن، و گناه خشنودی او به آن که عمل قلب است.^۳ (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۱)

همان گونه که روشن است این قاعده و حکم در مورد تمام امت‌ها از جمله امت اسلام، صادق است و لذا نسل کنونی در اعمال سوء نسل‌های گذشته شریک هستند، مگر این که از اعمال آنان تبری جسته و ابراز مخالفت کنند و اعتراف به گناه بودن آن اعمال و توبه از آن اعمال، بیان‌گر این است که افراد با این عمل، مخالفت خود را با اعمال ناشایست پیشینیان ابراز دارند.

و اما منزّه بودن از عللی که موجب ابتلای امت اسلامی به سرگردانی و تحیر شد - که آن علل پیش‌تر بیان شد - اگرچه شرط است و باید امت اسلامی آن خصائص منفی را از خود دور سازد،

۱. از نظر علمای جامعه‌شناسی این مطلب ثابت شده که همین طور که یک فرد روح دارد، یک جامعه هم روح دارد. هر جامعه‌ای که دارای فرهنگی هست، فرهنگ آن جامعه روح آن جامعه را واقعاً تشکیل می‌دهد و اگر در نهضتی کسی بتواند روی آن روح جمعی انگشت بگذارد و آن روح را زنده کند، تمام اندام جامعه را یکجا به حرکت درمی‌آورد (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

۲. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

۳. علامه طباطبایی نیز با تشبیه جامعه و افراد آن به فرد و اعضای آن به تبیین این موضوع پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۶۶ - ۱۶۷).

ولی از آن جاکه واژه صبر - با توجه به اطلاق این واژه و شمول آن نسبت به هر سه قسم صبر - تمامی این ویژگی‌ها را شامل می‌شود، از بیان آن خودداری کردیم، همان گونه که در حدیث حضرت علی علیه السلام نیز تنها همین دو ویژگی بیان شده و به دیگر ویژگی‌ها اشاره‌ای نشده است.

نتیجه‌گیری

همان گونه که - براساس آیات ۲۰ - ۲۶ سوره مبارکه مائده - تخلف قوم بنی اسرائیل از دستور حضرت موسی علیه السلام مبنی بر جنگ و ورود به سرزمین مقدس (فلسطین) موجب شد تمامی نسل آن دوره از نعمت ورود به سرزمین مقدس محروم شوند و این وعده حتمی (کتب الله لکم) به مدت چهل سال به تأخیر بیفتد و علاوه بر حرمان از این نعمت، به تحیر و سرگردانی نیز گرفتار شوند، تخلف و تمرد امت اسلام از سفارش و دستور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام، سستی و کاهلی در انجام وظایف و تکالیف، کار خود را به دیگران واگذار کردن، کوتاهی در مفتضح نمودن جبهه باطل و ظلم و ستم نسبت به اهل بیت علیهم السلام موجب محرومیت آنان از نعمت رهبری و امامت ائمه اطهار علیهم السلام شد که تحیر آنان در پیمودن مسیر رشد و کمال مادی و معنوی را به دنبال داشت؛ و همان گونه که - طبق آیه ۱۳۷ اعراف - پشیمانی بنی اسرائیل و صبر آنان در مسیر طاعت الهی و ترک گناهان و همچنین صبر بر مصائبی که بر آنان نازل شد، موجب شد که با رهبری یوشع بن نون به وعده الهی برسند، امت اسلام نیز - با توجه به برخی روایات وارده - راه خروج و نجاتش از این سرگردانی و تحیر - که به مراتب سخت‌تر از تحیر و سرگردانی بنی اسرائیل است - همانند قوم بنی اسرائیل، توبه و استغفار و صبرپیشگی است.

منابع

- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثناعشری*، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ چاپ اول.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، بی‌نا، چاپ پنجم.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳ش)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ

چهارم.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹ش)، جامعه و تاریخ (مجموعه آثار استاد شهید مطهری - ج ۲)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۵ش)، آینده انقلاب اسلامی ایران، (مجموعه آثار شهید مطهری - ج ۲۴) تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الثالثة، العدد ١٢، ربيع ١٣٩٤

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري

عضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفري

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهادي نجاد

مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى رباني

عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة

الدكتور السيد رضوي الموسوي الجيلاني

مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيدا آقائي

استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادي زاده

استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابي

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيدا آقائي

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتي

المدير الداخلي و سكرتير هيئة التحرير:

معجتي خاني

مقوم النص:

سعيد صناعتي

تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزرجي (بيراسته)

تصحيح:

علي قنبري

مطبعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلي نسب

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٣٣٣٤٨ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدي: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع والنشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠ ريال

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتي للمجلة: Intizar.ir

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

الانتظار أنموذج الطراز الحديث من الحياة العصرية

حسين إلهي نجاد^١

نبذة

يستعرض المقال الذي أمامكم مفاهيم أنموذج طراز الحياة المهدوية - طراز الحياة العصرية - حيث يتناول الباحث في هذا المقال مدى العلاقة بين أنموذج طراز الحياة المهدوية ومقارنته مع طراز حياة المنتظرين في عصر الغيبة وكذلك طرح بعض المفاهيم الخاصة بطراز الحياة المهدوية مثل: "الانتظار والحياة المفعمّة بالأمل"، "الانتظار وحياة الصبر"، "الانتظار وحياة الحكمة" و "الانتظار والمطالبة بالعدالة الاجتماعية".

المصطلحات الرئيسية

الانتظار، نمط الحياة، الانتظار والحياة المفعمّة بالأمل، الانتظار وحياة الصبر، الانتظار وحياة الحكمة، الانتظار والمطالبة بالعدالة الاجتماعية.

١. أستاذ مساعد وعضو في الهيئة العلمية لكلية العلوم والثقافة الإسلامية في قم
(Hosainelahi1212@gmail.com).

تطور المهدوية في مصادر الحديث للشيعة (في القرون الخمسة الأولى)

خدا مراد سليميان^١

نبذة

كثرة الأحاديث حول المهدي في مقارنتها مع العديد من المواضيع الأخرى يثير الملاحظة والتأمل. فبمرور سريع على المصادر الروائية المتوفرة في القرون الخمسة الأولى نجد أن المواضيع المتعلقة بالإمام المهدي عليه السلام وتحقيق حكومة العدل العالمية على يده تعدّ من جملة القضايا التي يتم تناولها قبل ولادة الإمام عليه السلام وذلك من خلال أقوال النبي صلى الله عليه وآله والأئمة المعصومين عليهم السلام.

لقد طرأ على نقل هذه الروايات في فترات مختلفة بسبب بعض العوامل مثل: الدوافع الشخصية، العوامل البيئية وظاهرة المذاهب المنحرفة سلسلة؛ نوعاً من التغيرات التي ظهرت أساساً في أشكال التشويه والتزييف والتزوير مما زاد في أعدادها ليكون لتحليلها مكان بارز. إن المساهمة في التعرف على المصادر وكذلك مسيرة تطور نقل هذه الروايات في تحقيق فهم أفضل لهذه الأفكار هو أمر مهم جداً، إذ لم يكن قد تم ذلك العمل البحثي بهذه الطريقة من قبل.

يقدم هذا البحث وبشكل سريع تقريراً وتحليلاً لهذه المصادر ولأعداد الروايات المهدوية في القرون الخمسة الأولى.

المصطلحات الرئيسية

الشيعة، المهدوية، التطور، الأحاديث، مصادر الحديث.

ترتبط في ممدى

سال سوم، شماره ١٢، بهار ١٣٩٤

١. أستاذ مساعد وعضو في الهيئة العلمية لكلية العلوم والثقافة الإسلامية في قم (kh.Salimian@yahoo.com).

دور وظائف العقيدة المهدوية في تشكيل الحضارة الإسلامية الجديدة من وجهة نظر الإمام الخامنئي (دام ظله)

حسن الملائي^١

نبذة

بناء الحضارة الإسلامية الجديدة من وجهة نظر آية الله الخامنئي (دام ظله) له من الأهمية أن يكون شعاراً مثالياً للثورة الإسلامية. ومن ناحية أخرى، أكد سماحته بالتحديد على أن تتجه جميع أنشطة النظام الإسلامي بشكل خاص نحو الظهور والحكومة المهدوية. ركّز هذا البحث على تحليل مقولتين هما الأساس في تشكيل الحضارة الإسلامية والمهدوية من وجهة نظره.

مضافاً إلى ذلك، التأكيد على وظائف ثقافة الانتظار لتحقيق الحضارة الإسلامية الجديدة من وجهة نظر الإمام الخامنئي دام ظله.

يتم أسلوب البحث في هذا المقال على نحو مكتبي و بأسلوب توصيفي -تحليلي كما يظهر في مجموعة محاضراته. إذ تشير التحاليل من وجهة نظر الإمام الخامنئي دام ظله أن بناء الحضارة الإسلامية هو خطوة كبيرة للإعداد لظهور الإمام المهدي عليه السلام. و تمشياً مع إقامة الحضارة الإسلامية عبر ثقافة الانتظار يمكن استخراج العديد من الوظائف، البعض منها هي كالتالي:

الأمل في تحقيق الحضارة الإسلامية، الجهاد والنضال في سبيل تحقيق الحضارة الإسلامية، الإخلاص في الجهاد، وحدة وتضامن الشعب مع المسؤولين، إعداد الطاقات والاهتمام الجاد بالشباب لبناء الحضارة.

المصطلحات الرئيسية

المهدوية، الإنتظار، الحضارة الإسلامية، الإمام الخامنئي، وظائف المنتظرين، الثورة الإسلامية.

١. طالب في المرحلة الرابعة للحوزة العلمية بي قم فرع المهدوية (hmollaie@chmail.ir).

أفكار ورؤى ظهور منجي المسيحية من الشرق

حميد حاجيان بور^١

نبذة

لكل مجتمع وثقافة منذ القدم اعتقاد سائد بالعودة أو ظهور المنجي والمخلص، فمنذ العصور القديمة كان العالم الغربي يشعر بالضعف من الناحية السياسية والعسكرية أمام الشرق، إذ إنه تصور أن انتظار مجيء المنجي و غلبته على الشرق كتوقعات، ولكن هذه الفكرة بعد ظهور الإسلام و حيازة القدس تجلت كرؤيا لظهور المنجي من أجل أورشليم، فلذلك استمر هذا الانتظار و في فترات و أوقات تاريخية مختلفة في حياته.

إن خسارة الأهداف وخاصة مقتل "كيتوبوقا" في معركة عين الجالوت في الخامس والعشرين من رمضان ٦٥٨ هـ / الثالث من سبتمبر عام ١٢٦٠م كانت الخطوة الأولى الكافية لإيئاس المجتمعات الأوروبية. ولكن مع ذلك، وعلى الرغم من تقليص فكرة ظهور الحاكم المسيحي، إلا إنها لم تدمر تماماً.

في سنة ٨٠٤ هـ / ١٤٠٢ م و مع انتصار تيمورلنك على بايزيد الأول العثماني نشطت هذه الفكرة من جديد و عادت إلى الحياة مرة أخرى، فأرسل ملك إسبانيا "كلاويخو" لمعرفة الحقيقة إلى الأراضي الشرقية، و ظلت بعد ذلك هذه الفكرة أيضاً في الفكر المسيحي حتى ظهر كاهن من طبقة "الجوزوئيت" في الفترة الصفوية حيث التقى مع البابا "كليمنت الثامن" وأعرب له فيها عن رغبة الشرق (الشاه عباس الأول) بضرورة العمل و التحرك ضد العثمانيين، و أرسل سفراء إلى شاه إيران و دعاه إلى اعتناق المسيحية.

ومع ذلك، استمرت هذه الفكرة تراوح بصبغة أقل حتى عصر نادر شاه أيضاً. يحلل هذا البحث كيفية ظهور و تطوير و نمو فكرة المنجي الموعود لدى الغرب إلى حين أفوله و تلاشي صبغته بين الدول الأوروبية.

المصطلحات الرئيسية

فكرة المخلص المنجي، الشرق، أوروبا، الصليبيون، الحكومة العثمانية.

٤
رؤى مني مهدوي

سال
سوم، شماره ١٢، بهار ١٣٩٤

١٨٤

١. استاذ مساعد في قسم التاريخ جامعة شيراز (Hhajianpour@yahoo.com).

تمايز مبادئ الحضارة المهدوية مع الحضارة الغربية والعوامل المسببة لها

مجيد أحمد كيتشائي^١

نبذة

يهدف هذا المقال بعد شرح الكلمات المطلوبة إلى تحليل الفوارق بين الحضارة الإسلامية المتأخرة والحضارة الحديثة في الفترة المهدوية ومقارنتها مع الحضارة الغربية التي تعد المنافس والرقيب الأساسي للحضارة الإسلامية. ويشير أيضاً إلى عوامل وأسباب ظهور الحضارة الإسلامية التي تنتهي أخيراً إلى الحكومة المهدوية.

وبناء على رعاية الاختصار، ركّز الباحث بشكل أساسي على عوامل تعدّد سبباً في وجه التمايز بين الحضارتين الإسلامية والغربية والعوامل المسببة لها إشعاراً بالثورة الإسلامية في إيران وفقاً لسياقات الحضارة الإسلامية الأولى، ويكمن فيه في نفس الوقت أساس الحضارة الإسلامية في القرآن الكريم.

المصطلحات الرئيسية

الحضارة، الحضارة الإسلامية في الفترة الأولى، الحضارة الغربية، الحضارة الإسلامية في الفترة الأخيرة.

١. عضو الهيئة العلمية في معهد المهدوية لمؤسسة المستقبل المضيء (majid.ahmadi.313@gmail.com).

الحكومة العالمية للإمام المهدي من منظور الحقوق الأساسية

السيد سعيد مير محمدي^١

روح الله الأميري^٢

نبذة

في هذا المقال - الذي يتناول النهج المثالي - يقدم الباحث تحليلاً للحكومة العالمية للإمام المهدي (عليه السلام) من منظور الحقوق الأساسية حيث تعتقد الشيعة أن الحكومة العالمية للإمام المهدي (عليه السلام) هي الأخيرة والحكومة العالمية الوحيدة التي ستحكم العالم. وفي حين أن العالم يتجه نحو العولمة ويحاول منظر الغرب وضع مجموعة متنوعة من الحلول للحكومة الواحدة، فالشيعة يعتقدون أنه في نهاية المطاف ستنتج حكومة واحدة. ولكن كما ينبغي، لم يتم رسم مثل هذه الحكومة من زوايا مختلفة. يحلل هذا المقال مع وجود جميع المشاكل ومن جملتها البحوث والدراسات المستقبلية وعدم توفر المصادر الكافية للقضايا من منظور الحقوق الأساسية.

المصطلحات الرئيسية

النظام السياسي، الحقوق الأساسية، الحكومة، الإمام المهدي (عليه السلام).

ترؤس نبي ممدوي

سال سوم، شماره ١٢، بهار ١٣٩٤

١٨٦

١. دكتوراه في الحقوق العامة لجامعة الشهيد بهشتي (المؤلف المسئول) (ss.mirmohammadi@gmail.com)

٢. ماجستير في الحقوق الخاصة لجامعة پیام نور في محافظة لرستان.

التحيز المصير المشترك لعصيان الأمة اليهودية والأمة الإسلامية

إحسان الساماني^١

نبذة

يتناول القرآن الكريم في الآيات ٢٠-٢٦ من سورة المائدة قصة تخلف قوم بني إسرائيل عن أوامر موسى عليه السلام حول الحرب والدخول إلى الأرض المقدسة (فلسطين). وتبين أن تخلفهم وتمردهم على أوامر موسى عليه السلام أسفر عن حرمان جيل تلك الفترة من نعمة الدخول إلى الأرض المقدسة، وأن الوعد الحتمي (كتب الله لكم) قد تأخر لمدة أربعين عاماً مضافاً إلى أنهم حرّموا من هذه النعمة، فعوقبوا بالتحير والتهيه أيضاً. وفقاً للآية ١٣٧ من سورة الأعراف، تسبب ندم بني إسرائيل و صبرهم في مسير طاعة الله وترك الخطيئة والمعصية وكذلك صبرهم على المصائب التي حلت بهم، في أن يجتمعوا بقيادة يشوع على الوعد الإلهي، فما ورد في بعض الروايات أن الأمة الإسلامية أيضاً وبسبب عدم الامتثال وبعض الانتهاكات والتمرد الذي حصل منها بعد الرسول ﷺ قد ابتليت بالتهيه والضياع أيضاً، وبالطبع هذا التهيه والضياع هو أصعب بكثير وأطول من تهيه وضياع بني إسرائيل. ويمكن الاستنتاج من الأحاديث: أن السبيل للخروج من هذا التهيه والضياع [كما كان لقوم بني إسرائيل] هو التوبة والاستغفار وتعاطي الصبر.

المصطلحات الرئيسية

التهيه، الضياع، أمة موسى عليه السلام، أمة محمد ﷺ.

١. خريج المستوى الدراسي ٤ في الحوزة العلمية في قم المقدسة و طالب جامعي في مرحلة الدكتوراه قسم الحقوق المختصة (esamani63@yahoo.com).

